





BRARY
FCC



فروع مزدیسنی

۶۶۹۶
۱۰۳

و بیاجه

پس از پیمایش راه و روش روشن بندگی اهورامزدا که نام بزرگش
گواه نادانی ما برپایان توانائی اوست و درود ز ستمایان آفریدگان
بآئین زیبای خدا پرستی که سرچشمه مهر و داد و منبج آبادانی جهان و شادمانی
آئینی جبهانیان است این بنده کچهر و پور شاخ کرمانی که
قریب دوازده سال قبل رساله (آئینه آئین مزدیسنی) را برای
از دیادینش و دانش نو نهالان همکیش خویش بآئین پاک خود مرتب و
بدستاری خیر خواهان منتشر نمود چون خود دارای دانشی نیست بسی منتظر
بود که در ظرف این مدت دانیان این ملت حرکتی کنند و با بیانات
حقیقت آموذ حقایق آئین پاک خویش را مشهود انظار و مؤثر ضمیر بیکشان
خو نمود و آنها را بر راه راست بی کاست خود ثابت نمایند در صورتیکه
در ظرف این مدت قلیل کتب و رسالات متعدد در باب حقایق این فرخنده
آئین طبع و نشر شده است بزبان پارسی اثری نکرد لهذا این بنده تخریفات

ع
روشنایی

ع

رانی

پستی

ع

خداوند

بخش

یمن

ع

حقیقی

ع

پرو

ع

سارک

ع

قانون

ع

مب

مختصر و ترجمه عبارات انگلیسی بوطبائین مزدیشتی بزبانی خیلی ساده پرداخت
 اگر زیندگی تألیفات و تحریرات این مملکت با افزایش لغات و عبارات
 معقله و مغلقه است ولی اولاً بنده خود بهره از فصاحت و بلاغت معمول ندارد
 ثانیاً چون این رساله مخصوص مناسبت فهم کودکان ملت نوشته میشود بسا
 پرداخت و مدد سادگی حقیقی از خداوند خواستار است و ضمناً معذرت میخواهد که در
 اثناء ترجمه آنچه هنوز بوضع این مملکت مناسبت ندارد از نورزدان صرفاً
 نظر نموده است هر چند بقدری کتب خواه از طرف پارسیان هندوستان
 و جدید الزرشتیان امریکا و سایر نقاط اروپا و خواه از جانب مصدقین
 و محققین و مفتشین این گیش با قریبی نوشته شده است که عموماً و فرصت هم نخواهد
 بجز ترجمه در این خصوص آنچه را مطابق علوم جدید و علوم آثار و علوم نظرات
 و روشنگاری و غیره مصدق حقانیت این فروهمیده آئین قرار داده اند
 فرضاً با نزاجات زیاد صورت ترجمه هم پذیرد چون هنوز غالباً اهل این مملکت
 و خصوص زرتشتیان خطه ایران را از آن علوم بهره حاصل نیست که توه
 در آنکه ایشان مستعد باشند ولی باز محض اینکه یکباره هم بی بهره نمانند برخی تحقیقات
 و تصدیقات مختصره مقتضای رابه ترجمه در آورده - بطبع این رساله مختصره
 پرداخت و آن را به فروغ مزدیشتی نامزد ساخت اینک

له
 بمستی

له
 بیکسی

همگره
 که نصف

عرقی باشد

له
 اروا عباد

از قلم
 است که

آقای غم

برای مصدق
 بنم کرد

هست

این رساله مانند آئینه آئین مازدیسنی بیارسی خالص نوشته شده
 محض آن است که خوانندگان بزبان معمول مخلوط
 معتاد و آشنا ترند و بالله التوفیق و
 علیه التکلیف

از رفوردینماه باستانی ۱۲۸۹ یزدگردی مطابق شهر
 ذی قعدة الحرام ۱۳۳۷ هجری و برابر با ماه اگست ۱۹۱۹
 میلادی عیسوی در بندر بمبئی

چاپ دوم

اسماء

خدمت تمام خوانندگان این رساله با کمال معذرت استماع است قبل از آنکه شروع بخواندن این رساله نمایند اول مطابق غلطنامه ذیل بر کجا اشتباهی دارد تصحیح کنند تا هنگام خواندن اسباب معطلی و اشتکالی نشود خصوص بعضی اوراق که در زیر چاپ زیاد نقطه ریخته و بعد از چاپ چاره از دست مواتف و کاتب برون بوده اسباب نجات است

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۳	بناید	بیاید	۳۴	۱۴	فروع	فروع
۹	۱۰	مشتق	مشتق	۳۷	۵	سفتی	سفتی
۱۵	۳	یرسد	یرسد	۴۴	۱۳	پیشنهاد	پیشنهاد
۱۵	۴	گیتنام	گیتنام	۶۶	۱۰	تا انگو	تا انگو
۱۵	۸	مانره	مانره	۶۴	۱۶	داری	داری
۱۸	۷	دس	دس	۶۸	۴	ارما	ارما
۱۸	۱۵	خواهر رسید	خواهر رسید	۷۳	۶	میش	میش
۲۲	۵	آینکوش	آینکوش	۷۶	۹	مال	مال
۲۶	۱۰	پیشیا	پیشیا	۷۷	۶	ارآن	ارآن
۳۱	۱	بیع	بیع	۸۲	۵	در زمان	در زمان

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۳	۲	(ریتی)	دیتی	۱۵۹	۱۱	هو و رشت و	هو و رشت
۹۳	۸	جنته	جنتیه	۱۷۴	۵	رشتیان	زشتیان
۹۳	۹	میسوآش	میسوآش	۱۷۸	۱	صحیت	صحبت
۹۳	۹	ایمایه	ایمانه	۱۸۰	۶	اولاد	اولاد
۹۳	۱۱	ستعلقات	متعلقات	۱۸۴	۷	مجبور	مجبور
۹۶	۸	کویئ	کویئ	۱۸۵	۸	بیدارند	بیدارند
۹۶	۱۳	وهمان	وهمان	۱۹۵	۸	آنها را	آنها آنها را
۱۱۳	۵	رائیده	زائیده	۱۹۸	۲	قصادی	قصادی
۱۱۵	۱۱	مانزل	مانزل	۲۰۱	۸	دیشاه	دیشاه
۱۱۵	۱۶	میخزند	میخزند	۲۰۱	۸	یانجی	یانجی
۱۱۶	۸	درشتگازا	فرشتگازا	۲۳۱	۴	جهان	جهان و
۱۱۶	۸	تحت	تحت	۲۴۶	۱۰	بعلیات	بعلیات
۱۲۴	۱۰	دیتی	دیتی	۲۴۹	۱۵	خواهیم	خواهیم
۱۲۴	۱۰	دشتم	ورشتم	۲۵۱	۱۵	غسلهای	غسلهای
۱۳۵	۱۰	شهنشاه	شهنشاه	۲۶۶	۱۲	وسکونت	سکونت
۱۳۵	۱۲	لیش	کیش	۲۷۲	۱۰	مرفوع	مرفوع
۱۳۸	۱۴	توق العاده	فوق العاده	۲۸۹	۱۴	فروع	فروع
۱۴۱	۳	لذائذ	لذائذ	۲۹۲	۱۵	نقص	نقص
۱۵۴	۴	جسمه	جیشته

فهرست فقرات مندرجه

فقره	(نخت) مقدمه مستطیر دوازده فقره	صفحه
۱	بشارت نثر مذهب زرتشتی در آمریکا و اروپا	۲
۲	نژاد اصلی زرتشتیان	۵
۳	در حقیقت و وحدت خدا از کلمات اوستا	۸
۴	شرح زرتشت	۲۹
۵	نماز	۳۵
۶	سبب توبه زرتشتیان بر فروغ	۴۹
۷	آتش زرتشت	۶۸
۸	آتش معابد	۷۱
۹	آهیرین و دیو و انگره نینو و سپننا مینو	۸۱
۱۰	زانشوی (عقد و نکاح)	۹۹
۱۱	اشا سپندان و ایزدان و فره وهران	۱۰۷
۱۲	دعای پادشاه و اوگر از اوستا	۱۳۰
(دوم) ترجمه رساله فرزانه و ستورجیوانی جمشیدجی مدی مستطیر هشت فقره		
۱	آئین زرتشتی	۱۳۴
۲	وحدت زرتشتیان	۱۴۰
۳	حکمت فیلو فانه مذهب زرتشتی	۱۴۷
۴	پرستشگاه زرتشتیان	۱۶۶
۵	نماز زرتشتیان	۱۷۶
۶	مواعظ	۱۷۷
۷	صورت بعضی موقوفات پارسیان هندوستان	۲۰۱
(سوم) خلاصه ترجمه رساله فرزانه بیشتر نصر و انجی مانجی		
کوپرموسوم بجای مع نجات زرتشتیگری		
۱	مستطیر حقایق زرتشتی و نطق و وفرا از معارف مقبر	۲۰۵
(چهارم) خلاصه ترجمه یکی از فصول کتاب موسوم بچهارده آیین		

فهرست تفکرات مندرجه

صفحه	عالم نگارش (آنی بنات غانم) محققه معروفه انگلیسیه
۲۱۶	۱ مشتمل بر تاریخ زرتشت و قدمت و حقیقت آن و شرح اوستا و زند و چهلوی و حقایق آئین زرتشتی
	(پنجم) مختصر ترجمه بعضی صحایف رساله موسوم به (فرزینان) منطبقه
	۱ امریکا نگارش طبیب کا مل فرزانه (دکتر آتن زرادشت همنش)
۲۴۶	۱ نطق فرزانه پیرافتر سکیندت
۲۴۷	۲ گفتار انجن منی فرزینان امریکا
۲۴۷	۳ شعر فرزانه دکتر گلب از نیویورک
۲۴۸	۴ نطق فرزانه ثرو یاسر کلاسان
۲۴۹	۵ نطق فرزانه داود اتان
	(هشتم) خلاصه ترجمه بیانات فرزانه (پیرافتر دکتر لارنس راج میلز) معلم کل علم فیلسوفی و لغات زند در آکسفر
۲۵۴	۱ شرح آموزا
۲۵۶	۲ شرح مجمع امشاسپندان
۲۵۷	۳ شرح آشا
۲۶۰	۴ بیان معنی و همن امشاسپند
۲۶۱	۵ بیان معنی اردی بهشت امشاسپند
۲۶۲	۶ بیان معنی شهر یور امشاسپند
۲۶۵	۷ بیان معنی سفند اند امشاسپند
۲۶۷	۸ بیان معنی خور داو امشاسپند
۲۶۸	۹ بیان معنی امر داد امشاسپند
	(هفتم) مختصر ترجمه بعضی صحایف از کتاب موسوم به
	(صدید الزرتشتی) نگارش مرحوم (مستر ساموئیل لانگ) وزیر مالیات
	۱ مشتمل بر شرح ضدین و بعبارة انگری سپنتا مینو و انگره مینو
۲۷۱	و حقایق آئین زرتشتی و تسلسل و رسوم اتحاد در توحید و تنی زرتشتیان



کیخسرو شاہن

KAIKHOSROW SHAHROKH.

مقدمه

فروع مزدیسنی
شکل بر

بشارت و نژاد و یکپارستی زرتشتیان و تاریخ زرتشت

زرتشت و تغییر نیا و سبب توحید و یغی و یوغ و یوغ

آتش و بیان آیین و مذهب و عقاید و کجاست

و شرح و شش گان و روح و قوه و غیره

و دعای
شاهنشاه و دیگر

مطبعه مطبعه منظمی
تبریز

بشارت

باش تا صبح دولتت بدست
 کاین سنوز از نتایج تحر است
 ای زرتشتیان حقیقی وای مزدیسی کیشان واقعی شمارا بشارت و حقیقت جویان
 را اشارت باد که اگر چندی برخی آئین پاک شمارا بدیده نخت نگرستند عاقبت
 صحت خویش را بروداد و عزت و شرف آیینی خود را بر محققین ثابت کرد و چون
 از ایران نسبت باین کیش و آئین محبت رخت برست و سرودی بپهری زور آوردند
 آهوار افرو گیش با فزوی مزدیسی داده خود را مانند کلمه ای روح افزای خلیه
 لطیف در گمخانه حقیقی روزگار محفوظ داشت تا بنقطه اعتدال رسانید یعنی
 پس از آنکه محققین خیلی بیسنا و علمای فزون دانا از ترقیات عالم خصوص علم معرفت
 الاطراح درجه علم و تطبیف وجود خود را بقام خلی عالی رسانیدند و مستوجب رحمت
 بزرگی از جانب خداوند بخشایشکر مهربان شدند مذهب پاک مزدیسی چنان
 باران بهار که بی اختیار به منتظرین فرو آید برق آسا قلوب دانیان آمریجا
 و اروپا را روشن و سبز از حقیقت جوی آهنگار انگلشن نمود و بروز آثار
 عتیقه و ظهور انکشافات عدیده جدیده بر سنمونی روزگار مساعدانایان
 روشن ضمیر را بر آن داشت که در مدارس خیلی عالی علمی بزرگ خود مانند مدرسه علم

1 Science of Psychology & Investigations into
 the Latent powers of man.

معروف انگرفت و کاتینج و نیویک و شیکاگو و دین و برلین و غیره پیروی
 بعلم زند نمایند پس از تکمیل آن علم و پیروی بحقایق جمعی از معلمین و پرافسرای کمال
 و حکمای روحانی و رؤسای علوم عالی را مصدق حقایق این کیش بافرهی قرا
 و او که اسامی معدودی از آنها را در ترجمه بعد ملاحظه نمایند و اشخاصی بزرگ مانند
 ریسر الیور لاج^۱ ریس مجلس علوم عالم و دکتر (کروکس^۲) از معارف علوم روحانی و
 عالی و ادیان^۳ مخترع علوم مخیر الحقول مانند ساز صوت و فزون قوای برقی و
 پرافسر و ویلیام جکسون^۴ محقق و سیاح معروف و هکذا مفسر و مؤید ترویج حقایق
 این کیش نجسته شدند بدون کینفر و اعطای مبلغ جمعی از علمای روحانی و علوم
 عالی آمریکا جمعی قرار داده خویش را بر زمین نامیده و در نشر این مذهب
 کوشیده اند و در بر و بر عده آنغافز و ده از میان خود و اعطای انتخاب
 نموده برای نشر حقایق مذهب زرتشتی بسایر بلاد آمریکا و انگلستان و
 آلمان و اطرش و سوتیزر کنند و سایر ممالک اروپا و غیره فرستاده
 بومناند اتقاد این جدید الزرتشتیان در آمریکا و اروپا بچندین هزار نفر
 میرسد و اکثر آنها از طبقه اول علماء و متمولین آن ممالک هستند و دارای مقام
 و رتبه میباشند که یکی از آن معابد را (میریم) نام متخلص زینتاً میریم که لفظ پیتارا از اوستا

1 Professor. 2 Sir Oliver Lodge. 3 Edison. 4 Dr. Crookes 5 Prof. William Jackson. 6 Spenta Maria.

لش
 معلمین
 کمال را
 پرافسرای کمال

لش
 پرافسر
 و ویلیام
 جکسون
 محقق و
 سیاح
 معروف
 و هکذا
 مفسر و
 مؤید
 ترویج
 حقایق

لش
 پرافسر
 و ویلیام
 جکسون
 محقق و
 سیاح
 معروف
 و هکذا
 مفسر و
 مؤید
 ترویج
 حقایق

لش
 پرافسر
 و ویلیام
 جکسون
 محقق و
 سیاح
 معروف
 و هکذا
 مفسر و
 مؤید
 ترویج
 حقایق

سه
نفس مجلس
نفق ویر
مجلس صلح
هم استمال
سکنند بینی
مجلسی که نفق
براز صلح
عمومی می
شود
له
انجمن شورت
له
انجمن تجار
شارکت

1 Conference. 2 Congress. 3 Society. 4 Chicago.
5 Avesta.

نشر آید۔

1 Aryan. 2 Arya 3 Sanskrit.

تغیبات شاهان

[illegible]

یک شبه در دامن هیمالایا در شمال هندوستان که در آن اوقات هندوستان
 (سنت رندو) بزبان سنسکرت یعنی هفت رود چنانکه پنجاب بواسطه پنج رود و حاشا
 آن دارای چنین اسمی شده موسوم بوده و بر و را از اسندوستان یعنی جای
 محل رود میخوانده اند و لغظ رندو و اسندو یکمیت چه که غالباً سنسکرت
 را (و) او ستا و رندو فارسی مبدل شده چنانکه (دس) بزبان هندی شش
 از سنسکرت و (ده) فارسی و (دسه) زنده سی باشد اعوض (رین) (را)،
 آورده ایم و (اسورا) در سنسکرت بجای اهورا استعمال شده است و کذا
 در خط که پس از اقامتشان موسوم به (آریا و ارتما) یعنی خاک نجباء شده
 اقامت گزیده بر و را تمام هندوستان را فرا گرفته اند و اگر چه هنوز
 هنوز در میان خود تمام هندوستان را (آریا و ارتما) خویش میخوانند
 بنامند ولی بمناسبت اقامت در هندوستان نام هندی برای آنها
 اطلاق شده است و بهمنیان آنها بجانب (براهما) که زبان سنسکرت و
 مرکز کل که عبارت از خدا باشد (دسوا) یعنی روشن ضمیران بوده که بعد
 از میان آنها بطور میکرده اند و از طور (دسوا) چهار کتاب مذهبی
 که موسوم به چهار وید و بدیقار است (۱) راگ - یایگ - ودا - سام و وادا یا جورو

اسم کوه
 بلندترین
 عالم درین
 شمال هندوستان
 ۲۹۰۰۲
 پے ارتقان
 آن است

1 Aryavarta. 2 Brahma. 3 Manus. 4 Rug or Rig Veda. 5 Sam. 6 Yajur.

۴) آثار وادو که مرکب از علوم روحانی و جسمانیست و کتاب دیگر موسوم به
 (روانگشت) در میان آنها تشکیل یافته است و این هر چهار کتب که چهار روید
 باشد با و دانگشت بد زبان سنسکرت خالص اصلی است اصلاً و معنی دانش
 و کلمه سنسکرت مرکب از دو لفظ است (سن) بمعنی کامل و (کریت) بمعنی مخلوق
 و آفریده شده معنی جامع کلمه سنسکرت که عموماً در فارسی سنسکرت نوشته
 شده است بمعنی آفریده شده کامل است سنسکرت هم دو قسم می باشد
 قسمی سنسکرت خالص اصلی که مشابه بر زبان گاتهای زرتشت است و آن را
 سنسکرت علمی می نامند و قسم دیگر سنسکرت مخلوط که سنسکرت تاریخی هم میگویند
 که شباهت بر زبان لائین و یونانی دارد و شبیه دیگر در وسعت خاکی که ما بین
 رود (امو داریا) و رود (سر دریا) بسنت شمال و مغرب جبال (بلورنا) و شمال
 کوهستان دپامیر مقیم شدند در ابتدای اقامت اسم خود را بر آن خط گذارده آنرا
 (آریانه) یعنی ولایت آریان نامزد کردند و بر و آریام که وسعت تصرفات آنها
 بطرف مغرب روز افزون شد تغییرات در لجه و لفظ پیدا نموده عاقبت موسوم به
 (ایران) گردید و همین اسم باقی ماند و لفظی که در اوستا برای این خط استعمال شده
 (ایره ویره) یعنی تنگه جنبه آنچه که ایره یا آریه بشرح فوق بمعنی جنب و پاک و ویره

1 Atharva. 2 Vedang. 3 San. 4 Krit. 5 Amu
 Daria 6 Sir. Daria. 7 Blurtaph. 8 Pamir.

این کتب
 از دو لفظ
 سنسکرت
 است و
 یعنی دانش
 و کتاب جامع
 یعنی جامع علم

قسمی
 سنسکرت
 علمی می نامند
 و قسم دیگر
 سنسکرت
 تاریخی هم
 میگویند
 که شباهت
 بر زبان
 لائین و یونانی
 دارد و شبیه
 دیگر در
 وسعت خاکی
 که ما بین
 رود (امو داریا)
 و رود (سر دریا)
 بسنت شمال
 و مغرب جبال
 (بلورنا) و
 شمال کوهستان
 دپامیر
 مقیم شدند
 در ابتدای
 اقامت اسم
 خود را بر
 آن خط گذارده
 آنرا (آریانه)
 یعنی ولایت
 آریان نامزد
 کردند و بر
 و آریام که
 وسعت تصرفات
 آنها بطرف
 مغرب روز
 افزون شد
 تغییرات در
 لجه و لفظ
 پیدا نموده
 عاقبت موسوم
 به (ایران)
 گردید و همین
 اسم باقی
 ماند و لفظی
 که در اوستا
 برای این خط
 استعمال شده
 (ایره ویره)
 یعنی تنگه
 جنبه آنچه
 که ایره یا
 آریه بشرح
 فوق بمعنی
 جنب و پاک
 و ویره

افغانستان و شمال هندوستان

بعلاوه

بعلو و کسنی خالصیت اهل روح بود یعنی تخم بعد از آنکه پیشینگان مادر
 آن نطفه تسلطی پیدا کردند پای تخت خود را برنج یا باختر که اروپاییان (باکتر) میگویند
 قرار دادند و ما از نژاد این شعبه هستیم این شرح تحقیقانه فوق رسته نژاد اصلی
 ماست اسامی دیگر مانند فر دینشی و فر رشتشی و اهورا پنجشی که معمولاً در کتبش گویند
 بما اطلاق کنند بمناسبت مذهب ماست که توسط زرتشت پیغمبر ما رسیده
 و پاری بشرحی که در آئینه آئین مازدنی آمده بدو مناسبت است پس بجهت
 از این اسامی که ما را بنامند زهی فخر و خوی سعادت که نژاد ما از نطفه نجب
 و پاکان و منسوب آئین یکتاشناسی و خداپرستی و پارسائی است اکنون
 بایست دید بعد از آنکه نسب و نژاد ما باین پنج معرفی شده آیا بایست بهمین
 افتخار اکتفا کرد یا باید حقیقت آنرا بوسیله دیگر خوب ثابت نمود مسلماً معرفی
 اصلی آن باقیست و آن بجهت موهوم که در او ستا آمده بر دُرُ هُومَنَت و هُومَنَت
 و هُومَنَت یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک میباشد که ما از نجات
 و صفات جهانی گذشته در عالم اعلی استیاز و افتخار ابدی عطا میثا -
و حَقِيقَتُ وَ وَحْدَتُ خُدا از کلمات و ستا
 بموجب توضیحاتی که در آئینه آئین مازدنی و سایر کتب داده شده است اهم کتابت بی
 استاست که بقیه قسم مشتق نموده اند اولاً از اِفْتِمَان که صفت پنهان است

1.Bactar.

۱- کلید آستان
 ۲- چهار تخت
 ۳- است
 ۴- کازنی
 ۵- سینه
 ۶- پاک
 ۷- پیغمبر
 ۸- اهورا
 ۹- خفت
 ۱۰- اطلاق
 ۱۱- در
 ۱۲- که
 ۱۳- قوام
 ۱۴- شرف
 ۱۵- است
 ۱۶- خود
 ۱۷- که
 ۱۸- از
 ۱۹- بیاید
 ۲۰- و
 ۲۱- از
 ۲۲- از
 ۲۳- از
 ۲۴- از
 ۲۵- از
 ۲۶- از
 ۲۷- از
 ۲۸- از
 ۲۹- از
 ۳۰- از

و یعنی کلام موزون ثانیاً مشتق و مصغر از پد آن که آیات ظاهره و تلاوت آن
 بطریقی باشد که هر کلام از آن جدا جدا شنیده شود و ثالثاً عقیده و اخیره
 که غالباً صحیح گذارده اند انیت که مرکب از دو لفظ می باشد (ا) کلمه نفی است
 یعنی نه و بدون و (و) سببه یعنی دانسته و معنی جمله آن انیت (نادانسته) یعنی
 آنچه قبل از آن نادانسته بود آشکار شد و در اوستا که کتاب مذهبی ماست
 لفظی که برای مذهب پیروان آن آئین در همه جا استعمال کرده می بینیم و فرزند
 است که لفظ پندین مرکب از دو کلمه باشد (پ) بهتر و (دین) کیش و زبان اوستا
 دنیا و گنجینا وارد است یعنی دین بهتر و کلمه فرز دینی مرکب از سه لفظ می باشد
 (ری) یعنی بزرگ و (زدا) یعنی دانای مطلق و (دینی) یعنی پرستی است که
 نیستی مشتق از (دین) باشد یعنی پرستش و معنی اینجمله چنین است (دانای مطلق
 بزرگ پرستی) که آفریدگار و احد باشد و اینکه با اسم دانای مطلق بزرگ پرستی آمده
 است محض را سخنا و پیروی نوع بشر بان اسم است که دانای مطلق را نتوان
 شناخت مگر بوسیله دانش و هر کس فرز دینی است باید دارای دانش واقعی باشد
 تا پرستش دانای مطلق را که اصل و جوهر دانشها و دانش و دانشمند حقیقی است
 از روی دانش بجای آورد نه تقلیدی و محسوری و از روی نادانی چنانکه
 زرتشت در پرتو سوم جمله دوم گاتهای نخست برای قبول این دین فرموده است

له
 کاهنا فرت
 قدیم ترین
 اوستا است
 که از زرتشت
 خود است
 زرتشت
 و اسامی گاتها
 پنج است
 اوستا
 و
 زرتشت
 و
 زرتشت

تشره آتاکلی اشن آرش و هشتاد اوه ایشا سوچا مینکجا آوره
 تا اوچی تینا نرزم + نرزم خنیا هی تنوئییه پر امره یا انکمه انما نه سنوئی
 بود تنویتی - کوشنهای خود گفتارهای همین را بشنوید و با قلب صافی فردا فرد
 انسان عقاید مختاره خود را معاینه کنید . و چون آفرینش جمله موجودات
 از روی دانش و معرفت دانش است ارایخت در او ستا کلمه (مردا)
 بجای آفریدگار هم استعمال شده در او ستا غالباً کلمه مرکب مردا با کلمه
 مرکبه (اهورا) میاید و کلمه اهورا لفظی است که زرتشت در همه جای او ستا
 المطلق بذات احدیت نموده و آن کلمه را محققین و علماء زردان دو قسم تبصیر
 کرده اند یک قسم ایسکه کلمه (اهورا) از سه لفظ مرکب است (ا) که بعلاوه معنی فوق
 در زبان او ستا برای مبالغه استعمال میشود و تیره خالص خاص و او تیره
 فروغ خالص خاص و تومبعنی فروغ الطف و را بمعنی ذات و هستی
 یعنی ذاتی که بنا کیده و مبالغه فروغ الطف و نور الانوار است و قسم دیگر که غلیظت
 و اکثریت آراء علماء زردان و محققین تصدیق نموده مرکب از دو لفظ است - اهورا
 بمعنی هستم و - را - بمعنی هستی یعنی (آن هستی منم) و در این صورت قدرتی
 که خود هستی حقیقی باشد هستی بخش سایر موجودات است و عبارتة از هستی از هست
 پیدا شود و بنا بر آن جامعیت معنی ترکیب ثانوی نیست (منم آن هستی بخش) و کلمه (میهوه)

له
 کلمه مرکب
 هم بمعنی یک
 ساید که اخذ
 از کلمه دیو
 باشد ولی
 و صورتی
 و در او حد
 و کلمه بمعنی
 یکست خا به
 آمد که تین
 متصل بکلمه
 دیگر را قشود
 مانند هرست
 بمعنی ایست
 نیک در هر
 کجا کلمه تیره
 یا در وسط و
 یا آخر کلمه دیگر
 آید بمعنی فروغ
 لطف خواهد
 بود

له
زبان اہل
توریتہ وال
یہودیہ

یا (یہووا) کہ بزبان عبرانی در توریتہ برای اسم اعظم خدای یکتا استعمال شدہ از
ہمان لفظ اہووا جلب و مشتق شدہ است زیرا کہ (یہووا) اصلاً (اہووا) و مرکب
از دو لفظ بودہ (اہو) و (وا) کہ معنی اہو در فوق گفتہ شد و معنی وا است میباشد یعنی
آن ہست منم) پس از آنکہ این کلمہ مرکبہ (اہووا) در زبان عبری اخذ و حاصل شدہ
است چنانکہ قانون کلیہ عربی و عبریت (الف) اول را بہ (یاء) و دو (واو)
وسط را بہ (واو) شدہ تبدیل نمودہ (یہووا) و (یہوہ) خواندہ و اینگونہ معنی نمودہ اند
(منم کہ منم) و ہمچنین لفظ (ہو) کہ معمولاً در عربی میآید و کلمہ توصیفی متراضین و
مؤحدین است از ہمان مادہ میباشد یعنی (فروغ الطف) یا نور الانوار) و اینکہ
در اوستا (اہووا) میآید (مزدا) بصورت صفت (اہووا) آمدہ است یعنی
آن ذاتی کہ ہستی بخش تمام موجودات دانای بہتاست) چہ کہ عظمت چنان قدرتی
بی نظیر و بہتاست از اینجست میستوان بجای دانای بزرگ مطلق دانای بہت
آورد اکنون باین توضیحات در لفظی کہ چندین ہزار سال قبل ازین توسط
و ختوری بزرگ مانند آشور زرتشت پیش ہنادر نوع بشر شدہ میستوان باسانی
درک کرد کہ بچہ اندازہ قدرت و عظمت و وحدانیت خداوند ذوالجلال
را در اینجا بہ صورت نام خدا اقرار دادہ گنجائیدہ و مرکز خاطر مخلوق نمودہ
اگرچہ تمامی اوستا شاہد حال ما و حقیقت وحدت شناسی است نیز خوب است

۴
نظیر مثل
دانند

کجی با نچه ما هر روز بقم کله شهادت خود در نماز یومیه استعمال میکنیم
 بندیشیم کلمات شهادت یومیه ما اینست (۱) (در نماز یومیه) قره و رانه
 مزدیسنو زر تشرش وید یوو اهوره دگیشو (۲) مزدیسنو
 اهنی (۳) مزدیسنو زر تشرش قره و رانه استی تنچا فروزه تچا (۴)
 استوپه هوتم منو استوپه هو ختم وچو استوپه هو و رشت
 شیوتم استوپه دینام مزدیسنه فرسپا یو خد رام نداسنی
 تتام خیت و دنام اشونیم یاهی تنچا بیشین تنچا و رشتیا
 و رشتیا نبرشتیا یا اهرش زر تشرش (۵) رزشتیا
 چتیا فروه و اینا اشونیا و اینا و گنیا مزدیسنو اش (۶) اهورا
 مزدیا و یفا و هی چنی و (۷) در انجیم هر نماز دارد است فیر و ز باد
 خرو و اویژه ویدین مزدیسنان که معنی فقرات فوق بدین قرار است
 ۱) اقرار دارم و استوارم بکیش دانی بهمتا پرستی که آورده زر تشرش
 و از دیو یعنی ظلمت پرستی جدا و آئین اهورا یعنی خدای هستی بخش شناسی
 است (۲) دانی بهمتا پرست هستم (۳) بکیش دانی بهمتا پرستی
 که آورده زر تشرش است بطاهر و باطن اقرار دارم (۴) با استواری
 در نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری بکیش دانی بهمتا پرستی

۱
 پاره
 که
 اصلاده
 اوستا
 یکشود
 است

که از جنگ خونریزی مبرستی و نوع بشر را در مقام برادری شناسانده و خویشی
 دهنده و پاک و بخشش اهورا و آورده زرتشت و از جمله دینهای عال و آینه
 بزرگترین و بهترین میباشد استوارم یا اعتراف میکنیم (۵) راست ترین دانش
 آیینی که بخشایش و انامی بهمت است آئین نیک برادرپرستی است (۶) همه موجودات
 نیک بخشش خدای هستی بخش و انامی بهمت است (۷) مظهر و نور باودین نیک خالص
 و انامی بهمت پرستی و در زشت و پرستشها باند از آیات مقدسه که شهادت مذهب
 را اهورا بر دوا پرستی سیده آمده که از حد این اوراق خارج است مجله (۱) آیینم
 و کشیم آشه و نم آشه رتیم یز میده (۲) دینم مزد نیس و نیفیش و گنگوشو
 و نیفیشو آشو پتریشو میتیه و آتمه آت و آتم زرتشتیه (۳) دینام و گیتیم مزیدیم
 یز میده (۴) آتشیم نام و نشیم یز میده فرشتیه مره و یاسچیه میتیه
 انجیه دینیا و گنیا مزد نیس و آتش انجیه و چش و آتش و گنگویا
 انجیه یز زشتیا چشتیا انجیه انماکم یوشینام یز زشتنام
 آشا انام انجیه و نیفیا آشو نوستو آتش و گنگو که معنی
 این چهار فقره چنان است (۱) کیش پاک خدای هستی بخش را که پاکترین
 است یزشتن میخوانم (۲) کیش و انامی بی همتا پرستی که آورده زرتشت
 و در تمام منشاء و در سراسر پیدایش های آشوی یعنی پاکیزه پرزدانش

و راستی است ۱۳ دین پر دانی بهمتا پرستی را بر نشن میخوانم (۴) کشتی
 و محبت که مخالف جنگ دشمنی و از دوستان دین پر فردینی و دوستان در
 راست و دوستان سود رسانندگان ماکه در مردم شود راست است و دوستان
 جمعی پیدایشهای پاک اند پس از آنکه متین گردید در آونشاچه لفظی برای خدا
 آمده و چه جامعیت معانی در کلمات داهورا فرود آمد که گزیده و از اینک است
 شهادت دینی که هر شبانه روز در نماز چنگاه خود و سایر ادعیه و پرستشها
 بزبان میآوریم بدون هیچ تردید و شک و شبهه ثابت و واضح و آشکار است
 که مذہب ما این داهورا پرستی و یکتای بهمتا شناسی و از آنچه در سر
 متکاثره محض عدم علم و ادراک معانی آن کلمات مقدسه طنون جمعی متشوش
 بوده مبرئی و متری است و آشوزرشت که نماینده چنان آئین پاک تابناکی
 بوده نوع بشر را بدون واسطه خود یا غیره مستقیماً بر بهری دانش که اصل و
 سر باید رستگاری دینوی و اخروی و سر ازنده نوع انسان از مقام دانسته
 بر تبه عالی است معرفت ذات احدیت و شنودی داهورا فرود آید تکالیف و تکلیف
 کلمات و ترقیات و صفات حسنه آدمیت دلالت فرموده باز هم محض مبالغه در تبه
 بهی فریبی این کیش یکتا شناسی کی از جمله پرستشها را که بمنزه درخواست زرشت از
 داهورا فرود آید پاسخ آن است و مختصر ترجمه دوسه فقره پرستشهای گاه تا توضیح

و بعد از کشتی
 است و دوستان
 العلم فی الشرا
 لایابی
 بر عال من
 در سنی
 اگر علم و دانش
 در نزد که عبادت
 از ساست
 بر آید و بر
 آید و بر
 پارس
 زرتشتیان
 که یکتا شناسی
 پارس فارسی
 است یکتا
 رسد از زمین
 جنت است
 که شش آن
 در زمین
 آید
 پرستشها
 است یا شناسد
 و داهورا
 و داهورا
 دعای آن
 از تصور است
 و داهورا
 پرستش
 است یا شناسد

و اخات میشود در اورمزدیشت یعنی پیش از اهورامزدا که زرتشت از اهورامزدا
 اسم اعظم او را درخواست میکند آن پرسش و پاسخ بدین قرار میباشد
 (۱) پرسد زرتشت و او فرمود اَم اهورامزدا مینویسید نوشت
 و اتره گیتام است و تیتام اَشائام - پرسید زرتشت از اهورامزدا که ایستی
 بخش دنا می بیتی مینوی و نه اینده کل و آفریدگار دو جهان و آفریننده
 اشوی که است مانهتره پنشته اَنو بستم که ورتره وستم که خره
 ننگنو بستم که یاس کهستم که واره ترغیوتم که میش
 زیوتم که ویشو تو و یاستم دیوه نام کشیا نامچه - کدام اتره کلام آسمی خلی
 موثر، تو تیش ترین دل و جان و کدام کلام فیروزی بخش ترین و کدام کلام نوافراز اینده
 ترین و کدام کلام کار ساز ترین و کدام کلام طهر بخش ترین و کدام کلام سدرستی و امنیت
 آفراینده ترین و کدام کلام شکننده ترین دیوان دیره دلال و بدان (۲) که ویرسته
 انجمنه اش آتیش توین آستی وی بخیشتم که ویرسته انجمنه اش آتیه و تو انجمنه و ام آتی
 وی مزه زیشتم - و کدام کلام در کائنات من یعنی وجدان و مرکز صد و راندیشه
 را در نماینده ترین و کدام کلام در دنیای جسمانی دل را صفا بخش ترین
 است (۳) آمد مرود اهورامزدا و فرمود اَوامساکم نام سیتیم
 زرتشت دید اَمشنام سیتیم پس فرمود اهورامزدا که ای زرتشت

زشت معناه
 نیایش و
 ستایش
 و مجدا است
 می باشد
 و عده ایشان
 هست و دو
 کرده است
 نه
 تقدس
 و پاکیزه
 یعنی
 نه
 مانده مخصوص
 کلام آسمی
 سوزنا و است
 که در سینه
 خیره میاید
 یعنی صوت
 موثر و دست
 از آن در
 که در صحن
 در دستان
 بار خیزنده
 مرکز جهان
 است و
 گویند
 نه
 یا مقدم بر
 است
 نه
 سیتنام

و کار سازترین و فیسر و زی بخش ترین و تندستی رساننده ترین و رنج و آزار تیره
 دلان و بدان رادف کسندترین است (۶) یث ازم تورو و نی
 و نیس و نهوشیا نیس یث ازم تورو و نی و نیس یا تو پیری
 کا اشیخ که از برکت آن کلام دفع کنم و بشکرم جلا دو گران و پریا نیس
 نام نهش چیش تورو یا ت تو بیت دیو و نهش تو بیت یا
 تو و نهش پیری کا ا که از برکت آن کلام بحس از بدکاران من غالب شوند
 نه دیو و نه دیویان (تیسره دلان) نه جادو گران و پریان (۷) آید
 مرو و اهور و مزدا فرخشیه نام اتمی اشام زرتشتیه پس
 فرمود اهورامزدا ای اشو زرتشت نختین نام من جاویدی و پانگی است
 بی تی اداست دیو - دوم نام من پاسبان کل است شری تیو
 اوی تینو - سوم نافذ کل می باشد - بنر یا اشته و هشت
 چارم بهترین قدوس است - خنده و نیس و هو مزده
 و اته اشته چشده - پنجم جلا چیزهای نیک که تخم نظم
 مقدس است آفریده من که دلای بهتایم میا - هشت
 ویدا اهی خره تش - ششم خودم خردم - هفتم تو خره نما - هفتم
 خداوند خردم - هشتموید اهی چشش - هشتم خودم داشتم - نهموید ا

سه
 اشو می تفتد
 دیاک و طاهر
 و باطن
 سه
 همیشه و لم
 یزل
 دلا یزال

نهم خداوند داشتم - دهنه نمودنم سپان - دهم خودم فراخیش آبادی
 هشتم - ایون و کوسیه ننگها - یازدهم افزاینده ام - دوازدهم و کوسه اهورو -
 دوازدهم نام من هستی بخش است - تری و کوسه بوششو - یازدهم بزرگترین سود
 رساننده ام - چتر و کوسه اید وید و ریشه و - چهاردهم نام من بی دشمن است
 پنجم و سن او بنده - یازدهم نام من غیر مغلوب یعنی دائم الطفر است خوش
 و ش و سن هاتمه مره نش - شانزدهم نام من داور همه کارها است -
 هفدهم و سن و یسه شش - هفدهم ناظر کلم - انشته و سن بیشه زینه -
 یجدهم نام من سلامتی بخشنده است - نو و سن ید انهمی و او - نوزدهم
 آفریننده ام - وینا بنمو انهمی ید انهمی فرزا انام انهمی - بیستم
 نام من منم که دانای بهیمتایم (۹۱) یازدهم نام زرتشت پیتیه اسنه
 پیتیه خشنه یسور به تا یسور و ترا یسور - ای زرتشت مرا بروز شب
 پریش دنیایش کن - جانی ته او نیکچه رفنگ نیکچه ازم یواهورو
 فرزا ا - خواهم رسید برای یاری و رانشن تو من که خدای هستی
 بخش و انای بهیمتایم - جانی تی ته او نیکچه رفنگ نیکچه یو
 و نیش سر و شواششو - خواهم رسید برای یاری و رانشن
 تو سر و شش نیک پاک - جانی تی ته او نیکچه رفنگ نیکچه یا اهورا ماشه

یا مقدم تر است

چش

اَرُوَرَا اِيَا شِيخَه اَسْأَا اَوْنَامُ فَرَه وَشِيخُو - خواهند رسيد براي يار
 وراشن توبا آهبا و اَرُوَرَان جَلَه فَرَه و هَرَان ياك (۱۰) يَزَه وَشَه
 زَرْتَشْتَر اَوَا اَدِيْتَا اَتُوَرَه يُو وَيُو دَنَامُ شِيَا نَا مِجِه يَا تَوَام
 پيرِي كُنَا مِجِه سَا تَرَام كَا اِيَانِم كَرَفَا مِجِه مِيرِيه نَا مِجِه بَزَنَكِرَه نَام
 اَنَمُو غِنَا مِجِه بَزَنَكِرَه نَام و هَر كُنَا مِجِه چِتو رَه زَنَكِرَه نَام - اگرخوا
 اي زرتشت آزار ديوان و ديوان و جادوگران و پريان و ستمكاران
 و كوران و گران (از حقيقت بيني و حقيقت شنوي) و هرنان و فرفتاران
 و گران رادف كنِي و بشكنِي (۱۱) هِي بِيَا شِيخَه پيرَه تَوَا سِيَه كِيَا ايرَه تَوَا
 دَرَفْشِيَا اَرِي و وُو دَرَفْشِيَا اَز كَرِيْتُو دَرَفْشِيَا اَخَر و بَرَم دَرَفْشِيَا
 بَرَن تِيَا - و اگرخوا اي آن شكر پَرَفْشِيَا پَرَدَفْشِيَا و بَرَفْشِيَا و دَرَفْشِيَا
 كرده درفش و درفش آزار رسانندگان را بشكنِي و دفع كنِي - اَسْأَا مَا
 مِيَش دَر تَجِيُو فَرَه مَرُو و پِيَا اَش اِيَا مِجِه خَشَف تَشِيخَه - پس اين
 نامها را به شب و روز با و از بلند بخوان (۱۲-۱۵) پِيَا شِيخَه اَبَنِي -
 پِيَا بَلَم - و اَتَا چِه سَر اَتَا چِه اَبَنِي - اَفَرِيكا و پَر و رگارم - چَتَا چِه مِيَشِيُو چِه اَبَنِي نِيَشْتُو تَوُو
 شَناسَمه و يَك و يَد و افزاينده كَلَم - بَشِيَش زِيَه نَام اَبَنِي
 مِيَش نِيُو تَوُو نَام اَبَنِي - نَام مَن سَلَامَتِي خَش است نَام مَن سَلَامَتِي

درخت
درويدني

له
چهره چراغ
بايت
ارواح

له
درفش
بشكن
بيدق

بخش ترین است - آثر و نام آهنی - نام من فروغ نیک است -
 آثر و تم نام آهنی - نام من فروغ نیک ترین است - آهور نام آهنی
 نام من هستی بخش است - فرو و نام آهنی - نام من دانی بهمت است
 آشته و نام آهنی - نام من قدوس است - آشته و شتم
 نام آهنی - نام من قدوس ترین است - خرنجکته نام آهنی - نام
 من صاحب نور است - خرنجکته و شتم نام آهنی - نام من نورمند
 ترین است - پوز و درشته نام آهنی - پربیننده نام - پوز
 در شتم نام آهنی - پربیننده ترین نام - دوز و درشته
 نام آهنی - دوز بیننده نام - دوز و در شتم نام آهنی - دوز
 بیننده ترین نام - سپشته نام آهنی - گنجان نام - ویت نام آهنی
 صاحب هستی کل نام - دایه نام آهنی - آفریننده نام - پات نام
 آهنی - نگهدارنده نام - ثرا ته نام آهنی - پرورنده نام -
 جنات نام آهنی - شناسنده کل نام - جوشته نام آهنی
 شناسنده ترین کل نام - قره شو مان نام آهنی - پدید آورنده آبادی نام
 قره شو شو مانتره نام آهنی - پدید آورنده ترین صوت مؤثر آبادی بخش
 نام - اسیه خستر و نام آهنی - پادشاه کامروا نام - اسیه خستر و نام آهنی

بیش شش

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش ظفر

فریبند

پادشاه کامروا ترین نامم - نام خوشتر و نامم - پادشاه نامی
 نامم - نام خوشتر یوتو نامم - پادشاه پادشاهان نامم - اوده
 ویش نامم - نامم - نافر بسنده نامم - ووده ویش نامم -
 نامم - پتیه پایش نامم - گندارنده یکسان نامم - ویش
 تور و نامم - تباهنده بدی نامم - ستره و نامم - یکبار
 فیروزی یابنده نامم - ویشپه و نامم - برهنه سیر و نظر
 نامم - ویشپه شش نامم - سازنده همه نامم - ویشپه خاتره
 نامم - روشنائی گل نامم - پورو خاتره نامم - روشنائی
 کل ترین نامم - خاتره و انامم - صاحب روشنائی نامم - ویره
 زده سوکه نامم - پایی در زیدار نامم - ویره زده سوا انامم -
 سود و زیدار نامم - سویی نامم - سودمند نامم - سوز انامم -
 نیرودند نامم - سوشته نامم - نیرودند ترین نامم - آشته نامم
 انهمی - قدوس نامم - بره زده نامم - اعلی نامم - خشته
 نامم - انهمی صاحب طنت نامم - خشته یوتو نامم - صاحب
 خسرو بسمین نامم - هو و انشش نامم - صاحب
 پاک نامم - هو و انشسته نامم - صاحب دانش پاک ترین نامم

دیرین سوک نام انجمنی - سودتمادی رسانده نامم - و پس از تمام
 تذکار این نامه های مقدس و پاسگذاری اشوزرتشت برای عطا
 این رحمت بجانی درهای (۲۶) اور مزدیشت چنان ندایم - و نیاز چه
 که گوییم آیه اتنا تم زرتشتیه منه خیره تو آنچه چشیده باش
 این بخش فرار و بود نیاز چه انگهد انیم بخش ای اشوزرتشت
 بدان که چنین و چگون از خرد و دانش منت که جهان چگونه از سخت آغاز
 شد و چون انجام خواهد یافت - درهای (۲۷) گاه اودن و سایر بزرگواران
 است و تو منته نیاز چه آفر تو تم ز تو ام بزمینده - سرور و ران
 گیتی و مینوی دنیا و آخرت را بر زشت میخوانم - در اکثر بزرگواران
 بیاید - را تم بزمینده بزمینده ایم اهورم مزدوام یو آشته آفر تو تم
 یو آشته بخ نیستی - اهورامزدا ی قدوس ترین اعلی و مددگار ترین
 را بر زشت میخوانم - در آفریده نیایش آیه (۲۸) آمده است - سغنی
 نشاستی مزدوا و گویا زرو و آو - ای دانای هستی نیکی افزاینده
 ترین چنانکه برای من نیک است مرابده - در هفتن شیت کرده خیم آیه
 (۲۹) وارد است - یتانی اهوره مزدوامی انگه چا و و چا و انجا
 و رشتا چایا و بی اتا تو به و ده می اتا پیش می اتا تو آتش

یزید و آناه خیا می آتشی او یاقی تو امر و الهو را - ای خدا
 هستی بخش دانی بهیست چون هر دو جهان بهشت تو صورت وجود یافت
 و تو فرمان فرمودی و تو پید کردی و هر چه بهترین نعمت است آنرا وجود کردی
 پس ای اهورا مزدا بندگی تو بجا میآورم و تو را پید کننده تمام آسمان
 باور دارم و ترا می ستایم و تو نماز میبرم و خود را وام دار سپاسگذاری
 تو میدانم . در یزشتن هنگام غذا خوردن بیان میشود آیه (۳) آناه او یزید
 اهورا مزدا می آتی کا فجا ایشمی و او ایشیا و او ایشیا و ایشیا و ایشیا
 رو چا ایشیا و او ایشیا و ایشیا چا و بی - خدای هستی بخش دانی بهیست را
 که پید کننده کوهستان و غله ها و آبها و درختهای خوبی بخشنده روشنا
 وزمین و تمام نعمتهای دیگر است چنان خداوند بزرگی را بدین طرز یزشتن
 میخوانیم . در آبر و ثبت است - داندی موبدی گام تشوا فچا اهورا
 ایشیا امرو تا تا به اروتاسفی نشتمی مزدا تو ایشیا ایشیا ایشیا
 ایشیا و ایشیا ایشیا - ای دانی بهیست که افزونی کننده ترین و
 عیبی و آنکه گوهر حسینه ها و آبها و اروا و خورداد و امر داد
 امشا سپند را پید کرده نیر و توانایی مشهور کردن علم دین بفرست
 و هومن بن عا فرما - و یزشتن یشت کرده سوم آمده است - تم او امیر یا

له
 و ارم یزشت
 تسبیح
 و امدار مقرر

نایبی مژوا وراسه تو تیمایز میده تیم اهماگا اشس از پیش
 اشتهانا اشتهایز میده - اورا بنام هستی بخش کل و بنام دانایی
 بهستی و بنام افزونی کننده ترین و پیدا کننده تن و جان مای تایم
 و در و برام نیست زیور بخش شده است که - پرسد زرتشت و اهورام
 مزدام اهوره مزده پیوستنی نشسته داتره گیتنام استه ویتنام شام
 پرسید زرتشت از اهورا مزدا که ای هستی بخش دانای بهستی بزرگ
 قدوس و غیبی و پیدا کننده تمام گیاهیان . در نیایش غذا خوردن
 نیمه است - و سپیدی اهوره مزدا اشتهایز خسته هوه
 نام دایته نام و سوآپو و سوآرور او و دینیه و بی اشته
 چتره خسته نیمم اشته و نیم دایته خسته نیمم در و نیم - ای اهورا
 مزدا تو که بخوابش خود بر پیدایش خویش پادشاه هستی و بخوابش خود به
 اهما و اهوران و جمله پیدایش تخمه نیک خسروی داری بمر در است اشته
 و بدرونید بگرداننا توانی بده : در پیشش بخو که در گدسته چمن امین زرتشت شرح
 آن داده شده است خدا را واحد و آفریدگار و پروردگار و سلطان علی الاطلاق و ظم
 الاسر و کردگار و خورشید ماه و ستارگان و آسمان و زمین و اشجار و میاه و بادها و مرم
 و پیدا کننده شب و روز و بی آغاز و انجام و کامل العفو و واقف کل و قادر مطلق و فر

له
 درشت سوره
 دایچه نویسنده
 است
 قوت
 تله
 تیره دل
 مکر و حقیقی

بخورنده و فریب ندهنده و پرستش سزاو علی و اکبر و افضل و وهنده
 پاداشش کردار بدون سهو و انفسزاینده ترین و بیسنده همه و اقدس و اقوال
 و آرام دهنده ترین در پریشانی و یاری دهنده ترین بی یاران راست کردار
 و احسم الزامین و قوت بخش ترین و حافظ و پرورنده و فیروزی بخشنده
 متذکر شده است. در گاهها باندازه از جلال و قدرت و عظمت اهورا
 مزدا آتش حقیقت افشانی کرده است که هر خواننده را بی اختیار چون آتش
 بتوجیه و معنی گرم حقیقی میسازد و بدیهی است تمام آنهارا که چند کتب مفصل است
 اگر بخوانیم در این رساله بگنجانیم امکان ندارد نموده آشفته از این بفرار است
 و ریشته (۲۸) کرده اول میاید - آهیا یا سائنگها + استا برستو
 رفدربا + بنیه اشنس مزدا او یواز ویم + سینا اشنا وینسی انگ
 شیوتنا + ونگهی اشن خرتوم تنگهویا + خشنه ویناگی اشنچا وروم
 اینجاوند مهربان بازبانی آرزو مندانه پیر از استرام نماز ترا داد میکنم
 و به نیروی اعمال اشویی که فرمان تو بر پسندیدگی آن جبریان یافته است
 روح خود را بمقام اعلاست تو که گروتمان است پرواز داده شادی عظیم
 خود را در پرستش تو میدانم که تو ای دانای برتر مطلق فوق همه قدسیانی و برتر
 اعظم تورا که و همین بسی خرد بر تراست استقبال کرده میتایم تا بوسیده آن جهان

معنی
 معنی بالاتر
 مقامات
 روحانی که
 اعلیٰ علیین
 و بهشت
 برترین
 بهشت

بشارت شادمانی جاودانی درسم و ایضا در پشت (۲۸) کرده (۳)
 آمده است - یوا آشا اقیانی + منجی و هو ایاور ویم + فردا چیا
 اهورم سیه ایی + خستیر حیا اگر و تو منیم + ویره دیتی آرم ای
 تیش آرمی + رفد زانی زونگ جنتا - سرود و دسپاس آمیزتو
 می سرایم ای تویی که عین حقیقت و عدالت و اشوئی و دوست دارنده
 و جهان پاک و اعمال نیک هستی ای خداوند خردا و اعلیٰ عیستین بی پایان
 و آیی تو که بالاتر از هر بالائی و سلطنت بی زوال داری و در انتها درجه حشر
 و جلال و عظمتی منازم را بخود نزدیک و قلب مراد فرما - در پشت (۳۲)
 کرده (دعا) میسر آید آت اهورا اهور منی بیوم زرتشترو + ورتشترو
 فردا ایسته اچیتی پیی نشتو + استوت اشم حیات
 نشتنا اوزرنگو هوت + جنگ ویره شی خستیری حیات
 آرمی تیش + اشم شیوتنا اش و هو دیدیت منگما - ای خداوند زرتشت
 در جوهر حقیقت تو وجه می نمایم و در کسبیکه در ایمان ثابت ترین است خوشحالی میکنم
 ای خرد و اعظم - عدالت و حقیقت را در تن و جان بشواری و قوی فرما و در ملکوت
 آفتاب گیر دینی اینچنان نظم کامل برقرار دار و از فضل و رحمت خود جزای اعمال
 نیک راه بده ۱۰ اهورهای (۲۸) برگرد (۲) یوا اهورا اهورا پیرتی جنتا

و هو ننگها - ای خدای هستی بخش دانای بهتامن بهمیر پاک نزد تو برسم (اهنود)
 های (۲۳) پرگرد (ه) اثبات آرزو اشن پاتو یا اشنو فرزا اهوروشنا
 اتی - در سالک نیکی که ای اهورامزدا تو در بخائی ما را بتوسط اشنوی برسان (اهنود)
 (۳۴) پرگرد (۲۲) پیرو یا ایتیه ششمانشو و هتمه فرزا اگر نو به پیش نشوتم
 بواسطه عبادت و سرایش سرودهای عظمی تو ای دانای بهتامن تو برسم
 یزیشن ها (۳۴) پرگرد (۴) و هو تو ا ننگها و هو تو ا اشنو و گنگها ا تو اچشا
 اشنو شوشنا اشنو و چه پیش پیرو جنبه میده - برسم مابو بوسله
 اندیشه نیک و اشنوی نیک و داتش و نمنهای نیک . و کذا بطلوه اینکه
 کتب مذہبی جامع یکماتناسی و خدا پرستی بطور فوق تصور است نیز خطوط
 میخی طاق بستان و عمارت و اریوش اشتر فارس که بخلط موسوم تخت
 جمشید است و شوش و پارسا که که مشهد مرغاب یا مشهد در سیلکان
 هم مینامند و گنج نامه نزدیک بهمان در دامنه کوه الوند و کذا اگر خدا
 پرستی و یکماتناسی نیلکان ماز چندین هزار سال پیش از آن
 است که دیگران دعوی خدا پرستی کرده باشند و ثبات و انوار
 و اقسام نماز و یزیشن و سرودهای خدا پرستانه در این باب بدست که پنجم
 گفتیم حکایت پرکاهی مقابل که شاعری است پس ای رشتیان اقصی بنایید و

در سال شتی
کرات

در سال نیل
بشرقی شیر

در سال شتر
فارس

در ده سیل
و سید و قوام

آباد و سیر

کبر در این
محل پاست
مهر و خورا
احد اهنود

که بسیا
بلند

اسب حقیقت شناسی بتا زید که پیش از همه پیش بوده ایم و اگر از این حقیقت
 شناسی باز نمائیم اینچیکس عقب نیستیم اینکلمات معدهس تازه ایجاد و از
 جانی اندیشه است کلمات او شاست که قبل از هر کتاب مقدسی بوجود
 و اشته زرتشت آن نعمت جاودانی ربانی را بنوع بشر رسانیده اگر چندی
 محض ندستن معنی آنها دو چار حملات نامانی مثل خود بوده ایم بعد ازین با کمال
 فخر و باش به نیروی اهورا مزدا که نیرو و عظمش فوق قدرت و عظمت است
 خویش را در اعمال خدا شناسی باید چیراغ مجامع و محافل سازیم و جز کرداری
 که سزاوار خدا شناسی و خدا دوستی و دلیل یکتا پرستی و قیامت بکار
 دیگر نپردازیم و چنانکه در کلمه شهادت خود فقره (۳) معترف بشوم که ما پیش
 و هوخت و هوورشت یعنی بایک اندیشی و یک گهاری و یک کرداری گوی
 در خدا پرستی میدیم از آن جاده بسرنزل حقیقت رسی که مستقیم تر از آن صراطی که
 عقلی ندارد و تجاوز ننمایم و الا دعوی باطل و از نو حقیقت بی بهره و در و ندیم نه فرودینی
 در آبرو و خاطر را یاد آور شده است که یان اهورا مزدا زرتشت را به فرده
 و چه فرا زرتشت و کیتا یوسته و یسته بیو - بمعنی آنچه
 اهورا مزدا بر زرتشت فرموده و زرتشت بابل جهان اگر بخلاف ادا سازند خود
 نخواهند بخشید پس چه سزاوار است مگی از دل و جان مستحق البسیان شویم

توت
د
قدرت

(در پتون) بر شینچه آشته بد و شسته مز شسته مانتره مز شسته
 وره زیه مز شسته ارده دیته مز شسته بیته وره زیه مز شسته دین دیتا
 و نکمیا مز دیسواش بر نمیده - نکمای اشوبی بهترین بچم مانتره
 یسنی سخن اثر بخش بزرگترین و کار سازترین و بدوست داشتن سزاوار
 ترین و برای آشکارا و زیدین لایق ترین و در تحصیل حقیقت دین به فردوسی
 بزرگترین است آزمای ستایم (باون) آهیریم فر شیم آشه و نم شسته
 ریتیم بر نمیده - پرستش فدای هستی بخش را که پاک و صاحب پای
 است میسایم (آفرینگان و نمان) وره خودره تم آتو مچیه آنگها دیتا
 اهوراوش زره تشتهش - تا دیر زمان بزرگواری این
 دین اهورائی که آورده زرتشت است بناماد (سروشش بان) جنبه می آنگه
 مروتا - بیاری من برسی ای دانای بهت (آفرینگان و نمان)
 آتیه جنب دیته آفرینامه - چنین بر سادین آفرین
 یعنی این دوما که درخواست شد -

زرتشت

ماکه مزدیستی کنیش و اهورا پرستیم چنانکه گفته شد کسیکه مارا با کنیش با فرشتی
 و بیش از همه رستمونی فرموده اشوزرتشت اسپتمان بوده که در شهر هری که بزبان

۷
 چم سنی
 دیکه
 یعنی

اوستا (درغ) و بزبان پهلوی (رگا) نوشته است تولد یافته و شرح
 خانواده و نیاکان آن و خورپاک در کینه امین مازدیسنی مفصل بیان
 شده است و این لفظ اشو که بمعنی مقدس روحانی و جسمانی و یکی از احکام موه که اوستا
 که هر یک از نوع بشر باید آن صفت آراسته باشند و بدون تحصیل آن مقام نتوان
 مقامات عالی و اعلی را بدست آورد چه چون روح جسم پاک شود دیگر آلاشی که
 مانع ترقی انسان براتب عالی باشد وجود نخواهد داشت و خلقتی که عایق و مانع نیست
 و مستیاز و اقصیت بود تقدیس روح و جسم که عین اعتدال است تبا و ناپدید
 خواهد شد چنانکه در آیات فصل وحدت شناسی ذکر شد و در اکثر جای اوستا
 آمده است این صفت از جانب اهورا مزدا به زرتشت تخصیص یافت و دیگر
 مقامی فوق آن متصور نیست که مخلوقی از جانب خالق بخشاینده بخطاب اشوی
 مخاطب شود اشو زرتشت از سلسله مبه آبادیان بوده که لفظ مبه آبادیان جمع
 مرکب از دو لفظ است (مبه) بمعنی بزرگ و (بوت) بمعنی روشن ضمیر
 اصلاً (مهابوتیان) بوده یعنی روشن ضمیران بزرگ و برورد وهورا (بوت)
 به الف مبدل گردیده مهابادیان یا مبه آبادیان شده و اگر باصطلاح
 حالیه هم از مبه آبادیان بگیریم بمعنی آبادی بخشندگان بزرگ میشود -
 این سلسله پیوسته ناظر بر ترقیات نوع بشر می بوده و هر یک بتمام قدر

سلسله
 بود یعنی
 روشن ضمیر که
 لفظ اوستا
 سوشیانت
 یا سوشیانت
 باشد و سوشی
 سوشیانت
 رسانده
 بزرگ است
 و این لفظ
 سوشیانت
 یا سوشیانت
 بر لفظ وهورا
 در روشن ضمیر
 اطلاق شده
 که از سلسله
 باشد نه از سلسله
 دیگر و از سلسله
 مهابادیان
 سوشیانت
 متحد و پیوسته
 اند تا آنکه
 اشو زرتشت
 که آخرین سوشیانت
 پدیدار شده
 و این سوشیانت
 شناسی را
 و در آن سلسله
 ختم کرده است

[illegible]

- 1 De Margan. 2 Sheller. 3 Piny the elder. 4 Plutarch.
5 Scholion. 6 Diozenes Laertius. 7 Lanctantius. 8 Suidas.
9 Georgius Syncellus.

[illegible]

تاریخ تعلیمات زرتشت را نه هزار و شصت سال قبل از مسیح نوشته است
 و پیرافسر نوکتر لارنس نیز که اول معارف پرور زبان زنده و مترجم کاهنا
 و تحقیقات اولینش چنان بیان نموده گاههای زرتشت بزبانی نوشته
 است که شباهت بزبان سانسکریت ویند دارد و معلوم میشود آن دو زبان
 چندین از عصر یکدیگر دور نبوده اند بلکه ویدها و رامقدم تر از زبان
 ظهور زرتشت میدانند و در جایی دیگر که بعد تحقیقاتی نموده خیلی زمان زرتشت
 قدیمه سنگا و با آنکه اکثر تصدیق تاریخ ارسطو نموده اند که تاریخ تعلیمات
 زرتشت نه هزار و شصت سال قبل از میلاد مسیح و تا این تاریخ یازده هزار و پانصد
 و نوزده سال میباشد باز عقیده جمعی و آریان علوم خاوری و مرثسانان
 عالم علم نظرات و آثار و کج کاوان بر اینست که هسنو زیم متادی ترجمه شده
 علی بحاله آنچه تا امروز باب مدت ظهور زرتشت از تواریخ معین شده بخوبست گفته
 چون یازده سال و آندی قبل در تاتارستان چین در میان ریگمان که شهری
 مدفون کشف شده است در میان اشیاء منکشفه آنجا چند جلد کتب با نسخه
 خیلی قدیم یافته اند که منجمله دو اوزده جلد کتاب بسان پهلوی زمان
 ساسانیان در آن بیان بوده و فستاد در برلین مشغول ترجمه اند جمعی انتظار ترجمه
 و تحقیق آن کتب تازه یافته و سایر انکشافات غنی هستند

Prof. Dr. L. H. Mills.

همیشه راز انکشافات اخیر و تواریخ و اسامی چند طبقه سلاطین که ابداً در هیچ
 تواریخ عالم فزکی از آنها نیست مانند طبقه (هو افرتیان^۱) یا هو افسرتیان^۲ که فقط
 در دین گزذکی از کتب دینی زرتشتیان که از ترقیات متاخره است فزکی
 از آنها شده پدید گردیده و بعضی سکوکات یافته اند که ابداً معلوم نیست
 مال کدام طبقه سلاطین بوده در این صورت حالیه با اینهمه انقلابات عقاید و انکشافات
 یوماقیو^۳ بیش از این نتوان در باب زرتشت چیزی نوشت در ایکه زرتشت
 معاصر شاه گشتاسب از سلسله کیانی بوده حرف نیست و لیک مطلب
 آنجاست که معین نیست بعد از انقراض سلطنت کیانی چندین طبقات سلاطین
 دیگر آمده اند که اسم و آثاری هنوز از آنها از روی صحت و یا اصلا
 بدست نیامده چنانکه طبقه هو افرتیان و بنجامنشان^۴ بکلی در شاهنامه که بنیاد
 تواریخ ایرانیت نیامده و با آنکه بهمن که اردشیر در از دست هم نامیده است
 از طبقه بنجامنشان^۵ بوده در شاهنامه او را پسر اسفندیار و از طبقه کیانی نوشته
 است فعلا چون بر محققین معلوم شده است که قوم آریان قدیمه ترین اقوام اند و چون
 بصورت علم و تمدن بروز کرده از این قوم خصوص شعبه ایرانی بوده است
 که در سد دیشتن تواریخ اصلی آن قوم و زمان ظهور زرتشت میباشند
 و بصورت یقین بر قدمت اعظم مذہب

زرتشتی حاصل نموده بجهت عمده تصدیق دانشمندان محقق بحقیقت این مذهب
 همان است که با آن طول مدت کلمات حقیقت و حکمت آمیز آشوزرتشت
 موافقت بعلموم جدیده امروز میسما پس ای برادران باز هم جای جد
 و شادمانی و فخر است که بنیاد حقیقت و وحدت شناسی و علم و تمدن از مذهب
 بعالم بهره بخش گردیده و بحکم یقین باید مترنم شد چنانکه صد آمدنودهم
 پیش ماست و آیه کریمه السابقون السابقون اولئک المقربون را نازل بجوای
 حال ما دانست علیهذا با آنکه بنیاد یکپاشناسی و هرگونه علوم و تمدن که شناخه
 های آن بنیاد بر سر متدینین دانشمندان عالم افکنده از مذهب ما بعالم نهاده
 شده چگونه سزااست ماکه دارای چنان گنج رحمانی بوده ایم امروز از سبیلی گنج ذلت
 و کمکت اندر دوچار هزاران رنج باشیم باید کوشید و جوشید و بیز روی
 بنوشت و بنوخت و بنوشت عروس ناموس انسانیت را که علم و تمدن
 کامرانانه در آغوش علوطبیعت گرفته از بی شرفی پاس داشت و شرف
 واقعی را که بهترین یار با وفاست انیس روحانی و جسمانی خود قسر اود و اشعه
 حقیقت شناسی را از سر و ج مذهب پاک بر زمین برشتا فان
 تا باینده بکیش پیش خود جان و روان جنان را تازه سازیم...
 (داون) زره شتر بهه آشوزرتشت و شتر بهه مییده - فره وهر پاک

عبارت از
 جوهر و چراغ
 هدایت روح
 است

زرتشت را یسایم (خورشید نیایش) و یسفه سهره و از زره تشتره
پرنمیده - تمام کلمات زرتشت را می ستایم

نماز

نماز واجب نماز روزی مازرتشتیان بخوی که در آیین مازدنی شج آن
از حیث اوقات و معنی نماز بیان شده است ادای آن شبانروزی پنج مرتبه
مستم می باشد و بخوی که معنی آن بزبان فارسی در آیین مازدنی آمده
است اداسازنده آن نماز در هنگام اود و مقام راطی مینیا (۱) اقرار بود خدا
خدا نموده بمصدق آیه اول نماز که خشنوتره اهوره نه فرودا - است و معنی آن
اینکه خشنود کرده انم خدای هستی بخش دانا بی همت را شخص خواننده خشنودی
خداوند متعال را خواستار میشود و رشته و طریق تحصیل آن خشنودی را به تسلسل
آیه بعد از آن که آیه دوم نماز (۲) اشم و هو و مِشتم اِشتا اِشتی
یعنی اِشوی بخشایش بهترین و خوشبختی نیک ترین است و آیه
(۳) اِشتا اِهنایه هید اِشایه و اِشتایه اِشم اِشوی
کسی است که محض اِشوی اِله پاک است - سلسل و متصل می سازد
و صفت اِشوی را برای دین دار استواری در حقیقت و تسلط و استقلال
قرار میدهد و بمصدق فسر اِتن دیتا اِهو و پریو اِتا زرتشت

یعنی ستایش
و تحسین
میکنیم

۱- اِشوی
یعنی بخشایش
۲- اِشوی
یعنی بهترین
و خوشبختی
۳- اِشوی
یعنی کسی است
که محض اِشوی
پاک است

اشاد چندیجا ، خدای هستی بخش و ناظم هستی که بر عمل هستی
 بخشندگی و نظم هستی مستقل است نیز ناظم دین را یعنی هر کس نظم دین
 دهد و رشته انتظام دین را در وجود خود استوار دارد بواسطه صفت اشوئی
 مسلط و مستقل خواهد نمود یعنی تحصیل خوشنودی خدا و استواری
 در وجود و تسلط کامل ممکن نشود مگر بوسیله پاکی که فوق آن صفی متصور نیست
 و این است آن صفی که انسان را در مقامات صوری و معنوی و تحت روح
 و جسم ثابت نموده آنرا قائم پرواز میسر دهد زیرا تمامی مقامات سه گانه انسان که
 نشین و گوشن و کنش یعنی اندیشه و گفتار و کردار است در صورتی که دارای
 صفت نیکی و پاکی و صفای بی غل و غش و در مقام اشوئی مستقل و مسلط باشد
 تابناکی در آن وجود ظهور کند و ظلمت و کاستی و هر گونه آلاش و پلیدی را از اطراف
 آن وجود نابود سازد و باین تابناکی انسان از مقام نشیب ره بر تله فراز
 شدن یافته همه دم بر نشو و نما می فرسود و هر چه وجودی و وسعت عوالم
 محدود در مقام بسچو انسان بیفزاید اینست آن صفت خالصی که تمام عوالم
 عالم که بمعنی حقیقت آن پی برده اند آنرا کلید اول و آخر باب معرفت خدا شناسی خدا
 پرستی و خدا دوستی و اعلی مقام انسانیت و عین عدالت و حقیقت دانسته اشوئی را
 نقطه مرکزی اعتدال شناخته اند و اینست آن صفی که در اوستا برای ذات احدیت آمده

اوراد است اهورامزدا یعنی خشن خدای دانای بهمتی که بصفت
 پاک و اصل پاک و سرچشمه پاک شناخته است و آیاتی که در او ستا برای تحسین
 و ستایش اشوی و اشو از مقام اشاسفندان ایزدان و سره و هیران و انسان
 که از مرتب اعلیٰ الی فسر و دترین پایه آورده و شمار است بنحله (در پتون)
 ایشیچیه سفشی اشانا نام یزیده - ایشاسفندان اشور ایتایم (در پتون)
 ایشیچیه یزیده تم یزیده یو و نگه و اشته و نو - ایزدان مینور
 که خود اشو و نیکی بخشنده اند ایتایم (داد وخت) سروشم ایشیم هور
 و دم و رة تراجم فراد گشتیم اشته و نم اشته ریتیم یزیده - سروش
 اشو که آراسته و فیروزمند و فراخی بخش جهان و اشو و سردار اشوی است
 ایتایم (خورشید نیایش) اشونا نام و نگینش بنیر ایشنا فر
 و شیبو یزیده - فر و هیر اشوان و عطمت دارندگان را ایتایم (دردی
 بهشت یشت) گرد و نامم برده یواسته اشو و یونا ایشش و زونام
 آینه به پیشش گرد و نامم رة و هو اشو یونم چترم اهورم
 مزداتم - گردشان دکه بهشت اعلیٰ و مرتبه برترین باشد
 برای مردم اشو است و یکس از بد کرداران راه رفتن بگردان
 که سراسر آموده آسایش و گشایش و مکان اشو و راست و پیدایش

له
 ایشاسفندان
 بزرگ بزرگ
 و این لحاظ بر
 شش و شش
 مقرب ترین
 خدای واحد
 است حال
 له
 ایزد و پستی
 فرشته
 نیایش
 فرشته
 سزاوارست
 در و و
 و ایزدان
 ثانی اش
 له
 جبریل
 له
 ستایند
 یعنی
 و تجمید و ستایش
 کردن

له
 معنوی

اهورا مزداست منی یابند (آفرینگان دهنسان) و بهشتیم
 اشنو نام رو چشکم و یسفو خا ترم - بهشت پر آسایش
 روشن ترین اشوان (خورشید نیایش) و یسفوچیه آشته
 و نم یسینوم یزده تم یز میده (تمام اشوان متسینوی را که
 نیایش سزاید یسایم (خورشید نیایش) و یسفوچیه آشته و نم یسینوم
 یزده تم یز میده - تمام اشوان گیتی را که سزادار ستایشند
 یسایم (نیایش غذا) و سچیه تی اهوره مزدا اشنا چا
 خشیته هو نام دانه نام و سو اوزا و سو و یسپه و بی
 آشته چیره خشیته یسینوم آشته و نم دایته آخته یسینوم و نم - ای اهورا
 مزدا تو که بخواش خود بر پیدایش خویش و خواش خود به آبها و
 آرزوان و تمام پیدایش تخمه انیک پادشاه هستی بادم اشنو تواناسی و به
 دروندان توانای بخش (ایوه تر یسینوم) (۱) آتزه و نم آشته و نم آشته
 ریتیم یز میده - فرقه علما و زتا که اشنو سزادار اشنو باشند یسایم
 (۲) ریتشایم آشته و نم آشته ریتیم یز میده - فرقه نظامی را پادشاه
 الی درجات نشیب که اشنو سزادار اشنو باشند ستایش میکنیم (۳) دایته
 فشو یسینوم آشته و نم آشته ریتیم یز میده - طبقه بزرگان که اشنو سزادار

۵
 یسینوم
 آتزه
 و مقامات
 برتر
 آتزه

۵
 آتزه یسینوم
 و سبزه زار
 که در آنجا
 رویت نیست

اشولی باشند میتائیم (۵) بر چخ آشه و نم یز میده قسرایو
 هو متهم قسرایو هو خستم قسرایو هو و ر شتم و ستو فر واره تیم
 او ستو کیو و نم تنگی شیو تناسش گیتا آشه فرادنته
 زره تشر و تمبه ز تو و یسنا بچه و هسنا بچه - آفر اشولی که
 بسیار نیک اندیش و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار و دین آگاه
 و گناه شناس باشد و از کارهای او جمان برای یرشن و نیایش
 زرتشت و تمبه دینی سردار کل دینی، از اشولی آباد میگردد میتائیم
 (۶) ناکره کا بچه اشونیم یز میده قسرایو هو متهم قسرایو هو
 و ر شتم هس نام سنا تمام رتختش نام اشونیم - آن زنی که
 پارسا و بسیار نیک اندیش و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار
 و دانش دینی بخوبی یاد گرفته و فرمان بردار صاحب خود و راست و پاکت
 اورا میتائیم (۷) یوانم هو مننگم هو و چنگم هو شیو تم هو و یونم
 آشه و نم آشه ریتیم یز میده - جوانی که نیک اندیش و نیک
 گفتار و نیک کردار و نیک دین و اشو و سردار اشولی است اورا
 میتائیم - یوانم اندو و چنگم آشه و نم آشه ریتیم یز میده - جوانی که
 راستگو و اشو و سردار اشولی است اورا میتائیم (۸) آفر نیکن فهمان هس نی

نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را - اختیار کنم و از جمند
 دارم جمله نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را دور کنم و خوار دارم
 بد اندیشی و بد گفتاری و بد کرداری را و بگذارم و بگذارم و بگذارم و بگذارم
 گفته شد در نماز و ارد است و پیشیناد هر خواننده میکند ضعیف نوازی و داد
 و هس میباشد که چنان میاید (خَشْتَرِ فِیْ اَهْوَرِ اَیْمِ ذَرَّةٍ
 کُوبُیُو دَوْدُو اَشْتَرِ مِ) یکبار پسپان و پرورنده ضعیف میشود خدا
 هستی بخش را بپادشاهی حقیقی پذیرفته است و به فراترین (و نیکبختی اَشْتَرِ
 دَر دَوَا یَ شَکْوَ شَیْئُو تَنَه نام آن نیکبختی اَشْتَرِ مَر دَوَا یَ) که آنست که در اینجا
 برای اهورامزدا کار میکند بخشش و هوس که مینویسند بهشت باشد بهره
 آنهاست جمله نیکوکاران و اشوان و بینوایان را اسید و ارمی سازد
 باز در این فقره دشمنی و خیال را بد و صفت دیگر که بایستد هر انسانی
 است دارای آن صفات باشند متذکر شد کی اعمال و افعال نیک که
 شایسته خدا پرستی و پندیده و نیکبختی استی بخش باشد و دیگری داد و بخش
 و برای این صفات دو مقام عالی مهیا کرد - اولاً هر کس کردار نیک شایسته خشنودی خدا
 از او بروز کند دارای مقام بهشت خواهد شد که مقام بهشتی عبارت از مقامات
 از این مقام است چه که لفظ بهشت مرکب از دو کلمه است (به) یعنی نیکتر و (بهشت)

که نام خدا
 و گفتار را

فرض

جفت و حفظ مقام زنا شوی تن به بدکاری ندهند و در سلامتی نفس باقی مانده
 تولید فرزندان نیکوکار نمایند (۳) در راه تربیت و تسلیم نوع بشر تا تربیت و تهذیب
 و دانش ستم و شر را از جهان بزد و جهانیان را در نظم جهان داری و صفای روح
 و درک ره خدا پرستی و ترقیات از مقامات دانی براتب عالی برافزایش و
 قرین رایش دارد و مخصوصاً در اوستا در باب داد و دوش میاید همانقدر که
 داد و دوش بار زانیان یعنی کسانی که مستوجب و مستحق اند کفر یعنی صوابست
 بهمان اندازه بغیر مستحقین گناه و رهای دعا پزگرو دعاء پزیشن وارد است
 (براستی بدکار کسی است که گناه کار را تقویت کند) این آیات (اشتم و هوتم)
 و دیتا اهو و یزیو) آنج در هر جای نمازهای واجب و مستحب واقع و بسی
 مکر شده است تا از تکرار آنها معنی آن ذهنی و مرکوز خاطر هر ذاکر شده
 خویش را دارای آن صفات مدوح سازد و بعد از آنکه با پیشینها این
 صفات در فقره اول نماز خاطر بار استوجه میسازد نیایش فرشتگان
 پس بان اوقات و ستایش اشتا سپندان و ایزدان ادا و از اهو و زو
 نیه دی روشن دلی و اعمال نیک و فرزندان خدا پرست نیکوکار و زندگی
 صحیح و صحت تن و روان درخواست میشود و سپس بنمایشها و نعمتهای بانی
 بجا میاید و در این بهره نماز بعد از آنکه می شناساند خدای قادر و احد چه خدا

در واجب آنرا
 گویند که البته
 باید عمل آورد
 و مستحب
 شخص مختار
 نیست و اگر
 او سازد
 نیک است
 و هرگاه نه
 سبب نیست

نیز راه خدا شناسی و خشنود نمودن او را بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک
 و پاک و راستی و داد و دهش نه فقط با الفاظ بلکه با کسب و مبالغه در کردار پیشین
 و خاطر نشین بر انسان میسر آید. بجز در دو مقام این نماز بوسیله توبه و استغفار
 از هُومَت و هُوَوت و دُورِشَت یعنی اندیشه و گفتار و کردار بد و ناسزا
 یا بیغیبتی که خداوند ابارتها خواهد دانسته یا نادانسته گناهانی خیالی یا
 قولی یا فعلی از من برآورده از تو درخواست عفو و مغفرت دارم و در حضور
 تو بجان و دل قسرا میکنم که بعد ازین دارای هُومَت و هُوَوت و دُورِشَت
 یعنی نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری باشم و با این صفات
 خود را لایق گردانم یعنی آن مقام برتر و بهتر که جای روح نیکان و پاکان
 حقیقت شناس است ساخته در مجمع روحانیان داخل شوم و اندیشه و گفتار
 و کردار نیک دارم و اسمای با مقام باشد و از صفت اُهرِمنی که تیره دلی است
 دور مانم و در هنگامیکه توبه و آمرزش جوئی بیان میآید نخست شرایط آن
 پیش نهاد شده است که هُومَت و هُوَوت و دُورِشَت باشد و بعد توبه یعنی
 مشروط بر این که آئینه اندیشه و گفتار و کردار من نیک باشد از خداوند
 آمرزش خواسته از گذشته توبه میکنم و آن کلمه توبه باین قسم بیان میشود
 (هُومَت و هُوَوت و دُورِشَت منی و گُوشنی و کُوشنی منی)

و روانی گیتی و سِنُو اُش هَمَه گوَنه و ناهای اَو اَشش و پشمان
و فطرت اُم (یعنی بایشنها و کردن شرط پیمان نیک اندیشی و نیک
گفتاری و نیک کرداری برای آیندگان هر قسم گناهان گذشته که خیالاً و قولاً
از روح و جسم من نسبت بدنیاد آخرت صادر شده باز ایستاده پشیمانم و تو
میکنم و در این بهره هم درخواست مقامات روحانی و طلب آمرزش فقط بعنوان
تضرع و توکل خشک و خالی بر حمت خدا و آمرزش او نیست و بلکه اُمال ایشان
میکند که مذمت و حسرت و غم و درد من که خواننده این آیاتم از حیث
بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری خودم موجب نکبت و افسردگی من شده است
خداوند مهربان رحمت تو بهمین بس که عقوبت بدیهای گذشته مرا فوری ندی
که فرصت اندیشه و گفتار و کردار نیک از دست برود بلکه از تو فرصت و مهلت
درخواست دارم تا از پیچهای آتیه خود تلافی گذشته را بنمایم و انیت
حاصل و خلاصه این دو مجمره نماز که مقام خداشناسی و خشنودی خدا
و تحصیل حیات و درجات عالیه آیت و سعادت انسان را از ابستدالی
انتفاع و بتوکل و تکیه بر راستی و پاکی و اندیشه و گفتار و کردار نیک و رعایت
و دستگیری نفع آغاز و ختم میسما و آیت که شبانروزی پنج مرتبه ادای آن
نماز را فرض و ختم نموده محض آنست که فی الاصل شبانروزی پنج مرتبه باید

آنچه از هر آن بطور شایستگی خشنودی خدا و حفظ مقام انسانیت صادر شود
 تذکار و یاد آوری شده اگر برخلاف آن واقع گردیده فوری متنبه شویم و بجنبش
 ناشایسته های گذشته را بعبادت شایستگی های آئینه استقبال نمایم و آن
 اینجاست که اشوزرتشت ابد اشاعت احدیرا بعهده نگرفته و آن سه کلمه آموز و نیکو
 که مخلو بخشنده هوش و منور وادی واقعی ستقیم بعلو فوق علوتا گردان
 که مقام اعلی است یعنی هوئت و هوئت و هوئت را با صفات راستی و
 پاک و داد و دهش شفیع و شافی کل قرار داده جمله جهات خدا شناسی در سنگار
 در تحقیقی در بون و مغلوب ساختن طلت و تیرگی و خط و ترقی سر اسر قوای انسانی
 و کافه اصول را چنان در این مختصر گنجایده که بهتر و بالاتر و درای روشنی از این امکان
 ندارد و اینست که اهورامزدا از کثرت رحمت در او ستا کبیده بنام نموده همیشه
 در هر شش رشت اودخت (نموده ای نمود و هشتم زره تشره گیتا
 بنویس یعنی ای زرتشت برای اهل جهان نماز که اردن بهتر و نماز گذارد
 بهترین است - تدوروه تدوروه تا تم اروه توفداته
 و ارشته - تدوروه تدوروی تیا سچ اش کره نه
 گوه دوه رتره ز سره دره زوان فیره اروه شتم - زیرا آن نما
 باز دارنده و دافع مخالفت دروند قوی ترین دروندان است و آن پوشنده

چشم و هوش و گوش مرد و زن دروند و زن دروند است و برای دست و پا و دهان
 آنها مانند بند می باشد - يَذْمُوْهُمُ اِيَّاهُ وَيَمُ اَدَّةٌ بَيْتُهُمْ تَبْرَةُ هَامُ
 وَرَةِ اَتَشُّ دَرَجُوْا رَمْتُهُ دَارِشْتُهُ اَن نَّماز بهتر است که از فریب
 دادن و آزار دادن دور باشد پس چنان نمازی در مقابل رُج یعنی نادرست
 و شکننده احکام خدائی و گمراه کننده و زیان رساننده حافظ خواهد بود تا
 هر کس خود را مطیع و متقاد آن امر مقدس ساخته و بنابر واقعی پر خسته مکنو تا
 و فواید آنرا دریابد و از فکر بزرگوار ذکر فعل در آورد بنابر آن بیانیهای برادران
 مزدبسی وای کسانی که خویش را از رشتی واقعی میدانند از این نعمت عظمی و عطای
 کبری که بمانجشوده شده است خود را کاملاً متنعّم نموده سپاس گذار متنعّم آسمانی
 شویم و با داشتن چنان رحمت نامتناهی قسمی خویش را در اندیشه و گفتار و کردار
 نیک و شایسته و نفع نوازی و دستگیری افتادگان و تربیت فرزندان و برادران
 و خوهران روحانی و جهانی و اتحاد و اتفاق و برادری که فزیه هر شخص دینی و معنی نماز و عبادت
 و اوستای ماست آراسته سازیم تا بنگاه استخوان محسوب سازد و ارتسایش و تجیداتی که مخصوص
 نبیکان پاک دل مقرر شده است گردیده نور حقیقی و حیات جاودانی را استقبال نماییم
 زیرا که نماز و عبادت برای عمل نمودن بقا امر آلی است و از اطاعت او امر مقدس و باری
 خشنود خالق و آسایش مخلوق در آتش تن روان خویش عمل بیاید و بمقادیر بخشیه از محبه

له
 اوستای
 خردن

یوزر و شتر و فرده تمان ماننا چله و سیا چله زیتونا چله دخیانا چله انکها
 دینیا اوتنه ییچ اوتخته ییچ اوتخته ییچ اوتخته ییچ اوتخته ییچ اوتخته ییچ
 یعنی من که زرتشم بزرگترین خانه با و محله با و دها ت و بلاد را موافق نموت و نهوت
 و نهوت زرتشت که نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری و فریضه دین
 انبویست و متوسط خود من که زرتشم ظاهر شده تعلیم به پیروی میدهم همین طریق فریضه
 سایر پیشوایان است عمل آورند خود را پیروی آراستگی در صفاتی که ذکر شد جلوه گر عالم
 معرفت دیگران بچنان آئین با فرتهی سازیم و نوع بشر را که بمصدق استواییه
 دینام مز دینیم فرسپایو خذرام نداسنی شام خیت
 و ده نام استوینیم - همه برادران د خویش و پیوندیکه گیریم از آلائش دور
 خواسته جهان را آباد و جها نیا را از قید غم آزاد نماییم - اشا اودجا
 یجا و یگهی اشچا ننگو انگهی اشش خشر و سوتا اشش تو او
 اهورا استو تو ایوی ایپی اعد و تو ا اعد و ایوی نانا تو ایسو
 ایوی یگهی با تام (هفتین یشت کرده اول) ای خدای هستی
 بخش مبرفت استوئی و راستی و نیک پادشاهی بهترین شایا
 و نیک ترین عبادتسا و خوب ترین یز شنهارا بطریق هدیه نیاز زندگی
 تو میکنم ریزش های ۳۰ پر کرده، نمه خیا مپی ایشو دها مپی تو ا مر دوا

اهو را ویپا اش تو اهو متا اش ویپا اش تو اهو ختا
اش ویپا اش تو اهو ورشتا اش پیری جسامیده

ای خدای هستی بخش دانی بهمتا مانا ز تو ادا میسازیم و پرستش
تو میکنیم تا بواسطه تمام اندیشه های نیک و تمام گفتارهای نیک و تمام کردارهای
نیک بتو برسیم فیروز باد خرویه او شره و دین مزدبستان -

سبب توجه زرتشتیان بفرغ

بوجب شهادت اوستا که کتاب مذہبی ماست و مختصر در فضل و حدت
بیان شد معین و ثابت است که مذہب ما آئین اهورا مزدا پرستی و یکتا
شناسی و راستی و پاکی است اثنو زرتشت که ما را بآن مذہب
پاک رسبری نموده فرموده است خواه در سنگام پرستش و بندگی
اهورا مزدا و خواه سایر اوقات نور را بر ظلمت ترجیح داده و پیوسته باید
ظاہر بین متوجہ انوار صوری بوده با آن توجه صوری و جدان معنی بین را
بسوی نور معنوی گزینان داریم تا بوسیله آن توجهات صوری و معنوی
قطعاً از ظلمت و تیرگی و ارسه شویم و بعبارة اخسری و وفروغ را
مستحق و متحد سازیم تا بفرغ حقیقی و حدانیت پی بریم و آن دو فروغ را
که باید متحد سازیم یکی فرغ معنوی خودمان و دیگر هر فروغ محسوس است

له
معنی
نور
روشنایی

فروغ معنوی هر انسان عبارت از پاک کردن وجود خود بنور هُومَتْ
 و هُومَتْ و هُومُورِشَتْ و اشوئی و صفا و نیکی است که در او ستاند که
 حاصل جمله صفات و سنمایی بیاد و حقیقت شناسی و رشنی برآید
 و مدارج عالی است تا کمالاً ظلمت و تیرگی که از دشمنیت و دشوخت و دشوشت
 و ناپاکی و سایر شتایح در وجود انسان غلبه اگر چه معنوی ممکن است
 بیاید بواسطه فروغ صفات نیک نایود و وجود انسان تصفیه و فرغند
 گردد و چنانکه مریات صوری را امکان ندارد جز بواسطه نور دیده ظاهرین
 رؤیت کرد نیز باید (من) یعنی ضمیر و جده ان آدمی که مصدر و منبع
 خلقت تمامی تصورات و اقوال و افعال است به نیروی و هومن سرآید
 آموده نور معرفت و بواسطه آن نور و حقیقت بنور حقیقی یافته خویش را
 براتب عالیه نیل گرداند و این فروغ غنذی معنوی باعث بیانی راه رستگار
 و محرک ارتقاء آن وجود براتب مدارج عالی الی اعلی است که بدون این فروغ امکان
 ندارد انسان هیچ مقام عالی را به پیاید و اگر چه شخص در مقام حیوانی منزله سلطنت را داشته باشد
 و چون فروغ مغنور ندارد بزودی آن سلطنت و آن وجود زایل و فانی خواهد شد
 چنانکه از مقام سلاطین عالم تا هر مقام پست تر ملاحظه شود هر کس اسما و رسما در
 پید کرده است محض فروغ معنوی او بوده و کنسی که روی بزوال شده اند فقط تیرگی

تیره روی
 و تیره دل

تیره
 پر و ملو

آنها باعث گردیده است چه که آن فروغ خود سلطان بالاستقلال هر وجودیت
 و فروغ معنوی عبارت از روشنائی وجدان و ضمیر روشنائی عقل
 روشنائی اندیشه روشنائی دلباش عشق حقیقی روشنائی هوش و بکده است
 و این فروغ معنوی را نیز میستوان بنیالی معنوی نامید و این فروغ و بنیالی معنوی
 محسوس است ولی مرئی نیست یعنی آن وجودیکه مالک حسن فروغ معنویست
 چیست چه می بیند و چه مراتب راعی پدید ولی نمیتواند بایده ظاهر آن فروغ را
 رؤیت کند و شاهد آن نیز در مشنوی آمده است : و تو زنگار از دل خود پاک
 کن بعد از آن آن نور را در اک کن نور حق ظاهر شود ایدر ولی نیک بین
 باشی اگر اهل دلی : در قرآن میاید در (سوره فاطر) و مایستوی الاله
 و البصیر و لا اطلت و لا النور و لا الظل و لا الخروء یعنی و برابر نیست کور و بینا
 و نه تاریکی و روشنائی و نه سایه و آفتاب (۲) فروغ محسوس مرئی قصد از
 روشنائیهاست که هم چشم ظاهر بین آنها راعی میند و هم اثرات آن روشنائیها
 باطن معنی انسان موثر میشود مانند آفتاب و ستارگان و هر قسم روشنائی
 که از آتش ظاهر گردد و حتی روشنائی آب پاک زلال و بکده چنانکه در قرآن هم آمده
 آن آمده است (سوره نوح) و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس برآجا یعنی قرار
 ماه را در آنها یعنی در آسمانها روشنائی قرار داد و آفتاب را چراغ و در (سوره نوره)

میاید و مَنْ كَتَبَ لِلَّهِ نُورًا مَالًا مِنْ نُورٍ یعنی و خدا برای هر کس نوری
 قرار نداده پس او دارای نور نخواهد بود و در (سوره حدید) وارد است وَ تَحْيِلْ لَكُمْ
 نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَسِيمٌ یعنی قرار میدهد برای شما نوری که راه برود
 بآن نور و میآید بر شما را و خدا آمرزنده مهربان است و بگذارد بر ابلهانه آنکه این
 قسم روشناییها پرورش ظاهری موجودات را آید بر سرایت و اثری کل طین
 انسان دارد مثلاً هر دزد و بدکاری غالباً در تاریکی با اعمال زشت مشغول میشود
 و به مجسمه طلوع کردن آفتاب و ماهتاب یا فروخته شدن چراغی ترس و سیاهی
 مخصوص بآنها سرایت کرده مستولی میشود و چون باطن آنحضرت آغشته بجااست و خلقت
 است طاقت آن روشنایی را نداشته گریزان اند و بعکس آنکه بدکار در تاریکی
 شاد است نیکوکاران افسرده میشوند زیرا که چون نیکوکار فروغ آیینی میجوید
 و سرُغ معنوی خود را مستعد دارد بمصدق انجس منع انجس میدهد و ذره ذره
 که در این ارض و سما است جنس خود را سپید نگاهداری و کم باریست منتظر فروغی
 دیگر است که ثالث فروغ آیینی و سرُغ معنوی شده این دور را بسم
 بر نشاء مثلاً روزی که هوا ابر است و تیره بطبع خاطرها افسرده و غمگین میشوند
 و در شب تاریک هر قدر چراغ بیشتر فروخته باشد موجب سرد و
 وجد و اقیست چنانکه بر لای هر گل خیره جمانی یا روحانی بزرگ

هیچ وسیله فوق آن نتوانند اسباب شد مانی روحانی را فسر اتم آورند مگر
 چراغان کنند و آتش بازی نمایند که آن آتش بازی هم آنچه باعث قرح شود
 روشنایی است که از آلات آتش بازی ظهور کند و الا باقی بوی بد و کثافت است
 حتی البته هر یک دیدیم اکثر مذاسب عالم بر سر قبور اموات چراغ افروخته دارند و
 در معابد بزرگ عالم مخصوصاً در کلیسا های اعظم عیسویان و معابد بزرگ عینی با و نمود و
 اینست یعنی پرستگاه های بزرگ تراپونیه^{له} و معابد چراغ و آتش مداوم افروخته است
 و یهودیان در کینه های بزرگ خود عموماً و مخصوصاً در اوقات عبادات بزرگ چراغ
 افروزند و مسلمانان که زیارت فرارهای بزرگ و کوچک روند شمع برده روشن
 میکنند و چینی ها هر کس از اهل خانه اشان میرد چراغخانه مخصوص برای آن در
 کرده تا چند سال مخصوص شبانروز برای آن میت چراغ افروخته دارند و هستند
 در معابد خیلی بزرگ خود برسم مخصوص دایم آتشی افروخته داشته آن آتش را (گنی)
 و گاه بن آن آتش را (گنی بهتری) می نامند اکثر طوائف در
 اوقاتی که مرده را به دفن می برند چراغی افروخته جلو آن میکشاند و در
 طریقه اسلام که افراط در هر چیز را اسراف دانسته افروزش چراغهای
 و انس را مدوح قهر داده و حتی وارد است که چهره اقبال از غروب
 آفتاب روشن کند و الی وقت طلوع آفتاب روشن نگذارند تا اثر

له
 تراپون صلا
 بزبان خود
 ایشان است
 یعنی خاور
 بزرگ و
 شرق

روشنائی از میان نرود و بکذا غرض آنست که این روشنائیهای محسوس
 بسلاوه خطوط جسمانی و تأثیرات معنوی نیز بعقیده پیشوایان و روشن
 ضمیران و بزرگان هر قومیکه این ترتیبات را داده اند نیک درک نمیشود
 کرده اند که تأثیراتی بروح انسان دارد و چنانکه روح انسان زنده
 را متورداشته متورمینماید چون مرگ و حیات در روح نیست نیز تأثیرات
 بروح شخص مرحوم تا مدتیکه بسوز چندان مراتب عالی را نه پیموده با نوار
 فائق نایل نشده دارد از طرفی دیگری بنیم و میجو انیم و می شنویم که روز بروز
 ترقیات اهل عالم معلوم عالییه بسبب بوسیلۀ فروغ میشود که آنرا قوه برق
 یعنی نیروی فسرده نامند و تأثیرات خاصی که اختراع آن علوم مینماید
 معنی خود را متورن سازند نیروی آن فسرده و راه عمل آن را یافته و
 بمقتضای نایل نشوند و بکذا از این جهت است که ما باید پیوسته خواه در وقت
 عبادت و پرستش خدای یکتا و خواه در اوقات دیگر روح متور و مصطفای
 خویش معنی قلب و وجدان و من فسر و غمخود را در برابر انوار محسوس هر
 متوجه نور حقیقی و فسرده آسمینی سازیم تا بکلی از جهل و تیرگی صوری
 و معنوی تبری او پاک شده در آنحال در جهل و نیست و در روحانیت
 هست خالص کامل شویم و عقیده بعضی بر آنست که توجه ما بجانب هر فروغی

یا بنا سبب اینست که ما آن فرغ را قبله و مظهر دانیم و یا از علامت
 و نمونه خدای واحد شماریم و حال آنکه چون بیده انصاف ملاحظه شود
 عقیده زرتشتیان و تعلیمات زرتشت بجای از این تصورات خارج
 و ایندهب کاملاً از این تخیلات مبری است زیرا توجه نور دلیل واضح در فرار
 از ظلمت و قرار دادن طرفی مخصوص برای خدای واحد است چه که توجهات
 خدای واحد هر جانب است و ابدان توان برای خالق جمله موجودات جای
 و سوی و مکان معین نمود و مخصوصاً زرتشت که فرموده مردم متوجه نور شوند برای
 اینست که نور سوی و طرف ندارد و هر نوری که تابنده باشد پر تو آن دو فرزند
 و مشرق و مغرب و اواخر و بنهار را تماماً مانور داشته خارج از طرف توجه یک
 محل مخصوص است بمصدق (سوره نور) اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ
 كَمِثْلِكُمْ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ
 يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا
 يُضِيئُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهَا نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ
 الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - یعنی خدا نور را آسانخوار
 و زمین است مثل نور او مانند چسراغند اینست که در آن چسراغی باشد
 و آن چسراغ در شیشه باشد که گویا کوب درخنده است که فروخته شود

شمال
 جنوب

از درخت حبه زیتون که نه خاور دارد و نه باختر نزدیک است که روغن آن
 روشنائی بدهد و اگر چه نرسیده باشد بآن آتشی نورست فوق نورها و هدایت
 میکند خدا بوسیله نور آن کسیر که میخواهد و خدا مثل میزند برای مردم و خدا بر همه چیز
 داناست و در سوره (حدید) وارد است - هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ
 آتِيَاتٍ يُخْرِجُ مِنْهُمُ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَكَرِيمٌ او
 یعنی خدا چنان هدایت که فرود آورد بر بنده خود (یعنی پیغمبر) آیات روشن
 تا بیرون بیاورد و شمار از تاریکی بجانب روشنائی و بدستیکه خدا بر آینه
 مهربان و رحیم است و در جانی دیگر میفرماید (سوره بقره) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ
 آمَنُوا يُخْرِجُهُمُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ یعنی خداوند دوست کسانیست که مسلمان
 شده اند یعنی باو ایمان آورده اند آنهارا از تاریکی بیرون آورده بسوی نور برسر
 میفرماید و در سوره (توبه) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَوْجِهِمْ وَيَأْتِيَ اللَّهُ
 بِالْأَنفَافِ ثُمَّ نُورُهُ دَلَّكَرَهُ الْكَافِرُونَ یعنی میخواهند که فرو نهند یعنی
 خاموش کنند نور خدا را بدهفشان و خدا میخواهد اینک فرو نند نور
 خود را و اگر چه کافران را خوش نیاید و چندین از این قبیل آیات
 در تاجیل عینی میآید که خدا روشنائی است و در توره موسی در ابتدای
 آفرینش میآید - چون ابتدای خلقت جهان تاریک بود خدا امر کرد روشنائی

بشود و پسندید و هم در آسباب میاید خداوند خورشید و ماه را برای سلطنت
 روز و شب آفرید تا روشنائی را از تاریکی جدا کنند و نیز در توره میاید
 در وقتی که خداوند میخواست موسی را به پیغمبری مبعوث کند خدا از میان شعبه آتش
 که از میان بوته ظاهر شده بود پویی نداد و داد که ای موسی باینجا نزدیک مشو -
 و کهنشایت را بر یون کن زیرا اینجاست زمین مقدس است و منم خدای پدرت الخ
 و نیز در توره آمده است هنگامیکه یهودیان بمصدق آیه قرآن (سوره بقره) و اذ
 قلتم یا موسی کن نؤمن لک حتی نری الله جفرة فاحکم الصاعقة - از موسی
 خواستند تا خدا را بآنها نشان دهد و برقی پیدا شد و خدا خود را
 چون نور برق هویدانمود و چون باز یهودیان ایمان نیاوردند همان برق
 آنها را خاکستر و حبه داجیا کرد و در کتب سایر مذاهب بودائی و برهمنائی
 و غیره بحثی در این مسئله مبالغه کرده که از اندازه تفکار اینجا خارج است و
 اقوامی که خدا را دیوتیس و زیوتیس و تیوتیس و دیو میدانند تمام
 اینکلمات مشتق از کلمه (دیو) میباشد که اصل از زبان آریائی قدیم و بعضی روشنائی
 آسمان است و هنوز خدای اعظم را (مهادیو) میخوانند یعنی
 روشنائی بزرگ و لهذا با این تفضیل و دلایل و هزاران براین فوق
 بر اینست که تمامی انبیاء خدای واحد را نورالانوار و نور حقینقی و نور

فوق نور یاد است و این قسم بنوع بشر مستثنی کرده اند و انوار صوری را بهترین
 مخلوق و تعریف نموده اند جای هیچ شک و شبهه نیست نهایت فرقی که در میان
 است بعضی از اینها خدا را روشنایی آسمانها خوانند اولی آنچنانکه در او ستا آمده
 است خدا را را یونستند و خردمند و خردمند یعنی خداوند فروغ و خردمند
 یعنی فروغمندترین که مقصود از نور الانوار باشد میدانیم و این نامی است که در او درین
 بشری که در وحدت گفته شد خدای تعالی بخود طلاق کرده است و اتم کلمه آنهورا که
 مطلقا در او ستا برای خدا استعمال میشود چنانکه در شرح معنی آن آمده است بخش
 و بصفت بباله نور الانوار است که خالی جمله انوار باشد و او را برتر از هر بالائی
 میدانیم و جای و سوی و مکان برای او تسرار نداده ایم لهذا در صورتیکه
 هیچیک منکر نورانیت و فروغ آیینی بودن خدای واحد نشده و با انواع و
 اقسام او را نور حقیقی شناخته اند و با آنکه غالباً مقام او را در اعلیٰ علیتین یعنی بالاتر
 از تمام بالاها تعریف کرده اند باز او را حاضر و ناظر دانسته اند که حضور و نظر
 او هم عبارت از توجیه رحانیت احدیت او بجانب موجودات خود است نه
 آنکه خود طی مقامی و اقامت در محلی نماید پس بدیهی است که آن توجیه هم
 در مکان و زمان جز بمقام نورانیت و در نور نخواهد بود و اگر توجیه او بجانب
 نور نباشد البته براتب اولی در ظلمت و خاک و خشت و جسم

و سایر چیزها که مواد فانی و علت و کثافت پذیرند منافی خرد حقیقت مینمایند
 و از این جهت است که اشوز زشت جوهر و بهترین تمام موجودات را که فروغ است
 محل توجیه انسان بآثار عظمت و قدرت خدا قرار داده است باینحسی که مقدرت
 و عظمت خدا را در این فروغهای محسوس که مخلوق اویند مشاهده کرده بحقیقت
 شنیدن شیدای او پی بریم و یقین کنیم که نور حقیقی را نتوان شناخت و از او استوار
 نمود مگر بوسیله نورانیت و جان خود و گریز از ظلمت دیگران هم که محض
 مخصوص برای توجیه قرار دهند و آنرا مظهر دانند مظهر عبارت از اصل چیزی
 ولی غرض از جای ظاهر شدن چیزی دیگر در آن است مثلا جسم انسان مظهر
 روح و قسره و هر انسان میباشد یعنی قسره و هر انسان قبل از ایجاد
 هر جسم و جانی وجود دارد و آن جسم مظهریت که برای ظهور روح و قسره و هر که چراغ
 هدایت روح است ترکیب میشود پس روح و قسره و هر یکی که مری نیستند
 یعنی دیده نمیشوند چگونه ماحسّ خواهیم نمود باینکه بوسیله کالبی
 که آن روح و قسره و هر در آن ظهور کرده است بنا بر آن جسم مظهر روح و قسره
 قسره و هر میباشد نه عین روح و قسره و هر و همچنین آنچه را که مظهر خدا و
 محل تعمق و توجیه در شناسائی خداست پس توجیه ما بجانب نور یا عبارت دیگر فروغ
 عبارت از ترجیح نور بر ظلمت و کوشش در منور ساختن وجود خود برای نزدیکی معرفت

نورالانوار در سنگاری از تیرگی است و آنهم نه با جسم زیر اجسم و نور و دراز
 جنسیت یگانه گیرند ولی بنور معرفت که نور معنوی باشد بشرحی که گفته شد در جسم نیست
 گردیدن و در معنی هست خالص شدن مثلاً اگر چراغی افروخته است آنچه
 خارج از جنسیت آن نزدیک بریم بسلاوه نیامیختن با یکدیگر بوسیله ناهنجری
 آن نور چسبلاغ از آن ناهم جنس اجتناب کرده خود را فروکش ولی اگر
 هر قدر دیگر از جنس خود آن نزدیک برده شود به نیرو و فروغ آن میافزاید
 نهایت فرقی که حاصل است هر یک به قدر فیت خود روشنائی میدهند نقاب
 بجای خود و چسبلاغ بجای خود ولی همه از جنس فروغ خارج نیستند و انیکه
 گفته شد انسان باید در هنگام توجه بقدرت و عظمت خدای یکتا نیت
 گردد تا هست شود شرح آنرا از کلمه (پرستش) که لفظی است برای هنگام توجه بجا
 خدای واحد و قدرتهای او بخوبی میتوان درک کرد چه که اصلاً کلمه پرستش مرکب
 از دو لفظ است یعنی پیش و نشستن یعنی هستی یعنی هستی خود را پیش نهاد کردن
 در اینصورت مسلم است که جسم فانی است و آنچه فانی پذیر می باشد جز نیستی است پس بنیم
 در وجود انسان در مقام هستی وجود است روح میباشد که باقی است بنابراین
 باید در هنگام پرستش که عبارت از زمان توجه بقدرت و عظمت خداست
 بجای جسم و امور جسمانی را فراموش کرده خود را در جسم مانند مرده در روح زنده

و توجّه مقام اعلیٰ و نقطه مقصود ساخت در صورتیکه ماکسیر که وطن پرست و
 پرست و شاه پرست میگوئیم غرض از آنست که آن کسان در مقابل هر یک از اینها
 خود را پیشنهاد میکنند و اعتنا بحکم و جان فانی نمینمایند پس در مقام پرستش جان
 و پروردگار همه بجه اندازد باید پاک و خالص فروغند حاضر شده استی خود را پیش
 کنیم یعنی از جسم بگذریم تا در روح او را مشاهده نماییم زیرا غرض اصلی از پرستش خدا
 سیر قدرت و عظمت و رحانیت او نمودن و روح خویش را چنانکه زرتشت در کتابها
 در ریش (۲۸) کرده (۱) که در فصل وحدت آمد میفرماید - ای خداوند مهربان
 باز بانی پر از احترام نماز تو را ادا میکنم و بنیروی اهل آشوبی که فرمان تو
 برپسندیدگی آن روان شده است روح خود را بتمام اعلائی تو که گروشان است
 پرواز داده شادی عظیم خود را در پرستش تو میدانم بمقام اعلیٰ پرواز دهم
 قبل از آنکه جسم فانی را وداع گفته پای بسپایم ای عالی گذاریم براه اتمقام
 عالی برای آیت خود آشنا شویم خلاصه از اصل مطلب خارج نشویم با آنکه
 مقصود زرتشت و عقیده زرتشتیان در توجّه بفرع معین است معنی با
 نسبت با نمیشه داد یا بصورت برخی بمقام مظهریت دانست که
 بعضی عقاید توجّه خدای تعالی در آن مظهر ظهور میکند و پرستش و نماز و عبادات
 ما را بمصدق و اذ انک عبادی عتی فانی قرین جیب دعوۃ الداع

اِذَا عَانَ فَلْيَسْتَجِئْ بِاللَّيْلِ يَمِينِي بِرِسَدَتِ بِنْدِ كَانَمِ اَز مَن پس بد رستیکه من دیم
 می پذیرم خواندن خواننده را دوستیکه خواند مرا پس باید پذیرد مرا ای افرایه
 می شنود و یا ما آن مظهر را قاصد رسانیدن عبادت خود بخدا میدانیم زیرا بجهت
 ادای عبادت یکی برای یاد آوری تکالیف دنیوی دیگری عرض حال خود را تقدیم
 استان احدیت نمودن است و آنکه تقدیم میشود غرض از رسیدن بجد است
 و یا چنانکه مقصود زرتشت بوده از توجّه بآثار عظیمه که از قدرت خدای واحد بوجود
 آمده بیشتر در جاده خدایرستی ثابت شویم بمصدق (سوره رعد) اَللّٰهُ الَّذِي
 رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَّرَوْنَ هَآئِثُمُ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ وَ يُخْرِجُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
 كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلَّغَاءُ رِزْقِكُمْ تُقَوُّنَ بِعِضِهِ
 خَدَاكُمۡسِ است که افراشت آسمانها را بی ستون تا به بینند آنها را پس یکسان کرد
 بر عرش و رام نمود آفتاب ماه را تماماً جاریست تا مدت معین نام برده شد تدریج
 میکند کار را بیان مینماید آیات را تا شاید شباهات پروردگار را تا آن یقین کنید
 و بواسطه حسن افوا بر صورتی و پی بردن بوجه معنوی از عظمت و بزرگی صورتی
 و معنوی خویش را وارسته و متهری و در طریق استواری استوار داریم حالا
 یا بقیه بعضی تصور شود که مظهر جای ظهور توجّه خدا در آن براس
 توجّه با فسریدگان و بندگان است و یا مظهر قاصد و رسول رسانیدن آن عاقلین و عاقل

و حدایت است یا چنانکه قصد زرتشت بوده توجیه در عظمت خلقت خالق حقیقی
استواری قدوم انسان بجاده حقیقت شناسی و توجیه بنور باعث گریز از ظلمت
میشود بهر یک از این سه قسم که تصور کنیم باز زشتیان با متوجه بودن بسوی فرخ
و نور پیشیم زیرا اگر توجیه نور الانوار طور کند جز بوسیله نور نخواهد بود و هرگاه
آزاد نسبت برسوی دهمیم که رساننده عبادات مانجده است باز هم هیچ قصد
و پیک و رسولی سیر و مقرب تر از نور در عالم مرئی و غیر مرئی نیست
در مقام عظمت خلقت هم عظیم تر و بهتر و بالاتر از انوار نداریم و با آنکه یکجا پستی
ماند است و آشکار است اینک مختصری از کلمات ادبنا که دلیل شناختن
مانور شد و آتش را جز و مخلوق اهورا مزدا است و حکمتهای آن بیان میشود تا بداند
که در ادبنا تمامی اینها مخلوق آفریده اهورا مزدا که آفریدگار حقیقی است
آمده اند کی شرح فواید خورشید ذکر میشود تا معلوم گردد برای سایر انوار بصوری
هم همینگونه خاطر بار امتوجه ساخته است چه که اگر نخواهیم همه را فقره بفقره در
درج کنیم کتابی مخصوص برای همین فقرات لازم است در خورشید نیایش پس از
فقره (منو اهورا مزدا) (منو اهورا مزدا) (منو اهورا مزدا) ویرایش و نیایش
آتش سپیدان و ایزدان و فرّه و هیران و نیکان و پاکان و نوجوانان
بعضی ستارگان و غیره حکمتهای خورشید را چنان و نمود کرده است تا بداند که

خورشید با آن عظمت و نورانیت کی از مخلوق اهورا مزداست بعد از آنکه آمده است
 بشرم و سپینام و خینو نام و گنگو پیتیم پرمیده یم پیره و سد اهورا
 مزدا و آخره پنجمین نام پیره شام - مهربانی خورشید که پادشاه تمام
 مملکت است و اهورا مزدا او را در میان ایزدان بنشیند نورمندترین آفریده است
 لایق ستائیدن و در این فقره مختصره بنشین گردید که خورشید کی از مخلوق
 فروغند اهورا مزداست چنان میاید (۱) اهورا شستیم ایشتم بریم اُرود
 آنغم بر میاید - خورشیدی که مرگ ندارد و تیر شتاب بصفات ذیل متصف
 است لایق ستائیدن می باشد (۲) آندید هوره رُو خشنه تافیه آیه
 و قیام روشنائی خورشید می باشد - آندید هوره رُو چو تافیه آیه - هنگامیکه فرو
 خورشید میافروزد (۳) بنشینت یمنه و انگو یزده تا انگو پیتیم پنجمین نام
 می ایستد ایزدان می نصد گانه و سزار گانه (۴) تد خسره نو نمید
 یمنه تد خسره نو نفاره یمنه تد خسره نو بنشینت بر
 فستیه اهوره و انا نام - ایشان آن نور را جمع میکنند و آن نور را پائین
 میرسانند و آن نور را بر زمین داده اهورا مزدا بحسره می نمایند (۵)
 فراده پنجه اشته گشتا - برای کشایش اینچنان اَشو (۶) فراده
 پنجه اشته شوپیه - برای کشایش شی که داری اَشوئی باشد (۷) آندید

در اسم
 موی روز
 داور
 هم است

۲
 روح تجید
 کردن

۳
 ایزدان حج
 ایزد است
 بنی نوشته
 و بر یکسان
 موجود است
 غلط و نور
 که سزار او
 تجید و کشایش
 باشد

هُورَه اَرخشیه تَه بُوژام اهورَه و اَمام یُوز داترم بَس گامیکه خورشید
 مید زین کِه پید اکرده اهورا مَر دَ است از تمام پید و مضراتی کِه در شب
 روی زمین را آلوده است پاک میگرد (۹) اَلم تخشام یُوز داترم -
 مایه پاکِ آب روان میگرد (۱۰) اَلم خَیه نام یُوز داترم - مایه پاکِ آب
 چشمه مایشود (۱۱) اَلم زَره خَیه نام یُوز داترم - مایه پاکِ آب دریا میگرد
 (۱۲) اَلم اَریشام یُوز داترم - مایه پاکِ آب بی جنبش یعنی آب
 ایستاده مایشود (۱۳) بُوژ دانه اَشه و ه یُوز داترم یاهُسته
 سَفَته مینوش - مایه پاکِ پیدایش اَشوئی کِه از آن سَپناه مینوش
 روح افزایشی و گشایش است میگرد (۱۴) یَیدَه زِی هُورَه نوَند
 اَرخشیه تَه اَدَه دیوَه و یَسفا مَر تخشیه یاهُسته هفتو کرشَو و هَوَه -
 اگر خورشید در این دنیا ند سراسر آنچه در هفت کشور است دیوان یعنی
 تیره ضمیران آنهارا تباہ میکنند و کِه ادر آتَره نیایش کِه حکمتای سَپناه
 چند گانه از قبیل آتش بیخ انوار بزرگ و آتش موجودات و آتش وجود
 انسان و آتش برئی و کِه ابیان شد چنین آمده است - آتَرش مَر دَ
 اهورا مَر هَوَه - یعنی آتش بودمند پیدایش نیک اهورا مَر دَ است
 (در برزخشن مایه ۳۶ پُر گرد ه و ادر است) تَه خَیه مَی ایشو داهنی

تُو اَمَزْدَا اَهْوَرَا وِیَسپا اَشْتِ تُو اَهْوَرَمَتَا اَشْتِ وِیَسپا اَشْتِ هُو خُتَا
 اَشْتِ وِیَسپا اَشْتِ هُو وِیَسپا اَشْتِ پِیْرِی جِنَا سِنِدَه - اِیْخْدَا
 هِستی نَخْشِ دَانایِ بَهِیْمَتَا مَانَا زِ تُو اَدَا اِی سَارِیْمِ وِیَسپا تُو سِیْکِیْمِ تَابِوَ اَسْطِ
 تَامِ اَنَدِشْهَایِ نِیکِ وِیَسپا گُفْتَارِهایِ نِیکِ وِیَسپا کَرْدَارِهایِ نِیکِ تُو
 بَرِیْمِ - نَهْرِشْتِیْمِ اَزِ تُو پِیْ کُفَرِ فِیْکِیْمِ کُتَرِ فَا مِ اَوِیْدِه یِهَنَه مَزْدَا اَهْوَرَا
 اَمَا رُو چَا بِرِهَ زِشْتِیْمِ بِرِهَ زِ مِیْنَامِ اَوِیْیَا اَوِیْیَا هُوَهَ بِرِی اَوِیْیَا
 یِیْکِیْمِ اَتَا مِ - اِی خُدایِ هِستی نَخْشِ دَانایِ بَهِیْمَتَا مَانَا خُشِیدَرَا کِه اَرِیْغِ
 رُوشَنِیْیَا میَا اَوَا بِلَا سِتِ بَعْتَامِ وِیَسپا بَرْتَرِ دَرِ میَا اِیْدَانِ
 فِکِی اَطْهَارِ سِیْکِیْمِ وِیَسپا اِهْمَدَا اِی بَرَادَرَانِ سَرَا زِ تَرِی شَرِیَا بَرَا فَرَا یِیْدِ
 وَا زِ فَرِو دِیْنِ جِهَانِ خُودِ رَا زِ وَجْدِ وِیَسپا بَرَا زِیْنِ جِهَانِ رَسَا یِیْدِ کِه
 بَا دِاشْتِنِ آئِیْنِ اَهْوَرَا مَزْدَا پِیْرِی نِیْزِ اِیْچِه جَوِ هِرِ مَوْجُودَاتِ وِیَسپا زِیْرِیْنِ
 وِیَسپا تَرِیْنِ وِیَسپا نَخْشِ تَرِیْنِ دَرِ وِیَسپا اَفْزَا تَرِیْنِ اَسْتِ کِه فَرْوِغِ بَاشَدِ
 مَحَلِّ تُو جِهْ خُودِ دَرِ دَرِکِ قُدْرَتِ وِیَسپا اَهْوَرَا مَزْدَا وِیَسپا مَشَقِّ فَرَا
 اَزِ ظِلْمَتِ مِیْدَانِیْمِ کِه اَصْلًا فَرْوِغِ وَا سَمَا فَرْوِغِ وِیَسپا فَرْوِغِ اَسْتِ
 وِیَسپا هِمِیْشِه دَرِ بَالَا جَا یِیْ دَارَدِ وَا اِیْچِه هِمِ فَرْوِیْدِیْسْتِ دَرِ سَکَامِ اَفْرُوزِشِ
 رُویِ بِلَا رُودِنِه سَرَا شِیْبِ وِیَسپا کُتَا فِتِ پِیْرِ شَعْرِیْ رُومِ دَرِ مَشْتَوِیْ نَغْزِ

مناسبتی بحال مادر که همی سیرا : نورا درین دایره تحت و فوق + بر سر
 برگردنم چون تاج و طوق + آینه کز رنگ آرایش جداست + پرشع نور
 خورشید خداست : و نیز آیات قرآن مانند آنچه گفته شد و نیز (سوره نعام)
 اَوْنِمْ كَانْ مِثْلًا فَاَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَاهُ نُورًا لِّمَنْ فِي النَّاسِ عِینِ
 یکسکه مرده بود پس زنده گردانیدیم او را و قرار دادیم از برای او نوری
 که راه برود بوسیله آن نور در مردم و (سوره رعد) قُلْ اَلَيْسَتْ اُولَاغَمٰی
 وَاَلَيْسَ لَنَا مِثْلُ تِلْكَ تِلْكَ اَظْلُمَاتٌ وَاَلنُّورُ - و بگو آیا مساویت کور و بینا
 و آیا برابر است تیرگی و نور . زیرا اینسانی عبارتست از فروزش نور ظاهر
 در گنبد وجود انسان که از انور چشم میماند و اگر آن نور در وجود نباشد
 تمام عالم وجود تیره است (سوره حدید) وَیَوْمَ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ
 الَّذِینَ آمَنُوا اَنْظُرُوْا نَاقِبَتِمْ مِنْ فَوْرِکُمْ قَبْلِ اَرْجُوْا وَاَنْتُمْ ظَلِمْتُمْ اَنُورًا در روز
 میگویند مردان و زنان منافق بآن کسایکه ایمان آوردند نظر کنید بمانا از شما
 اخذ نور کنیم گفته میشود برگردید بقلب خودتان درخواست کنید نور خودتان را
 و آیه دافیه (سوره بقره) اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوْا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ
 اِلَی النَّوْرِ نیک گواهی صادق بحال مایساند که اشوز رقت
 رفتار را بوسیله پیروی فروغ قرار داده بوسیله این فروغهای صوری

و مسنوی بفروغ آیینی و اهورا مزدا ی هستی بخش رهبری و از تاریکی
 ربانیده بسوی فسودع حقیقی رهنمایی فرموده پس بگوئیم و بگوئیم
 و از فخر و نازش چون بلبل مست و صحت پرست در فروغستان حقیقت
 شناسی بجز و شیم و بنور معرفت مسلمی هر یک از ما خویش را شمع جمع و دارد
 پیش هر ناهیسنا سازیم و منجمله (سوره حد) وَ الشُّعْرَاءُ عِزٌّ بَتَسْمِعِهِمْ
 أَجْرُهُمْ وَ نُوْرُهُمْ یعنی و شهادت و همدکان بر راستی نزدیک و در دگر نشان
 میباشند مزد و نور ایشان گردیده و دلیل واقعی: چونکه گل رفت
 و گلستان شد خراب. بوی گل را از که جوئیم از گلاب: از خود پدیدار سازیم
 که اگر بی اطلاع از نادانی نسبت های ناسزا به نیایگان ما دادند آنها را به تیغ جبر
 بنجاک و خون کشیدند آن فروغ حقیقت شناسیشان باقی و در اخلاق
 اخلافتان ساری مانده و تا پایان آب زلال جاری خواهد بود و چه سزا
 است همه متفق البسیان بر اینیم - حیثه می آواییم مرزا - بفراوان
 برسای دانای همت - انما به ریشخنده نسیم -
 کسی که پاسدار است از روشنائی و نور بصره و بر باشد آیین

آتش زرتشت

فاما - از باب آن آتش که زرتشتیان معتقد اند زرتشت بهمه داشت و بی دود بود

کسی را نمی آزد و بر گسبندی تشنه بودی خود افسرده خفته بود و زوال شدت
 اولاً کنایه از آتش حقیقت است که مذهب فردیستی باشد که ابدان تیرگی و دود
 و آلهش در آن نیست و برای فروزش آن آلات و ادوات مصنوعی
 لازم ندارد و جوهر فروغ بخشی از آکاری نیست سراسر تابش حقیقت
 نور معرفت است و بر هر فردیستی و زرتشتی واجب میباشد که آن
 آتش را بر فراز گنبد قلب خویش روشن داشته دل خود را آتشکده
 آن آتش سازد و با عبارت حقیقت آمود آن خود و اطرافیان را گرم و از نور
 بیزوال و بی دودش خویش و چنانچه را روشن و بجاده حقیقت شناسی دلا
 نماید و ثانیاً عبارت از آتش (آکاشا) * Akasha است که زرتشت
 بشرحی که در ترجمه بیانات (انی بنات) میآید فرود آورد و بی نسبت
 نیست که در اینجا مختصری در باب (آکاشا) صحبت شود اصلاً این لفظ سنگین
 است که مشتق از آریانی قدیم باشد و این لفظ را دو معنی است (۱) درخش
 (۲) جانی که در مقام بالا از استای آفرینش نقش حال و حال و اوضاع زمانه
 و کائنات و آمد و شد و در آن صورت می بندد و عبارت از این است که این
 عالم بیسمی صورتی را هفت طبقات است تا بکره آتیر برسد که هر یک از این طبقات
 نسبت به تلو آن لطیف تر باشد و کره آتیر الطیف آن طبقات فردی است

و کرده اشیر طبقه است شامل هوای خیلی لطیف همچنین که از این عالم تا کرده اشیر هفت
 طبقه لطیف بعد الطیف فاصله دارد نیز از کرده اشیر تا (آکاشا) هفت طبقاتی است
 که هر طبقه نسبت به طبقه دیگر لطیف تر میشود تا بمقام خود آکاشا که از کثرت لطافت
 تمام آمده از درخشش و تمامی قوای که برای مراتب عالی و علوم روحانی و ریاضیات
 و نبوت و روشنی ضمیری و کمال تحصیل میشود از آکاشا است و آن قوای که از آن
 خارج و بطرف طالب جلب میشود همه بصورت آتش است و پس از رسیدن
 بمطلوب بر درخشش که شکل آتشی فرود آمده است بانواع و اقسام ظاهر میگردد
 همان آتش (آکاشا) است که بموسمی جلوه گرفته منادی حقیقت باورش نیست
 و بعضای او موثر شده تمامی اجزایش با عیاضش بود و آتشی هم که بزرگ
 فرود آمده از همان آکاشا است تمامی انبیاء و روشنی ضمیران باندازه
 خود را لطیف و متن یعنی ضمیر خویش را روشن کرده اند که قابل تعادل با (آکاشا)
 و اخذ فواید از آن شده اند روحانیان و اهل اسرار امروزه هم تا یکدرجه برابر
 آن پی برده اند ولی توجیه اکل و البسته آنچه اهل اسرار و روحانیان در عالم
 طبیان آزاد منشی بر دردها و سالهای فراوان باز حیات زیاده یافته
 نتوان باین سهولت و مختصر نویسی درک کرد و خویش را سپهر اعجاز
 عالم دانست خلاصه مقصود از مقام (آکاشا) و آشنا کردن آن اسم

له
 در توره هم
 پس از عالم
 چنان پیش
 سخن برود
 بخود که است
 دوم توابع
 آب سیاه
 و چون رسیدن
 از کارکن
 خارج شده
 از اسرار
 آمده و با آنها
 ستمی و باغ
 سوزانیده
 و جلال خدا
 خانه را محو
 ساخت

بیگانه با زمان بود نیز لازم است در اینجا توضیحاتی در باب آتشی که در
معابد خود نگاه میداریم داده شود تا حسیّت آن معلوم گردد -

آتش معابد

بشریحی که بیان شد در اینکه ما آتوز امز و اپرست یعنی پرستندگان آتشی که پیش
و نور الانوار و دمانی بهیشت و آفریدگار واحد است میباشیم و فردغهای صوری را
نقطه مخلوق آتوز امز و اپرست می دانیم جای چه و چون نیست حالا بایست دید آتوز
آیا آتشی که در معابد محفوظ است از همین آتشیهای معمول میباشد یا
جنس دیگر و ثانیاً هر چه باشد نگاه داشتن چنان آتشی در معابد برای چیست -
(۱) چنانکه مذکور شد همه روشنیها را ما آفریده آتوز امز و اپرست مخلوق
روشنائی بخش میدانیم و بعد از انوار مری فکلی چون سایر روشنیها از آتش
ترکیب روشنائی می یابد و تا آتش نباشد آن روشنیها امکان ظهور ندارد
چیز که هر نور را در ظاهر سر و غ و در باطن آتش است و حتی انسان تا آنجا
موجودات و جمله کائنات هر یک بفرخور مکنونات خود آتشی در وجود دارند
که موجد حیات آن موجودات است و ممت هر یک از موجودات ممکن نشود
مگر بواسطه غیبت آن آتش از وجود اینک لازمست نسبت به خود
خود قدری در این معنا غور و خوض نموده ببینیم چگونه بسنای حیات

وزندگی و هستی جمله موجودات منوط و موقوف بآتش میباشد نخست در
 آنچه مانور و فروع میدانیم اولاً در اشتقاق کلمات و ثانیاً در اصل و منبع
 آن نظر کنیم بنده که عربی نمیدانم ولی گویا لفظ نور که بمعنی روشنائیت
 بنار که بمعنی آتش است را همی بهم داشته باشند و کلمه فروع که لفظ فرشت
 و بمعنی روشنائیت مرکب از دو لفظ میباشد (فر یا پُر بمعنی پیش و اغن
 بمعنی آتش) یعنی آنچه از آتش پیش آمده جلوه کند هویدا است که کائنات
 یعنی آنچه از مبداء قدرت حقیقی صورت هستی یافته و می یابد رویت و حس و
 درک هر یک از آن موجودات و عوالم ممکن نشود مگر بوسیله اجسام و ارواح
 لایق آن ادراک مثلاً لطفه که در جسم در بسته میشود قبل از شکل نطفه یافتن
 آن ماده بنگلی دیگر وجود داشته که غذا پخته خون شده و خون ماده دیگر که دارا
 تخمها در آن است تشکیل کرده و یکی از آن تخمها در محل مناسب خود کاشته و بر یک
 نطفه نموده و بهر یک از این اشکال بکفای عالمی را بتناسب خود سیر کرده تا از عالم
 رحم بجهانی وسیع قدم نهاده داخل عرصه کیهان میشود و باز در این کیهان
 هر طبقه از طبقات ستم را طی کند بتناسب آن طبقه مجولاتی براو معلوم
 میگردد و هر یک از درجات و پایه های معلوم را که سیر نماید بصیرت میث
 از پیشش مییابد و گنگزانا بقاماتی که عوصات عالیه ارضی و سماوی را طی نماید چو که

له
جهان

عالمی را بنا به نسبت یک سپیده پیر سیوان نمود و باینکه خورد و اندامی که مناسب
 عالمی دیگر است بدون اسباب و لطیف نبودن آن وجود باقتضای عالمی دیگر نتوان
 سیر کرد مثلاً در این عالم ذراتی هستند که چشیم نتوانیم دید مگر بوسیله ذره بین همچنان
 چیزهای بزرگتر از اندازه اندام صوری خود مانند اجسام فلکی و غیره نتوانیم رؤیت
 کرد و استیاز داد مگر بواسطه اسباب مناسب آن و علم استیاز علیهذا
 بار که اسنوزیش از چند طبقه مقامات کم فضا طی نموده ایم امکان درک آن نواحی
 حقیقی و آن عوالم بالا بیک لحظه و باین اندام نیت از این جهت سخت لازم است
 درک مواد صوری محسوس و اجسام ظاهری کرده با حیات منصفانه و قوای ادراک
 این فضا و مرتبه صفای روح خویش که هادی راه عصابت فوق تصورات
 است بمفوقات هم در موقع خود برسیم در اینکه هر چه پیر از داده و هر شامی
 راتنه و هر تنه را ریشه است شکی نیست اینک در اطاق تاریک شده
 منتظر نیروی استیاز هستیم که یا نور آفتاب باشد و یا روشنایی چراغ
 اولاً به بینیم این چراغ اگر چراغ دستی است چگونه روشن میشود و هرگاه
 برق است بچه وسیله؟ البته اگر چراغ دستی است باید روشنایی آنرا از آتش
 جلب کرد زیرا خواه با کبریت روشن کنیم یا از آتش ناگزیر از آن است که اول
 آتش شود و در شانی نوری از آن آتش ظهور نماید و البته اگر دست نزدیک آن

چراغ بریم آتش وجود آنرا حس خواهیم کرد که اگر چه در ظاهر نور دیده میشود ولی
 محسوس است که در باطن آتش دارد و بمصداق الظاهر معنوی الباطن نور
 ظاهری از آتش باطن جلوه گر است و اگر بقوه برق باشد آنهم بدیهی است که
 تا در کارخانه با آتش حرارت آن رستند نمایند تولید برق نکند و بکذا نیز
 از انواع مصنوعی که تصور شود امکان ندارد نوری ظهور کند که بوسیله ناری نبوده
 حرارت آتش از آن نور بروز ننماید ثانیاً نور خورشید را که مرئی و محسوس
 است ولی بدست انسان روشن نشده و مواد آنرا جز آفریننده آتش
 نداند ملاحظه نمایم البته هر یک از اجزای میکنده چیزی در آتش آفتاب است
 که انسان از نگریستن بآن عاجز میشود و آن چیز عبارت از شعله های آتشی
 است که موجد نور آفتاب شده است و اگر آن شعله ها نباشد ابداد آرای شعله و
 آفتابی نخواهیم بود و چون دارای آن باشیم تماماً در ظلمت ریخته اند از
 روشنائی بهره استیاز بوجودات رسد و نه از حرارتش نیروی تربیت نکند
 حاصل گردد و بکذا تمام انواع مرئی بالارایا بجای که دیگر از رویت وقوه درک
 خارج است و همینقدر از مصداق شعر شیخ سعدی که از زبان جبرئیل که پیغمبر
 محمد معراج بجانب خدا می نمودند در هنگامیکه پیغمبر جبرئیل اطهار داشت چراغ
 کردی جبرئیل پاسخ داد: اگر یکسر موی بر تر پریم فسرع تخلی بسوزد پریم؛

میتوان درک کرد مقامات غیر مری که سر سر آمده الوار است نیز آن انوار
 را ماده آتشی بنور خود را استیسی آنچه صورت نور دارد بی وجود ما نیست
 پس در این صورت در ترکیب مکه فروغ و اشتقاق نور از ما ایراد و تخلف نیست
 اکنون بنور صوری و معنوی انسان نظر کنیم چنانکه گفته شد ما باید باطن ضمیر
 خود را متورسانیم علیهذا بایست دید چه قسم یعنی در وجود انسان آتشی است
 که باید با آن آتش چنانکه طلار در آتش گداخته غلط و غل و غش از اجزای
 و خالص نمایند هر انسانی چنان باید غل و غش و کثافات طبیعت خود را
 در آتش وجود خویش بگذارد و آتیش را از وجود خود دور سازد و تا خالص
 محض شده به خالص بنور حقیقی و سرور آتشی پی برد آشکار است که وجود
 انسان مرکب از چهار مواد است (۲ و ۱) جسم که ممزوج از مواد آبی و خاکی
 باشد (۳) جان که ماده بادی نامند (۴) روان که اجسام کننده
 امور وجود است و فشرده و هر وجود هر انسان که بمنزله نور هدایت روان
 میباشد و ماده آتشی سرانیدش و این ماده محور و مدار تمامی وجود و آن
 سه مواد دیگر است زیرا حیات انسان تا آن آنی است که حرارت
 در وجود او میباشد و بجز غیبت آن حرارت بدن سرد شده و هر یک
 از مواد باصل خود عودت می یابند پس جوهر وجود انسان عبارت

از چه بود؟ حرارت که به واسطه دیگر خون حیات انسان در جوش داشته
 محرک آن سه مواد دیگر بکشل وجودی بود حالا بایست دید آن انسان دارای چه قوای
 الطیف دیگر بوده که بهمه آن آتش طبیعت غایب شده است و در هنگام حیات
 آن قوای آثار آتشین و نورانیست معنوی بروز میداد عقل عشق محبت
 شعور فهم خرافات اندیشه غیرت هوش و کما آنچه صورت ظاهر
 نداشت با بقای آن آتش کار میکرد همه قوای الطیف بود یعنی آن نیروی الهی که آدمی را
 بمقام عالی و مراتب بالا و روحانی میکشاند و رهبری می نمود و بعبارة اخری
 آن آتش عنصری و طبیعی وجود انسان تولید آتشی دیگر که آتش حقیقت شکی
 و استیلا مراتب مال از سعی دهد می نماید که بآن اسامی مرقوم نامیده میشود
 و فرق میان انسان و حیوان و سایر موجودات همین است که آتش وجود
 حیوانات و سایر موجودات فقط آتش عنصری و طبیعی است و از آن تولید
 آتش معنوی نمیشود که نور حقیقت در آن وجود با سیر و زدن و اینست محبت
 آنکه هر کس با وصف آنکه حرارت جهانش غالب باشد چون حرارت حقیقتش
 ضعیف بود و او را بی غیرت و بی محبت و بی خرد و بی عشق و بهمه چیز دست
 نموده و متحرک می نماید و نسبت حیوانی با او میدهند شهادت تلای روح
 در اینجا بی مناسبت نیست که گفته است: آتش عشق است کاذبی فناد

جوشش عشق است کاندازی قناد. آتش است این باگت نای و نیت باد
 هر که این آتش ندارد نیت باد؛ خلاصه بوجود هر یک از موجودات عالم میسر
 آنچه باعث اجیاء و بقای وجود آن موجودات خواهد در عالم جسمانی یار و عانت
 آتش میباشد و از این گذشته مختصر معلوم میگردد که جوهر کون و مکان و عالم فضا
 و غیر منتهی و محسوس و غیر محسوس همه آتشی است که در مقام طبیعتی از ماده
 خود که آتش طبیعت و باعث وجود طبیعت است و در مقام معنوی را
 نور حقیقی جذب فروغ و حرارت مینماید چنانکه دید که این عنصر آتش
 چه مناسبتی با آن آتش دارد که زرتشتیان در معابد خود نگاه میدارند و اولاً
 زرتشتیان دو قسم عملی است بآتش دارند یکی احترام و توجیه بپور
 حرارت آن که در شرح فروغ آمد و دیگری پاک داشتن آن که جزو یکی
 عناصر اربعه است زیرا زرتشت امر فرموده چهار عنصر را از مقام آلودگیها
 پاک داشت تا مقام حفظ الصحة منظور شده باشد و ثانیاً آن آتشی را
 که زرتشتیان در معابد خود نگاه میدارند بترتیبی است که در ترجمان
 بعد خواهد آمد که بجهت ترتیب جمع آوری و تصفیه نموده بر سر از گنبدی در معبد خود
 میهند و آن بجهتین علامت است (۱) بعد از انوار کبر نور و حرارت
 محل توجه در ترتیب و پرورش و فواید روشن و مختص صفت نورانیت داشتن در مقام طبیعت

جای دادن (۲) بمنزله آنکه هر انسانی باید بداند وجود انسان عبارت از آتش است
و مانند آن آتش تصفیه شده وجود خود را مصفی و شایسته شیمین بقامات عالیه نماید
و نور خود را باطرافیان اندخته از حرارت خود دیگران را پرورش دهد (۳)
چون بوی مای خوش مانند لبان و کندر و چوب سدل و بکذا بر آن گذارد
شود هر زرتشتی باید تصور کند که هر انسانی بایست از آتش تصفیه شده وجود
خود بوی خوش هوئت و هوخت و هوورشت درستی و پاکی و جمله
صفات حسنه که در او ستا آمده است گسترده نوع خود را خوش و عزم سازد
و بل از آنکه خاکستر شود فوائد فروغ و عطسه و بوی خوش وجود خود را
بدیگران رسانیده باشد و (۴) هر زرتشتی بداند چنانکه آن آتش از همه جا جمع
آوردی و تصفیه و لایق شیمین بر فرازیزش نگاه شده هر کس از هر طبقه که باشد و
خوبتر تصفیه نماید لیاقت برتری و بهتری دارد و ابد در مقام زرتشتی
گرمی تصور نکند که او غنی است و دیگری مسکین او شریف زاده است و دیگری
ذلیل او ارباب است و دیگری رعیت او مخدوم است و دیگری خادم
یا آوشهریت و دیگری دانی و کذلک هر کس از هر طبقه و اهل هر کجا باشد بایست
توجه روحانیت و صفات خلوص وجود خود می تواند خویش را بمقام بالا رسانید و دارای
شرف و آن مقام و با ارواح پاک که از هر طبقه باشند روح تابناک خود را آیرش

دهد و اینست آنچه موجد چنان مرتبه و مقام و نور معنوی در هر انسانیت مخلص چنان
 نگه داشته آتش در معابد زرتشتیان مطابق کتب زرتشتی با مینعلامات است
 که ذکر شد و علامت لب آن اینکه آتش که عبارت از نمونۀ وجود انسانست که هر
 باید آتش خالص حقیقت را پیوسته در وجود خود افروخته داشته از فروغ
 و حرارت آن خود دیگر از روشن و گرم سائر و اگر چه در این فقره غالباً امثله
 راجع بسائل محسوس طبیعی ذکر شد ولی برکنایک بحقایق پی برده اند و آنها
 باضاف مبدل شده پوشیده نیست که هر شعبه از شعبات صوری از طبیعت
 معنوی خود بمصادیق الظاهر عنوان الباطن صورت ظهور یافته چیزی نیست که به
 ماده باشد و ماده نیست که مربوط به طبیعت نباشد و هیچ تعلقات طبیعت
 صوری نیست که رشته طبیعت معنوی نکند و اینکه زرتشت فروغهای محسوس
 مرئی را باعث پی بردن بفروع حقیقی قرار داده محض آنت طبیعت صور
 شخص متوجه در مقابل شروع صوری از طبیعت معنوی و حرارت جسمانی از حرارت
 روحانی و نور وجود فسرعی از نور هستی اصلی طلب اصول نموده بپیوند طبیعت
 صوری و مصنوعی از فرع باصل و از جزء بکل متصل و متکی شود بنابراین
 ای برادران باز هم جای سرافرازی و نازش و شادمانی است که ماد مغنی خود
 آن داریم که نمونۀ جوهر منسجم و مصلح و باعث حیات جمله موجودات است نه سنگ

اَهْرَمَيْنَ وَ دِيُوَ وَ اَهْمَكْرَهْ مَيَسُو و سِتْنَا يَلِيُو

بخوی که مختصر ابیان شد بدلول کُتب مذہبی زرتشتیان در وحدت و حقیقت
شناسی زرتشتیان هیچ جای چه و چون نیست ولی افسوس که از زمان ^{صلوات}
این قوم نظر بستمورماندن حقایق مذہب زرتشتی وضعف و بیعلی زرتشتیان
و بهمانه جوئی قاهرین برای انهدام و استیصال ریشه حقایق اینطایفه هر روز در صد
یک تهمت و خرابائی نسبت به آئین پاک زرتشتیان برآمدند بخجلگی از تهمت
که جعل کردند باوصف آئینه دلائل بختاشناسی نسبت دادند که زرتشتیان معتقد به
دو خدا هستند یکی یزدان خدای نیکی و دیگری اهرمن خدای بدی و حال آنکه نه
بیچاره ثمت زندگان دانسته اند چه میگویند و نه شنوندگان علم و قوه جوابی
بر ایشان باقی مانده بود اولاً چنانکه بیان شد و تمام کُتب مذہبی مان نشانده
است کلمه واحد که در همه جای اوستا برای ذات احدیت استعمال شده
(اَهْوَرَا) است که معنی و شرح ترکیبی آن با کلمه مزدا در فصل وحدت گفته شد
و لفظ (اَهْوَرَا مزدا) یا چنانکه امروزه میگویند (اَوَرْمَزْدَا یا هَوَرْمَزْدَا)
ابداً اشتقاقاً و معنای و لفظاً ربط و شباهتی بکلمه یزدان ندارد یزدان
مختصاً یزدان است که مفسر در آن ایندو باشد یعنی فرشته پریشنی بنزد
که شرح این فقره در فصل فرشتگان خواهد آمد و ثانیاً اصلاً کلمه اهرمن مرکب

از سه لفظ است (آ) کلمه نفی است یعنی نه و بی و بدون و (هری) بمعنی روشنائی
و (من) بمعنی ضمیر یعنی ضمیر بی روشنائی و این کلمه را در زمان نگارش
پایان عصر سانسایان باشد برای مقام شیطنت و تیره دلی ترکیب کرده اند و ابتدا
در کتبی که قبل از افتاء و انتشار زبان پهلوی و زبان سانسایان نوشته شده یافت می شود
و در زبان سانسایان هم که در پازند کلمه اهرمین نوشته اند از معنی آن بخوبی
استنباط می شود که نه برای وجودی خارج عادت و خارج از این مخلوق بوده
بلکه هر کس تیره دل و ستمگار و دور از صفات و خصال حسنه بوده او دارای آن
صفت اهرمین می شد در بعضی تزیینات پهلوی نیز میسید (اهرمین) که جمع اهرمین باشد چنانکه در قرآن هم وارد است (وَ اِذَا اخْلَوْا اِلَیَّ
شَیْطَانِیْنِمْ) یعنی و هر اوقات که خلوت کردند با شیطانهایشان یعنی
تیره ضمیر آن و خدا شناسان پس اهرمین یکت وجود نبوده که در مقام خود
نسبت وحدت بیابد و او را غیر از مخلوق بدکار تیره دل ندانسته اند
و دیور که از تخمه و نژاد اهرمین دانند بی نسبت نیست زیرا معنی دیو
اگرچه مسلماً کلمه (دِیوَه) یکی از کلمات باستانی آریائی و بمعنی روشنائی
آسمان بوده چنانکه هنوز اکثر اقوامی که رشته نژادشان باز یابی نمیکشند
یونانیخ که خدا را (دِیونس) و (زِیونس) و رومانیخ (دِیونس)

معنی
سج یا ترجمه
ترجمه

و آلمایها بتعبیر آنچه (پئونس) و فراتیویان (دیون) و یثینان (دیوان)
 و هسنو و مطلق خدا یا نشنا را (دیو) و خدای اعظم را (جهادیو) مینامند
 و بکذا ولی چون زرتشت دید آن کلمه که اصلاً کلمه خیلی قدیم آریائی بوده و
 برای خدای واحد که آزار و دشمنائی آسمانت است محال میکردند اند بر و بر
 ایام خدایانی متعدد برای خود جل نموده و همه آنها را دیو می نامند
 جدا در آن کلمه تصرف کرده و بجای حسنی آنرا وارونه نمود و فرمود (دیوه) بمعنی
 تیسرگی است و ابداً این صفت سزاوار خدای یکتا که فردی حقیقی است
 نباشد و در اوستا هم هر کجا آن کلمه وارد است بمنزله تیرگی میباشد
 و کلمه (اهورا) را برای خدای واحد قرار داده چنانکه در کلمه شهادت زرتشتیان
 گواهی هر دو این کلمات میاید (قره و رانه فر دینو زرتشتیوش
 ویدیو و اهوزره دیکشو) (اصلاً بلفظ اوستا کشو آمده است) یعنی اقرا
 دارم و استوارم بکیش و انای بهمت پرستی که آورده زرتشت و از دیو یعنی
 ظلمت پرستی جل و این خدای هستی بخش شناسی است پس اینکه دیوار از تخمه
 و نژاد اهریمن میدانند بی ماخذ نیست زیرا بدیهی است ضمیری که
 بیفروغ شود تو بسبب ظلمت سینما بد ظلمت نژاد بیفروغی است
 و دیوانی که در روی زمین بر شمرده اند عبارت از تیره ضمیران و تیره دلانی
 هستند

علی
 اهل یکی از
 دیات
 آسیای
 صغری است

که در آنصاف فروغ خداشناسی نبوده چنانکه و مردم آزار برپا شده کرده اند چنانکه
 بموجب تواریخ ایرانی اکثر اوقات ایرانیان بادیوان رزم می بستند و کمر به تنبایی
 دیوان می بستند یعنی چون ایرانیان آئین خداپرستی و روشن ضمیری داشتند
 همواره بدخواه و دشمن تیره دلان تنگنا بودند و حکیم فردوسی شاهد این حال را
 میآورد: تو مردیو را مردم بدشمر: و لفظی دیگر که در او ستا برای تیره دلان آمده
 در وند است که اینهم مخصوص تیره دلان و بجای کلمه کافر که در عربی استعمال میکنند و
 یعنی پوشنده و ساتراست بکار میرفته چه که اصل کفر بمعنی ستر یعنی پوشش
 است چنانکه در قرآن میآید: *يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ* (یعنی میپوشد بر بدیها
 شما). در عربی کافر آن معنی دارد و در او ستا در وند بمعنی تیره دانی مسلم است
 کسی که ظلمت او را فرا گرفت از فروغ نبی محسره مانده ظلمت او ساتر
 فروغ میشود. باری از مطلب خارج نشویم اصلاً کلمه *اَهرِمن* در تعلیمات
 و بیانات زرتشت نیست تا چه رسد باینکه او را قوه مقابل قادر واحد
 قرار داده باشد لفظی که در او ستا بجای *اَهرِمن* میآید (اگر *هَمنِسُو*
 میباشد که مرکب از لفظ *اَهَمْتُ* است بمعنی بهسم فشردن و خلل رسانیدن
 و کاستن که در زبان سنسکرت *اَهَمْتُ* و در زبان لاتین *اَگِر*) و در زبان انگلیسی
 (انگری) میگویند که بمعنی بهسم فشردن و خشم آلوده باشد *Anhe Angere*.

Angry.

و مَبْنُوتُن است یعنی ضمیر و روح و معنی جامع آن روح کا، هُش اِخلال
آن کلمه را هم زرتشت در مقابل خدا نیاورده بلکه آن کلمه را در مقابل لفظ (پَتیا مَنُو)
استعمال نموده که این لفظ نیز مرکب از دو کلمه است (سپَن) یعنی افزایش
و گشایش و (مَنُو) یعنی روح و ضمیر یعنی روح افزایش و گشایش
و توضیحات آن اینست که چون کتب زرتشت که جامع علوم روحانی و جسمانی
بوده نیز شامل کتبای آفرینش و خلقت کائنات و جهات و مواد آن بود
در ضمن کتبای آفرینش زرتشت همواره مایه خلقت بر چند قسم است یکی خلقت
کل که منحصراً خلق یکتا است و خلقت خالق یکتا پیوسته یکتا است و پسج بی
از آفرینشهای آفریده گاه حقیقی نیست و خلقت ثانوی را موادی است که در هر
وجودی صورت یافته و آنچه بعد از خلقت نخستین که خلقت کل باشد بوجود آید از آن
مواد صورت ظهور و خلقت یافته است و انسان را در خلقت با خستیا خود است
یکی خلقت مصنوعی و دیگری خلقت صورتی که آن خلقت صورتی نیز از نتیجه خلقتها
معنویت چنانکه ضمیر اصلاً از خلقت خالق کل است ولی خود نیز در مقام
خویش قوه خالقیّت دارد که اندیشه باشد و اندیشه خالق گفتار میشود و
گفتار خالق کردار و گنجد و منبج و مصدر تمامی خلقتهائی که بدست قدرت
خود انسان است منوط و موقوف و منحصراً ضمیر سیب باشد زیرا نخستین خلقت

هر گفتار و کرداری اندیشه است و اندیشه از منبع ضمیر صادر میشود و این صدور را
 خلقت معنوی دانسته و خلقت دیگر را که صادرات از جسم است خلقت صوری
 ضمیر شایسته ایست که کار آن جبریان آب زلال است پس آن آب
 چه شود که بحر جبریان گاهی تیره و گاهی روشن پدید آرند و البته یکسان
 دیگر باید چسبیده به ضمیر باشد که باعث آن تلون شود و بعبارت اُخری انسان
 گاهی دارای هوش یعنی اندیشه نیک است و وقتی دارای دشمنی یعنی
 اندیشه بد و در صورتیکه ضمیر مخصوص صدور اندیشه نیک از مصدر خلقت
 حقیقی که آفریننده نیک است وجود یافته اینک آلوده باندیشه بد میشود
 باید علتی داشته و ماده دیگر در کار باشد که موجب آن آلودگی میگردد و آن
 ماده که تولید نیک می نماید در اوستا (سپنتامینو) و ماده دیگر را (انگروه مینو)
 نامیده است که آن نخستین ماده روحانیت و دوتین ماده جسمانیت باشد
 و در صفات این دو ماده تضاد در اوستا چنین می آید که آفریدگار واحد و
 واجب الوجود یکتا برای ترکیب و ترتیب مدار عالم و اوضاع کائنات بمصدق
 (جاء علی الظلمات و النور) دو مواد اصلی محض تشکیل و تنظیم هر شیئی از اشیا
 و هر فرشی از افراد موجودات خلق فرمود و تمامی موجودات از داشتن آن دو
 مواد در خود ناگزیرند و بدون آن دو مواد هیچ شیئی صورت وجود نخواهد یافت

و آن دو مواد نامزد پستان میسند و آنکه میسند میباشند که از نخستین تولید
 خلقت متعلقات روحانی میشود و از ثانوی تولید متوابعات پستان میسند و غلبه
 آن باعث سعادت و پیوسته متحن است و هر قدر بر فیزی و غلبه آن افزائی
 حاصل شود بر سعادت و وسعت مراتب عالییه روحانی خواهد افزود و آنکه میسند
 تا در عین اعتدال است مذموم نیست ولی اگر از عین اعتدال تجاوز نماید هر قدر
 انحراف از یابد توانی روحانی کاسته و باعث نجات و هلاکت خواهد شد و
 بمیزان که پیوسته پستان میسند و آنکه میسند در جدال و زد و خورد و آنکه میسند
 همواره خلقهای آشوب را زبون دارد و آفرینشهای آشوبی را بهم میسند
 ولی عاقبت غلبه پستان میسند خواهد بود و مخلوق آنکه میسند ذلیل و هلاک و خود
 آنکه میسند مغلوب و مقهور و تباه گردیده مردگان حب و بدون مد اعلی ثانوی آنکه
 و جهان آزادی آزادانه زیت و در تحت سلطنت لایزال پستان میسند و در آن
 زندگی خواهند نمود و توضیح آن چنین است که همواره روح با جسم مقابله دارند
 چه که روح بطرف آشوبی و هومت و هومت و هومت و هومت یعنی نیک اندیشی
 نیک گفتاری و نیک کرداری که پایه رستگاری و آزادی حقیقی و ارتقا
 به درج عالییه و علوم مراتب است و سنائی بنیاید و جسم که عبارت از نفس ماده
 باشد بسوی دشمنیت و در وخت و در وخت که بداندیشی و بدگفتاری و

بدکرداریت می‌کشانند و مثلاً این کنگش نظیر زرد و خرد و جدال می‌باشد که
 همیشه روح با جسم دارد که مجادله با نفس باشد و تا زمانی که روح در جسم
 باقیست این کنگش و جدال مداومت می‌نماید نهایت قوت بایکی و ضعف
 بادیگری است و چون روح از قالب جسم منفضل شود قوای جسم که مخلوق او
 محسوب می‌شوند با خود جسم نابود و تباه می‌گردند و روح آزادانه در محل آزادی
 خود مدارج عالی را می‌پیماید و روحی که هنگام بودن در جسم ضعیفی حاصل
 کرده و آلوده شده محل مکافات که مشابیه بوثه زر گر است رفته پس از
 تافته شدن باندازه جسم آن بر آتش تصفیه و خالص گردیده در صف خالصان
 داخل می‌شود زرتشت در حکتهای خلقت چنانکه فرموده است مخلوق از داشتن
 این دو مواد که ماده روحانی و جسمانی باشد ناگزیرند نیز فرموده است که انسان
 در ابتداهی خلقت نسبت بان هر دو مواد در عین اعتدال آفریده می‌شود -
 جسم پاک و تبری از آلائش روح در قالب پاک معنی مقام انسانیت را بطهور
 میرساند و پس از آن خلقت معتدل تجاوزات و غلبه هر یک از آن دو مواد
 موکول بختیار خود انسان است که بر قوه و غلبه یکی بنمیزاید و از دیگری بجا
 و این افزایش و کاهش را بر سنونی و خرد قرار داده است کیکی دانسته
 خردت باشد یعنی خرد جلی و بعبارة خسری خردی که همراه خلقت معتدل در

نه
 ظرفیت
 که از کل
 مخصوص
 که خرد
 و جسم ساز

آن وجود گنجینه شده است و دیگری موسوم به (گوشت و سر و تو خرت) یعنی
 عقل اکتسابی و تحصیل که عبارت از تجربیات و علم عملیات باشد و این دو خود را
 مُتَنَزَّه آن دو مواد قرار داده است تا بر آسمانی آن دو قوای متمیز پیوسته
 آنکه مُتَنَزَّه در عین اعتدال بماند و بر وسعت و قدرت پستان مینو بیفزاید
 و از همین جهت است که امر فرموده است هر مرد زرتشتی که نیروی جلوه گیری حقیقه
 شهوانی نداشته باشد از سن پانزده و هر دختر زرتشتی که نتواند از نفس آلودگی
 جلوه گیری نماید از سن چهارده برای خود جفتی اختیار کند تا آنکه مُتَنَزَّه
 یعنی قوه جهانی که یکپارچه شده آن شهوت است و هر جم و جانی ناگزیر از شهوت آن می باشد
 در هنگام غلبه بطریق صحیح دفع و جلوه گیری شده از حد اعتدال تجاوز نماید
 چه که در عین غلبه جوانی جفتی بقانون صحیح انسانیت اختیار کردن غایت برتر است
 سرکش شهوانی زدن تا از سرکشی جلوه گیری نماید و برای اکل و شرب هر چیز عین
 اعتدال را قرار داده و از آنچه بر قوای شهوانی میافزاید منع کرده است آن سُدّه
 و کشتی که هر شخص زرتشتی به همراه دارد نمونه زره جنگ است که دارندگان سُدّه
 و کشتی باید بنیر و آیات آن جنگ که آشوب و هُمُوت و هُوخت و هُوَدُشت
 و راستی و صلح و صفات لازم سُدّه و کشتی داران است
 بر آنکه مینو که نشاء و موله دشمن و دُژ دخت و دُژ و رشت و نا آشوب

و ناراستی و ناپاکی است مُظفر و پیر و زنده غالب آید و از این میدان جنگ
 سرافراز و مسرور و خرسند و خنود بجانب سر و در کل خود که آفریدگار و هستی بخش
 و برهنمای حقیقی هر فردی از انسان را و بطرف و غلبه بر بدی است بازگشت نماید
 و آینه که اعتماد و رزقش تیان بموجب شهادت اوست تا اینست که تمامی
 پیدایشهای نیک از خالق یکتا است چون برخی بر آنند که اگر تمامی موجودات
 را از خالق و انیم و باور داریم خالق یکی است و کل کاینات و موجودات با هم
 صورت و جو یافته است پس بدینرا چگونه از موجودات او ندانیم مطابق بیان
 حکمت امیر اوستا (۱) چنانکه تصریح شده پس از خلقت کل سایر
 خلقها از موادیشود یعنی بعد از آنکه برای پیدایش هر چیز موادی تکوین یافتند
 آن مواد در خلقت ثانوی آنچه از آنها بوجود آید مخلوق مواد محسوب میشود و بعبارت
 دیگر چون ما بگوئیم انسان مخلوق خالق حقیقی است غرض از وجودیست که ماه
 خلقت خیال و قول و فعل و غیره است پس در ابتدای آفرینش خالق یکتا
 انسان بتری و پاک آفریده پس آنچه از آن انسان بوجود آید از انسان
 خلقت و ظهور یافته و مربوط بخلقت نخستین نیست (۲) یکی از شرط عده
 انسانیت سلامتی اوست و سلامتی عبارت از موافق بودن حیات انسان با طبیعت
 طبیعت است و آنچه باعث عدم سلامتی انسان شود محض مغایرت و انحراف

از جاده طبیعت می باشد مثلاً ما آتش را مخلوق پاک و پیدایش سودمند خلق
 تحقیق میدانیم و آنهم تعریف برای آن بر نمیداریم و انسان بسم کی از مخلوق عزیز خدا
 واحد است که با شمول صفات انسانیت اشرف مخلوق نامیده میشود همان خالق و احد
 در هر انسانی لوازم و اسباب تکمیل انسانیت را مضموم وجود نموده و قوی و آلات تمیزه
 که عبارت از چشم و گوش و هوش و عقل و شعور باشد قرار داده است تا به تمیزی
 آن اسباب هر یک از مقامات طبیعت را بجای خود حفظ نماید پس در صورتیکه
 انسان تعقل نمود و درک کرد که آتش با همه فوایدش اگر بجای نامناسب نهاده شود
 تمام سودش بزیران مبدل خواهد شد هرگاه بعد از آن آتش را لمس نمود و
 اندام خود را سوزاند این درد و سوزش و وقوع حادثه ناگوار را از که باید دانست
 از خالق ؟ استغفر الله . از خلقت اول ؟ بقوذ بالله . از آتش ؟ حاشا
 از جسم ؟ آید پس از چه ؟ البسته از وقوع نقصتی در قوای تمیزه که از
 اعتدال طبیعت خارج شد و همچنین فلان دوا یا شربت یا غذا همه برای
 اوقات معین اکمل و شارب تحصیل شده است هرگاه هر یک از اینها که بایکدی
 مناسبت ندارند با هم یا بموقع و یا زیاده از اندازه صرف شود و مورت
 صدمه تا بهلاکت گردد گناه آنرا از کی خواهند دانست ؟ مستملاً از رفقا
 کردن برخلاف طبیعت و عدم موافقت آلات حفظ سلامتی طبیعت یعنی جمیع موجودات

که از جانب خلاق کل صورت وجود یافته است تا مابجای خود درین اعتدال
 خوبی خلق شده و با وجود خوبی و اعتدال آنچه بکل مناسب خود بکار برده نشود
 همان نامناسبی خوبی را به بدی و صحت را به بیماری و درستی را به شکستگی مبدل
 خواهد نمود: در رگدز بلا نشینی - گویی که رضای حق چنین است: این عدم
 اعتدال و ناموافقتی و بی مستبیتی را قوه انگریز میثونی دانند و همین خوا
 سته پندارند و اگر میثونی است که حکما و عرفایی را روح انسانی و دیگر راسخ
 حیوانی یا یکبر امتقام فرشتگی و دیگر را بمنزل دیوی یا یکی را آلت نور و دیگر
 آلت ظلمت و یا یکی را روح شریف و لطیف و دیگر را روح خفیف و خفیف
 تعبیر کرده و گفته اند (بگذر از خطا بجهایم که ملایک بگذری) در قرآن آمده است
 مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ لَدُنَّا وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ لَدُنَّا
 آنچه رسید ترا از خوبی پس از خداست و آنچه رسید ترا از بدی پس از نفس
 خود است - نیز در او ستایش میثونی را از صفات و هوئی یعنی نیک
 ضمیری که منسوب به مناسپند و هوئی یا و همی میباشند نموده و مقام انگریز
 میثونی را رتبه انگریزی یعنی بد ضمیری دانسته است اینک مختصری بر اینها
 است که ذکر مقامات انگریز میثونی و دیو و درویش و درج را که از معنی هر یک
 بخوبی استنباط میگردد و فقط غرض از مقامات و رتبه نفسانی و حرکات بی اعتدال

و مخالف بسیت بوده دست محض توضیحات بیان میشود (۱) (اوشایی گشتی
 خوشنوتره اهورانه فردا تر و نه زیتی انگره مینوشن میتیا
 و رشتام همید و نشا قره شوتم ستومی اشم خشنود
 گردام اهورا مزدارا یگسته و خوار کردن انگره مینو که روح خفیف و تیره دلی
 و تیره روانی باشد بویله نیکو کاری کردن بخوی که بایسته نیکو کاران است
 و ستایم اثنوی را - در این فقره معین شد که انگره مینو با دقوه خارجی نیست
 دقوه خیلی ضعیف شوی و جسمانی است که بیک اقدام در عمل نیک و صفت شود
 و یکی آن مغلوب مضل است (۲) (آردی بهشت یشت) جلته و یسفی
 شو انگر و مینوشن اهما یه یا توام فیره کت مچیریه منم تهر
 نام - از یاسن که اعظم مانتره ها است (یعنی کلام مؤثرترین اعظم الهی)
 شکسته تمام جادوان و تعلقات انگره مینو است - و تعلقات
 انگره مینو را در همان یشت چنین تذکر میشود - یکه افه دوه
 رته - اے دردنا بود شویید - محضر که افه دوه رته -
 اے مرگما (بے موقع) نیست گردید - دیوه افه دوه رته -
 اے دیوان نابود شویید - پتیاره افه دوه رته - اے
 مخالفین نیست گردید - اشمو غه انه شوه افه دوه رته - ای اشمو غه

ناپاک (یعنی تفسیر دهنندگان حکم دین) نابود شوید - شیوه ساسته
 اَفْ دَوَّه رَتَه - اے مردم آزاران نیت شوید - اثره چستره
 اَفْ دَوَّه رَتَه - اے اژدها نژادان نابود گردید - دهر کو چستره
 اَفْ دَوَّه رَتَه - اے گرگ زبان نیت شوید - بزنگر و چستره
 اَفْ دَوَّه رَتَه - اے تخمه مردمان بد نابود گردید - ترومت اَفْ دَوَّه
 رَتَه - ای فسرمان نابرداران نیت شوید - فیسره مت اَفْ دَوَّه
 رَتَه - اے مستکبران نابود گردید - تفسره اَفْ دَوَّه رَتَه - اے
 تنه خیابان نیت شوید - سپرگه اَفْ دَوَّه رَتَه - ای غیبت
 کنندگان نابود گردید - اناخشته اَفْ دَوَّه رَتَه - ای اِلِصو
 نیت شوید - دژ دواثره اَفْ دَوَّه رَتَه - اے بچشمان نابود
 گردید - ذره کو و اخشل در و جشته اَفْ دَوَّه رَتَه - ای درو غلویز
 درو غلویان نیت شوید - جهنه یا قوسیه اَفْ دَوَّه رَتَه - اے
 زنان جادوگر نابود گردید - جهنه کته خسره دینه اَفْ دَوَّه رَتَه -
 اے زنان بدکردار بدخسره (یعنی تیره روان) نیت شوید
 دکنه ادر این تسلسل بیانات بعداده آنکه متعین شد الکره میسوعیا
 از چیت نیز از آنچه مقام انسانیت باید منزه باشد پیش نهاد نوع

بشر نموده است (۳) (اور فرزندیش) - که آتش ده فرزده و مذرو
 نتم - آتش و مذو برهم - آتش و نادر و نتم - آيا اے دانای
 بهمت نیکو داشود و ندر اینست خواهد کرد؟ نیکو داشود برج - یعنی
 در و غلگیان و پیمان شکننده و فریبنده و زیان رساننده - رایت
 خواهد کرد - نیکو داشود و ندر را نابد خواهد ساخت - آیت دوم و یسقام
 فرشتم در دیا آتیم چه ترسیمیم اهورم فرودام سته تانه
 انگره یعنی آتش در و ده توسته تانه و یسقام دیوه نام و ره نیمه
 ناچه در و ده نام - این کلامها که از ابتداء الی انتها گفته شد برای
 عظمت اهورا مزدا در شکستن انگره مینوی در و ندر شکستن تمام دیوان
 و به کاران کینه و رزاست - در این فکرة هم مدلل و مبرهن ساخت
 که انگره مینوی و دیو و در و ندر و درج همه عبارت از به کاران اند که هر کس
 بصفت آشوبی متصف و بکلمات خدای که تمام رهبری به نیک آید
 و نیک گفتاری و نیک کرداری و پاک و راستی است متذکر شود
 بر همه بهیسا و به کاران غلبه خواهد نمود (۴) (سروش باج) سته دیو
 و درخش - سته دیو و چتره - سته دیو و فره کرشته
 سته دیو و فره دایته - آفه درخش سته - آفه درخش دواره - آفه

درخش می‌نم - افاحذر افانسیه نامرن جنبش گیتا است
 پیش آشته - نیست شوای درج - نیست شوای تخسم دیو - نیست شو
 کاشته دیو - نیست شوای سالک راه دیوی - نیست شوای درج بازیت
 شود سوی او آخر (یعنی شمال) نابود شود و جسان صوری اشوی عقل ضرر رون شود
 ازین عبارت مفهوم و روشن است که مردمان نانشودنا پاک و سالک راه دیو
 یعنی رنده بطریق ظلمت و تیره دلی و درج (یعنی دروغ و گویمان شکنند
 و فریبنده و زبان رساننده) را مخاطب است (۵) (مفسرین نیست متهم)
 یا تو بزی زره تشنه و ند دیو و شیو کوی نهانه باده سفته
 زره تشنه و بیغه درخش جانا آیه دیغه درخش ناشائتیه
 هوو آیه ایشام و چام - ای زرتشت یکت مردم دیو خورده شکسته
 شوند - ای زرتشت انقشان هرکس اینکلمات را بنخواند از خانه او درج
 شکسته میشود و هر درج تباه و نابود میگردد) در این جمله هم مشخص گردید که
 دیو و درج عبارت از مردم اند که بانیروی ذکر کلمات اوستا و عمل
 نمودن بر طبق آن کلمات دست آیند و فسرده از چنان خانواده کوتاه میماند
 (۶) (آفسرینگان و همان) درجاییکه برای پادشاه دادگر دعایکند
 وارد است - آفرینامه ووه نوادند نشینه بیه و یغم اروه تم

و بنیسه بیستم و یستم اعسم و بنیسه بیستم از تو یو منگیم از تو یو چنگیم
از تو یو منگیویم - و ده و بنیسه رتویه منگیم رتویه و چنگیم رتویه
منگیویم - پنج بنیسه و یستی دش منی و یستی دیوه
یسنه - ز زده بنیسه و منگما چنسه و نه از و یچه دره غنه
هونگیم - دعایکم که در جنگ بر هر دشمن کینه و زنا راست اندیش
نار است گفار نار است کردار و برترن یکینه و ز زفیرو ز مند شود - و
بر آنها باز بنیسه راست و گفار راست و کردار راست غالب آید و بر تمام دشمنان
و تمام دیو پرستان مظفر گردد - و در پاداش نیک و نیکنامی و پاکی دیرین بر
روان بسپاید اینجا هم ثابت نمود که دیو پرستان گروه ناراست گویند و زور
و بد کردار مقصود است که دعایکند پادشاه دادگر و راستکار بر ظالمین ناراست
و ناپاک فیروز مندی شود و غم بدی و بدکاران از جهان برافند خلاصه
این درجه توضیحات و بیانات حکمت و حقیقت روایت که سر اسرارآموده
صحت روح و جسم آدمیت بر آن که از حقایق آن بی اطلاع بوده اند
اولاً این سرین را نسبت خدای دیگر دانستن داده اند و ثانیاً با آن بیاناتی
که روح و جسم در نزد خورند چنان تصور کرده اند که سپینا منو مقصود از خدا
و اگر منسیه عبارت از توه بر ضد کارهای خداست که اینها جلال میکنند

قیامتی برپا خواهد شد و انتقام از اهرمن کشیده و او و مخلوقش نابود میشوند
 و بکند که فی الواقع (بر این عقل و فکر باید گریست) شرح این دو مواد را (سائیل
 لاکم) وزیر مالیّه هند در کتاب خود موسوم به (جدید الزرتشتی) از روی علم
 شیمی و سایر علوم در (۲۷۴) صفحه سی و سه سطر بخوبی بر اهل عالم ثابت و
 حقیقت مذهب زرتشتی را واضح کرده و به ان واسطه خویش را جدید الزرتشتی
 نامیده است و با آنکه او در آخر کتابش میگوید هنوز یکی از هزار گفته است
 آنچه را چگونه توان در این مختصر گنجاند بهیچدراسه برادران از این
 آئین پاک خود که سراسر انباشته روحانیت و حقیقت و حکمت و معرفت
 اصول است شادی نمایند و سپاس اهورامزدا بجا آورید و خویش را بطلیه
 سپنتامینو به انگیزه مینو محبوب اهورامزدا سازید و با آن فیوضی
 خود را چون آفتاب در خشان در عالم انسانیت جلوه گر خاص و عام نمایند از آنجا که
 هر یک از ایرادات بی اطلاعان یکباب معرفت و حکمت حقایق مذهب زرتشتی
 را باز کرده باعث ازدیاد بینش نابینایان میگردد - زرتشتنام
 چشتم مزدۀ داتام اشونیم یرمیده -
 راست ترین دانش پیدا کرده دانایان بهیست را که آمده
 پاکی است می ستایم - آئین

(زناشویی)

بدیهی است آئین پاک که درجه حقیقت شناسی و حکمت و معرفت را با آنها رسانیده
و تمام اوامر و تأکیداتش بر تنظیم و ترتیب امور عالم و صحت جسم و سلامتی روح و حفظ
مقامات انسانیست با حسن وجه مردمی بوده هرگز کاری شنیع را تجویز ننموده است
یکی از مسائل مهمه عالم علی ازدواج یعنی زناشوییست که در طریقه زرتشتی امر به
(۱) یعنی اختیار کردن یک تن شده است و بعبارة اُخری چنانکه زن
نمیست و اندیش از یک شوهر داشته باشد شوهر هم اجازه اختیار نمودن
بیش از یک زن ندارد و طلاق حینی را که در جنبت خود هم در طریقه زرتشتی
تجویز نشده است و در ضمن اگر مردی یا زنی بدکار بیرون آید و بدکاری او با ندان
باشد که بزرگان و قضات مذهبی تصویب در مفارقت نمایند سزاوار چنان
است ولی آن مفارقت باید اعلان عام داده و ثبت دفاتر شود تا بعلاده عمر
سایرین اتفاقاً شناخته از دواجی بین نفس زندان آن مرد که از جنبت دیگر تولید
میاید و یا فرزندان خود آن اشخاص که محض مفارقت از شناسائی دور گردیده اند
واقع نشود و بناب ازدواج هم اولاد پسران را از ستن پانزده و دختران را
از ستن چهارده بطریق آئینی مجاز فرموده است تا زودتر عنان اختیار بر سر
پوش سرکش شهبانی زده از تجاوزات نفس اماره جلوگیری شود و ثانیاً در عقیده

زناشویی
در آئین

زرتشتیان اختیار بخت هر چه بیشتر مسافت در خون داشته باشد باعث صحت آن خواهد شد ولی نه از خون قومی دیگر یعنی ایرانی یا ایرانی و آنهم از ابل مذہب نخواهد بود و اگر کسی خون اختلاف عقیده حاصل نشود نزدیکتر از دختر عمه برای پسر عم و دختر خاله برای پسر خاله و نخلج مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و اگر زن مرده باشد مادر زن و حتی دایه که شیر لطفی از آن خانواده داده باشد و نخلج اولاد آن دایه یا کسی که شیر آن دایه خورده باشد و بکذا ابد آنجور نشده و از ابتدا ای پیدایش آئین پاک فرزندی تا کنون این عقیده پاک رسوم معمول بین زرتشتیان بوده و هست و کتب زرتشتی و عادات و رسوم هر عصر بین زرتشتیان گواه صادق این آئین پسندیده میباشد اما افوس که بے اطلاعان یا نادانسته یا از روی غرض بجهت بتهای نامزایان کیش با فریاد واد و آنچه از روی عناد پیشه خود کرده اند اینست که نموده باشند زرتشتیان مادر و خواهر و دختر و هر یک از نزدیکان خود را که ممکن باشد بدون ترس خدا و خلق بقتل نخلج خود در میاورند و خداوند امر از تکرار این ناسزا بیا مژ زیر اغرض از ذکر اینجبار رخ این ناسزا ای کذب محض است نه شرکت در اقرار و تائید قولی خود مسئله چهارم بن قرار میدهند یعنی میگویند قبول شاهنا بد چون بهمن دختر خود و بھمن را بقتل متناکحت خویش در آورده و ارش تاج و تخت

شد محض آنکه بهمن زرتشتی بوده البسته بغل را بقانون زرتشتی نموده حالا بآید
 درجه کثری اندیشه و عدم اطلاعات را دید آولا فرضاً شبهه را قوی گیریم بهمن اینکار
 را کرده باشد آیا عقلا و صاحبان انصاف و محققین پیوسته جز را دلیل کل قرار
 میدهند یا کل را دلیل جز و غیر از سندها بنامه که سایرین از روی آن چیز
 و چیزها نوشته اند و این نسبت به بهمن چه سندی دیگر نسبت بکه ام یک از سلاطین
 و شیوخ و اکابر و اصاغر این طایفه دارند و چنانکه گفتیم فرضاً بهمن چنان عمل
 زرتشتی را مرتکب شده باشد دلیل امر مذنب و عادت کل نمیشود چه که ایراد بر کل
 در صورتیست که یا چنان امری را از کتب مذهبی بیرون آورند و یا عادت معمول
 میان زرتشتیان باشد که هیچیک از اینها نیست و امکان یافتن چنان ایرادی
 در کتب مذهبی و عادت میان زرتشتیان ندارد بسیار سلاطین عیسوی بودند
 و بنود و مسلمان و غیره هم در عین استقلال بسی کارهای مخالف مذنب
 نموده و ناموس اهل یک مملکت را بر باد داده اند که دوره تواریخ عالم گواهی
 بر اعمال شنیعه آنها میدهد آیا آن حرکات دلیل این میشود که مذنب آنها
 امر بان کار نموده است حاشا و ثانیاً شاهنشاهی را ابدان توان دلیل
 کلیات حقایق قرار داد زیرا در بسی چیزهای خیلی بزرگ اشتباه کرده ایم
 ولایت را تعبیر باسم آدم و نام پادشاه را بر پهلوان و نام طبعه را بر شخص واحد

قرار داده است که تواریخ جدید تحقیقین بعد توضیحات آن اشتباهات را داده است
 و این قصور نه از فردوسی است زیرا او فقط آنچه در باستان نامه نثری بوده
 با استناد درجه حسن علم عروض بکمال سلیسی برشته نظم در آورده ولی قصور از نویسنده
 باستان نامه بوده که تاریخی ناقص نوشته است و منقصت آنهم از این
 جهت بوده که پس از سوخته شدن کتب ایران بدست اسکندر و بعد بامر
 عمر کتاب تاریخ صحیح بدست بعدیان نیامده و ابتدای سلطنت اعراب
 بر ایران هم ابداء در خط تاریخ نویسی نبوده اند و کاری با اسم و رسم سلاطین
 ایرانی نداشته بلکه چنانکه حتی از محاوره و تحصیل زبان و خط فارسی منع کردند
 در صد و نقصان نام و نشان پیشینیان ایران بوده و فقط سلسله نامه برای
 خود نوشته اند بعد از آنکه ضعیفی در قدرت خلفای بنی امیه و بعدیان افتع
 گردیده و خون ایرایت در عروق ایرانیان طغیان نموده و سلطنت ایران
 از پدید خلفای اعراب مستزاع شده است در صد و نوشتن تاریخی برگزیده
 و آن تاریخ را از بعضی اوراق ناقص که بدست آورده و از رویا است
 پیرمردان تکمیل داده اند بخوبی که در شاهنامه اکشر میباید (چنین گفت دهلان)
 یاشنیدم ز دهلان آزاده و گنزد و انقسم تحقیقات دلیل حقایق تاریخی نشود چنانکه
 بکلی از طبقه هو افراشیان و بنحاشان و غیره که بعد از آثار خط میخی و غیره بطهور

رسیده و اکثر ملوکاتی که از انکشافات بعد یافته اند ابداً در شاهنامه از آن طبقات نام و نشانی نیست آنچه محققین بعد و زند و پهلوی دانان تعبیر کرده آن لفظی که معنی معقوده بوده متضمن یا بعد یا اشتبا یا از روی نواقص علمی خود دختر معنی کرده اند در همین نامه میآید که همای دختر نسر نرس یکی از سلاطین مصر بوده که بقدر مناکحت بهمن در آمده است و بعلاوه آنکه این سلسله مشخص نماید که همای دختر بهمن نبوده نسر میفکند که ایران هم نبوده و چون همای بصفات نیک آراسته بوده قابل مقام سلطنت شده و اقتدارش پایه اقتدار بهمن رسیده است در شاهنامه بهمن را بنام اردشیر دراز دست نیز نامیده است و بموجب بیانات مورخین معروف یونانی این اردشیر دراز دست پادشاه دهم سلسله نجاشان بود که پس از وفات او پسرش داریوش هاتس بجای او تحت سلطنت جلوس نموده و (پریایس) یعنی پریزادشش بواسطه غلو فطرت و قدرت جتنی شریک و سهم سلطنت گردیده و پس از وفات شوهر خود که پسرش (اردشیر نهم) با وزنگ خسروی برآمده باز تا مدتی عنان اختیار بقضه اقتدار پریزاد بوده است بهمن که در شاهنامه با اسم اردشیر دراز دست میآید سلسله او نجاشی بوده که ابداً در شاهنامه سلسله نجاشی را نشناخته و چیزی در هم برهم نگفته است

نسخه
خطی اردشیر
۳۵۹
عین از
۳۶۲
میلاد
چند پنج
سال شده
بهمن و ساسانی

بعد از انکشافات کتبه های خطی در طاقستان و تحت جمیع گنج نامه کوه
 آلوده حوالی همدان و غیره که تاریخ سلسله جلیله سلاطین معتد را نشان مکتوف
 گردیده این انکشافات مصدق تاریخ یونانی شده و چون تاریخ دین سلسله در
 کتب یونانی مشروح میباشد در هیچ جای آن ذکر از نهانیان است
 و با آنکه یونانیان از وی تعصب تا توانسته اند در تواریخ خود عیوبی نسبت
 بسلاطین ایرانی بر شمرده و هر گونه ایراداتی جعل کرده اند هیچ وجه ذکر از نهانیان
 و نه ایرادی در آفتاب مستلماً اگر چنان چسبزی بود مؤرخین یونانی که باند ربه در پی
 عیب جوئی ایرانیان بودند براتب اولی این سلسله را مذموم و ضمیمه تواریخ خود نموده
 ولی بعکس از اقتدار و استقامت (پرسیاس) پریزاد مسکوحه دار پوشش
 هاشم که مادر اردشیر نمین باشد مشروحاً بیاناتی کرده اند و بموجب تواریخ یونانی
 سلطنت اردشیر در از دست از سنه (۴۶۵) میلادی الی سنه (۵۲۵) بود
 که شصت سال امتداد آن باشد در روضه الصفا و مفتاح العلوم و بعضی تواریخ دیگر هم
 بهمن را اردشیر در از دست نوشته است که بقول بعضی مؤرخین مجض کثرت جود و سخا
 باین اهم معروف گردیده و بقول برخی دیگر بواسطه وسعت مملکتش که بسی ممالک را
 تصرف خود در آورده مشهور بدرازدست شده و دلیل دیگر که بهمن یعنی اردشیر در از دست
 از سلسله کیانی نبوده نیست که اکثر اسامی ولایات و محال و بلاد غیره که در تاریخش

له
 اصلا بستان
 در شمال شرق
 کرمانشاه
 و قزوین

ذکر است قرنها بعد از ختم سلطنت کیان محمود معروف شده بود سلاطین کیان
 فقط در ایره و پیره خسروی داشته اند و یک سلاطین پختی تا به و شام و عربستان
 و هند قلم و سلطنت بهم رسانیده بودند و تمام این اسامی در کتب بسیاری خطی حاضر و موجود
 است بیهیست که مورخین بقله نه محقق خیلی اشتباهات کرده باشند چنانکه
 اگر مورخین عمارت استخر فارس را نسبت بجشید داده تحت جشید نامیده اند و
 چند راوصاف برای سلطنت جشید در آنجا جعل کرده برای کلمه استخر لغت سازها
 نموده اند و حال آنکه ابد جشید که از سلاطین پیشادیان و قبل از طبقه کیانیان
 بوده فارس و استخر را ندیده و خسروی جشید در ایره و پیره و پای تحت او بلخ بوده
 و آن عمارت استخر را در پوش اعظم بپا کرده کلمه استخر هم مرکب از دو لفظ
 است (استو) یعنی شمع که اصلاً شسته باشد و بزبان سنسکرت هم سه آمده
 و یونانیها هم فعلاً شمر را استو و انگلیسی سیتی میگویند و (خور) عبارت از خورشید باشد
 مانند شمس المداین و شمس العاره و کذا دیگر نه محض آنگیز بزرگ استخر نامیده شده
 و نه عمارت آنجاستی بجشید دارد خلاصه اولاً بمصدق لائز و از رة وزیر را آخر
 که گناه دیگری بر تو نخواهند نوشت که ما کتب و کلمه ما کتبم فرض
 سلطانی یا رعیتی خلاف قانونی نماید جل بر امر قانون نامه با تخلف نمیشود و حال
 آنکه در آن قانون نامه مکافات متناسب هر خلافی قسرار داده باشد و ثانیاً

بسلاوه آنکه مذهب پاک خود را مبری از این آلاشها میدانیم بمن راهم
 که پادشاه جلیلی بوده ازین تمت پاک میشماریم و تواریخ تحقیقات و آثار معتبره
 راه گواه صدق قول خود قرار میدهم لهذا ای برادران اگر یکا نکان نمیدانند
 یکایه حقیقی واقف و بمصدق و کفی بالندشید و کفی بالند نصیر و دهو خیر
 ایا کمین و یکا نکان این کیش بافرهی آگاهند و بر محققین منصف معلوم و روشن
 شده است که چه ایم و چه طریقه خالصی داشته بجه اندازه مقام عقد و
 نکاحان که گواه نامیده شود یعنی باید جمعی بزرگان و مؤیدین کیش به در وقت
 عقد شهادت حاضر باشند و هم در هنگام گواه چنانکه موبد متذکر میشود و بجا
 آهوار ابر و او بگوایی اشاسفند ان مقرب و بگوایی و بان یعنی نیکان حاضر
 آن عل واقع میگردد و با حسن وجه او میشود و حتی بعد از گواه عروس و داماد
 که دست پیوند بهم میدهند با حضور جمعی بزرگان دینی و در آتش میگردند که
 عبارت از اینست آتش حقیقت و نور آیینی در میان آنها احاطه باشد که
 سر سر زندگی آنها از روی پیوند حقیقی و گرمی و نور معرفت خدا پرستی و تقشود
 چون بقدر لزوم در باب قانون گواه گیران که عقد نکاح باشد در آئینه
 آئین مازدیسنی و سایر کتب توضیحات داده شده در اینجا تکرار نمیشود
 پس بیایید ای زرتشتیان حقیقی و اے بهدینان واقعی بپیوند

و مدت شناسی چنانکه شرط کیش بافری ماست بر حقایق و صحت کیش نخست
 خویش شادمانی کنیم و فرخنده بادی گوئیم و در حقایق آن استوار باشیم و محکم
 و متفق السبیلان برباییم (ایوه تریرم) ز رنجیه آشه و نیم یز میده
 فرایو هوتمم فرایو هوتمم فرایو هو و ر شتم و ستو فرد ازیم
 او نشو کیه دم یکنجی شیو تناش گیتا آشه فرادته زره
 تشر و تممه رتو و یسناچ و هما یچمه - مرداشوئی را که بسیار نیک
 اندیش و بسیار نیک گفتا و بسیار نیک کردار و دین آگاه و گناه شناس
 باشد و از کارهای اوجمان برای یرشن و نیایش زره تشر و تمم (یعنی مردار
 کل دین) ازاشوئی آباد میگردد می ستاییم - ناره کاچه اشو نیم
 یزه سیده فرایو هو تمام فرایو هو تمام فرایو هو و ر شتم
 هوش هام ساستام رتختر ام اشو نیم - زنی که پارسا و بسیار
 نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار و دانش دینی بخوبی یاد گرفت
 و فرمانبردار صاحب خود و راست و پاکست او را می ستاییم -

امشاپندان و ایردان و فره وهران

در این زرتشتی بعد از ذات واجب الوجود هستی بخش یکتا که اهورامزدا و منوره

له
 ستودن
 یعنی مدح
 و تحمید کردن

از تعیین جای سوی و مکان است مقامات عالی روحانی را بنحیث طبقه منقسم کرده
 تخت مرتبه اشا سپندان که اصلاً این لفظ اسسم جمع و مفرد آن اشا سپند
 و مرکب از سه لفظ است (ا ح ر ف ل ف ی یعنی بدون و شتا یعنی مرگ و سپند اصلاً
 سبت است و تا بدل مبدل شده بمعنی بزرگ) که معنی مرکب لفظ اشا سپند
 چنین خواهد شد بزرگ بزرگ و اشا سپندان معنی بزرگان بزرگ . در اوستا درجه
 این اشا سپندان را خیلی بالا قرار داده و آنها را بتمام فزون عالی ستود
 است نسبتی خدای تعالی بمنزل پادشاه و اینان بر تبه است و زرا
 و اجر کنندگان او امر الهی مسلماً در این صورت سلطان که بر تخت جاس
 دارد و زرا و امنا هم در پای تخت دست بندگی و پرستندگی و طاعت و
 اطاعت بر سینه نهاده اند و بمبارۀ آخری این اشا سپندان ملائکه و فرشتگان
 مقرب ترین بارگاه آبی اند آنچه در اوستا بیان شده عدد آنها را شش بر
 شمرده (۱) و هئوتنیه یا اصطلاح عالیه میان زرتشتیان و زرتیانت اخیراً بهمن
 یا و هئتن که اصلاً لفظ اولی مرکب از دو کلمه است (و هو) بمعنی نیک و
 من ضمیر و وجدان و مصدر اندیشه) و بمبارۀ آخری وجدان نیک و خرد
 کامل و آند و لفظ مصطلح اخیر هم مرکب از دو کلمه است (۱) به - نیک و من
 ضمیر و وجدان (۲) وه - محقق - و هو - بمعنی نیک و - من ضمیر و وجدان

و از روایات اوستا چنان استنباط میشود که صحت و سعادت و نیکی تمام
 ضار و قلوب باین اشا سپند مقوض است و ستودن و تجید نمودن این
 اشا سپند عبارت از استقبال اقبال نیک ضمیری و صاحب وجدان نیک
 شدنت و در روایات اوستا که میآید و مومن اشا سپند از هر کس ناخشنود
 باشد در دنیا سعادت و در عقبی بهشت و مقامات عالیه نصیب آن شخص نخواهد
 غرض از تحصیل رضایت آن اشا سپند تهذیب و صحت و سلامتی و صفای
 وجدان و ضمیر است که انسان را از هر گونه ذلت و کینت و مرتبه نشیب رها نموده
 بمقامات عالیه راسبری نموده رستگاری خواهد بخشود (۲) آشه و اشتیایا
 با اصطلاح بعدیان اُرودی بهشت اشا سپند که معنی آشه تقدس و بهشتا
 بهترین است یعنی تقدس فضل و احسن و از اوستا چنان دریافت میشود که
 حفظ مقام تقدس احسن و نظم کامل در میان مخلوق سپرده باین اشا سپند است
 و اینکه در روایات اوستا تحصیل خشنودی این اشا سپند تاکید شده و تلقین
 مینماید که هر کس خشنودی این اشا سپند را بجا نیآورد در جهان خوار و بیمقدار
 و در آخرت شرمسار و محروم از بهشت خواهد بود محض آنست که هر فردی
 از افراد انسان بگوشند و بچوشند و در وجود خود و در میان نوع اشوا
 و تقدس کامل و نظم و انقیاد و در و ثبات نمایند چه که ارتقاء بدارج عالیه و بهره مندی

از خطوط و مراتب روحانی جز بوسیله پایی و پارسائی و ایجاب نظم ممکن نشود و هر
 کسی نتواند با پسگیری آلوده در صف پاکان و روحانیان داخل شود و بدون این
 که تعقیب و پایی صوری و معنوی است و بدون انتظام اساس عالم بر پایه
 نیکداری قائم و ثابت نماند (۳) خسترا یا اصطلاح متأخرین شهر پور اشنا پسند
 که معنی آن قدرت و تسلط کاملست و از عبارت اوست معلوم است که این
 اشنا پسند حافظ و حارس قدرت و تسلط کامل در مخلوق میباشد و اینکه
 در خوشنود داشتن این اشنا پسند مبالغه شده است معین است که بدون
 قدرت و تسلط کامل حفظ انتظام و تقدس محال مینماید چه هر دو را قدرت
 و تسلطی کامل باید اولاً قدرت و تسلط بر نفس اماره یعنی بر وجود خود که غنان
 اختیار هر وجودی در کف اقتدار صاحب آن وجود بوده از سرکشی جلوگیری نموده
 و وجدان را نیک و پاک دارد و ثانیاً قدرت و تسلط هر کس در حفظ مقام تقدس
 و انتظام نسبت بحول و عویش خود حتی مقام سلطنت که بدون قدرت و تسلط
 کامل نتواند مملکت را منظم و مخلوق را از شلیع منع و در جاده تقدس و پایی ثابت
 نماید (۴) پسندته آریشتی یا بطور متداول سفند ارند اشنا پسند که
 یعنی محبت سود رساننده میباشد این اشنا پسند هاوی و ستخف مقام
 محبتی است که هاوی سود رسانیدن بدیگران باشد و اینکه در او ستا بجا

آوردن خشنودی این اشا سپند الحاح شده است بدین است معنی انسانیت
 واقعی افتاد و بر مراتب محبت مملو از سود و صرفه نفع میباشد و بدین حصول این
 نعمت تحصیل مقام انسانیت اصلی مجهول و خارج از اصل و معنی است و آبادانی
 زمین از حیث زراعت و عمارت و هر قسم معموریت که موجب سود و فائده مخلوق
 باشد منسوب باین اشا سپند شده است (۵) هر توانا یا معمولاً خود ادا اشا
 که بمعنی سلامتی و عافیت و کمال است این اشا سپند مکل و حافظ سلامتی و سعادتی
 در مخلوق میباشد و از این جهت است که در او ستا سلامتی جسم را موجد سلامتی
 روح تعین و حفظ آن مبالغه و در رسائی و کمال انسان اصرار و تاکید
 نموده است چه که طی مدارج و مقامات انسانیت خارج از صحت و کمال
 ناقص است و هیچگاه نتوان ناقص را یا کامل و تقیم را با صحیح هم تراز و عدل
 کرد پس اینکه برخی خشنود داشتن این اشا سپند تاکید و مبالغه شده است غرض از
 حفظ محبت روح و جسم و کمال در مقامات عالیة انسانیت (۶) امرتانات
 یا مصطلحی امرداد اشا سپند یعنی بیماری و جاویدی و حفظ این مقام عالی
 وابسته باین اشا سپند میباشد و قصد از خشنود داشتن این اشا سپند
 صاحب صفات مذکور که متعلق به پنج اشا سپند سابق الذکر که وجدان
 و ضمیر نیک و تقدس نظم و تسلط و قدرت کامل و محبت سود رساننده و علم

و تواضع و سلاستی و کمال باشد بودن است تا بوسیله آن صفات انسان اصلی
 که عبارت از روح انسانیست مراتب عالی را که حاوی سلسله جاودانیت
 به پیامد و با آن بهیمایش خود را در صف ارواح پاک و فرة و هزان تابناک داخل
 و در بندگی و پرستندگی اهورامزدا که خدای هستی بخش بجای بهیماست باقی و جاوید
 و اراد در اوستا در باره این شش اشا سپندان چنان وارد است (اورمزدیشا)
 (۲۵) (۱) اَدَه اَشْتَه و هومنه دانه زرتشتیه - ای زرتشت
 و همین پیدایش من است (۲) اَدَه اَشْتَه و هشتم منه دانه زرتشتیه
 ای زرتشت اردی بهشت پیدایش من است (۳) اَدَه خَشْتَه و یریم
 منه دانه زرتشتیه - ای زرتشت شهر یور پیدایش من است (۴) اَدَه
 سَپَنْتَه آریش منه دانه زرتشتیه - ای زرتشت سفند
 پیدایش من است (۵) اَدَه اَه اَرَوْتَه اَهَره تاشه یوستو مَرْم
 اشا اَنام فروا سته خبشام منه دانه زرتشتیه - ای زرتشت
 خور داد و امر داد که هر دو برابر آن زندگی یعنی میسر و آشنایان یعنی
 تقدسین و پاکان را فرد رسانده اند پیدایش من اند - و در ستایش
 آنها میاید (ریتون) اَشیشچه سپنشی اشا اَنام یرمیده -
 اشا سپندان آشور ایتایم اینکه زرتشتیان عدد اشا سپندان را سی

دانند محض دور ماندن از علوم مذہبی خود بوده در اوستا اشاپندان
 را گاهی هفت و وقتی شش سروده آن هنگام که هفت آورده عبارت
 از مجمع سلطان علی الاطلاق که اهورافر د باشد و آن شش اشاپند قوم
 است بنحویکه گفته شد و چون اشاپند یعنی بزرگ بزرگ است مسلماً بزرگترین
 بزرگترین که نه رایده شده و نه میرد و وجود هم جمله معدومات و موجودات بدست
 قدرت یکتائی اوست اهورافر دانست و او که بر تخت سلطنت قدرت
 مطلق و خلقت مطلق و عظمت مطلق جای دارد آن شش اشاپند تقرباً
 ترین و هم در اجزای او امر آسمی دست بندی و پرستندگی بر سینه دارند از
 اینجمله هفت اشاپند میاید و بعبارۃ اخری اشاپند نخستین آفریدگار
 بهمن است و شش اشاپند آفریدگان مقرب که از جانب اهورافر د بانی
 صفت موصوف شده و از همین جهت است که زرتشتیان عدد هفت
 را بسی مقدس و مبارک دانند و در اکثر کتب مذہبی سایرین هم عدد هفت
 مبارک آمده و در وقتی که شش اشاپند میاید قصد از همان شش وجود است
 که بیان شد نظر بمعنی صفات این اشاپندان بعضی حتی پرافسرد کتر نیلزم که
 اول معلم کل زندان و مترجم نخستین گاتها است ابتداء آنها را صفات منسوب
 بخدا دانسته و در ترقیات خود همین قسم نوشته اند ولی بعد که درست عبارت

اوستیابی برده اند شرح فوق معلوم شده است اینها وجودی اند که حافظ آن
 صفات درین آفریدگان میشناسند چنانکه در ترجمه بعد که نطق اخیر پرافسر مزبور در
 چند سبیل واقعه ملاحظه میفرمائید و از این که در تسمیحات گاهی اسم اهورامزدا
 و شاپندان با هم آمده است ابدابعد نیست چه که اولاً بمقادیر بُعد من تشاء
 و ثانیاً من تشاء خالق حقیقی هر موجودی را بمرتب و مقامی مثبت و سراسر گیر
 صورت مکان و مکانیت می بخشد و ثانیاً چون بایر کتب مقدسه هم قسم
 شود دیگر الفاظ جمع آمده است در قرآن هر صفت نیست که چندین مرتبه خدای
 متعال در خطابات و نزول آیات خود را بلفظ جمع معرفی نکرده باشد بخدا (در سوره
 بقره وارد است) وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ
 مِّمْنِ مِثْلِهِ یعنی و اگر شبیه شما در شک از آنچه فرود آوردیم بایر بنده مان
 پس بیاورید سوره مثل این (در سوره ایضا) وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ وَ چو
 ن گفتیم بایر فرشتگان سجده کنید آدم را (ایضا) وَ قُلْنَا يَا اٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ
 وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُتِبَ عَلَيْكُمَا اسْمُ كُلِّ شَيْءٍ فَاذْكُرُوْهُمَا فَاِذْ بَسَّطْنَا
 السَّيْدَةَ لِبَعْضٍ مِّنْكُمْ لِيَقْذِفَ بِهَا الْحَیْثُ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَطْمَئِنَّ اِلَیَّاهُ الْغُلَامَتَانِ
 وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ وَ چو ن گفتیم بایر فرشتگان سجده کنید آدم را (ایضا) وَ قُلْنَا يَا اٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ
 وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُتِبَ عَلَيْكُمَا اسْمُ كُلِّ شَيْءٍ فَاذْكُرُوْهُمَا فَاِذْ بَسَّطْنَا
 السَّيْدَةَ لِبَعْضٍ مِّنْكُمْ لِيَقْذِفَ بِهَا الْحَیْثُ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَطْمَئِنَّ اِلَیَّاهُ الْغُلَامَتَانِ

فرعون (ایضاً) وَاذْقُواكُمْ التَّحَرَ وَچون شکستیم برای شما در یار (ایضاً)
وَاذْخُلُوا مِثْلَكُمْ وَرَفَعْنَا قَوْمَكُمُ الطُّورُ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ آنحضرت و وقتی که
گرفتیم ما پیمان شما را و بلند کردیم بالای شما کوه طور را بگیرد آنچه دادیم
ما شما بقوه خود (سوره ابراهیم) وَاَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ بِالْآيَاتِ قَوْمِهِ آنحضرت و
نفرستادیم پیغمبری را که بزبان گروه خود (سوره اعراف) وَلَقَدْ كُنَّا كَمَا فِي الْاَرْضِ
وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا وهر آینه راستی جسد دادیم شما را در زمین
و قرار دادیم برای شما در آن گدازان کی (سوره القصص) وَاذْخُلُوا فِيهَا بِاِذْنِ اُمِّ
مُوسَى وچون وحی فرستادیم ما بسوی مادر موسی (سوره الکاف) فَوَجَدَا عَبْدًا
مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِزِّنَا وَنُفِيسًا مِنْ لَدُنَّا عَلِيًّا پس یافتند بنده
از بنده گان ما را که دادیم او را بخشی از نزد خودمان و یاد دادیم او را علمی از نزد
خودمان (سوره الحجر) مَانَزِلُ الْمَلَائِكَةِ الْاَبَاحُ نِيْفَرْتِسِم ما فرشتگان را
مگر بحق + و بکذا از این قبیل آیات بیشتر + در تورات هم بجای آمده
که نتوان بشمار آورد بمجمله در تورات سفر پیدایش باب اول وارد است
(خدا گفت آدم را بصورت خودمان و موافق شبیه خودمان بسازیم تا بر
ما همیان دریا و پرندگان آسمان و بهیایم و بر تمام زمین و همه خشکی که
بر زمین میخیزند حکومت نماید) و بکذا - اکنون باین تفصیل غرض از آنکه

خداوند بختا در سایر کتب اطلاق لفظ جمع بخود نماید چیست جز ذات احدیت او
 کسی نداند ولی آنچه از او ستامعین و مبهرین است مقصود از ذات واحد
 و مجمع اشیا سپندان یا فرشتگان مقرب ترین باشد چنانکه هر یک از ملائین
 اینجهان هم که ظل الله محسوب میشوند خود را بلفظ جمع معرفی کنند که ما فرمودیم
 یا رای مبارک مقتضی چنین و چنان است و لهذا که اینهم قصد و عبارت از
 آن چیز است که از مصدر سلطنت صادر میشود و مقام سلطنت غرض از شخص
 سلطان و ائمه و مقربین سلطانند که صادر و اجرایی کننده امری از مصدر
 خود باشند و قسمی دیگر از فرشتگان را که در تخت اشیا سپندان واقعند در
 اوستا ایزد و جمع آنرا ایزدان آورده که مخفف آنرا ایزدان استعمال کنند -
 اصلا معنی ایزد پریشانی سزا یعنی سزاوارستایش و نیایش است و در صورتیکه
 اهورامزدا بمقام سلطان علی الاطلاق و اشیا سپندان بمنزله وزراء و ائمه
 روحانی بارگاه الهی تعبیر شده اند ایزدان هم بر تبه حکام روحانی
 شناخته اند چه که سلطان و وزیر را پیوسته بر مقام منیع خود اقامت دارند و حرکات
 و اجرایی او را صادره به توسط حکام میشود و نیست که ایزدان هم بمنزله حکام و اجرایی
 کننده گان احکام در بین خالق و مخلوق میباشند و اینها هم در تبه فرق دارند بخوبیکه
 یک قسم از این ایزدان سر و شش است که عبری جبرئیل گویند بمصدق (سوره البقره)

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجِبْرِيلِ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ یعنی بگو گیت که باشد دشمن سر و ش پس بدستیکه
 او فرو آورد آنرا بر دل تو با اجازه خدا تصدیق کند آنچه میان دست ها
 اوست در آسمان و فرود دهنده است مرایان داران را در اوستا مطابق
 آن می آید (سر و ش یشت ها د و خ ت) سر و ششم اشیم هور و دم و ده
 ترا جنم فراد و کیتم اشته و نم اشته ریتیم یز میده - یو دنیو دسو
 دینیا اهنما و دینام و یسید اهور و فر و اشته و - یعنی سر و ش پاك
 خبر و ی نسیر و زنده فرانی بخش جهان که پاک و سر و اریاکی است و ایش
 می کنیم زیرا او بخسوق آموزنده دین است و آن دین را خدای هستی بخش
 و انای بهیما با نموده است و قسم دیگر رشن است که تراز و دار عدالت باشد
 بمعاد (سوره بقره) مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ
 اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ یعنی کسیکه باشد دشمن خدا و فرشتگان و پیران و
 سر و ش و رشن پس بدستیکه خدا دشمن کافرانست می کال عبارت از
 همان رشن است که در اوستا آنرا رشن راست مرده است و گاه
 اشن (رشنیم رز شتم یز میده) یعنی رشن راست
 راستایش می کنیم و گاه اهر فرشته دارای مقامی و درجه و مرتبه

استند و در صفات فرشتگان از مقام اعلی تا فرود تر بجاوده اینکه در او ستا
 مخواست در سایر کتب مقدس هم دلایل بسیار آورده بعضی آیات بخند قرآن
 برای توضیح و اخبار و شهادت مقصود بیان میشود (سوره بقره) لَيْسَ الْبِرُّ
 أَنْ تُولُوا أَوْجُوهَكُمْ قَبْلَ الشَّرْقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
 وَاللَّيْثَةِ وَكَانَ مِنَ الْغَافِلِينَ یعنی نیکی این نیست برگردانیدن روی هاتین
 را بجانب شرق و مغرب ولی نیکی آنکسی راست است که ایمان بیاورد بخدا و روز جزا
 فرشتگان و کتاب و پیغمبران (ایضا سوره بقره) وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ
 وَمَا يُكَلِّمُهُ وَكُتِبَ لَهُ بِالْقُرْآنِ احْسِنَ رُسُلَهُ وایمان آوردگان
 تماما ایمان دارند بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبران او جدائی نمیکند ازیم
 در میان هیچیک از پیغمبران (سوره نسا) وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ
 وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا وکسیکه کفر ورزید بخدا
 و فرشتگان و پیغمبران او و روز آخر پس برستی گمراه شد در گمراهی دور و دراز
 و انیه (سوره بقره) اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً لِّعَنِي چنان
 گفت پروردگار ت بفرشتگان که بدرستی من قرار دهنده ام در زمین
 خلیفه میتوان این آیه مقدمه را در باب اثنا پسندان تعبیر کرد چه که
 همواره هر وجودی در هر استانی متقرب تر و اوقت طرف خطاب واقع میشود

اخطار
 بر علیه است
 ترستی در حق
 است و بر
 تا اطفال
 که بعد از آن
 من و چنین
 آیات از این
 قبیل در قرآن
 هیچ فنی در بیان
 نیسیانند
 و اینکه گاهی
 ملاحظ میشود
 بعضی کسانیکه
 بهاسر میکنند
 اند بر خلاف
 آن رفتار
 میکنند محض
 عدم علم و جهل
 آنها از آیات
 قرآن است
 و حرکات
 چنان است
 فی الواقع
 قرآن بسیار

باری در قرآن سجده آیات مقدسه در باب فرشتگان آمده که نتوان باین مختصر
 رساله گنجاند در انجیل تورات هم افزون آمده بجمعه در (انجیل متی باب سوم) آمده
 در ساعت ابلیس او (یعنی عیسی) را رها کرد و اینک فرشتگان آمده او را پرستاری
 کردند نیز در انجیل متی باب ۲۲ وارد است - در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح
 کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان میشوند - و این بیان شایسته با عقاید
 زرتشتیان دارد که روح پاک انسان بعد از طی مقامات و طبقات عالیه
 روحانی و خلقی محض در صف فرشتگان داخل میشود و مصداق آفرامیستون
 از اشتقاق و ترکیب لفظ فرشته نیز داد چه که اصلاً لفظ فرشته مرکب
 از دو کلمه است (فر) یا (پَر) یعنی پیش و (شته) مخفف هشته یعنی
 گذشته و معنی جمله آن اینست جلو یا پیش گذشته یعنی از مقامی عقب
 و پست قدم جلو گذاشته و بمقامات عالیه رسیده است خلاصه از مطلب
 خارج نشویم - بعد از ایزدان مقامی دیگر که در عقیده زرتشتیان مطابق
 کتب اوستا باور دارند فَرّه و هَر یا فره وشی است که غالباً در اوستا
 فَرّه وشی میآید اصلاً این کلمه مرکب از دو لفظ است (فر) یا
 (پَر) بمعنی پیش و (دش) بمعنی افراینده و پاس کننده و فره
 هسم همین معنی دارد و از این باب عقیده اینست که قبل از ایجاد هر یک از

جرعه از مقام اعلی بقصد وجود پیکره خارج و در طبقات عالی در جلال است تا آن
 پیکره مقصود بصورت قالب آن مخلوق جلوه ظهور یافته ترکیب و تولید شود
 پس از تولد آن قالب که فی المقصود کالبد انسانی باشد آن کالبد حاوی جسم و
 جان و روح و فرقه و هر یافره و شئی خواهد بود ترکیب جسم متعین است که از چه و مخصوص
 ظرفیت یا پوستی برای جوهر و مغز لطیفی است و جان هم معلوم می باشد غرض از هوا
 و بادی است که بنام نفس در آن کالبد آمده و شد می نماید پس آن جوهر و مغز لطیف
 که این همه تدارکات برای آن دیده شده چه خواهد بود؟ مستلزم روح که خود بمعنی
 جوهر است و آن قوه عامله در جسم و جان می باشد و توانی دیگر که برای رستگاری
 و وسعت روح در آن پیکره گنجایده شود در او ستا چنان آمده است
 (۱) خرد یعنی خرد و عقل (۲) چیست بمعنی علم و دانش (۳) اش یعنی
 شعور و هوش (۴) شبه بمعنی ضعیف و جدان که مصدر منبسط اندیشه است
 (۵) و چه یا گوشن بمعنی گفتار (۶) شیو تهن یا کنش بمعنی کردار و عمل
 (۷) و سو کام و کام خدائی بمعنی خست یا رتاب خستودی خدا (۸) دین
 بمعنی دین شناسی و معرفت مذهب (۹) بودّه بمعنی خود شناسی
 و معرفت نفس (۱۰) دینا بمعنی ملهم دین و چون روح با پیش نهاد
 مقامات بمنزله انسان و عامل واقعی بوجود می آید در هر پیکره معلول

و مواخذ روح میباشد و در قانون زرتشتی مسئولیت و عقاب روح دائمی
 و ابدی نیست بلکه پس از گسکیدن از قید جسم مانند طلایی آئینخت بپاری میسینکه
 به بوتۀ گذارده و باتش تافته و از عیار خالص شده باز در صنف خالصان و ارواح
 پاک داخل میشود نهایت فرق آن و ارواح خالص همان رحمت فاصله تا فکری و خالص
 شدنت و مستلهم روحی که فزون تر عیار آلودگی داشته باشد نسبت باز دیار
 عیارش بیشتر در بوتۀ خواهد ماند تا خالص و شایسته آئینش نجالصان شود -
 چیزی دیگر که برای روح در اوقات اقامت در قالب جسمانی و بعد از آن
 لازم است روشنائی است که روح تواند بوسیله آن روشنائی تمیز در خیر
 و شر بد چنانکه انسان صوری هر قدر قوای مُسیره در او جمع و در عاقبت
 میان جمعی نشسته است ولی تا روشنائی نباشد نتواند آن قوای مُسیره را
 بکار برده حق و سچ هر نکته از نکات آن مجمع را تمیز دهد پس چنانکه روشنائی
 چشم ظاهر بین عبارت از انوار صوری خواهد بود نیز روشنائی روح را فروغ
 معنوی است که آن روشنائی را فره وهر یا فره وشی گویند و آنرا نور
 هدایت روح نامند و عبارات دیگر که از او ستااستنباط میشود فره وشی
 را حافظ و حامی و همدم روح بجاده ستقیم شناسانده و الهاماتی که بار و بار
 پاک شود بواسطه درخش قوه و سیر یافته شی میباشد روح خواه در صفای

خلق است ابتدا ایه باقی بماند و خواه آلوده شود فسرده و هر یک است پاک و باقی
 خود باقی خواهد بود چه که عمل پس از روشنائی انگن است و روشن
 است پس چگاه آلوده بگشت آنچه عال در جلو آن محل میباشد و در نخواهد شد و بعد
 دیگر فسرده و هر را تشبیه بخی کرده اند که هر چند درختی یا گیاهی قبل از
 جلوه ظهور ندارد لکن درخت و گیاه بآن بزرگی در بطن آن تخم کو چک
 گنجینه است و بموقع آن رشتنی از بطن تخم میرود و همه دم روی پشود
 و نموده باش است همچنین فسرده و هر تخم وجود است که قبل از ترکیب پیکره
 آن تخم وجود دارد و اسر قدر نشود و نموده پیکره حاصل شود از آن تخم
 خواهد بود پس وقتی که ماسک گوئیم انسان عبارت از روح انسانی است
 چه که قوه عالمه در اوست و جوهر انسانیست و نور انانیت و مقام عالی انانیت
 مقصود از فسرده و هر است -

محض توضیحات بنوع خیالافره و هر را از اصل سنی آن تشبیه
 پیکر نموده اند که از سر تا سینه مانند پیر مردی ساخنور دود و دست او
 بطرفی روان و دارا به دو بال گشاده و در کم حلقه گردن و نصب
 و در ذیل آن حلقه سه طبقه خطوط گنجینه و دورشته دو طرف
 حلقه است باین قسم -



شبیه‌فزه و هریفسروشی

و تعبیر هر یک از اینها را باین قسم کرده اند (۱) فزه و هرآدمی انسان را مانند پیر مردی ساختار در کمال معرفت می‌خواهد (۲) و دوست که بطرفی روانست می‌فهماند که انسان از جانب خدا در حال نیکی خلق شده است و با دست پر از اعمال نیک بجانب خدا بازگشت خواهند نمود (۳) با لهای گشاده علامت اینست که انسان پیوسته باید در پرواز بطرف علو مقامات باشد و بوسیله آن پرواز مراتب عالی را طی کند و اینست که در هر بابی سه طبقه خطوط است نشان این میباشد که پرواز انسان بمقام اعلیٰ جز بوسیله سه صفت مخصوص که اندیشه و گفتار و کردار نیک است ممکن نیست (۴) حلقه مقصود از زمانه بی پایان است که انسان در وسط آن واقع می‌باشد و باید با آن عالم پرواز زمانه بی پایان را در کمال معرفت به پیاید و در رشته وصل حلقه

نشان است ال حرکات انسانی در وسط پشیمان و اگره مسینواست (ه)
 سه طبقه خطوط ذیل حلقه عبارت از سه مقامات انسانیت که مثل و گوشن کشتن
 یعنی اندیشه و گفتار و کردار باشد که اصل و پایه و مرکز و ستون هر وجودیست و مقامات
 فوق را که بر روی این سه پایه نصب است در صورتی انسان میتواند دارا شود که دارا سه
 هویت و هوخت و هو درشت یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک گردد
 چکه هر وجودی عبارت از این سه مقام است و از همین جهت است که زرتشت
 این سه مقام را بنیاد و پایه دین و خداشناسی و شفیع و شافع واقعی قرار داد
 در هر مطلب تاکید در حفظ این سه مقام مسیناید تا هر انسانی از حفظ این سه مقام
 سراسر مطالب عالی را اعلیٰ به پیاید (در اوزمزدیشت) وارد است خشنوتر
 اهورا به مژداتر و به دیتی اگره یئو ائش یثیا و شتام سید
 و سنا پره شوتم پرستویه هوتمو به بیچا هوختو به بیچا
 هو درشتو به بیچا آینه گیر یا دیتی و سپا هوتم چا هوختا
 چا هو درشتا چا پیتی رچیا دیتی و سپا و شمتا چا ذرو حیا چا
 در و رشتا چا - یعنی خشنود گردانم خداست هستی بخش و انای بهتیار
 بشکسته و خوار کردن اگره مسینو که روح خفیف و خبیث و تیره لای است
 بوسید نیکو کاری کردن بخوی که بایسته نیکو کار است و بزار ستایم نیک اندیشه

نه
 استقبال
 ستایش
 کنم

و نیک گفتاری و نیک کرداری و نیک زیاده دارم همه نیک
 اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را و بحسب علم بینی ترک کنم و خوار دارم به
 اندیشی و بدگفتاری و بد کرداری را و نسبت با ستواری مقامات عالییه
 انسانیت بر این سه پایه در کلمه شهادت زرتشتیان میاید استواییه
 هئوتهم منو استواییه هئوتهم و چو استواییه هئوتهم
 شیوتهم - یعنی استوارم به نیک اندیشی و استوارم به نیک گفتار
 و استوارم به نیک کرداری (در زبانشن های ۳۶ پرگرد ۵) و ارادت
 بنه خیمای ایشو دها مئی تو امزد و اهورا وینپا اشن
 تو اهورمنا اشن وینپا اشن هئوتما اشن وینپا
 اشن هئوتما اشن پیری جانییده - یعنی ای خدایستی
 بخش دانی پیماناز تو ادا میازم و پرستش تو میکنم تا بواسطه تمام اندیشه
 نیک و جمله گفتارهای نیک و همه کردارهای نیک بتو برسم - و بکنه
 در او ستاد هر فقره بیان و نیایش و پرستی نیست که ذکر این سه اصل متین
 شده باشد خلاصه از جاده مقصود برون نیستیم بخوی که بیان شد
 انسان که غرض از روح انسانیت باشد بر سه نمائی فره وهر که روشنائی پیش
 راه روح است با ستواری در آن سه ستون استوار انسانیت میتواند در مقام

عالیه پرواز کرده در صفت فرشتگان و مقام اعلی که گروشان باشد داخل شود
 و در آئین زرتشتی که نماز میت گذارند و در پس اموات رسوم مذبی بجا آورند
 و یاوری خواهند آنمه نسبت بفره و پروا و اوج پاکانست نه جسم چنانکه در اوستا
 و ارداست (خوشیدنیاش) نمون زرتشت به نه بهشتا همه اشونو فره
 و شنی نه - یعنی نماز پسرده دهر پاک زرتشت اسفتمان (ایضا در خوشیدنیاش)
 هوام از و اتم یز میبده - روان یعنی روح خویش را ستایش میکنم
 هوام فره و شتم یز میبده - فره هر خود را ستایش میکنم -
 اشونام و گنجش یز اسفتمان و شتیو یز میبده - فره و
 اشوان و ان یعنی تقدس نیک و عظمت دارندگان را ستایش میکنم
 (داون) زرتشت به اشونو فره و شتم یز میبده - فره و دهر پاک
 زرتشت را می ستایم - (آبرور) اها تا فچه انگهوشا فچه زاتنا فچه
 از اتنا فچه اشونام اده جیشو فره و شتیو - فره و هران پاکان
 حال هستی دارندگان و گذشتگان و حال زادگان و تا حال نازادگان بسیار
 مابرسند + این ها یعنی قدرت و مقام فره و همه یافره و شنی را بخوبی
 شهود میدارد که فره و همه گذشتگان و آیندگان هر دو بشی
 که گفته شد وجود دارند - در آئین زرتشتی احترام جسم تا وقتی است که فره و دهر

له
 بین آله

له
مرد و آنچه
از مرد می
شود آنرا
ن گویند
و در این
ترتیبی و
الاجنب است

روح در آنست پس از گلبین پیوند حیات صوری آن جسم را نساء دانسته نزد
و اتصال بان و حتی بجاییکه جسم دفن یا گذارده است محض امکان بروز امر اض
سریه روایت دیگر بعد از مرگ مدد از جسم خواسته میشود و انتقامی و حیاتی
بعد از مرگ در جسم نمیدانند چه که تمام قوی در فرقه و هر دوازده و هر در روح است
و اینکه روح انسانی را بجهه از روح خدای خالق دانند چنانکه گفته ایم انسان عبارت
از روح است روح روح فرقه و هر خواهد بود که در ابتدا بیان شد در آغاز
از عالم اعلی خارج و نزول و در ثانی پس از جبرای تکلیف خود و بیخوش
صعود مینماید و الا اگر انسان عبارت از جسم باشد در تورتیه که میاید خدا گفت
آدم را بصورت خودمان و موافق شبیه خودمان بسازیم کفر محض خواهد بود زیرا
خدا در صورتیکه جسم و شکل و شباهت ندارد چگونه انسان را شبیه خود میسازد پس
آن انسان عبارت از روح است و گوهر روح فرقه و هر + در انجیل متی باب
سوم وارد است + در ساعت آسمان براو گشاده شد و روح خدا را دید که شکل
کبوتری نزول کرد و بجانب وی میاید + در تورتیه اشعیا بنی فرموده است
ایک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر من از وی خرسند است
روح خود را در وی خواهم نهاد تا انصاف را بر ایشانها اشتها دهد و در قرآن
مجید وارد است در (سورة الحجر) و اذ قال رب انی خالق بشر

مِنْ صَلَاحٍ مِنْ جَاهِ سُبْحَانَ فَاذْأَسْوَيْتُ وَنَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي نَقُوْا لَهُ سَابِقُ
 قَبْضَةِ الْمَلَائِكَةِ كُلُّهُمْ اَجْمَعِينَ اِنْج و همگامیکه گفت پروردگار تو فرشتگان را
 بدستی که من آفریننده ام آید بر ازگل خشک از گل کنیده پس چون آید
 صورت او را و دیدم در آن از روح خود پس نشسته برای آن سجده کنان پس سجده
 کردند فرشتگان جمله ایشان با تمانه و نیز وارد است (سوره البقره) یا ایها النفس
 الطمَّئِنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه (سوره بنی اسرائیل) و یسئلوک
 عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّیْ (سوره البقره و سوره ص) وَ نَحْتُ فِيهِ مِنْ
 رُوحِی - (حدیث در بحار مجلسی و غیره) اِنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ عَلٰی صُوْرَتِهِ - یعنی
 ای نفس باز گرد بسوی پروردگار ت برضا و خشنودی - و میپرسند از تو در باب
 روح بگو روح از امر پروردگار نیست - و دیدم در آن از روح خودم - بدستی که
 آفرید خدا آدم را بصورت خود و در اینجا هم نفس مقصود از همان عالم و انسانی
 است که تعریف شد و دلایل روح و فره هر بخوبی مدلل و از این قبیل آیات و
 شهادات فراوان است - و اینکه آمده قلب المؤمنین من الاصبغین من صباغ
 الزحمن یعنی دل مؤمن در میان دو انگشت از انگشت های خداست بخشاینده است
 نیز عبارت از همان روح میس باشد - زیرا که خداوند را جسمی نیست که
 دارای انگشتها باشد و غرض از این عنوان توجیه خداست متعال بجانب انسان

پس باز آن انسان که موجب توجه خداوند مهربان باشد حیست روح و در طبقه
 زرتشتی بعد از مدگ جسم روح و فره وهر را تا وقتی که طبقات خیلی عالی نپیموده ناظر
 بر اینجهان میدانند و در اوقات مخصوص برای ارواح و فره وهر و هسرا (روح)
 مذهبی بجای میآورند و از ارواح و فره وهر آن مد میخوانند البته ای برادران
 زرتشتی و ای زرتشتیان واقعی بمباد تصدیق پیغمبر محمد که فرموده است +
 قَوْمًا سَيَسِيْرُكُمْ بِأَبِ الْإِجَامِ وَكُلَّكَانِ الْإِسْلَامُ فِي الْإِسْلَامِ يَا لَنَا لَهُ رَجَالٌ مِنَ الْفَارِ
 وَدِرْجَانِي دِیْگَر و ارد است + اِنَّ اللّٰهَ خَيْرٌ مِنْ خَلْقِهِ صَفِيْنٌ مِنَ الْعَرَبِ قُرَيْشٌ وَ
 مِنَ الْجَسَمِ فَارِسًا - همه قسم تعریف ما زرتشتیان پارسی صلی بل آمده است که
 در علم و کنونی معروف بوده ایم و از همین جهت است که آن بزرگوار در سفارش
 این طایفه فرموده است + مَنْ اَكْرَمْتُمْ فَقَدْ اَكْرَمْتَنِي وَلَعِنَ اللّٰهَ خَيْرٌ مِنْ اَؤْاَهُمْ
 فَقَدْ اَذَانِي وَاَنَا خُصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَجَبْرًا وَهَ نَارُ جَهَنَّمَ بَرِيْثٌ مِنْهُ ذَمْتِي + یعنی
 هر کس گرامی دارد آنها را پس براستی گرامی داشته است مرا و برای او نزد خدا
 نیکی است و کسی که بیازارد ایشان را پس براستی آزرده است مرا و من
 در ستا خیز دشمن اویم و جسزای او آتش دوزخ است و از او ذمه
 من تبری است + در تمام عقاید مذهبی خود به سر ذره از قدرت آن پی
 بریم عالم شامل علم و معرفت روحانی و جسمانیست که آنچه سروده بعدیان

له
 یعنی بیست و نه
 برای سینه
 آقا تیان بابت
 ایرانیان اگر
 بوده باشد
 ملی در برابر
 هرگز نباشد
 پارسیان
 است

له
 بیست و نه
 نیک که در
 آفرینندگان
 دو کرده را
 از عرب و غیر
 و از ایرانیان

نیز بر آن تصدیق کرده اند ولی بفساد : صوفی نشوی بجهت قشیمینه + فی پیر
 شوی بصحبت دیرینه + صوفی باید که قلب صافی دارد + انصاف بدو
 صوفی و در دل کینه + در صورتیکه تمام مقامات صوری و معنوی مذہبی ما همه
 بزل بجا ده حقیقت جوئی و حقیقت شناسی و حقیقت بینی و حقیقت گوئی است و
 بدلول . آنچه خوان همه دارند تو تفصیل داری . مذہب ما رسنمای بعین
 انسانیت و زیست در حفظ مقامات صحیح صوری و معنوی و ارتقا به ابرج عالیہ
 چرا نباید کاملاً و ارای انصاف ستوده باشیم ؟ خواهیم گفت که محض ضعف و
 لطافت عارضه دیرینه از جا ده معرفت علم مذہبی خود و در مانده ایم پس چه قدر
 لازم است شفق اسبیلان ادای و عالی که در اوستا برای سلطان دادگر آمده
 بعل آوریم تا از در بخت و نیرودی شاهنشاه ایران و ایرانیان پناه بیش از
 پیش آسایش عموم خاصه مستحقین آسایش میور و علم و معرفت در میان
 ماری بوفور نموده مانند نیاگان خود در خدمت بشه یار کامکار زمان و صاحبان
 امر و نوع داد امانت و دیانت و پیروی مذہب مزدیسنی را بدسیم هر یک
 پیش از آن کاین عذر آور فرمودند لطف - پیش از آن کاین چشم عبرت بین فرمودند که
 سود وجود انسانیت و خدا شناسی خود را معرض شود آوریم -

دعای شاهنشاه دادگر از اوستا

(افرنیگان بهمان) آفرینا نه خستریانه دنگهو پیتی اوپرا به اتمانیه
 اوپرا به خسترا به - آفرین میکنم از نشان هرشاهی را که دادگر برای
 نیروی برترین و سیر و زمندی بالاترین و پادشاهی بلندترین است +
 خستر محیه پیتی استیچمه دره غو خسترم خستر همه در غو جتیم اشتهانه
 در و ده تا تم تو پیتو - و برای او نشان پادشاهی دیر زیوشنی جان درستی
 اندام بخوانم - انم هوتا شستم هور بهام دره تر غم اهوره داتم
 و نه تیچمه اوپر تا تم پور و سپخش تیم دیشته نیام پیتی جیتیم
 دشس مینو و نام هستر انواتیم همه تمام از و ده تنام
 دیشته نیام + و برای او نشان هست نیک در زیداری و در نیکی نمو
 کنندگی و دیر و زمندی که خدای هستی بخش با او نشان عطا کرده و بزرگی و نصرت
 و دور کنندگی از آزار رسانندگان و باز داشتن تمام دشمنان و زدن کینه
 وران و ابدا رسانندگان بخوانم + آفرین نیامه و بده تو ا
 او ندیشته نه بیسه وینیم از و ده تم دیشته یستم
 وینیم اعنیم دیشته یستم از تو یو جنگلیم از تو یو
 و جنگلیم از تو یو شیو یستم - دعا و آفرین میکنم که پادشاه
 دادگر در جنگ بر همه دشمن کینه ورز ناراست اندیش را

گشتار راست کردار و بر هر تن بد کینه و ز زلف و ز من بشود + و و نه نیمه
 رتویه و نگهبان رتویه و چنگبهر رتویه و شیوتنه + و بر آنها باندیشه
 راست و گشتار راست و کردار راست غالب آید + پنج نیمه نیمه
 ویشی و شش مینی ویشی و یوه یسنه + و بر تمام دشمنان و تمام
 دیو پرستان (یعنی پرستندگان ظلمت) مظفر گردد + و زنده بماند
 و نگهبان بچه مرده و نگهبان بچه سمره و همه از وینچه
 دره غم هونگبهر + و در پاداش نیک و نیکبانی و پاکبازی
 روان پاینده باد + آفرین نامه دره غم جوه اشته جوه او نگهبان
 زرام اشو نام آرنکبو در درشتا و ره زرام + (ای پادشاه
 دادگر) برای کمک مردم راست و برای زیان بد کرداران تا در زمان
 زنده باشی دهنده مالی با فراخی و سرخندگی + و هشتم ایشیم اشو نام
 رو چنگبهر ویشی و خاترم - بهشت جای پاکان و راستان
 که روشن و پُر از نور است جای تو باد + اتم جمیع ادبیه آفرینا
 چنین برسد این آنسرین و دعا + ایدون باد ایدون
 تسج باد + چنین باد چنین برافزایش باد +
 سپاس در کار که مقدمه مختصره فروغ فردیستی بدعا پادشاه دادگر انجام پذیرفت

ترجمہ رسالہ انگلینسی موسوم بہ

آئین پارسیان

(از تالیفات)

فرزانه دستور جوان جی جمشید جی

(مدی بی ا)

توسط مؤلف فرغ مزدیستی

The
Religious System of the
PARSIS.

By

DASTOOR

JIVANJI JAMSHEDJI MODI, B. A.

1903.

آئین زرتشتی

بیتوان بجزت گفت عمل صحیحی که امروز کنگرستان^۲ تحقیقات ادیان میکنند دقیقاً
و غور و خوض در نکته گوهر افشان آیینی است که معلّم کل (مکّن مَوکّر) بیان فرموده
است دندبی که از تمام مذاهب عقب افتاده و ابتداء طلوع شمس حقیقت و
سنة جمله شاخهاست مذہب بُورِز دَپرستی است (و نیز معلّم فر بوسفر مایند -
در ختاجال کسی که در تحقیقات و تحصیلات علم واقعی مذہبی پیغرض باشد) امید است
این کنگرستان ادیان بکتر دن اینعلم حقیقت بین که باعث سرور واقعی
و جُدان ناس است نام نیک خود را باقی و لازوال گذارد و فعلاً لازم است
این بنده قدیمی چند در جوالنگاه آن علم حقیقت آموذ زده نخست شطری از احوال
پارسیان و بعد از رسوم و قواعد مذہبی آن قوم عرضه دارم
کلیه پارسیان پیروان آئین پکی اند که بتوسط اشوزرتشت پیغمبر باهناریده و پیغمبر
بین پارسیان ایران و هندوستان نیست فقط یونیت محلی است که پارسیان
هندوستان پس از استیلای عرب بایران محض حفظ مذہب خود ترک وطن گفته باشند
کوچیدند و در سواحل انملکت بقیتم شدند مذہب زرتشتی طریقتی است که قرون متکاثره در عو

2 Parliament of Religions.

3 Professor Max Müller.

واعصاب ایرانیان -

عبارت از
نورانی که
بوده
و اصل واقع
در این نشان
مستوران
بوده که بیان
عبارت از
اینکه

افزونگی در زمین و گیاهان
در این زمانه

شد و آن صدقاتی که باین قوم رسید بگره‌ی دیگر رسیده بود و نه نامی از آنجا باقی
مانده بود و نه نشانی چه که هر دولت و ملتی منقلب و مضمحل شود منطقه و غالب بعد از تسلیم
شدن طرف لازمه محبت را نسبت به آنها می‌میدارد لیکن از زمان استیلای اعراب
بایران تاکنون که تجاوز از یک هزار و دویست سال می‌باشد با آنکه این اواخر برای
برای آنها به از اوایل شده است باز هم چنانکه باید و شاید وسوسه و انواع پرستی
است موجبات آسایش و آزادی این گروه فراهم نگردیده و اینکه مذهب اسلام
کیش بومی اهل ایران شد چون پس از غلبه اعراب بایران زرتشتیان آنجا را
بجای راحت و زندگی نمانده از هر جانب سیلاب بنیان کن اطراف آنها را احاطه
نموده برای تقیّه استیغنی که در ایران بجا ماند جای زیست و راه گریز نماند جز معذرتی
در پیغوت که پنهان بودن بقیه تن برک آئین باستانی خود و پذیرائی کیش اسلام
دادند لکن آن آئین مذهب بومی و بلی اهل ایران شد و از زرتشتیان ایران
کمترین که قبل از بسته شدن راه چهارسوی فرصت را غنیمت دانستند ترک وطن
را ترک مذهب تیرج داد و به هندوستان شتافتند و پارسیان حالیه هندوستان
از نژاد آن پارسیان اند که در ابتدای استیلای اعراب فرار کرده و در سواحل هند قرار
گرفته اند یکی از حکام سلف هند چنان اظهار داشته است که این قوم تنگتپا
قناری و سخی در کیش خود دارند که با وجود آوارگی و بیچارگی بکشت ضعیف در میان

بسنی کج
دگوشه خانه
و بناگاه

چندین گروه هندوستانی هنوز از خلوص عقیده خود نسبت بکیش پاکشان
نگاشته و ترک عقاید خود کرده و تحمل زحمت و صدمات بیشتر شده تا بچنان
روز راحتی رسیده اند یکطرفه کیش و اعظم معروف عیسوی میگوید بندهم
اگر اعراب باز در شمشیر بر سر این قوم تاخته بودند مکن می بود اصدیرا از اینطایفه
بمذهب اسلام در آورند چه که ما همه رخنه کردیم جز اینقوم و کثر مؤمن خلیفه
و انامی معروف بمسبی در شش عیسوی چنان تقریر نموده است استواری و
چسبیدگی حقیقی پارسیان در کیش اجدادی خویش از اینجا معلوم و ثابت است
که وطن عزیز باستانی خود را ترک کرده و بشار که مذهب خود را رضی نشدند
نه بی که چند هزار سال می باشد پیدا شده و پیروان آن زیاده از یک هزار سال است
مانند که چکترین جزیره در اوقیانوس کبیر یا ذره در جو هوا آنحضرت یکده
ایران اند در میان مسلمانان و آنامیکه در هند در میان آن جمیعت هندوستان
مقیم گردیده امروز خاصه آنحضرت یکده در هندوستان واقع در صفای عقیدت
و حیات صحیح و رفتار درست و ترقیات فوق العاده مشرق دیگران و نقشه
و نیز دگر نو بر شهادت میدهد که معلوم کل (کس نموز) بیان میفرماید هیچ جای شک
نیست که بصدق نبی نبی بود شصت یاری بجای نبی شهر یاری بود دین بیای

بنای هر مذهب بر حقیقت و حیات است 1 Dr. Meurin. 2 Pacific Ocean

و بقای حقیقت هر مذہبی تا هنگامی است که غلبه و قدرت بایرون آن مذہب باشد
 و هر قدر ضعف در قوای سیاسی زندگی اقوام و اقشود بیش از آن رخنه در مذہب
 اقوام خواهد شد لکن نکته که در مذہب پارسیان تحقیق رسیده نیست که آن مذہب
 در این سلسله برخلاف طبیعت اقشده با آن امتداد مدت و آن صدمات وارده رون
 بروز شوق و ذوق و پیچیدگی عرفا و دانشمندان و حتی عوام آن مذہب زیاده
 گردیده و اسلام را همان حال اول در کمال پاکی و صفای آن اندک برستی این عقیده بس
 عقیده مایخی میباش و همیگوید اینک یکی از قدیم ترین مذہب عالم که کیوتی
 مذہب ملی و محلی اول دولت مقتدر جهان بوده و بحیر و ظلم از محل خود رانده و با آنها
 بیچارگی و فسادگی در غربت اقامت گزیده و بدون واعظ و پیشوا و حافظ صحیح و قدرت
 حفظ در دست کثرت هجوم منکوب باز مانده و از تاثیرات آن امروز همه حامیان
 و پیروانش دارای دانش و کمیت و رتبه و شرف و شرفی به ابراج عالیه و در حسن
 سلوک سرآمد اهل مغرب هند و ستان و چینان حرارت شمادیه خالصه مشتعلند
 که قومی بآن حرارت و صفوت در طول مدت دیده میشو و عجب آنجا است که
 با وجود ترقیات قوق اساده این طایفه از خیریت تمول و تمدن و حسن رفتار و رفیت
 خالص و امانت و حرارت واقعی که در هر امری از طرف دولت و ملت این
 دراجایان هند با آنها رجوع شود و یونساند امصدر و مقصدی امور بزرگ سیاسی

و مدنی و غیره مذکور و بی وادیانت تر از سایر اقوام از غصده بیرون بیایند
چرا مسلمانان با آن کثرت احتیاج هنوز قدر این نعمت را نشناخته و با آنکه
این طایفه با آنها درجه خوبی می‌توانند از حیث علم و ثروت و کار آگهی و تمدن
خود اصلاح کلیات و جزئیات امور ایران را بنمایند آنها را نمی‌طلبند
انتظام امور را به یکفایت و مدنیت آن تربیت شدگان ایرانی الاصل بسیار
درجه استقامت این طایفه را از استواری آنها بدین قدیم خود که با آنهمه
صدمات وارده واقامت در میان ششصد کور اهل هند و وقوع در تحت
دولت عیسوی و اصرار و ابرام دعا می‌جی از دست نداده اند می‌توان
بر اهل عالم ثابت و مدلل نمود -

اینست خلاصه آنچه من نسبت باینقوم صادق راجع استنباط نموده و حاضر
در اینک هر کس خواهد بود چه اتم مدلل و ثابت و درست تصور نمایم -

باری اینست مختصر نمونه از بیانات بی‌خضانه محققان دانایان و محققین عصر نسبت
باینقوم و مسلک و آئینشان و فعلاً این بنده نگارنده منظورات خویش را بدو
طریق اظهار میدارم - نخست مختصری در باب مذهب زرتشتیان بیان
میشود و بعد موافق میل و تمنا ی دیگر (باروز) که در خطابه خود بعنوان صدر

1 Rev. Dr. Barrows
2 President of the World's
Congress Auxiliary.

نشین مجلس معاون جهان -

بطریقہ سوال پیشہا کرده است آنچه در آن باب در آئین زرتشتی از بهنگام
آن مذہب جواب حاضر شدہ است عرضہ میدارم -

وَحَدَّثَ زَرْتَشْتِيَان

زرتشتی یا پارسی - بہر یک از این اسامی خواندہ شود مقصود از پیروند
یکتاشناسی است - اصل ہنسیان این مذہب بر خدا پرستی و یکتاشناسی است
در ہر بجای اوستا بلفظ مزداد اوہورافرداکہ معنی اہور خدا و فردا بزرگ و انا باشد
یعنی خدای بزرگ و انا و اصل اسم این مذہب مزدیسنی است کہ عبارت از خدا پرستی
باشد و در اوستا و کتب شہادت زرتشتیان میاید ^۱مزدیسنا ^۲و آئینی - یعنی خدا پرست
ہستم - قانون مذہب زرتشتی بجدی در یکتاشناسی ثابت و قایم و متوجہ است
کہ زرتشت کلمہ (دِیَوَہ) را کہ ایرانیان و ہندیان برای خدای یکتا استعمال
 میکردند چنانکہ امروزہ اغلب از طوائف مغرب زمین آن کلمہ را بتغییرات
گونگون برای خدا استعمال مینمایند مثلاً یونانیانہا خدا را (دیوئس) یا
(زیوئس) ^۳ و رومیانہا (دیوئس) و آلمانیانہا (تیوئس) ^۴ و فرانسویان
(دیو) ^۵ و آئینیان (دیوئس) ^۶ و کلمہ آلمانیہا مذمض آنکہ دیدم مردم آن کلمہ

1 Daeua. 2 Deos. 3 Zeus. 4 Deus. 5 Teus. 6 Dieu.

7 Lithuanians. 8 Diewas.

ایشان یکی
از دلائل
تائیدی
آسیای
است

را اندک اندک برای خدایان متعدد استعمال نمودند بکلی آن کلمه را از استعمال
برای خدای واحد ترک و بخی فرموده و بجای آن لفظ اهورامزدا که معنی آن در پیش
گفته شد قرار دادند و دیوۀ را بجای صاحب تیرگی و آهنگین استعمال کردند
تا بین خدای یکتای زرتشتیان و خدایان متعدد دیگران مانند اکتیار معنوی
نیز استیلا بر لفظی داشته باشد و حال آنکه اصل معنی دیو (در خشیدن و یکی
از قدیمه ترین کلمات آریائی است) -

نخستین حقیقت عظم که بر وجدان هر زرتشتی میتابد ملاحظه در آثار قدرت وافر
عالم جمیع موجودات آنست و بدلول (اهورامزدا به فرادیه و نیفا و بهی جهیمی) او را
و اعتراف میکند بر اینکه جهان و هر چه در آنست آفریده و در قدرت احدیت پیدا
دست قدرت مقصود از اکت و تاثیر قدرت است نه آنکه خدا را دارای دست
پا و اندام جسم و جانی بدانند و وجود قادر و احدا اهورامزدا میخوانند
و در ابتدای هر عبارت بمصدق (خشنو تره اهورامزدا) خشنودی
و اواریکتا را خواندند و او را خداوندانای پینای حقیقی صاحب حاکم و قهی جهان نامیدند
و غیر مادی و عالم مرئی و غیر مرئی و کیهان جسمانی و غیر جسمانی میدانند بهمان نحوی
که جهان مادی و جسمانی و مرئی و هر شئی طبیسی مرئی دیده ظاهری هر پینائی
را بجانب خویش مخطوف میدارد و هر نایک بوی جسم و مزه

له
بینی جسد
موجودات
یکشش
خدایستی
بخشش
بیهش

بی اختیار خود را بطرف قوای سامه و شامه و لامه و ذائقه میکشند و این
 قوی را مصدق حسن و سج و زشت و زیبای خود قسار میدهند و هر مخلوقی که دارا
 این قوی باشد بقدر حس خود درک هر یک از این لذات میکند در عالم طبیعت
 متغیر این میشود که قوه فوق این قوی هم هست که حاضر و ناظر بر کل موجودات
 میباشد که انسان را نمیشناسد هر چیزی فی ذاته قرار داده نیز چون بحیات معنوی
 پی برده شود و قوه حقیقیه دقیقه مصدق متوجه آن حیات گردد تصدیق
 خواهد کرد که آن وجود قوه حاضر و ناظر است . قدرت فوق اقتدار است
 و حیاتی است جاودانی و بیروال و فروغی است و ایم النیران که هم طبیعت
 از آن منبع اصلی کل موجودات جاریست و هم موجودات در تحت آن قدرت
 حقیقی مرتب . همان طبیعتی که پروراننده و مرتب دهنده موجودات عالم
 و چون سیل سیح البیر بر ذرات اشیا و کیهان ساری و موثر است چون
 متصل به آن طبیعت شویم و در دامنه آن سیر کرده طول آنرا بپای حقیقت قدم زنیم
 عاقبت ما را به ختمی آیینی خود خواهد رسانید . با این دلایل و بکذا زشت همان منبع ایجاد
 طبیعت و قدرت فوق اقتدار است و نور الانوار را که برستی خالق و آفریننده و حافظ
 و پرورنده کل موجودات است باشد دادار الهی و فرستنده که عبارت از خدای بزرگ و نام
 دادگر باشد و انسان را به پرستش چنان آروند گوهری رهنمایی و دلالت و تقویت میدهد

و بواسطه قوی و اشیا طبیعی مرئی است را بقیقت طبیعت معنوی جدائی است
 و از لذت جسمانی و روحانی با دلایل و براین توجه بجهت و در میازد در یکی از طرف
 کائنات (باب ۲) در جای که زرتشت ثابت می نماید که حصول هر مقصودی ممکن نشود
 مگر تحصیل اسباب آن و هر اسبابی را نتوان استعمال کرد مگر بجای موقع مخصوص
 خود چنین بیان می نماید . همچنانکه موجودات مرئی دیده ظاهرین را بجانب
 جذب متوجه می سازد بهمان قسم وجود حقیقی و جودان و قوی مسنور باطراف حقیقت
 خود می کشاند و اگر تابش نانی از دیدن شیئی بواسطه عدم بصیرت خود محروم و منکر
 وجود آن شیئی باشد دلیل بر عدم شیئی موجود نخواهد بود . ترقیب تابش خورشید
 ستارگان حرکات مرتبه سیارات جلوه و غیبت ماه ترکب و ص
 آتش و باد و خاک ترتیبات جریان آب و رویش و بالش نباتات تغییرات
 منظمه شب و روز و خواب و بیداری و کذا هر شیئی مرئی گواهی میدهد بر وجود قدر
 مطلق و قادی بی ضعف که نه فقط آفریننده و حافظ جهان و موجودات آنست بلکه پر
 دست و چهره و محبت بر سر تمام موجودات داشته بر ترتیبات و تنظیمات صحیح ثابته
 هر یک را در جای خود خود پاس میدارد و در هر کجا و هر چیز که صورت مکان است امکانیت و ار
 حاضر و ناظر است هر شیئی ظاهر و مبسوطه چنانکه دارای صورت و پیکر و رنگی است نیز دارای سیم
 و منی و گوهر است همچنین اینجهان صوری و موجودات آن آثار و نمونه جهان معنوی است

و چنانکه اشیا نفیسه و گوهرهای گرانجا و جوهر هر چیز در اشیا فی از جنس و رنگ
 و شکل دیگر و ضخیم تر از خود کمون و کمترم و محفوظ اند و هر شیئی را جوهری اند و جوهر
 و هر شاخه راتنه و هر تنه را اصلی و هر پوست را مغز اند و مغز نیست چون از صورت
 ظاهری هر یک بگذریم و داخل آن پی بریم از پوست ضخیم و زبر گذشته و به مغز
 لطیف و جوهر اصلی رسیده ایم و صف اگر چه تشنگ می باشد لکن گوهر
 داخل آن بر آب تشنگ و گرانجا تر است پُر آشکار می باشد همین قسم که بدست
 آوردن جوهر اشیا عالم صوری با رحمت و علم آنکار میسر میشود و بر آب اولی جوهر
 حقیقت بنا بر آن چون با علم جوهر شناسی که تو صحیح و دیده منصف و وجدان بی
 الایش باشد از جلوه ظاهری اینجهان بگذریم و معنی پی بریم آنوقت خواهیم دانست
 چشم دل بازگشت و جان دیدیم آنچه نادیده بود آن دیدیم و بجایانی که
 سر اسیر مغز و گوهر روح نغزو اصل این پوست و شاخه است خواهیم رسید و هکذا چون
 بهر شیئی از اشیا عالم صوری بیده وقت و اسعان منصفانه بنگریم از اثر هر ذره
 از ذرات آن جهان جهان جوهر حقیقت و روح مطلب را تحصیل خواهیم کرد و آن
 جوهر حقیقت و روح مطلب موجودات صوری عبارت از جهان معنوی که مینو
 خیمش خواهد بود و آنکه آفریننده روح و جسم عالم صوری و معنوی کل موجودات
 و نیز بر ذرات موجودات و عوالم جسمانی روحانی حافظ و حاکم حقیقی است

حقیقی

اهورا مزدا میباید باشد چنان وجودیت که بصفات آمیخته لم یزل و لایزال و
 آفریدگار نور و ظلمت و عدالت حقیقی و پاک آرایش ناپذیر و رسائی کامل و عقل همیشه
 و قدرت مطلق موصوف ذات متقدس از هر گونه ریب و بیایک و منزه
 میباشد و جودی که انوار صوری از حد حقیقتش تابان اندر سم تابانده انوار
 معنوی است و چنان وجودیت که ایجاد و اعدام هر شی محاط و محصره دست قدرت
 اوست چنان وجودیت که جزا و سزای اعمال حسنه و سیه و حکمت حقیقی
 در جزئیات و کلیات را منحصر بذات منزه خود نموده چنان وجودیت که لفظ
 از لفظ ره قلب و وجدان و اعمال احدی از آحاد آفریدگان غافل نیست
 و همچنان که اعمال خیر را منظور در جزا و نعمای ربانی خود را سبب دل میدارد نیز
 سزای اعمال شنیعه غیر مستحسنه را به سنگام خود میدهد همان نحو که خلقت عالم
 صوری و موجودات از انجیل کرده در عالم معنوی و روحانی هم فرو گذاشتی شده است
 و البته در طریقه زرتشتی چون بمهر گفته از نکات و هر ذره از ذرات اشیا و
 موجودات صوری چشم و دل را منصفانه به بیانات دلیل و برهان آمیزش
 گشاییم کمال خوبی را پی بردن از صورت معنی و از خلط بجز هر دو از جسم بروج
 و از گیتی بنیو و درجات روحانیت و حقانیت و یکتا شناسی را بمانند آوده
 و میفهماند و از جهان آئینده و بقای روح مسرین میسازد و میفرماید آنجهان

 جهان
 شست و
 آخرت

جهانیت که جزای اعمال حسنه رحمت ربانی و جوده و سخاوت و خیرات و عبادت است
و احدی را قدرت تبیس و تندیس و القاش به بر ذات احدیش نیست و انجمن
جهانیت که سرای اعمال سیئه واسطه و شفاعت و بگذر ندارد و انجمن جهانت
که بیگمان هر کس هر چه در جهان صوری کاشته بی کاشش و افزایش در رنگ
بوی و عفت عین ثمر کاشته خود را بر خواهد داشت (و در ماده عبادات
و سجدهات هیف سرشته) آن جهان بان حقیقی اهورا مزدا اگر چه چشم و گوش
و پیکر انسانی و جسم و جانی ندارد ولی تمامی عبادات را می شنود و قلوب
و جود این ماری می بندد و در صورتی عبادات مقبول خواهد افتاد که اندیشه و گفتار
و کردار با بر خیزند و فرموده اوست و پاک و بی ریب و ریاضت و حال
عبادت از بروز پایی و صفای این سه صفات که رکن کین ایمانست مشهور شود
و عبادت مان عبادت علی و بی بیائی باشد و هر که بخواد او را فریب بد خویش را فریفته
است و همین قسم که ذات منزله و اعمال حسنه را بی عطا و جزای خیر نیک گذارد و خیر چشم
از خطا و ریای بزرگواران نمی پوشد و بهر حال خواه در سعادت یا بگت در شادی یا اندوه
در گنج یا رنج در عزت یا ذلت در تنه رستی یا بیماری در دولت یا فقر
چون هر چه پیش آید و مصیبت و مشیت ربانی او باشد بمصبر
و بهر مقام صلاح و مشیت خالق خیر مخلوق است باید بی ریب و ریاضت و اجبار

و اگر راه بداده او سپاسدار و رحمت و شفقت او سپیدار و با ندیشه و گفتار
و کردار نیک استوار بود

حکمت فیلسوفانه مذنب زرتشتی

اینک نیک است در جاده حقیقت فیلسوفی مذنب زرتشتی هم نظری نگه
و معانی نموده بجهه برداریم بموجب بیانات و دلائل توجیه کتب روحانی زرتشتیان
معلوم است که خداوند متعال یا (اهورامزدا) آفریدگار حقیقی کل موجودات صوری
و معنوی و جسمانی و روحانی و چون برای هر کاری اسبابی فراهم کرده است متباسب
مطلق میباشد و چنانکه قادر بر ایجاد هر شیئی است همان قدرت را بر اعدام هر شیئی دار است
و افزایش و کاهش و بقا و زوال هر چه شیت احدیت او اقتضایا بدی مختص به قدرت
و هدایت خود اوست چنانکه قوای تولد و تناسل را در هر مخلوقی عطا فرموده هم ماده
مات صوری هر یک را فراهم کرده است و این سلسله بی مورد حیرت و بحث
واقعه که بحث این دو مواد متضاد چیست؟ مطابق بیانات و گفته ها
که نهایت کوشش را در طریق هدایت و انفراد خداوند متعال نموده است میگویم حقیقت
مطلب زرتشت با حسن و جمل اینسله مشکله از زرتشتیان و باشندگان و
آیندگان نموده است و دنی ایشل در مقابل اینک.

1 Dr. Martin Haug.

انواع و اقسام اعمال خبیثه و شرارت و زالت چه تسلسلی با طبیعت
 و حسنات و تقدس و عدالت خدائی دارد زرتشت فیلسوفان عقل نمیکند فاضله را
 پیش نهاد دو مواد اصلی که از یک وجود صادر اگر چه مختلف ولی متصل و واحدند چنانکه
 جسم و روح دو ماده متفاوت اند ولی تشکیل یک وجود واحد را می نمایند و با وجود آن
 وحدت جسم و روح باز خلقی از وحدت حقیقی است نموده و آن دو مواد یاد و اصول
 و یا بسبب اُخری دو سبب اصلی در او ستاد و سینو میباشند که اصل کلمه میثوا
 از لغت قدیم ایرانی شتق است که (سن) یعنی اندیشیدن باشد بعینه مانند کلمه
 (پیشرفت) که انگلیسها برای (روح) استعمال میکنند و اصل معنی آن ادراک
 خیالی است حتی - این دو ماده یاد و روح یاد و سبب یاد و اصول بهر یک
 ازین اسمی بنامیم یکی ذو قدرت خلقت و دیگری ذو تسلط و هلاکت است پس
 آنکه ذو قدرت خلقت است در او ستاکلمه (سپنای میثواش) آمده یعنی
 (روح افزایشی) و برای دیگری (انگرنه میثواش) یعنی (روح کاهشی)
 استعمال شده این دو ارواح در تحت حکم و قدرت یک خدای واحد که (اهور مزدا)
 باشد کار میکنند و بویله این دو سبب یاد و روح جهات سبب الاسبابی
 فراهم و اگر چه این دو اصول ماده حیات و جهات خلقت و هلاکت جهان و آنچه
 مرئی است میباشند ولی چون از تحت امر و قدرت

خانی تحقیقی خارج نیستند پس اگر سبب دو هستند سبب الاسباب همان ذات و
 میباشد و از جهت فراهم کردن این دو سبب که اصل تمام سببها و امورات
 ذات احدیش سبب الاسباب نامیده شده و این دو سبب از ازل آلت کما
 بوده و الی ابد مشغول ایجاد و اعدام موجودات هستند و خواهند بود و اصل کلمه
 (پیشا) و (انگزه) عملیات آن دو روح را نشان میدهد و بمعنی اشتقاق
 کلمه پیشا از مصدر (پشن) لفظا و سناسا است که اصل معنی آن افزایش
 باشد و در زبان سنسکرت (شونی) میگویند و اشتقاق کلمه (انگ)
 که در زبان سنسکرت (انگه) و لاتین (انگرا) میگویند بمعنی بهم فشردن
 و وصل رسانیدن میباشد -

متطابق بیانات فیلسوفان زرتشت اجرای امور این عالم بوسیله این دو اصل
 مخالف (پیشا و پیشا) که ماده نیکی و (انگزه و پیشا) که ماده بدی
 باشد و هر دو در تحت و مخلوق یک خداوند واحد هستند میباشد معلوم
 شرقی (دانشیتر) هم را سخا بهین تصدیق را دارد که تالیف تمام یکها از (پیشا
 پیشا) و بدیها از (انگزه و پیشا) میباشد

تاریخ جهان تاریخ شکستش آن دو اصل است که چگونه (انگزه و پیشا) به
 ظهور و ادوارش آورده موجب خلال امور این کره

1 Shvi. 2 Anh. 3 Angere.
 4 Darmestetter.

که
 یکی از تحقیق
 معروف
 فرانسه

و عاقبت بچشم از آن رانده و منهدم خواهد شد تکالیف انسان در بین این
 دو اصول در طاعت و امر معروف و نهی از منکر موجب مکاشفات و الهامات
 الهی و از ابرزشت معین و قوانین روزگار زیست انسان در این عالم مشخص
 و مرتب شده است و کار اینجهان و این دو اصل همین منوال تا وقت معین
 بر مدار است و در آنوقت دوزخ و اگر نه بهشت منهدم و معدوم شده
 مردگان حیات و در شادی جاودانی بر جهان بی آلائش سلطنت خواهند
 کرد اینک عملیات آن دوزخ یا اصول را موافق بیانات اهل مدارس
 اروپا بیان میکنم - مطابق اظهارات دکتر هاگ (پنتامینوئش) متصدی
 و مستط تمام موجودات فرو غمت و روشنائی بخش و نافع و خوب بر طبیعت
 است و (اگر نه بهشتی نوآش) در کارهای بد و مضرب حال طبیعت نقشه
 و اگر چه مخالف یکدیگر اند ولی مانند شب و روز و روح و جسم بهم متصل و بر حفظ
 و برمداری خلقت واجب و لازم اند روح نیکی مانند شعله درختان جلوه
 میکند و روح بدی شبیه بچوبی میباشد که بعد از اشتعال تبدیل بدخان
 بیجا و جلوه روشنائی روز از (پنتامینوئش) است و تاریکی ظلمت شب از (اگر نه
 بهشتی نوآش) صفت پنتامینوئش بیدار و بیدار نبودن دم تکالیف خود است
 و صفت اگر نه بهشتی نوآش خسته کردن خواب آوردن و از عملیات بازداشتن چرخ

حیات بوسیله پندایندویش روشن و متوسط انگره مینوایش خاموش شود
 و پس از گسیدن جان از قید تن توسط پندایندویش است که حیات جاودانه
 حاصل میگردد موافق اظهارات (دارستتر) پندایندویش سرانسر حقیقت
 و معرفت وحدت و خوبی و علم است و انگره مینوایش جمله تیرگی و دروغ و شر
 و جهالت و خصال زشت پندایندویش در فرخ لا محدود میزاید و انگره مینو
 در تیرگی نامحدود آنچه روح خوب میکند روح بد مضر و مخالف آن میشد
 مطابق کتاب معروف پهلوی موسوم به (بندش) از این کشمکش بین این
 دو ارواح عاقبت فتح و فیروزی نصیب حق بطرف روح خوبی خواهد بود
 این قیاسات و تصورات فیلسوفانه بعضی دانیان و فضلا در باب علم الهی
 زرتشتیان با شبهه افکنده و خاطر نشان برخی مؤلفین شده که مذنب
 زرتشتی تعلیم به (دو شناسی) نموده ولی تحقیق و جرئت میتوان گفت که چنانچه
 فاسد و ایگونه تصورات بکلی از حقیقت خارج و حل بر عدم صحت دراک آنها محض
 عدم تعمق و حقیقت بینی است در این باب دکتر گن میگوید طنونی که درباره تعلیمات
 زرتشت به شناسائی دو خدا شده و از همان رانغوش کرده است محض اظهار
 دوا و اجسططریکی و بدی که از یکدیگر متمایز و از امور یکدیگر متمایز اند و نسبت
 میدهند که یک روح خبیث تساوی با قدرت امور از دست نهایت

یعنی پند
 پندایش که
 عبارت از
 شرح پند
 عالم باشد

علم الهی ز رشت که در آن تعمق شده بعید نینماید و آن آئین پاک یکی از این
 تئوری و معری است و سبب آنکه چرا قیاس اصلی ز رشت در باب دوار و اح
 و قدرت خلقت و ذوق قدرت هلاکت بر اذنان و ادراک بعضی نامعلوم و مجهول
 و حل بر شناسائی و دو خدا شده انیت که در کتب پارسیان غالباً به لفظ برا
 خدا میاید یعنی فرزد و اهورا - و اهورا فرزا - و این لفظ آخری مرکب از دو لفظ
 اولی است عموماً و لفظ اولی در نوشته های متقدمه گاه تا و آن لفظ مرکب
 آخری در ترتیبات متاخره میاید و بعضی اینکه اهورا فرزا بجای فرزا بر آید
 خدا عهد و در تحت المعان باشد در زمان متاخرین اندک اندک وسعت
 شخ و برگ پیدا کرده و برای پیتا مینو اش که اصل خوبی باشد استعمال
 و بعضی استعمال کردن کلمه پیتا مینو اش در مقابل و مخالف انگره مینو اش کلمه
 اهورا فرزا را استعمال میکردند و بدین واسطه مؤلفین متاخره پیتا مینو و اهورا فرزا
 یکی دانسته و این هر دو کلمه را برای خد تصور کردند و از پیکره اصلی بیرون
 رفت و از اینجخت در تالیفات خود آورده اند که از استعمال شدن لفظ اهورا
 فرزا در کتب زشتیان در مقابل انگره مینو اش و همین است
 و ولایت تبلیسم به (دوشناسی) است (دکتر و شت) معاون
 دکتر هاگ یکی از پخشوی و آنان معروفند بعضی -

از نوشته‌های خود بدلائل و براین موجه این فن و تصور نسبت به (دو شمای)
 را قبضی رد کرده که مفهوم خاص و عام میشود و این عالم معلوم شرقی در دیباچه
 ترجمه انگلیسی بنده پیش پهلوی که یکی از عملیات معتبره (مکمل مؤلف) نسبت
 به کتب معتدس شرق زمین است میگوید جهت آنکه مذهب زرتشتی با این
 برخی صاحبان فن مذهب دو شناسی معرفی شده است اینست که این
 صرف را بعضی مؤلفین اسلام عناداً و غرضاً محض انهدام اساس و انهدام اسم آن
 مذهب بآن کیش با فری بستند و برخی سیاحان و نقشین ظاهر بین بصیرت
 عیسوی تعبیرات و مذکرات آنها را از روی حقیقت پنهان شده بر قوت و
 اشتها رات آن افزودند و از آن عیسویان را نسبت به مذهب زرتشتی
 بر آشتند و چرکین کردند و چنان این الفاظ را با حیاح و ابرام و حسرتی
 شایقانه شهرت و قوت دادند که حتی برای خود پارسیان شنبه شده بود و ب
 آنجاست که در این مدت عقلا و صاحبان ادراک چرا درک این نکته مهمه را نکردند
 که چگونه ممکن است مذهبی که اکیده امر به یکتاشناسی مینماید و برای اقتدار
 مردم از بدی روح خبیث را تشریح و توضیح نموده است شناسائی و پیش
 دو معبود را تسلیم کند و آنهم باین شرح و سطحی که هر کس هر چه توانست از روی
 غرض نادانی بر تالیفات دیگری برای جلوه یید طولای خود منضم و ملحق کرده است

اگر ایراد همین است که تمام مذاهب عالم اعتقادشان بر روح شریف و طیب روح
 خبیث خفیفی است و وقتی این مذهب محل ایراد و هدف تعرض واقع می‌شد که
 مذاهب ایراد گیران تبری از این اعتقادات باشد و در صورتیکه اعتقاد عامه بر همین
 پس اصل وضوح و ثبوت مواد طیب و خبیث و نور و ظلمت مقدّم با واسطه زشت
 شده و دیگران توضیح و اضمحالت کرده اند هرگاه لزوم و وجوب ثنی شناسی
 اینست که روح خبیث را حاضر و غایب و انانی کل و قادر مطلق و لم یزل و لا یرل
 دانند پس مذهب زرتشتی آئین ثنی شناسی نیست -

له
 آنچه ثانی
 دیگر باشد

در (بند آشن) و ضحایگی که روح خبیث را نادانانای مطلق نیست فحش
 روی بعقب است قسمی که اواز وجود (اهورامزدا) بکلی آگاه نبوده تا او قهر
 ظلمت بر خاست و روشنائی را دید او غافل و جاہل و بی بصیرت از آئینه
 است مگر آنچه (اهورامزدا) با کشف کند در ستاینز مخلوقش هلاک و او خود نا توان
 و تباہ خواهد شد هیچ وقت او نمیتواند در دو جای وقت حاضر شود یا اطلاعی خارج
 از حضور و دین خود حاصل نماید با این بیانات براتب قوی و قدرت او را
 کمتر و پست تر از میزانی که سایر ادیان برای شیطان بر می شمارند تعریف میکند ابتدا
 و انتهائی که زرتشت برای همین یا آن روح خبیث بیان و توضیح کرده است خارج
 از شباهت بشیطانی که سایر ادیان قائلند می‌باشد در صورتیکه بعضی مؤلفین

ثنی شناسی را محض بنایات خصائل و اطوار اهرمین بزرشتیان داده اند
 چرا سبُردیان که همان اعتقاد و اعتراف را دارند مجرئی داشته اند و بدو
 جهت و ایرادی که خودشان از آن مبری باشند نسبت ثنی شناسی
 بزرشتیان داده اند نیز (کتر) هاگ میگوید که اعتقادات مذہب زرتشتی
 در باره اهرمین دوزخ با تمسای مطابق با عقاید روحانی مسیحیانست و نجیل
 توریه و زنده اوستا بدون تفاوت شیطان را قاتل و هلاک و اُم الفسار
 و انجیاست و ابوالکذب میخوانند

بدین پنج مایه بینیم که مطابق با فیلسوفی زرتشت دو مواد اصلی اند که مانند
 دو ماوراساس و اجرای انجیسان و امور آن منوط و وابسته به آن دو است
 پس اگر چه خداوند یکتا قادر مطلق آفریدگار کل است هم میتوان گفت
 که قسمتی از انجیسان از خلقت ماده خوبی و بصره از خلقت ماده بدیست مثلاً
 چون بابدان فکلی و خاک و آب و اسپ و گوسفند و کبک و درست بدیده دقیق
 و از روی امعان و انصاف بنگریم می بینیم که دست خلقت ماده خوبی
 در اینهاست و ما را و عقرب و مور و تخ از خلقت ماده بدی اند خلاصه چیزهایی که
 مضر خوبی و مفید و باعث صحت حیات آدمی اند از خلقت ماده طیبیه اند و آنچه بکسین
 نتیجه دهد از خلقت ماده خبیثیه میباشد و این دو ماده هر دو وجود فردا فردا انسان

و اختیار می دارند و قبول هر یک از آنها بسته به توجهات خود انسان است که با
 اعمال حسن و صیحه را اختیار کرده و بر قدرت حسنات افزوده بدیر مغلوب و
 وجود خود معذور کند و با بطریق زشت کرداری افتاده از نیکی بگریزد و همچنین
 زراعت خاک و پرورش حیوانات تربیت پذیرند باری آزار و بکدام است
 بماده نیکی و موزیات و تند باران موب بماده خست اند نسبت باین
 نکات دقیقه صحیح فیلوفانه بیشتر ساموئیل لائک میفرماید ...
 حکمت های این دین مسیحین نهایت ساده و از ریب و ریاضات خالص است از
 گوهر این مذاهب یکتا پرستی است و بصفات گوناگون موصوف و در طریق یکتا
 شناسی و یکتا پرستی ثابت و قائم تر از سایر مذاهب یکتا پرستی میباشد
 و هوایز و آنکه گفته مختصره او فرمود بجای آن استعمال شود یعنی آن نیست (خداوند
 بزرگ و نام) آنکه شیدان شید است هم در شیدستان جای دارد و هم در
 ذرات کائنات و ذات احدیت او منزه از اینست که ما بتوانیم نسبتی با او داده صفتی
 از او کنیم و معرفت او بی بریم و با طرف حرمت و محبت قرار دهیم زیرا اینها مختص مقامات
 محسوس است نه قدرتی که وجود و عدم عالم و عالمیان را بیک لحظه معدوم و ایجاد نماید
 زرتشتیان هیچیک از این دو مواد طبیعت و خدیش را خدا و قادر مطلق و آفریدگار جهانها
 نمی دانند بلکه فقط دو مواد و قوای متضاد که ضدین

له
 جانوران به
 آزار
 له
 اصحاب انگلیس
 و وزیران
 هند بوده
 مرحوم شده
 له
 یعنی ساله
 و جوهر هر
 و اصل است
 له
 نورالانوار
 له
 شیبینی
 نور و شیبانی
 چه

هم نامند و آنهم پراشکار است که در جهان هر چه صورت وجودی یافته توه متضاد
در مقابل آن موجود شده و حتی الفاظ و عبارات و چون وجود هر شیء بدون وجود مواد
اصلی خود امکان ندارد آنچه زرتشتیان مواد یکی و بدی سید اندهمان مواد
که جمله صاحبان حسن و ادراک بر آن تصدیق دارند و نیز میفرماید واضح و آشکار
است که مذهب زرتشتی بسی ساده و شریف است که بهر قسم بخوانیم و بهر
طریق طرح کنیم در هر عهدی نسبت بابل آنضرزدیک و مناسب و متصل
بطبیایان است و آنای زمان مثل انگلیزی و فیلسوفی کامل مانند
(هربرت^۱ پینتر) و شاعری معروف چون (تنی^۲ سان) و حکیم روحانی مثل
(کتر^۳ تیل) و هکذا مقرر این اند که خالق قدرتی مخصوص بطبیعت عالم برای
اجرای مقاصد عالیت بخشوده و به پستانینواش و اگر چه مینواش متعقد
و تصدیق دارند که حضرت مسیح از ماده پستانینواش مجر و بر بوده که اگر چه مینوا
بست او زبون و مغلوب و منکوب شده (میترا^۴ بارلزم) در دیباچه ترجمه
او ستایش زبان فرانسه میگوید مذهب زرتشتی نسبت تمام مذاهب
قدیمی قوانین اخلاقی و اصول فیلسوفانه را اصح و اصوب تعلیم میدهد
و آنچه با متحان رسیده مذہبی است خالص و پاک و مقدس و دانش فیلسوفانه

1 Huxley. 2 Herbert Spencer. 3 Tennyson.

4 Rev. Dr. Temple.

و اثرات جوابیه علوم اخلاقی را در هر عصر خواهد بخشود چنانکه مواد اصلی در تحت
 اهورا مزدا باعث حصول جهان مادی بشری که بیان شده است نیز دو تا
 دیگر چیده بطبیعت انسان میباشند که انسان را بمواد نیکی و بدی ترغیب و
 تحریک میکنند و این دو ماده متصله بطبیعت آنکه آنرا بسوی ماده نیکی
 دلالت و تقویت میکند موسوم به (وُهوْمَن) یا (وُهنَمَن) یا (همن) است
 یعنی اندیشه نیک زیرا (وُهو) و (وُوه) و (به) بمعنی بهر و (مَن) مانند
 (مَینو) بمعنی مصدر اندیشه یعنی ضمیر است و آنکه انسان را بجانب بدی و خبا
 و فساد اغوا میکند نامرید (اُکُن) است یعنی اندیشه بد زیرا معنی (اُک) بد و
 (مَن) اندیشه است و این دو مواد متصله به طبیعت که وُهنَمَن و اُکُن باشند
 هر یک تشن و گوش و کنش یعنی اندیشه و گفتار و کردار انسان را فشار داده -
 وُهنَمَن بطرف هُوسَت و هُوسَت و هُوسَت که نیک اندیشی و نیک گفتاری
 و نیک کرداری باشد یکنان و اُکُن بطرف وُتْمَت و وُتْمَت و وُتْمَت
 که بد اندیشی و بد گفتاری و بد کرداری است اغوا مینماید در باب پنجم و نهم و نهم
 درست شرح و حقیقت اطلاق و اشوئی را بیان و مدلل مینماید نخست میگوید
 (نیز دانه مشیائی ای زانتم و هشتا) که دگر (سبکی) چنان
 ترجمه و تفسیر نموده است -

1 Dr. Spigiel.

به
 یکا از تحقیق
 معروف

(بعد از تولد انسان هیچ نعمت و ابهتی فوق و بهتر از اشوئی نیست) و این نکته
 جوهر کلام و اصل معنی آئین زرتشتی است بدانند وی (پیشتر بارگز) از روی
 صحت میگوید که مطابق نکت و بیانات زرتشت کلمه مقدسه (اشنا) را که عبارت
 از راستی و پاکیزگی است بی ستوده که آن لفظ را در زبان سنسکریت در تینا میگویند
 و خلاصه تعبیر اشوئی در نکت منور چنین است که (حفظ هویت و هوخت و هووخت)
 که اندیشه و گفتار و کردار نیک باشد عبارت از اشوئی است که پاک باشد و از این
 سه کلمات موخر مختصر یعنی بخوبی میتوان مراتب فیلسوفانه حقانی زرتشت را
 قبول و ثابت کرد - زرتشت میفرماید که سلامتی روح و جسم و زندگی واقعی و دائمی
 و جهانی و حلقه حقیقی صحیح حیات انسانی و نمودن صورت حساب صحت اعمال را
 بنفشته (مهر داور) که در چپش توپل پاسبان دروازه های آسمان است
 ممکن نباشد مگر بوسیله حفظ صحت هویت و هوخت و هووخت و
 همیشه فرماید که اندیشه را در ظاهر جولان ده مگر بر راستی و پاکیزگی زبان
 به بیان و اصل مکن مگر بر راستی و پاکیزگی و در هیچ کاری گام نه مگر بر راستی
 و پاکیزگی و بالاخره خلاصه مقصود فیلسوفانه زرتشت این است که انسان
 تشبیهی نخواهد داشت مگر اندیشه و گفتار و کردار راست و پاک
 و شایسته و نیک و همی تکرار میکند که عمده

مقصود رسالت جز هدایت و تقویت باین سه نکته عظم نیست
 و هیچ رهبری بهتر از این سه صفات است از ابیسنوی برین نخواهد
 رسانید و کمتر باگ میگوید که در مقابل تثلیث عیویان زرتشت فیلسوفان
 این سه اصل متین را بمنزله تثلیث قهر داده و این سه اصل محور
 و مداریت که دایره زرتشتی گری گرد آن دوران میکنند و کلیه اساس آئینی
 زرتشتی بر روی این سه پایه استوار تأسیس شده شرح ذیل
 در پندنامه پهلوی بزرگه مختصری از جامعیت این سه ارونده و هر
 پر آرشش پرش و پاسخ مانند توضیح مینماید -

تثلیث عیویان
 ابیسنوی
 روح اقدس
 هست

سه
 منی

جواب

پرش خوشبخت ترین مردم در جهان کیست؟

پاسخ بیگناه ترین مرد؟

پرش بیگناه ترین مرد کیست؟

پاسخ کبیکه در راه خدا پرستی گام زده از اهرمین پرهیزد

پرش ره خدا پرستی کدام و پرهیز از اهرمین چگونه است؟

پاسخ اشوئی درستی و نیکوکاری ره خدا پرستی است بدی و بدکاری از اهرمین

پرش تعیین اشوئی درستی و نیکوکاری بچه و تشخیص بدی از اهرمیت؟

پاسخ اشوئی درستی و نیکوکاری به موت و هوش و هوش
معین و بدی از دشت و دژ و خشت و دژ و رشت مشخص میگردد.

شش موت و هوش و هوش و هوش از چه حاصل و دشت و
دژ و خشت و دژ و رشت از چه ظاهر میگردد P

پاسخ امانت و داد و دهش و راستی و پاکی و نیکی تولید موت و
هوش و هوش و دشت و خیانت و احتیاج و دروغ و ناپاکی و بدی و
دژ و خشت و دژ و رشت مینماید لکن از این مختصر بیان معلوم میشود که
که تحصیل موت و هوش و هوش و دشت میکند امانت و داد و دهش و راستی
و پاکی و نیکی را پیشه کرده در جاده خدا پرستی قدم میزند و از آرزوی چنان کسی
معصوم و خوشبخت ترین مردم میباشد (برادر ایتا شس) مخصوص
و هیچ مینماید که زرتشتیان تعلیم راستگویی را نسبت بفرزندان خود از آغاز کودکی
فرض و قرض خود دانسته و میدانند این نکته ما را مستوجب بره ان پس از مرگ
میسنماید که در کیش زرتشتی بجای روحانی روان عقایدی کامل دارند در کتاب
اوستا در دخت نوشتن و باب نوزدهم و نوزدهم و کتب پهلوی سینو
خرد و ویراف نامه بخوبی توضیحات صحیح در باره روان پس از مرگ میدهد

1 Herodotus.

در ویراف نامه شرح معراج

له
یکه از موت
خیزد و
یونانی

اَرْدای دیرآف و سیر و سیاحت او را در مضایفات و نواحی میو بیان میکند
 و این معراج مطابقت با صعود اشعیا و بنی بیاناتش درباره بهشت و
 دوزخ تا اندازه تطبیق با عقاید عیسویان نماید و بخوبی که دکتر هاگ تصدیق میکند میانه
 که اَرْدای ویرآف درباره دوزخ و شجره های آنجا نموده مطابق بدوزخ نامه
 شاعر معروف ایطالیائی (دانته) میباشد بجز صورت در آئین زرتشتی
 اعتقاد کامل در روان و حیات جاودانیت و گیاهی که نامزد بهوم سپید و
 مطابق شمای هندی هندو میباشد بعلاست پیروالی روان بکار میسوزند و موافقت
 اطهار است (دکتر ویندیشمن) و مسلم کل (رکن مولر) این گیاه را از دخت
 حیات باغ عدن یاد آوری میکند چنانکه در کتب عیسویان آمده که دخت حیات
 را که رویان حافظ اند بهچنین در کتب زرتشتی درباره بهوم سپید یا گیاه علامت
 پیروالی آمده که فزه و شیان بشمار پاسبان آهند و منی (فزه و شیان) پاسبان
 روان است . در اوستا و کتب پهلوی بعدی دلایل و براین در باب
 پیروالی روان آمده است و حق است زیرا اعتقاد دین تعلیم واجب و اصل اسباب
 مواد اخلاقی و روحانی است (دکتر گیلگر) در این باب میگوید منی پندارم در هیچ
 جا درباره حیات آئینه بعد از مرگ و حفظ احترامات و شرافت مراتب آن توضیح
 و استواری قاطعی در اوستا اکتفا بیان شده باشد

یکی از تحقیقین
 معروف است

یکی از تحقیقین
 معروف است

1 Dr. Windischman.
 2 Dr. Geiger.

در اینجا آن علم و حکمت حیات جاودانی و داوری و بازخواست جهان آینده
یک قانون کلی اساس کلی برای کلیه قوانین طرح و تشکیل کرده است و چنانچه
دستور پشوتن دارا بجای در ترجمه خود ذکر کرده است بدون درک آن بواقع
مذهب زرتشتی مجول و نامفهوم خواهد بود در طریقه زرتشتی اعتقادی کامل درباره
بهشت و دوزخ بیان شده که لفظ بهشت را در آوستا (پشتا هو) و دوزخ را
(اچیتا هو) آورده و در تعریف این دو محل همی فرماید که بهشت جایست پر از نور
و زینت و جلال و دوزخ مملو از تیرگی و غلظت و غوغاست و چنان آمده که مابین بهشت
و اینجا پلی آسموسوم بچینود که معنی آن زبان اریائی قدیم نیست (چین حال)
و در اینجا حال و حال گذشته انسان رسیدگی و داوری میشود و این عقیده بچینود
زرتشتیان مطابق است با (صراط) اسلام و (وخته) چینی باو (کیا ال) و (نفرشت)
سکنه نیویان^۱ بموجب کتب پارسیان نامه روز بعد از مرگ انسان روان
در کرانه گیتی و مینو در تحت پاسانی سر و شش ایزد متوقف است هرگاه
آن متوفی کسی باشد که در گیتی زندگی پارسائی و نیکوکاری و راستی
و پاک و هوشت و هوشت و هوشت بسر برده روانش چنین متذکر خواهد شد
(اشتا اها به پیکاه اشتا گها اچید) یعنی خوش نیک
کسی است که خود

1 Wogho. 2 Gioell. 3 Bifrost. 4 Scandinavian.

سودنیک برد و توسط او سودنیک بدگیری هم برسد و اگر عمرش به بدکار
 و ستم و شرارت پیری شده باشد روانش با نیکیات ندامت و حسرت نمیزد
 شکم خواهد شد. (کم نمی زارم کتر انم اتنی) یعنی بکدام زمین برگردم و کجا بروم
 در طوع و خیر شب سوّم روانهای رفته در چنودیل نمودار میشوند و فرشته (مهر دار)
 پاسبان این پل است مهر دار و در آنجا سردار و داور می باشد و روشن
 و آشتاد و معاونین او - روشن عدالت و آشتاد صداقت را ظاهر میدارند
 بر سر این پل فرشته مهر دار و اعمال هر کس را در ترازوی ذره بنجی وزن میکند
 هرگاه طرف نیکی حتی ذره سنگین تر از طرف دیگر باشد فاعل آن اعمال سالماً
 از آن پل گذر نموده و به بهشت داخل خواهد شد و اگر طرف بدی حتی ریزه بیش
 از طرف نیکی سنگین باشد مجاز نخواهد بود از آن پل بگذرد بلکه و از وزن عُمق
 دوزخ افکنده خواهد شد و چنانچه کرده و گناهش برابر باشد بجائی نامرود به
 (بمست گمان) فرستاده خواهد شد که اسلام آنرا (اعراف) و میویان
 (زنگنه) می خوانند یعنی اعمال نیکش او را مانع از رفتن بدوزخ و اعمال بدش
 مانع از رفتن به بهشت است و چنانکه در کتب زشتیان آمده صواب و خطا
 بر وریایم مانند اصلی که فرع بر آن تنقیح گیرد افزوده خواهد شد مثلاً دو برابر توام
 بهمن و رستم نام -

در تن بست پنج درصد این برآمدند که بالنسبه یکزار تومان در راه خیریه بنهند
 بهمن بدوین در گنج پانصد تومان سهم خود را پرداخت و رستم تاسن پنجاه بیغ الو
 و طفره گذرانند بر فرض سو و صد چارم که حساب کنیم در تن پنجاه پانصد تومان عطا
 بهمن اصلاً و فرعاً در راه خیریکه از تومان شده و پانصد تومان رستم همان پانصد
 تومان است و اگر در خارج سودی برای شخصی او داشته زیانی در عمل خیر و صواب
 واقع شده و از سبب پنجاه بعد هم هر قدر فرع بر آن پانصد تومان رستم تعلق گیرد
 دو مقابل بریکه از تومان بهمن تعلق خواهد گرفت . لهذا اعال خیر یا شتر صواب
 یا خطا که در ایام جوانی شخص بعمل میاید نسبت اعال آخر عمر و کیرن بی فزونی خواهد
 گرفت و عمل نیکی که در ایام جوانی بعمل آید بر ارباب صواب و حاصل آن بیشتر از زمان
 پیری خواهد بود و از این سبب است که در (دادستان دیتی) اصرار و احاح
 میکند جوانان حتی القوه در اعال خیر در آغاز جوانی فرو گذاشت و امالی نکرده و دست
 را غنیمت دانند و لازم هر جوانست که از ابتدای جوانی عادت اعال صحیح و نیکوکار
 کرده خویش را متعود سازد و هم از آغاز جوانی از هر سربدی و گناه پیرسیزد
 و اگر گناهی دانسته یا ندانسته سرزند باید با اعال حسن با ضغاف تلافی
 آنرا نمود تا بهچنین که گشت و فرع بر آن تعلق میگیرد و صواب بر ارباب
 اولی و روز داری گفته میران صواب گفته گناه را مغلوب سازد و در کصقیت

و ثبوت آنیله فزون سهولت دارد زیرا هر کس نیکی کار باید کار شود از ابتدا که
 داخل آن نیکی یابی میشود جز نیست و بر او بر آن میافزاید چنانکه اگر کسی داخل در عمل
 بدی شود و بعد پشیمان نگردیده بحال حسنه آن بدی را مغلوب نکند روز بروز
 بدکاری و شرارت او افزون خواهد شد و همچنین نیکی و این فزایش خود
 فرع حکمت

پرستشگاه زرتشتیان

چون مختصری در باب بعضی قواعد مذهبی زرتشتیان گفته شد حالیه محلی در باب
 پرستشگاه ها و معابد پارسیان مذاکره شود از آنجا که محض عدم اطلاعات
 صحیح و تعصبات جاهلانه معاندین دین زرتشتی بدون پی بردن باصول بعضی تنهات
 بزرشتیان داده و محض اقداماتی که زرتشتیان نسبت باتش مینمایند آنها را
 منسوب باتش پرستی نموده و معتقد زرتشتیان را آتشکده خوانده اند بدینجهت گنای
 نسبت آتش پرستی داده اند مایجا بطول تفصیل نمی پردازیم که مطالبی
 و اخلاقی و مذهبی و علمی را دلیل ثبوت خدا پرستی زرتشتیان قرار دهیم و
 بهینقد عرض میکنیم که ابد از زرتشتیان آتش را خدا ندانسته و آنرا بنسبت
 خدائی پرستش نمیکند فقط زرتشتیان آتش را بنسبت نور آتش مظهر خدا میدانند
 و آنرا جز یک شیئی و مخلوقی نورانی بحساب نمیآوردند و مظهریت آنرا مقدم بر مظاهر

خاکی و آبی و مصنوعی و غیره میسرند چه که فساد و اعدام در تمام مظاهر ممکن
 دارد لکن اگر جسم ناریت آن که آتش اشتعال باشد و صورت خاکستر پذیرد قبول
 نماید آن که تجلی و پاکی است (بمصدق گل شبنم بیاض) از اصل خود خارج
 نمیشود فقط منظریت نازد انظار پارسیمان تجلی و پاکی و خلص الوهیت جلوه میدهد
 خلیفه فاذر مورتین میفرماید زرتشت نه آنکه اسلح و هدایت خدا در اخلاق و طریق
 فخلق نمود بلکه اریان را از پرستش آتش بازداشت و معنی حتم آتش را
 خاطر نشین کرد و لایزال علم زری خدا را با نظار بی اطلاعان جلوه گر ساخت نیز خلیفه
 مزبور بیان میکند هیچ جای عجب نیست که در این طریقه تصورات اریان قدیم
 مشابهت بقایده موسویان در توریته دارد. مذهب یهودیان فقط مقدمه و
 مانده برای مذهب عیسوی بود در صورتیکه در توریته بیان میشود شعله های
 آتش میزان نشان ظهور حضور خداست و موسی سادی میدهد که خدا را در میان
 شعله های آتش دیدم و بانگ او را از میان شعله های آتش شنیدم -
 رستمگاری بنی اسرائیل از قید اسارت مصریان و هدایت آنها در میان
 بیابان و بختان از تعاقب فرعونیان در دریای زول ده احکام تقدیر
 و الهام گشتی عهد و قسه بانی غنت و دنج مدعی و پیگونی نسبت بایجاد

J Rev. Father Meurin.

وجود مسیح و کلیش و غیره مسیحیک

مرئی و سموع نشد مگر به ندایا و اثرات آتشین و چون نظردقت در عادات
 و فرائض امروزه کلیسای خود نیز انکسینیم به این آثار را عقیده متعاضدیم و تقییر
 همان حال آریانهای قدیم اجدادمان در میان ما در است و در عبادات خاصه
 و معاهدات اعظم خدائی با حضور نور که مظهر حضور خدای متعال میباشد بطور سیر
 و چون دقیقتر بنگریم تشابهی بی اختلاف در میان معبد پارسیان قدس
 شریف یا کلیسای اعظم عیویان است که در معبد پارسیان آتش دائمی میوزد
 و در قدس شریف چراغ اتصالی روشن است و این هر دو نشان ظهور و حضور الهی
 واجب الوجود را بصورت تجلی بمعرض شهود و ظهور میآورد و بواسطه آن تجلی حقیقی
 نجات گشتگان دای ضلالت و حیات افسردگان تیه ظلمت را منحصر انبوت
 میرساند و این آتشی که پارسیان در معابد خود نگاه و محترم میدارند از آتشها
 معمول بین ماست بلکه نخست از تمام کارها نجات دگوره و دهر جانمکن باشد از هر جا
 قدری آتش بدست میآورند و هر آتشی را در آتشی مخصوص نگاه میدارند و پس
 از اتمام آتشهای که باید تحصیل کنند بواسطه آتش از برق گرفته و آزار هم
 در حجر مخصوص علیحده حفظ میکنند بعد از اتمام جمع آوری آتش از هر محلی که باید و شاید
 آنگاه قدری تراشه های چوب سندل در کفگیر مانند سوراخ سوراخ فلزی
 قرار داده بخوبی که کفگیر با تشش وصل نشود روی یکی از آن آتشها قرار میدهند

کلیسای
 نمازخانه
 عظیم
 عیویان

تا از حرارت آتش زیر آن چوبهای سندل داخل کفگیر مشتق شود و بعد از صحت
چوبهای سندل آتش شدن کفگیری دیگر همان شکل بر روی آن ظرف قرار دهند تا
چوبهای سندل داخل آن هم همان حال شود و کذا تا آنکه مرتبه پس از تمام یک
نقره همین ترتیب با آتش دیگر سیپه دارند تا فایض تمام آتشها همین ترتیب
باتمام رسد و پس از خلص کردن تمام باین ترتیب همه آتشهای خلص شده را در مجمر
بزرگ مخصوص جمع نموده آنرا آتش نشاندن می نامند و آن مجمر را در محراب
مخصوص که برای آن تهیه دیده اند بر فراز گنبدی با دواب مخصوص قرار میدهند
و خلص کردن تمام این آتشها هم با دواب مخصوص میشود و از اینجاست پارسیان
چنان آتشی را خلص میدهند و بواسطه خلص بودن آن احترام میکنند حالا با
دید که پارسیان در آماده کردن چنان آتشی و احترام آن چه مقصود دارند؟
عقیده پارسیان در این باب اینست میگویند این آتش خلص را که برابر ما در
مجمر گذارده است در صورتیکه بالطبع خود یکی از مخلوقات پاک و خلص بهترین
علامت مطهرت الوهیت است برای جوهر و سلاله شدن چندین مرتبه
بچندین شقت از روزنه های هر طرف بطرفی دیگر کشیده تا منور و رساندن نور
گنبدی و شاید احترام شد چه در بیشتر مراکمهات وجود فانی فاسدی
بیش نیست و مرکب هر قسم خطایا و گناهانی شده ام یا اسکان مرکب شدن دارد

و حتماً و طبعاً بصورت و سیرت امکان اتصال و پیوند با شایستگی ما دارم لازم و
 بسته است خلصی پاکی را اقبال نموده منتظر و گوشن و گشتن خوش بینی
 اندیشه و گفتار و کردار خود را از روزنه چیرهای که برای خلوص و آشوبی من آماده
 است بگذرانم و شمول و نیروی خلوص و صفای واقعی صورتی و معنوی نهیست
 و نهوخت و نهوخت را که اندیشه و گفتار و کردار بیک باشد از دقت و دقت
 و در و رشت که بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری باشد جدا و خلص ساخته در جهان
 آینده نزار و انشیمین مقام اعلی و قابل تحمید و توجیه پاکان باشم و نیز تریب آتشی
 فوق از بیوت هر طبقه مردم آتش جامع و خلص و بر فراز گنبد شیمین داده میشود
 و نشان آنست در صورتیکه آتشی از بیوت هر طبقه مردم پس از خلوص بدن
 تفاوت در یک محل قرار قابل توجه و تحمید قرار بگیرد و همچنین فرقی در هیچ طبقه از طبقات
 مردم نیست پس از خلوص و شمول صفات آشوبی در حضور دادار یکساوی و قابل
 و توجه خاص ربانی خواهند بود اختلاف اشکال گوناگون تبیینی در خلوص و آشوبی
 اندیشه و گفتار و کردار که از شکل و بیکر مخصوص خارج است وارد نمیکند نیز هر وقت
 پارسیمان نزد چنان آتش خلصی حاضر میشوند که تمام شبانروز سوزان و روشن
 است خادم آن آتش قدری از خاسته های آن آتش را جمع کرده
 و در نزد آتخا آورده کمی به پیشانی خود میمالند و بعضی مانند عقیده عیویانست

که در کلیه آب آتش شده را استعمال میکنند مانده خاکتر متعده است که بمقدار
 اکل شیء نیز بمیان آتش که با همه درخش و فروغ و تجلی و گستردن و پاشی
 کند و چون سبیل و بان با طرف عاقبت خاکستر شد البته بر آتش اولی انسان نیز
 آن مقام را طی خواهد نمود بعد از همه زحمات و مشقات عاقبت باید خاک شوم و از این
 حیات فانی کوچ کنم پس اولی آنکه مانند این آتش خالص قبل از درگذشت خود
 با کمال قوای خود بگوئیم و بوی خوش حال حسنه را بگستریم و از افات و داد و دش
 و فیض بخشی و تسروغ افزائی و مهر و داد دیگران را بجهه و رسانیم خلاصه نگاه داشتن
 چنان آتشی خالص در معابد زرتشتیان بهترین معلم و ناظم و مریایسیان را
 اتصالاً برای حفظ پارسائی و پاکی و بردباری و بردارست با اینحال و این شرح
 احترام آمیز نسبت بچنان آتشی که مظهر نور خدا و حرارت آن نمونه جوهر حرارت حیات
 و ایجاد موجودات و آزارناح و معتمد و نمونه خلوص و ارتقا و مقامات عالیه میباشد
 شخصی که در آن معبد برای عبادت حاضر میشود باید احوال عبادت او محصور و محدود
 شده است که در مقابل آتش یا محلی دیگر عبادت و بندگی خدای یکبار
 عرضه دارد طبیعت در تمام عظمت خودش معبد عبادتست نیز اعظم و
 و قهر و خورجبال بر سر بچرخیده و رودای احیا کننده خاک دریا های بیکران گشته است
 تمام این خیرای عظیم مری طبیعت جان وجود معنی هستی خود را برز داده و جان

انسان برای عجایب آفرینش و متوجه سپاس مہار عظیم عالمین نماید بشرحی کہ
 در فوق بیان شد شہادت طبیعت بہترین و مطمئن ترین چیز است کہ دلالت میکند
 شخص زشتی را بقبول و عقیدہ وجود واجب العطا و خالق واحدی بدین بیان طبیعت
 صوئی طبیعت معنوی و حدائیت پی میبرد و با این توضیح ہرگز محدود و محصور نمیشود کہ
 عبادت مخصوص علی معین خواهد بود برای شخص سیاحی در سببی کہ بواقع مقروء الملبس
 پارسی نشین است ہیچ جای تعجب نیست ملاحظہ کن کہ در ہر صبح و عصر جمعی از
 پارسیان در جایی با وسعت وی بطرف طلوع و غروب آفتاب کردہ مشغول
 نماز اند و ہمچنین در وقت بیرون آمدن ماہ و کف کردن دریا چون غور و فوض
 و تعمق مخصوص در اینہا شود تصدیق خواہد شد کہ ہر یک از اینہا را خلقت عظیم خالق و
 دانستہ نماز و سپاس چنان قادر مطلق را بل میآورند میثرت اندر یوگانہ ریختی
 یکی از مسافرن تیز فہم امر نکالی گویا در ذہن ضمیر پارسیان و مغزو منہی نماز نشان
 نیر نمودہ بشرح ذیل نقل کردہ است امروز عصر حیرتی بہادست داد کہ دیدیم
 در ساحل دریا مردان پارسی بیش از معمول و زنان پارسی بلبا سہای فاخر ہمہ
 بطرف دریا روان اند روز اول ماہ بود و در کنار آن دریا آفتاب روی
 بغرق شدن در شتہ سیمین لطیف ہلال از افق جبہ گرہ بود و آن جماعت
 در آنوقت عزیز مشغول اداسی رسومات مذہبی خود شدہ

I Andrew
 Carnegie.

بہ
 معتبر ترین
 بیوگرافی
 دارای کردہ
 دولت صفا
 اہل شگفتہ
 و حیرت آمیز
 است و
 فزون تر
 خود را در
 شہادت
 حجت کردہ
 است

آتش عظیمی در یک طرف و از بوی خوش خیزهای که بر آن نهاده بودند هوا را پر خسته
 غروب آفتاب پیرایه بخش آن رویت شده و آب و قیاس و سبب هند بطرف آن
 جمیعت خرامان و زمین در زیر پای آنها بجنبش درآمده بر آستی و از روی صفا
 هیچ جا و عالی را بستر و بالاتر از این مقام و حال برای ادای سپاس خدا از توفیق
 به طاعت طبعی موسس ننشیده ام بی اختیار جان خود را در شرکت بعبادت
 آن جماعت حاضر ساخته تسلیم محض شدم و با کمال توفیق قلب تنلی و فسخ کامل یافتم
 در آنجا هیچ موزیکی جز صدای شکوه و اوج دریا که کف زنان
 بطرف ساحل میآید نداشتند و آيا کجا میتوان چنان ساز با عظمت نيز و آلت
 تسبیح پیدا کرد چقدر عزیز و از حد بیان برون آن تماشا سر امر فتح است
 و چنانچه اندازه درباره کسانی که از این حال و مقام وحدت شناسی بیخبرند حتی
 اهل کلیساهای بزرگ که بدست انسان ساخته شده است و در مقابل این مقام عظیم
 طبعی هیچ است نرسیده شدم من بسی طریق عبادات هر قوم را دیده و توفیق کرده
 بعضی تغییر وضع در وقت عبادت میدهند و برخی خوشتر منموم بسیارند و جمعی دست
 حدیث را همراه صوت ساز مصنوعی بلند میکنند اما همه آنها در مقام اینحال طبعی بن
 شان شوکت و پیچست هیچ کمال جرئت در تمام عمر خود شهادت نخواهم داد که طریق عبادت
 باشکوه و محترمانه از آنچه من دیدم یا پس بیان در سال دریا میبسی بعمل آورده اند

در بیان
رحم شده
است

بیشتر مایل لاینگ در صفحه ۲۲۰ کتاب خود موسوم به جدید الزرشتی که
مذکرات میسر کارنجی را بیان میکند ضمناً خود ضمیمه نماید که من از روی قلب
خالص به بیشتر کارنجی آمین میگویم اینک یک رسم مذهبی هستی که مثال عین حقیقت
عین حس است و اصل رفعت و شرف است و انسان را پیوند اتصال نیک بطرف
واجب الوجود حقیقی میدهد و آن طریق نماز زرتشتیان است که معرفت واقعی
آنچه در عالم وجود دارای پاکی و شرافت و زیبایی و اقیامت با نیروی
ادراکات محسوسه میسر سازد و بواسطه معرفت بآن مقامات معرفت خالق
واحد پروری میدهد و در این صورت پیش از دم نمیدهد که انسان وقت خود
را صرف موهومات نماید و آدم را به تحقیق دریافت جوهر واجب الوجود معطل و از
امور زندگی و راه صحت و حقیقت و سهولت باز داشته بصعوبت دوچار کند
روشنائی غروب آفتاب چشم طوفان ابرها کوه بادریاها و تنوع و تلاطم اقیانوسها
اینهاست که در نماز زرتشتیان ذکر میشود و معرفت این خلق عظیم بخالق
حقیقی بهیتری مینماید و نیست که با کمال جرئت میتوان گفت از علم مذهبی زرتشتیان
فزون سودا میتوان گرفت و آزادانه از روی حقیقت بجای میتوان رسید
آن اتصال میدهد مذهب را از روی استقامت و صحت با آنچه نیک

و زیباست نه فقط بصورت است اقبالیم

1 Samuel Laing.

2 A. Carnegie

1 Herodotus 2 Byron

۱
کیا رہنمائی
شیخ متبرک بنو
کہ عقیقہ بہ
الہو اتو ایچ
پورہ

۲
یہ خورا

۳
شاہ سو
انجیل

(و تمیز دهید ای گروه بت پرستان و مصنوعی ستایان)
 (و قوم گناشت) و یونانیان و عبادت خود را
 (بر منازل مصنوعی با آلات دست سازی قرارند دهید)

نه
 یونانیان
 زانند

نماز زرتشتیان

چون قدری باب پرستگاه پارسیمان صحبت کردیم خوب است نظری هم بصل نماز
 و عبادت آنها بیندازیم. ابتدای هر یک از نمازهای پارسیمان شیوه (خشنود)
 آهوار به فر دآ) که طلب نمودی خدای یکتا باشد و این آیه با کمال خلوص و اعتقاد
 کامل و ایشود و بعد از ادای این آیه بخانی که شخص را از اعمال گذشته و کار و گفتار
 نامحج پشیمان به انابت رهنمون می کند پیشنهاد و ادا می گردد. از آنجا نیکه
 نوع انسان جایز اخطاست ایت که در نمازهای یومیّه زرتشتیان یادآوری از
 توبه از خطایائی که باندیشه و گفتار و کردار ظاهر و صادر شده است پیت بزبان می آید
 و پشیمانی روی میدهد تا آن خطایا مداومت و فریت حاصل ننماید خواننده
 نماز چنان میگوید که ای خدای دانا از همه سر اندیشه ها و گفتارها
 و کردارهای ناپسند و هر گونه گناهی که دانسته یا نادانسته از من سر زده
 است پشیمانم و توبه میکنم و از تو آمرزش میجویم و بر اے آئینده پیرو

نه
 بهی توبه

نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری از تو می طلبم تا برای جهان آینه
سزاوار نشینی در جای نیکان و پاکان باشم چون اگر نخواهیم تمام حنات
نمازهای زرتشتیان را بیان کنیم در اینجا بطول می افتد و انشا الله در جلسه
دوم واضحتر خواهیم گفت اکنون خوب است در باب مواظبات
مذهب ذکر و فکری و تفتق میفرمائید بنمایم -

مواظبات

در اعلام نخستین کرسی نشین مجلس عمومی مذهبی بر سریس مجلس تحقیقات عالم بیان نمود
یکی از مطالب مهمه یا نکته است مذهبی جهان نیست باید از مردمان بصیرت
قابل انانسی بغرض تحقیق و کشف مطلب نمود که از مذاهب عالم بر بهائی و بودائی
و کثوشیان و یارسی و یهودی و عیسوی و سایر مذاهب کدام یک است که
روشنائی حقیقت آیین خود را قیّم تر از سایرین با وضع تعلیمات و تربیات
جدید امروزه مطابق و موافق سازد و در ماده تقوی و رنج عمل و تعلیم و تدریس
و تحصیل مال و مقام فقر و تاکید بر تادیب و تسلیم طفل سخنان موافق
سروده باشد و با بیانات جنبش آورنده روح افزا تاثیرات مذهبی در چهار
آدمیت که مقام علم و صنعت تجارت و حکومت و سلطنت معاشرت است
سازگارین نماید آنچه تصور میشود پاسخ این پرسش انظرات یقین

1 Confucian.

س
پروان
کیمیوش
کی از فضلا
دمرنا
و استاید
چین بود
کتابی در بار
علم اخلاق
نوشته است
دال چین
اودا آند
کامل پیدا

در طریقه تربیتی خواهد داد. اولاً از تعلیم و تادیب صحیحیت می‌کنیم تربیت و تعلیم طفل
 یکی از فرائض بر والدین می‌باشد و می‌فرماید تربیت و تعلیم نه فقط لزوم آن برای
 نواید ظاهری طفل و والدین نشان امر میشود بلکه بهترین بود آن حسن مراتب روحانی و
 سرایت صفات ستیخته آنها دیگرانست و اینست آن قوه اعظم که فساد اخلاق
 را بریزد و اینست آن تمیز جوهر که تمام جوشنهای بد را بریزد و از این روح معرفت
 است که زرتشتیان قدیم را محض پیروی آن دارای همه نیسرفی نموده چنانکه
 (پیرافسرپ) می‌فرماید مشهورترین و زیباترین وضع تربیت مردم ایران پانچ
 باعث نشد گرپی بردن معرفت و حقیقت روح علم و ادب و تربیت فی الحقیقه
 از زمان باستان نهال مقصود اهلی انسانیت در قلب هر نو نهال ایرانی نشاند
 شده است که درستی کردار از روی علم و ادب بهترین را به شما و حافظ آنها خوا
 و علم حفاظت است که آنها را وادار تحمل سختی نمود که بعلاوه دلالات علمی بقوه بازو
 قوی خدمات نمایان بانبای مملکت و وطن و حفاظت واقعی آن کردند . . .
 مطابق کتب پارسیان هر کار کرده و نیکی که از فرزندان بروز کند والدین در
 صواب آن هم محصور خواهند بود و اینست که مطابق امر مذہبی
 پارسیان قصد تربیت اولادند که هر چه ممکن است اعمال حسنه
 بیشتر از آنها نمودار شود و زیاده تر بجهت روحانی برند

و از طرفی دیگر اگر محض غفلت و اهمال والدین منقصتی در تربیت اولاد و اقتود و خطای
از آنها محض عدم علم درک حُر و قبح عمل بطور رسد والدین ضامن خطای آنها خواهند
و اگر والدین در حسن اخلاق و فرزندان مسامح و اقیه عمل نیادند هر فرد اخلاقی که
از اولاد بروز کند والدین نیز خداوند متعمسول میشنند و بواسطه این بیانات
نذیهی نسبت تربیت اولاد مسئولیتی بزرگ بذمه والدین قرار گرفته نیست که
لازمه جد و جهد را در تربیت و راستی و درستی اطفال ینمایند و از اینجاست که
از تعلیم و تربیت فایده کمال از طریق مذیهی پارسیمان ظاهر و ثابت است.

سر سر مردم دارای دو مقام عقل و حس دارند (۱) (آشنایی و خرد) یعنی عقل
جبتی و خرد طبیعی (۲) (گوشه و خرد) یعنی خرد تحصیل و آنگاه
این عقول یا ادراکات انسان را قادر میکند پیروی از طریق و تهن یعنی
نیک اندیشی و پرهیز و اجتناب از گنهی یعنی بداندیشی خداوند توانا
از قشره نخستین که عقل طبیعی باشد انسان را بهره داده ولی تحصیل ثانوی
را بدنه و عهده و کفالت خود انسان گذارده است و آن حیثیت که قبل
ثانوی را میکند البته علم و تربیت از اینجاست تحلیف و فسرش هر
مردی نیست که نه تنها در صد تربیت اولاد خود بر آید بلکه بتعلیم
تربیت دیگران وادارند.

از قسم خیرات مخصوص که در دنیا آدا مر شده است یکی از آنها کمک در راه علم و تربیت نوع است و نظر با محبت این امر چندین پارسیان دیندار متحمل بکار گزاف برای توسعه تعلیم و تربیت در میان نوع مخصوص برای فقرا و کسانی که بدون کمک دسترسی با مقام عالی ندارند و تأسیس مدارس صرف کرده اند -
 سبب مقتضی شروع تحصیل علم و تربیت در کتب مذهبی زرتشتیان هفت است قبل از آن باید اولاد زیر دست و همین در خانه تربیت غالبی بوضع صحیح حاصل کند مخصوص از مادر که زاینده و پرورنده طفل و تمام اوقات با او و تکلف پرست است در سن هفت همینکه طفل زرتشتی از مقدمات دینی واقف شوند تکلف پیشش جامه مقدس و ستن رشته دینی هستند که سدره کشتی باشد و این رسم دینی بعین مانند غسل تعمید عیسویان است برای ترکیب لباس وضع جامه پارسا هیچ امری نشده است ولی هر لباس پوشند مجبور از داشتن سدره و کشتی در زیر آستانه دالالت بر زرتشتیگری آنها کند و اینعلامات تماماً پارانمشی هستند و از اینعلامات باعث آنها دارای واعظ و مامی دائمی همراهِ خود است که دالالت میکند از زنده آزار داشتن حیاتی خالص و روح و جوی پاک و بے آلاش پس هر شخص زرتشتی تکلف است روزی چند مرتبه کشتی را برای ادای نماز باز کرده باز با آب مخصوص بر کمر بند و نوازی که در وقت باز کردن

و بستن کشتی و ایشود ادا سازنده آنرا بتوبه و انابه از گناه ناپسند گذشته و ادا داشته
 و برای حفظ اندیشه گفتار و کردار نیک که هویت و هوخت و هو و رشت باشد
 دلالت مینماید بعد از این بن و پوشش بندش سده کشتی است که طفل قدم بر
 تربیت و تعلیمات و درک مقامات صوری و معنوی انسانیت مینهد چنانکه در کتب
 زرتشتی برای حفظ مقامات روحانی امر و تاکید کرده است نیز همان اندازه برای
 حفظ مقامات جسمانی و تعلیم و تربیت الحاح نموده است و خط صحبت را اول شرط
 حفظ روح قرار داده است. در اینکه وضع تعلیم و تربیت ایرانیان قدیم
 نیاکان ایرانیان عالیة نظر یونانیان و رومانیان قدیم خیلی عجیب و غریب
 سیاه هیچ جای شگفتی نیست و اینقره فزون معلوم و معروف است در تمام
 اربعه برکت طلبانه که برای برکت هر انسان در نمازهای مذهبی آمده است صحبت
 و وقت تن را اول پایه حفظ سلامتی روح قرار داده است در تجزیه اداره
 زرد و مگ و غیره بسی سینه و کتویر رئیس اداره حفظ الصحة میگوید در مقام
 امتحان تعلیمات تربیت بطریق آئینی و حتی نسبت به جمعیّت پارسیان
 ما در میان آنها خصوص طبقة نوانشان بیش از هر قومی نیستیم مقابل
 این مطلب آنچه نتیجه گرفته شده است تربیت در میان اولاد پارسیان
 فی صد ۱۲ و ربع در میان اولاد ذکور و فی صد ۸ و سه ربع

در میان فسرزندان انا نشان تقسیر یا درین شش مشغولند و ازین شش
 پانزده اولاد ذکر و ناست پاریسیان که در تحت تعلیم و تربیت هستند نسبت
 به تمام اقوام زیاده ترند و ازین پانزده به بالا خیلی خیلی قلیل بیواد در میان شان
 یافت میشود (در سنه ۱۹۰۶ که معین کرده اند در میان اولاد پاریسیان هندوستان
 فی صدی صد مشغول تربیت بوده اند) این از آنجست است که کتب زرتشتی
 خیلی امر کبیده برای تربیت و تعلیمات روحانی و جسمانی طفلان مسیناید و تحصیل
 تربیت سخت تا کید میکند طاعت استاد و آموزگار و ولین اکابر و شایخ
 قوم و بزرگترین خود و اطاعت او امر فرمانروایان و ایا نریکی از فرایض عمده تعلیمات
 قرار میدهند از اینجست طفل زرتشتی مجبور و مسؤل اند که شفیق و مهربان و
 بتعلیمات دینی که توسط آموزگارانشان بیان میشود با طاعت و ولین
 از محضات مذهبی و تعلیمات مذہب زرتشتی است و طفلان فرمان بردار را
 گناهکار میدانند محاسن اطاعت والدین چنان در میان زرتشتیان قدیم
 و دایر شده بود که مطابق تصدیق هر دینامش هر طفلی که بی طاعتی مینمود
 او را تنهم بغیر حلال زادگی مینمودند و بنهایت درجه منفور واقع میشد...
 والدین حکمران خانه خویش بودند یعنی پدیر پادشاه و مادر ملکه خانه محبوب
 میشد و از اینجست اولاد بمنزله رعیت مجبور از طاعت امر ملک و ملکه بودند اطاعت

والهین در خانه بعلین در در سه طعرا وادار طاعت و لیاقت مقامات عالیه و نجیبانه
میکنند و بنیوی که نزد او ارادت شایسته سلطنت و سرزویان و قبی
میشند و هر طعی که بوالدین بی طاعتی میسند و ابد اجازه نداشت در جاس
انجمن مقامات نفع داخل شود و او را رعیت نافرمان برادر سلطان مملکت
محبوب مینمودند و از انجمن است که کتب زرتشتی فزون در این باب تا کی می
نماید یکی از برکاتیکه موبد و پیشوا در سنگام آفرینگان وادای سایر فرمایش
در هر خانه که میسر و میطلبد برکت اطاعت اولاد آن خانه به بزرگتران آن خانواده
است و با تقسیم او می نمایند که طاعت در آن خانه بر بی طاعتی غالب آید و صلح
مخالفت و دشمنی را از آن خانواده بزنند و نیروی داد و دهش بخشش
احتیاج را از آن خانواده دور کنند و طاعت و ملاطفت و بردباری در آن خانواده
بر غرور و در گذشتی غالب آید و راستی بر دروغ مظفر و فیسر و زر گردد -
در فوق ذکر شد که تربیت و تعلیم والدین دلالت بر تربیت و تعلیم فرمانروایان
مینماید و این دلیل تاثیرات حسن اخلاق در رفتار و محبوب القوب شدن
پارسیان در نزد حکام است در جاهایی که ساکن اند و آنحضرا را بدین واسطه
قوت نفوذ حاصل میشود طریق زرتشتی محبت و حرمت را تعلیم مید
و اطاعت و فرمانبرداری را تا کی می نمایند و بدین است در جاهایی

محبت و قانون و اطاعت و دیگرگی سلطنت میکند در اینجا صلح و سعادت حاکم
 میشود مادر پاری برای پس خویش دعا میکند پسرش دارای رای متین
 و فراست صحیح و تدبیر مفید و اطاعت کامل شود تا تناسلی مقامات عالیه دنیا
 و خول بجای و محال و مقامات بزرگ خسروانه و پیرمان روایان حاصل کند...
 و از اینجا محبت در باستان مقام سلطنت و پیرمان روایان اسواره بکامیاب
 اشخاص صحیح و مطیع سالم و از اشخاص مغرض خاص منزله بوده است چنانکه
 عرض شد همواره شخص پاری بموجب تعلیمات مذہبی مجبور لقبول تمام احوال
 و اخلاق مستحبه و موافق طبیعت است تا از معرفت این جنات
 و طبیعت صوری آثار طبیعت معنوی که خداشناسی است در او بروز کند
 چون دارای چنان جناتی همواره اتحاد و یگانگی و دیگرگی و موافقت را در طبیعت
 خود را خواهند بود پس از آن طبیعت طبیعت فوق آن را بهمنوی خواهند
 یافت و نتیجه تعلیمات ایشان با حسن وجه تمیزش عالم حیات انسانی گردیده آنچه
 جمعی از روی سرگردانی در تلاشش آند باسانی درمی یابند آنچه
 بر آداتش از ایرانیان زمان خود گفته است فرقی نکرده پاریسیان
 امروزه هم دارای همان عقاید و مقامات اند آن مورخ کبیر میفرماید
 کسی که خیر خود را میخواهد باید خیر جمع را نخواهد تا خود نیز از جمله آنها باشد

و این عادت آئینی باعث عادت زرتشتیان است که دعا در حق سلطان وقت
 و اهل مملکت بنمایند زیرا خود نیز یکی از جمله اهل مملکت اند و در آخر هر نماز که هر زرتشتی
 اوستای تندرستی بخواند مخصوصاً نخست برکت و سلامتی پادشاه زمان و
 جماعت و بختهای نیک و نفع را میطلبد و بعد نسبت به والدین و خودشان و فرزندان
 و فرزندان بهمین نحو که دعا و احترامات سلطان و سران و ایان عادل عادت
 و طبیعتی زرتشتیانست همچنین نفرت از بی سیاستی و فرمانروائی ظالم و بی
 چون سرمن فرمانروایان عادل نیک است که در حفظ الصحه مملکت و ولایات
 متعلقه نظرات دقیقه بنمایند اینست که هرگاه آن مقامات را بسیار بسیار
 که فرض دینی آنهاست چنانکه بایسته و واجب مراتب حفظ الصحه است عمل خواهند
 آورد در تمام فرایض علی مذهبی زرتشتیان چون نظارت افکنده شود رشته
 تمام حفظ الصحه منتهی خواهد شد چنانچه فصول و تدبیرات مخصوصاً صراحت در باب
 حفظ الصحه توصیه مینماید اغلب از اوامر صادره دینی دلالت صریح بر علم
 حفظ الصحه هر درجه از درجات سنی میکند از اجتماعات مخصوص
 آسیائی مختلفه بمبسی در تعداد مردگان پارسیان است که از سایر اقوام و مجریست
 میتوان گفت که این عقیده اوامر مذهبی است که پاکی و تمیزی و مراتب حفظ الصحه طبیعی
 آنهاست و است مثلاً در پیاله یا فنجان که دیگری چیزی آشامیده است پاسی گیراید

مجازیت از آن بیاشاید که مبادا مرض از آتش منده نخستین شبانوی سرایت کند
 و همچنین از لیس کردن مرده و آنچه از مرده و هر گناخت از زنده مواشده پارسایان
 ممنوعند که مبادا مرض سیرئی شامل آنها باشد و به لیس کننده سرایت نماید و اگر
 بغتت لیس کند تاخدر داشت و شوی کامل ننماید نیست تواند خویش را دخل
 جمعیت کند از آنجا که احتمال دارد از شستن گن از کسی بکسی و در شستن
 مرضی سرایت نماید نیست که در آئین رشتی امر شده است هر رشتی روزی چند
 مرتبه دست و روی خود را بشوید و بدون شستن دست و روی یک بیمار نوزد نشود
 تا مخالف طبیعت و حفظ الصحة عتی عارض نگردد حتی اگر دست بآب دهن خود یا
 غیره میسازد مجبور از شستن فوری است از بستر زمان زائیده باید دوری گیرند
 که مبادا تب بچه زائیده گی و امراض محتمله دیگر بآنها سرایت کند هر رشتی باید از غسل
 و مرده کش اجتناب نماید که مبادا مرضی بآنها سرایت کرده و از آنها بگیرد
 که آنها را لیس نماید سرایت کند و اگر التماس و اقتضای میامیزد باید قبل از
 آمیزش جمعیت خود را نیک شست و شوی نماید و بانیوسال ضعف در آده
 خبث و بدی و اضراطاری میشود نیز قانون رشتی پیرانش را امر میباش
 که خاک و آب و باد را پاک دارند پاک کننده اصلی آفتاب را میبندند و در جا
 که تابش آفتاب نمیتواند سرایت کند به نیروی سوزانند چیزهای خبیثی در شستن

باید مقام را از آلاش پاک نمود زیرا در پاک کردن آتش ثانی آفتاب
 بحسب آید و در آب را بختافات آلودن گنهای بزرگ میداند و نه فقط از کتاب
 چنان تصویری را گناه میداند بلکه خطای در انکار را هم یعنی هرگاه کسی ببیند
 که آلاشی در آب است و آنرا دفع سازد شریک در آن گناه شده است بر هر
 زرتشتی فرض است که در هنگام گذر نمودن اگر ببیند گناختی و آنچه مخالف
 حفظ الصفاست در بحر آب افتاده است باید داخل آن آب شده آن گناخت
 را هر چه باشد دفع کند تا از تاثیرات آن صدمه بردم نرسد و چنان عملی را صواب
 بزرگ شمرده است و بعکس دیدن چشم پوشیدن چنان چیزی را گناه
 بزرگ بشمار آورده در طریقه زرتشتی برای سپردن تبت تحمل خود باید بجهت برآ
 زندگان سهلتر است باعث آزار زندگان نشود قیام و اقام نمود و اینکه
 انگلیسان مشلی دارند که پاکی ثانی پارسائی است در هیچ جا بیش از طریقه
 زرتشتی تاکید در این باب نمیکند که پاکی را اصل پارسائی و مین درجه انسانی
 میدانند بیشتر سلاطین لا انگ میفرماید بر کندن ریشه بدی صورتی و معنوی
 و حد راز خجاست و آلاشاتی یکی از احکام اکیده و اصول کلمه شهادت زرتشتیان
 است و آن امر و قانونیت که هیچگاه مخالف و کنگی نداشته در تمام اوقات
 بتعلیم صحیح وقت موافق و باعث صحت روح و جسم است چنانکه گفته می آید

زرتشتیان است خاک را پاک دارند یکی از شرایط پاک داشتن خاک آباد نمودن آن
 بوسیله کشتکاری است که امر شده و عمل زراعت و آبادانی خاک را اصولی عظیم
 شمرده و چنان امر بر واسطه قوت و غلبه ماده نیکی بر ماده بدی قرار داده است ...
 در وندیداد باب سوم آیه ۳۱ میفرماید صواب آبادانی خاک و وسعت زراعت
 مطابق با صواب پایی و خالص کردن مردم از بدی و ناپاکی است زیرا امر دو باعث
 احیای نفوس می باشد زمین مزرع آباد یکی از پنج قسم زمینی است که در
 آئیناب از وندیداد به این طریق مژده خوشحالی میدهد (۱) زمینی که روی آن خانه
 ساخته شده و در آن خانه پرستش خدای یکتا بل می آید (۲) زمینی که بر روی
 آن بقانون دینی از دواج دوتن واقع میشود و با فسر زندان خود بجا پرستی و
 آئین صحیح بنیادمانی زندگی میکنند (۳) زمینی که بواسطه زراعت از
 گشادگی و باطلاق و شوره زار بودن صورت آبادانی می پذیرد (۴) زمینی
 که بر روی آن گله ورنه پرورش می یابند (۵) زمینی که بواسطه تردد
 و عبور انسان و حیوان برای معامله و غیره سود عاید میشود و گرانگونی
 مسائل در وندیداد یک روحانیت و نیروی مخصوص صوری و معنوی برای
 حفظ مقامات روحانی و جسمانی بر زرتشتیان بخشیده حقیقت و وقایع تحت آئین
 زرتشتی را مشهود میدارد. فاما از باب تقوی و پارسائی چون بخت زرتشتی

نظر وقت اکلنده شود با معیت مخصوص این باب داشته در هر بیانی اشاره
 و امر و توجیحی برای تقوی و پرهیزکاری نیستند در و نذیراد باب ۱۳ آیه ۳۳
 بخوبی در باب پرهیزکاری توضیحات داده مقام و مراتب پرهیزگاران را معین
 میکند و مخصوصاً در تقوی و پرهیزکاری پیشوایان و مؤیدین امر را کیفیه نماید
 و از باب همین تعلیمات مذهبی زرتشتیان است که ایرانیان قدیم مطابق
 اظهارات موثقین قدیم از قبیل (سترابا) و (الگزنیا فان) و غیره در حین
 تقوی متعادل و معروف بوده اند روزه گرفتن وضعی که در میان سایر ادیان امر و
 دایر است در طریقه زرتشتی در هیچ جا امر شده است در کتب قدیم پارسیان
 هیچ امری برای سکرات صرف کردن نیامده لکن در مواغیط بعد اظهار
 باعتدال شده است آذرباد ما را سفید در پند نامه خود توصیف نموده
 نموده است و میگوید باده را حجت اعتدال صرف کنسید تا از بی اعتدال
 گناهی در نشود در داستان بنی باب ۴۰ و اعم اشاره در باب ۶ هر چه
 نموده ضمناً توصیف و نصیحت نماید که هر کس باید زمام خست یا طبیعت خود را در هر مورد
 و مقام استوار در دست داشته باشد و کسان ننومند و زور آور و مجده را از صرف
 باده بکلی منع ننماید و میفرماید کسی که دیگر را با شامیدن باده وادارد بعین خطای
 آن باشد آنست که خود آشناییده است و اگر از آشناییده ناصواب و عمل نماید

1 Strabo.

2 Xenophon.

بروز کند گناه آن بدتره کسی است که او را با شناسیدن و اوار کرده است فقط
 مجاز است باده یا شامه که مانند سایر اغذیه و شر و بات سودی از آن بخود او یا دیگر
 عاید شود و از او ادیتی از نسبت بخود یا دیگری بروز نکند و لا قطعاً نموست
 آن کتاب توصیه نماید که هر کس باید برای صرف هر چیز احتمالی از حد اعتدال
 آن برای خود حاصل نموده در صرف هر چیز از حد اعتدال تجاوز نماید و باده فرو
 رانگنا همکار محبوب داشته است -

چون از این مقام هم بگذریم نیک است نظری در باب ثروت و خمت فقر
 بنیز ازیم چنانکه هر اتمانس فرموده است هر پارسی قبل از دعای برای خود و
 سلطان زمان و هواخواهانش جماعت رفرض خود میداد و خود را بجماعت
 بشمار میآورد و این یکی از توصیات آئینی است که هر کس منفرد خود را کسی ندانسته
 از جزو جماعت خارج نداده و خویش را از اعضای جماعت بشمارد تا یکی بجزو
 شده هر یک از اعضای آن جماعت بجای خود بمهر و رشوند در باب دوازدهم
 یشت که شامل فصول ایمانی زرتشتی است هر زرتشتی اعتراف به برادری
 با دیگران مینماید حتی پیمان میکند که مقام برادری را با جماعت استوار
 و محفوظ داشته در خطرات برادران خود شریک باشد و جان و مال هر یک از
 افراد جماعت را بعین مانند جان و مال خود حفظ نماید و خویش را از عضویت بیست

جماعت سواندند و تا آنجا که قوه قدرت دارد برای خیریت و سعادت
 جماعت بکوشد و از جهت همین تعهدات و فواید برادریت که هر یک از رشتیان
 دیندار بقدر قوه مال خویش را صرف برادران نموده و به بروز آثار خیر اساس
 برادری را در میان برادران خود استوار میگذارند و در داد و دهش و خیرات
 و میراث نسبت به برادران خود فرو گذارند و گدازند و میگویند که هر یک
 فرزندان و خلف رشتیان امروزه نسبت به شروت امروزه خود مانند رشتیان
 امروزه به بیضایقه مال خود را در آثار خیر و داد و دهش میان رشتیان بذل و انفاق
 کنند بزودی آثار فسر و فاقه از میان این قوم برخیزد و هر یک مستقل
 با اقبالی خواهند داشت و جهت اینکه امروزه رشتیان دیندار از مال خود ششم
 پوشیده خزانه های مخصوص برای رفاه حال برادران خود آماده کرده اند جز اطاعت
 و فایده احکام مذہبی آنها نیست بعلاده خزانه های متعدد شخصی و سایر موقوفات
 و تأسیسات و آثار خیر شخصی در خزانه اجتماعی ملی پارسیان امروزه همگی
 (۴۰۷۲۳۰۰۰) روپیه تا (۱۹۰۸) تقریباً شماره موقوفات پارسیان
 هند بعلاده آنچه بموت بدست مؤلف نیامده و بقرار صورت آخرین رساله
 یک صد و پنجاه و یک کروپیه معین است) و باز در تمام مجالس سوره و عزائم
 این طایفه و جمعی عینا وین گوناگون بذل و مزید وجوه خسرانه ملی میشود

و در هنگام اتفاق دیگر نظر بد برجه و مقام و ثروت اشخاص نشود بلکه هر کس دنیا
 تراست بیشتر تمت خود را بروز میدهد و افتخار دینداری مییابد و مخصوصاً در هنگام
 عروسی و اوقات شایسته و جشن و مجالس شادمانی بسیار گاری آن مجلس و جوه قابل
 اتفاق میشود و همچنان در مجالس سراسر بسیار گاری که وفات یافته است انداخته
 خوبی بهره‌ت میگردد و در وندیداد سه قسم داد و دوش و خیرات را زیاد ستود
 است (۱) دستگیری بسینوایان و دوشس بار زانیان یعنی مستحقین (۲) در
 کردن در خواست آمدن از دول و بسینوایان و صبح (۳) در راه تربیت
 و تعلیم نفع اگر کسی بفرست بنشانیهای پاریسیان بهی خصوص بداد و دوشس
 اهل پاریسیان در جود و سخا (چهارم بشید جی جی بهائی با رونت) نظر نماید
 خواهد دید که این هر سه فقره فوق منظور شده است در آئین زرتشتی فریضه برادر
 و دستگیری و داد و دوشس را مخصوص و دیر برادران دینی نینماید بلکه تمام مستحقین از هر طبقه
 و آئینی که باشند چنانکه دکتر تاک میگوید قانون خیرات و داد و دوشس باید از زرتشتیان تعلیم
 گرفت که تاکنون در رعایت کلیه نفع لازم بذل توجه را بدون مینویت نموده اند
 (پیشتر ساموئل لاکانت) میگوید یکی دیگر از امتیازات متحن فیج الدججه آئین زرتشتی
 امر بداد و دوشس و خیرات و نیکوکاری نسبت بعامة است چنانکه از خیرات و تبرات
 و داد و دوشس پاریسیان میتوان نمونه خوب ظاهر داشت که نسبت به تعداد کم خود

بیش از هر قومی در این جاده ره پیمایشده اند و در راههای صرف کرده اند که تمام
 منتهی به تمام انسانیت سینما نیست نتیجه اطاعت آئین پاک که خود با شقت و سختی
 برند و برای دیگران گنج نهند و اینست که زرتشتیان با این حال و آثار خیری که
 از چسبیدگی بذهن خود بروز داده اند بعلاوه منت بر اهل شرق زمین نهادن
 مغربیان را هم مهربون منت آثار خیر خود دارند از اعمال و آثار خیر کیفر مرحوم
 حمزه شید جی جی بهائی میتوان بخوبی نتیجه و تخمین از نقیه گرفت حالا بابت
 دید که اگر تمام مردم چسبیدگی با این طریق داشتند چه در اسباب آسایش اهل
 عالم فراهم و زندگی صحیح عامه میسر شده بود پارسیان غالباً تجارت پیشه اند و پول
 در تجارت بیش از ملک میگردانند اینها از و از ادگان قوم ستم رسیده شده
 و همین افتخار آنها را بس که ستم رسیده زاده و مظلوم اند ستم رسانده و ظالم
 پس از اینچنین میتوان تصدیق کرد که هر درستی را از میوه آن توان شناخت و
 در صورت پسندیدگی بفریت آن پرداخت و بر جست و نهال آنرا بجهر جانشاند و همه
 مردم را از آن بهره و ساخت و از بیانات کتابی و علامات کرداری میان
 مردان و زمان اینقوم صحت و حقیقت آن آئین را از روی عقیده خالص تصدیق
 نمود همچنین که در آئین زرتشتی ادو دوش و خیرات و میرات را بسیار ستوده و صواب عظیم
 دانسته است همچنین بخشش و غیر از این و سبلی و بیکاری را گوش نموده و گناه نموده

در شش باب نخست دوم آیه پنجم برای تمام کارکنان مزدوران هر طبقه است
ساعت تمام شبانروزی خواب و راحت قرار داده است پند نامه بصلوی
بوزر جمهر شش ساعت شبانروزی برای عبادت و پیروی مطالب روحانی
مقرر داشته و شش ساعت برای زراعت و سایر پیشه ها در شش ساعت
برای آسایش -

الکون نظری در تأثیرات مذهب زرتشتی و مقام علم و معرفت و حرفت و صنعت
و تجارت و سلطنت و حکومت و معاشرت بیندازیم در باب علم و معرفت در
آئین زرتشتی آواز خوش آهنگی بیان شده است که هنوز هم عالم مادی سایر مذاهب
و بی مذاهبان که شک در الوهیت و انکار بوجود خدا دارند با مقام عالی پی نبرده و طی
کرده اند زرتشت در هنگام وعظ در شش باب سی ام میفرماید سیایید و بشنوید
و بخرد و صحیح بشنید و آنوقت بپذیرید نه بایمان ناقص دیده کور معنوی بلکه تحقیق
بین و ایمان صحیح و عقل صافی ایمان در وحدانیت خدا و بی زوالی روح و هنر
و جزای این آینه هر خاطر را بطرف خود متوجه دارد چنان ایمانی در آئین زرتشتی
نه فقط خاطر را متوجه صاحب تصور را دلالت مینماید بلکه بشرحی که قبل گفتیم با توجه بر این
انرژی را مبعوض نشود و ثبوت میآورد و بزودی اندیشه را بر وجه حقیقت ره کام
سیده باز لازم توضیحات است که معرفت در آئین زرتشتی نه مانند بعضی ادیان فقط

بمواید امیدوار کند بلکه با نا حقیقت را ظاهر و بجز او سزای عمل امیدوار می سازد و هرگز
 بجز دلیل و شفاعت عمر و زید امیدوار نمی نماید سعایت و ایرادگیری بسیار
 او بیان را اجازه نمیدهد و زیان رسانی بدیگر بر آنحضرت سود خود تصویب نمیکند و ایمان
 تقبی و قبول مذہب اجباری را تجویز نمیدارند یکی از حسات قوۃ عال زرتشتیان
 اینست که هیچ وجه دیگر را برای قبول مذہب زرتشتی بطرف خود نمیکشند و آنچه
 ممکنشان باشد در بهبودی حال قوم خود میکوشند و ازین سبب است که با آن
 انقلابات و صدمات در مملکت غریب ایگو نه استوارند مذہب خود چسبیده و تکیه
 آئینی خود را جلوه گر عالم انصاف نموده اند معرفت علم مذہبی آنحضرت را بسی
 و متحمل قرار میدهند که در عین صدمات از آزادمنشی و داد و بخشش و سنگینگری فرو گذار
 نمیکند علم تجارتست که زرتشتیان این اندازه روی بعبادت و اقبال نهاد
 و کاینکه آنهمه مال در راه خیر و سعادت برادران خود بذل کرده اند از پیش رهای
 جز تجارت تحصیل نکرده اند فراوانی یعنی درستی و امانت در داد و ستد در
 کتب زرتشتیان بسیار اکیداً امر شده است خیانت با شریکار و کم فروشی
 و کاستن از مزد معین مزدوران و تحصیل ثروت از راههای نامستوده و
 نقص عهد و معاهدات کاذبانه و کذب تمام این قبیل اعمال را گناه و
 سزاوار مکافات دینی و خسروی شمرده است مخصوصاً در پین و

اندر زنی که در هنگام دامادی بداماد ابلانغ میشود ذکر میشود که شریک مرد
 از نمذ نشود حالا خوب است نظری تاثیرات و قدرت مذهب زرتشتی در آداب
 معاشرت آن اندازیم مطابق کتب پارسیان شوهر نمیرد پادشاه و زن بمقام
 ملکه خانوادۀ محبوب میشود فرضه شوهر پرستاری از زن و فرزندان و فراتر
 آوردن سامان لازم خانوادۀ است و فرضه زن توجه لازم برای مرتب
 داشتن امور خانه و حصول مرتب شوهر و فرزندان و پرورش اولاد از رو
 آداب صحیح میباشد در قانون زرتشتی بعد از وضع حمل شیر ندادن بچه
 از پستان خود مگر به بواغی که مجبور باشد از پستان دیگران بعقیده
 زرتشتیان گناهی است مذموم بقانون زرتشتی مادری که بچه خود را
 از پستان خویش شیر میدهد بدان قسم در آغوشش و پرورش مینماید طفل
 از خون خانوادگی شان زایل و مخلوط نشده است و محبت و حرمت و شکرانه
 حقوق مادری از دهن طفل خارج نگردد و هر مادری دعا میکند که فرزندش
 دارای طبیعت صحیح و خلق سلیم و تنومندی و سلامتی و نیز ولایتی احترامات
 و مقامات عالیہ و پسند انجمنی و باعث و جلال خانوادۀ عزت و راحت اهل کسب
 و دودۀ و شهر و ولایت و مملکت خود گردد.

صفات شوهر مطابق نظرات زرتشتی باید با همت با فرات و قلم قادر بر معاش و

پرستاری زن و فرزندان و راست گو به زن و همه کس نگاه دارند و پیمان دست
و عاقل و با علم و تربیت باشد و شوهری عاقل و با علم و فراست تربیت شده
مشابه پدر ختی سزبار و کرده اند که از آن جسزبار و بر پرورش و سود حاصل
و سایر اندازی خیری که مضر بحال طبیعت باشد ظاهر نشود و صفات زن خوب
باید عاقله و تربیت شده و با شرم و حیا و محترمه و ثقیفه و مطیعه و با عفت باشد
طاعت شوهر یکی از فرایض زنست و زن مطیعه قابل تحبیب و باعث سعادت شوهر
میشود و بی اطاعتی را گناه بزرگ شمرده است زنی که فی الاقل روزی سه مرتبه
در صبح و عصر و شب بیاناتی بنماید که از حیث اندیشه و گفتار و کردار مطابق با اندیشه و گفتار
و کردار نیک شوهر باشد مانند اینست که سه مرتبه نماز کرده است و همان صواب نماز
کردن را خواهد داشت و هرگاه نتواند چنان با فراست باشد که اطهاراتش تمحیله
مطابق آید باید فی الاقل روزی سه مرتبه از شوهر پرسد که اندیشه و گفتار و کردار از
تو امروز چیست تا من با تو موافق باشم و در قانون زرتشتی چنان زن موافقه
مطیعه ثقیفه بسیار مدوح و قابل ستایش انجمنها و جماعات است و کمتر
دست میگوید اگر چه زن زرتشتی محکوم و مجبور است که خیلی مطیعه نسبت
به شوهر خود باشد ولی دارای آن سعادت هم هست که محترمه و ممدوحه
تراز هر قسم زنان سایر مذاهب مشرق زمین باشد

سر جان کلم میگوید طریقه زرتشتی مقام زنان را با مقام مردان در درجات علم
 بدون بناین متادی تسرار داده است و ترقیات ایرانین قدیم یک
 باعث بزرگش همین بوده همان احتراماتی که نسبت زنان منظور میشده است
 بیجان باعث آنهمه ترقیات ایرانین قدیم در علم و فرهنگ شده است
 بلی هیچکس سزای نیکی را بدی و سزای علم را جهل نخواهد دید و ترقیات مرد
 زرتشتیان و ازاده آنها هم در بسببی جز همان مساوات و عالمه و با تربیت
 بودن زنان نشان مانند مردان باعث سعادت و کامرانی مردان و ترقیات
 آنقوم نشده است و کثرهاگ میگوید کتاب زرتشتیان مقام و مدارج
 مرد و زن را یکی دانسته و مخصوصاً حفظ مقامات آئینی آنها بواسطه زنان شده
 و میشود و انجمن ها و هیأت های اتحادیه داشته و دارند رسوم مذهبی مردان
 و زنان آنهم یکی است و پس از وفات زنان بدون تفاوت رسوم
 مذهبی عقب آنهم مانند مردان ادا میشود و در کتب زرتشتی بهمان انداز
 که برای تربیت مردان تاکید میکند تعلیم میدهد بهمان اندازه نسبت زنان
 است نیز خوب است در اینجا چند کلمه در باب عروسی زرتشتیان گفته
 شود تا خاطر ها را از وضع آن سرور دارد.

1 Sir John
Malcolm.

عروسی یکی از تعلیمات مفیده امومه طریقه زرتشتی است و همینکه

عربی
دانا شده

مرد دانا شده شادتر از مرد غمناک است و مرد دانا شده قوه تقاوت بهر چیز
روحانی و جسمانی بیش از مرد غمناک خواهد داشت و مرد دانا شده حفظ مراتب دینی و
دنیوی را بیش از مرد غمناک میستواند بنماید در کتاب باب ۵۳ آیه ۵ میفرماید
بشما میگویم ای مردان دانا شده و ای زنان عروس شده همیشه بجهت خود را
در خاطر خود داشته باشید و با یکدیگر و بچستی طریقه پاک آئینی را رها پیمائید
با دست اتحاد و اتفاق خویش را بلباس راستی و آشوبی ننمایید زیرا بهترین
زندگی صحیح و از روی شادمانی خواهی داشت در زندگی داد و باب سوم
آیه ۲۴ میآید شخصی که جفت اختیار نکرده حکم زمین باروری دارد که
قابل همه گونه زرع است و صاحب آن هیچ توجه نموده بحال پر مردگی و بی
ثمری بگذاردش زمین قابل زرع چون آن کشتکاری نشود نه فقط باعث
آن نقطه میگردد بلکه اسباب پرورش و فیض بخشی اطرافیان خود هم میشود
از آن روی زن مردی که از دواج اختیار کرده اند نه فقط بزیبایی و جلال و
سرور خود میافزایند بلکه بواسطه راستی و آشوبی و نیک کرداری خود برکت
و نعمت سعادت را در میان همایه و دوستان خود میگزینند مخصوصاً درباره
عروسی تسلیاتی داده و بفارشات در کتاب زرتشتیان شده و گمانیر که
و کمک در از دواج با مین بکیشان خود می نمایند صوابکاران امید است

(مطابق باب ۴ و ندید آیه ۴۴) لهذا جمعی از پارسیان غنی خیرات
 مخصوص در این راه نموده و خسزانه های موقوفه مختصی گذارده و برای کمک
 از دواج اشخاص فقیر از حاصل آن وجه اتفاق می نمایند سن کوپترین متعینی
 قبول از دواج را در طریقه زرتشتی پانزده قسار داده است و الدین
 راست که مخصوصاً تکلیف از دواج با ولا رسید خود نمایند و رضایت
 خویش را با آنها ظاهر دارند در باب عقد و نوح با خارج مذهب در طریقه زرتشتی
 تصویب نموده است زیرا توأم تولید اولاد چنان از دواجی تولید نزع و خصوصاً
 و اخلاق و خوی و عادات در رسوم دیگر خواهد بود در فوق گفتیم که مذهب زرتشتی
 فزون آنها را در طریقه مذہبی صابرو با شکبیا ساخته و نسبت یامیان و اعتقاد
 دیگران ایرادی تجویز نموده است بعلاوه این زرتشتیان در آیینش بردش
 برادرانه و اتحاد با هر کس تعلیم داده است چنانکه زرتشتیان امروزه هم اعطای
 این تعلیم مقدس را فرض ذمه خود گرفته با کمال آزادی و صداقت ولی خیال
 با هر طبقه و هر قوم و هر کس در آیینش مضایقه ندارند و در شادی و غم شرکت
 در مصائب و بذل اعانه نسبت بستمدیدگان فرود گذارند نمینمایند ..
 پس فراخیش پاور کاتب در تعلیمات جدید و عتیق خود درباره همه قوم اطلاع
 حنه و خیرات و داد و دهنش مطابق تعلیمات کتب

1 Mrs. Francis
 Power Cobbe.

یکی از زبان
 محققین
 معروفه انگلیس
 و نویسنده
 کتاب آداب
 عشار و کثر
 کتب

زرتشتی عادات میان زرتشتیان پس از تحقیقات در باب زرتشت انظار
میدارد که من عجب دارم هرگاه زرتشت پدیدار شده و راه حیات صحیح را
در سنگا میگوید قانونی در میان نبوده مردم بناموخته آیا امروز و بعد عال
مردم دنیا چه قسم بود

صوت موقوفات زرتشتیان هندوان آنچه مؤلف فرغ مزبسی طالع و

تعداد مبلغ هر پویه ریاج هند	شرح موقوفات
۳,۵۰۰,۰۰۰	موقوفات مرحوم حمزه شیدجی جی بهالی باروت تقریباً بمبئی
۲,۰۰۰,۰۰۰	مرصیانه پشیت (خانواده مرحوم سر دیشاه جی یا کجی پشیت) بمبئی
۱,۵۰۰,۰۰۰	تینجانه پشیت برای پسران (" ") بمبئی
۱,۲۰۰,۰۰۰	تینجانه پشیت برای دختران (" ") " "
۱,۲۰۰,۰۰۰	بهالی پشیت تینجانه دختران (" ") " "
۷۰۰,۰۰۰	هوا خوردن خانه مرصیان (" ") " "
۶۰۰,۰۰۰	رعایت خانه های وادی
۶۰۰,۰۰۰	رعایت خانه های مرزبان

بقیه شرح موقوفات

تعداد مبلغ بروپیة
برایج هسند

۵۰۰,۰۰۰	مبسی	رعایت خانه های یتیم
۵۰۰,۰۰۰	"	خسرة انوار فواید مردگان
۳۰۰,۰۰۰	"	مدرسه تجارقی
۳۰۰,۰۰۰	"	موقوفات کفاته
۳۰۰,۰۰۰	"	مریضخانه مخصوص زنان
۳۰۰,۰۰۰	"	هوا خوردن خانه مجبوری برای مریضیان مسلول
۳۰۰,۰۰۰	"	معبد بزرگ
۲۰۰,۰۰۰	"	مریضخانه دکتر مرزجی مانسینا
۱۰۰,۰۰۰	"	مسجد لانی و اوپتی
۲۰۰,۰۰۰		موقوفات کراچی
۲۰۰,۰۰۰		موقوفات اردوآره
۱۰۰,۰۰۰		هواخانه مریضیان لانی و خاندالی
۱۰۰,۰۰۰		مدرسه دخترانه و نطق خانه پونه
۱۰۰,۰۰۰	مبسی	مریضخانه مخصوص طاعونیان
۱۰۰,۰۰۰		موقوفات احمدآباد

بقیه شرح موقوفات

تعداد مبلغ بروپیہ
برایج ہند

۱۰۰۰۰۰

ناگپور و آکالٹا

۱۰۰۰۰۰

رنگون و مکتہ

۱۰۰۰۰۰

مہو و آجینہ

۱۰۰۰۰۰

مید آباد

۱۰۰۰۰۰

نوساری و باتساری

۱۰۰۰۰۰

سورت و بڑوچ

۱۰۰۰۰۰

مٹکس اڈتی و بنگلار

۱۰۰۰۰۰

کلیانی و اورن

۱۰۰۰۰۰

رعایت خانہ ہمای انجن پارسیان لمبئی

۵۰۰۰۰۰

سایر موقوفات و جوہ نقد نزد انجن پارسیان ہندوستان دہلی

۷۰۰۰۰۰

جس کل

یکصد چہل کروڑ روپیہ

(خلاصہ ترجمہ رسالہ سوم بحاجت زیرگیری)

کہ نطق میتر نصر و انجی مانجی کوپر مدیر جریدہ انگلیسی نامزد
بسرگذشت ہند و لندن در مجلس سوم و خسلہ ملی راجہ توارنج
مذاہب منتقدہ در آگسٹ و از پانزدہسم الی ہیجادم
پتمبر ۱۹۰۸ء واقع و در آن گنجائیدہ شدہ است

The

"Zoroastrian Code of Gentleness," Paper read
before the Third International Congress for
the History of Religions, held at Oxford,
September 15 - 18, 1908,

By

Mr. Nasravanji Maneckji Cooper
Editor of The London Indian Chronicle,
LONDON.

هر چند مرا چنانکه باید و شاید مانند پارسیان عالم مطلع علم و اطلاعی در باب علوم و
اصول کیش با فرنی زرتشتی نیست و بی تاسف دارم که برای علمای این مذهب
ممکن نشود و خوشتر از چنان مجالس حاضر سازند و حقایق مذهب زرتشتی را بگو بایست
مشهود دارند. مذهب این ناچیز باندازه اطلاعات خود در این مجمع محترم که اکثر
سیر در حقایق مذهبی نموده و از علم زنده متحضرند با کمال افتخار از مذهبی که دو چار بسیار
و مصیبت هر دو بوده است مختصری عرض میدارد. پارسیان هند و
ایران نسبت به تعداد زرتشتیان و دهر هزار سال قبل حکایت چرخی در مقابل
آفتاب بوده معدودی قلیل بجا مانده و باز ماندگان همان کیش پاک هستند
که یونان و ادراخا و رواجست و تحقیق شاق دست توصل بدانان حقیقتش زنده
حل اشکالات خویش نمایند از حیث عادات و اصولی زندگی البتة
متغی است که باقتضای عصر و مملکت تغییراتی واقع و چنانکه پارسیان هند
زبان و لباسی دیگر و زرتشتیان ایران از اجامه بوضع آنجا و بر زبان دیرینه خود
باقی اند ولی در اصول هیچ وجه تغییری نسبت بزبان باستان بنیونی محض
بعد مسافت واقع نگردیده نسلا بعد نسل در همان صراط اولین مستقیم اند و حرارت
و نور حقیقت شناسی از میان آنحضرا موش و منطفی نشده است
همان امور امروائی را که زرتشتیان قدیم موافق کتب مذهبی خود خداوند

ذوالجلال مقدس خالق بی ترکیب و همی که ابتدا نداشته و انتها ندارد همیشه
 بوده و هست و خواهد بود و مالا مال و احاطه قدس و شید اشوئی و قدرتش فوق
 اقتدارات و در همه چیز و همه جا حاضر و ناظر و داناترین و دانیان و مصدر و جوهر
 دانش و دادگرترین و اگر ان و خود چشمه داد و انصاف و سر او پرستش و بندگی
 دانسته زرتشتیان امروز هم متعقا همان امور او را پرستش نمایند و نظر خاص
 او امر ندی که تمام مباحثه در اشوئی و نجابت و حسن و تهذیب خلق و حفظ تربیت
 روحانی و اتحاد از هم گامی که نوع بشر در قلمت و بت پرستی بوده اند نموده
 اگر چه عدد زرتشتیان کم و متفرقند ولی جمله در یک صراط اتحاد با خصال پسندیده
 ثابت میباشند چنانکه چند هفته قبل (سر حاج بر دو و د) در نطق خویش
 بدین قسم عنوان نموده است ۴. بچه اندازد نوع بشر مقروض زرتشت پیروان
 برای کشف حقایق و وضع قوانین مدنی و عالم باید باشند که بعد از رسته
 قدمت یانج با نهاییستن و اساس خسروی و حکمرانی از آنها در جهان مستحکم
 شدن فوایدی که مداومت نموده عاوی سودهای بشمار بابل جهان بوده و
 خواهد بود قبل از سیر و س و کامیس و داریوش از آن گروه بطور
 آمده و چنان خون اتحاد و یگانگی و صلح جوئی در گ و ریشه زرتشتیان
 جای گرفته که طبیعت هر رسته -

1 Sir George Bird-Wood.

بی اختیار طبع آن خوی عالی شده در هر نقطه همینکه چند نفری جتمع شوند چنان
دست اتفاق بهم داده ساز سازگاری و یگانگی بنوازند که همه را علاوه مات و
حیران نمودن بشوق در آورند و مسلماً تیغ سودمند چنان تمام رفیعی هویدا و
فوائد آن روز افزون است +

بواقع اروپا مقروض محاسن مذهب زرتشتی است که قبل از مدخله مسططنین
کبیر قبایح آنصفحات را بحاسن تبدیل نمودند و زرتشتیان و مسیحیان این دو
اقتدارات روحانی اصلی اروپا و منسوب و آزاد از عقاید و قوانین باطله بوده که
بسیار دبت پرستی را از مغرب ایندوس الی اقصی اروپا که بریطانیه کبیر
سندم نموده و باعث آن شده که بجای معابد خردیه سابق در یونان و روم گنبد
قدس کلیساها پیدا گردیده و فعلاً آنچه من میدانم در یک خطه مثل بریطانیه کبیر
تقریباً چهل یادگاری اسم عصرانه سپاهیان زرتشتی در آنجا میباشد نظامنامه
روم و آداب تاجا دیه غریب توسط عدلیه و دیوانخانه قدیمه ایران در میان مارش
گذارد که بعد دارای شلخ و برگها شده است و قوانین صحیح نجوبی بدل و ثابت
که دشمنان هیچ آلتی بحالت انسانیت وارد نکرد و مگر همان نظامنامه اتحادیه ایران قدیمه
و محض آن سواد راه در پذیرفتن قانون و تربیت بود که بر بحال عیسوی گری
بشهرت افزود و حتی ترتیب طبع اغذیه از زرتشتیان ایران بروز و نشر و با

قطیفین
یکی از مسلمان
مقتدر روم
قدیم که خاص
عثمانی حاکم
و بعضی نوا
دیگر باشند
و قطیفین که
مسلان
هم میگنند
و پای تخت
عثمانی است
از سیاه
قطیفین
کبیر است

سعادت شده است و تمام اینها و فوق اینهاست که از زرتشتیان ایران
 به یهود و مالک عیسوی سرایت کرده و قوت گرفته است. میباید چنانکه بیان
 اساس مدنیت و اجرای قوانین حفظ مقامات انسانیت و نشر اکون تعلیم و تربیت
 بواسطه زرتشتیگری و زرتشتیان در عالم استوار و موجب سعادت و خوشی
 اهل عالم شده است پس بس منزاوار است که کتاب مقدس زرتشتیان
 نظامنامه مدنیت و تربیت نوع بشر خوانده شده تمامی تربیتندگان تمدن
 خود را مقروض زرتشت و زرتشتیان دانند +

چون بدیده انصاف نظر شود و جز را نمونه کل قسرها در زرتشت در سه کلام
 تمامی مقامات و قوی و محد و انسان را که فوق و خارج از ان مقام و قوه و حد
 برای انسان نیست گنجایده است و آن سه کلام هویت و هوخت
 و هووشته یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک میباشد چه که انسان را
 خارج از این سه مقام و قوه مرتبه و نیروی نیست و چون این سه مقام چنانکه فرموده
 است به یکی حفظ شود دیگر محل گنجایش بدی در وجود انسان باقی نماند و نیست
 که بنیاد مذہب زرتشتی بر این سه پایه عظیم اساس شولی یعنی پاکیزگی ظاهر
 و باطن و اعتدال گذارده شده است و کبیرا که دارای صفت اندیشه نیک و
 پاک و گفتار نیک و پاک و کردار نیک و پاک است محبوب خدا و منزاوار

بهایش ره خدا پرستی و رسیدن بگروشان که بهشت برتر و عبارت از مقامات
 خیلی عالی خدا پند است دانسته و مردم را تحصیل آن رتبه تحریر و ترغیب فرموده
 و تحصیل این رتبه عالی حسن و جویبار یک غرض جزم برای برنا و پیر کیان ممکن و مسلم است
 بعد از آن فرزندان حسن و احسان و داد و دهش جو اندر ایا و فادار انصاف
 متقرر و فرض هر انسان با خدا نموده و ثبات جود و سخا و انصاف و درو و نیکو و کشف
 خاطر مجموع ساخته و بان شریط احسان را جامه زیبای عزت بر قامت رعنائی انسا
 و خاست و شجارت و خجاست را موجب انفعال و اضلال و ذلت و کجاست
 و مواسات و همکاری و همردی و امداد نسبت تحقیق خیر را فرض دانه هر فردی
 از افراد بشر قرار داده در آردای ویران نامه که تعبیر مقامات را نموده بهیچ
 ای انسان کسی که بقدربکار و بومیه مشغول است نزد بومیه سیگر و هر که باندازه کار
 سال کند هجرت سالنامه ببرد و آنکه تدارک کار بجا و دانی بسند اجر حیات جاودا
 نصیب او میگردد و چنان کاری احسان نوع انسان میسبانه نیز ای آدم
 در جاده اشوئی و عدالت قدم زن و رستمای دیگران باین صراط مستقیم شو و
 یقین دار که حجت جز گوشت و پرورده از پرورشهای خالی نیست و عاقبت
 خاک خواه شد پس آنچه از مقام اعلی پرورش و قوت لایوت دار و آنرا دریا
 و چنان گنج رحمانی را محض خطوط انسانی برایگان از دست مده در اعمال خیر

صفات

بی نیاز و روی بمقامات عالی در پرواز باش تا بر تبه اعلیٰ سرفراز و در سرفرازی
 جاودانی و مساز و بار و جانان بحسره منزه فیض نامتناهی هم از شوی
 آیی انسان تو هر یک قلب و یک بدن و یک روح انسانیست نداری و
 بجز چیز و بجز جانب آن را متوجه سازی از نقطه دیگر فرومانی پس فرصت
 را غنیمت شمر در توجده بر روح و مراتب عالیہ سیقت جوی تا از لذت اند فانی
 نفسانی ذلت نبری و رنج بگفت کنشی و بگذر اسرار و استوار ترقیات روحانی
 بعد مقلو از این خطابات حقیقت جوی و حقیقت گوی و حقیقت شناسی و حقیقت
 رسی است از آن روی یحیٰ است میتوان گفت آیی ایران چه نقطه با اعتدال و شرفی
 بوده که چنان نبی راه حقیقت نمائی در تو ظهور کرده و سر بر سر ذرات را با شرف
 و سروری از ثریا به ثریا رسانیده که امروز فخر مستقیم غیبی و ترقیات آنها از آفتاب
 باستانی تو است و شهادت محققان آن کتب موجود آن نبی در سوم سینه
 پیروان ستمیده مباحثش که در میند مقیمند میباشد مقام اتحاد را در دست
 جدی ستوده که حتی در جای که امر بر ناشوی آیینی نیاید در و نیندازد میفرماید
 ای کی که دل به پیوند خویشستی آن پیوند را فقط در جسم بدان چه که حتماً جسم بعد بقای جسم
 است پس آن پیوند را پیوند روحانی شمر که با پیوند روحانی خطوط جسمانی هم از بروز فرزند
 نیک باعث سعادت جاودانی شود و با نوع بشر طریقه اخوت و اتحاد و یگانگی

و مودت را به پیوسته ای تا به منزل مقصود سری و محبوب معبود آیینی گردی و در این
استوار باش تا از جاده امانت مخرف نشوی و پاسدار صفات زیبا باش
تا زشتی بر تو غلبه ننماید نیز در او است آنجا که در تربیت پسرو دختر کیان امر شده
مقام زن و مرد نیک را بدون تباین و تفاوت ستوده و زن را با طاعت شوهر
امر و شوهر را تا کید در نگاهداری و حفظ زن فرموده و تا زمانیکه ایرانیان قدیم یک
این مقام عالی را داشتند دین و دولتشان محفوظ و پیوسته میفرمودند بودند چنانکه
لا رزق الا بتیله در سنه ماضیه تصدیقات صحیح در این باب داده و بمقتضای
یکی از فقرات اعظم زرتشتیان در میان سایر اقوام امروزه اینست
زنان بدکار که باعث تنگدستی و رخت دروین باشد و عصمت با جرت فرستند
در میان آنها پدیدار نشده هر چه مخصوصا از این بابت زرتشتیان بهمانند
و بنا بر ذلالتی دارد یکی دیگر از تاکیدات آئین زرتشتی امر بحفظ عصبه میباشد
تا روح آزادانه در قالب سالم ساکن شود و نه فقط هر شخص حفظ صحت جسم خود را
بلکه بخوبی هر فردی از افراد امروضا حفظ مقامات روحانی خود و دیگران
نموده نیز حفظ صحت جسمانی خود و دیگران را یکسان فسرص دتمه
هر یک فرموده -

اگر چه در آئین زرتشتی تمام امراض و اتحاد و بختی و اعتبار از جنگ و خونریزی شده است

دلی در سینه نفس امر بجنبگ فرموده یعنی هر انسان را فرض است پیوسته جدا
 با نفس آماره خویش نموده پشیمان شود بر آنکه میسر غالب و غیر و زمره
 بد او سبیل خود را بجهه و روح سعادت اندوز صوری و مسموی سازد
 احترام پروردگان روح و جسم که اساتید و ابوبین باشند و صحت صاحبان امر
 اطاعت پادشاه در طریقه مذہبی بایسته هر زرتشتی است بکم فروشی و دروغ
 و غفلت و جهالت و کاذبی و عدم امانت و قتل با انواع و اقسام و زانی و زانیه
 شدن و دزدی و غضب و کذا از گناهان کبیره آئین زرتشتی است و
 گدائی و دریوزه گری از دماغم فروزن نگوید که کیش فریسی میباشد و همیفرماید
 اندوزش یکدیگر خواسته بامانت و درستی انسان را برتاب تو اگر ترا از این
 خواهد داشت که هزار دینا بخیاست و کاستی اندوز و تو انگری بامانت است
 نه با مذخنه بخل و حد را یکی از لطایف بزرگ برف بر شمرده که اولین و بزرگترین
 زیان انحصال مذموم بمقام روحانی خود صاحب انحصال بر بخورده حق شناسی
 و سپاسگذاری یکی از دیون عمده هر زرتشتی است -
 آنحضرت اختصار نطق خویش و پاس حق پرافسر را در کشته یلزل اول
 زبندان مقتدر و مترجم (گاتها) که در دیباچه ترجمه گاتها نوشته است
 در مقام روحانیت تحقیق و علو مدارج انسانیت از ملیو خف نوع بشر که از

بدقتضای بی ابتدا پیا بر صده وجود نهاده اند آن مقامی که قابل توجه میسببند
 و ابد اجای انکار نیست آئین زرتشتی است که از سیاحت آن تا با مرد و ز شجره
 تمدن سبز و شلخ و برگ آن روز افزون و میوه های نیک آن بهشما
 و سایه چنان درختی بر سر تمدن گسترده است و اگر مردم قد چنان
 نعمتی را بدانند سرگردانی تحصیل علم زنده بند شوند از اینگونه حق گوئی و
 ممنون و خدایر از چنان رحمت ربانی که بنام
 آئین مزدیسنی با عطا فرموده

سپاسگزارم

تم

۲۱
خلاصه ترجمه فصل شرح زرتشت از کتاب
انگلیسی موسوم به چهار مذاهب عظیم عالم
تألیف میس آنی بسانت عالمه
محققه معروفه انگلیس در لندن

The
Four Great Religions,

By

Annie Besant

Fellow of

The Theosophical Society,

LONDON.

1897.

زرتشتیگری

ای برادران من یکی از اختلافات قلمه که در علوم غیبی مرموز و علوم شرقی زمین سالماست مطرح بحث است و بسی در خصوص در مغرب زمین مشاجره شده است طول زمان مذاهب عظیم میباشد در باب بودائی و مسیحی نقطه اختلاف در یک قرن و دو قرن است ولی در مسئله هندوی و زرتشتیگری جدال بزرگی بین دانان و زرتشتگاف و انایان علوم شرقی زمین و اقعه و اختلاف تجدیت که نتوان تصور کرد زیرا عقیده غیب دانان و زرتشتگاف و دانایان علوم شرقی زمین فقط نمیکند و البته تا اختلافات ویرانه های باستانی و ظهور آثار عتیق برور حقیقت اندک رفع این خلاف و تباین از میان این دو طبع نخواهد شد -

نسبت مذاهبی که در قوم ایران ظهور نموده است قدیم ترین آنها مذاهب زرتشتی و هندوئیست هرگز از این ارض هر قرنی از قرون شهادت قدمت قدیمتر از خود را مبدع یا معنای که قدمت اعظم نامیده شود و آن شهادت اعمال و آثار گفتار کیش پیش پیغمبر ایرانیان را بر بار روشن بودید بسیار از بعضی از مورخین و نویسنده گان زمان پیغمبر که زرتشت نام دارد در اوقات متفاوت قرار میدهند و تخمین عصر او را ششصد و هشتاد سال قبل از میلاد مسیح که تقریباً معاصر بود او افلاطون باشد

- 1 Occult Knowledge.
- 2 Buddhism.
- 3 Orientalists.

له
علم در مذهب
در مذهب
و علم نفرت
است
له
در مذهب
مغرب
گویند
له
مذهب
پلان
سیام
شاید
مکتوب
روسیه
معروف
مفتان
است
کر و وقت
و تاتار
له
بیشتر

نوشته اند و این عقیده است که از طرف بعضی نگارندگان محمدی بروز دیگران
 سرایت کرده ولی امروزه عفا و انایان اروپایی بکلی منکر آنند و دکتر
 ال پاج نیز یکی از معتدترین مؤلفین اروپایی که ترجمه گاهت و زیاده ترجمه های
 دیگر نموده در مسئله قدمت مذهب زرتشت تکیه بر شهادت زبان گاهتا نماید
 که منسوب به سنکریت دیدی میباشد بزرگوار آلمانی دکتر هاگ میفرماید قدمت
 مذهب زرتشتی برون از و هم و قیاس است زیرا کتابخانه استخر
 فارس که در سنه (۳۲۹) قبل از میلاد بدست اسکندر صورت ناپود
 یافت کتب آنجا تمام بعد از زرتشت نوشته و در آنخانه وسیع انداخته شده
 و آنجا کتابخانه در چهار صد سال قبل از میلاد مملو از کتب شده است تمامی
 آن کتب بدست نوشته شده و هر کتابی مخصوص علم و تربیت و قانونی بوده و تصویب
 شود ایجاب هر علم و نوشتن هر کتابی چه مدت طول کشیده و چه اندازه وقت لازم
 بوده تا آن کتابخانه وسیع مالا مال چنان کثرتی شود و تقسیم کتابخانه عظیم به شکوهی که
 خزانه علم و معرفت و قانونین و دولت و مردمی باشد صورت اتمام پذیرد
 دکتر نوربور میگوید که ساینکه زرتشت موسی را معاصر قرار داده اند اشتباهی
 بزرگ کرده اند زیرا از قول تورخین یونانی مینویسد که زرتشت چند هزار سال
 قبل از ظهور موسی بوده شهادت یونانی که بسیار سودمند و نزد انبایان دانش

مکتب
 اصلی زرتشت
 زبان سکیتی
 مخصوص
 چهارده
 یعنی چاه
 کتاب
 مذهبی بود

حاوری فزون گران بها است تاریخ زرتشت را خیلی قدیم نوشته است بحکم
 ارسطو تاریخ زرتشت را نه هزار و ششصد سال قبل از میلاد مسیح بنویسد تغییر
 تصدیق اکثر مورخین یونانی معاصرین همین است و در بعضی جاها در نه هزار
 و ششصد سال قبل از میلاد تاریخ تعلیمات زرتشت را بیان کرده اند خدایانی که
 روز بروز بتوسط کنجکاوان اروپایی شده و میشویدی تاریخ قدمت زرتشت را
 متادی تر میسایم مخصوص سکا سیکه تطبیق شود روایات زرتشتیان با کلام
 و نینوا و بابل تا تاریخ حاکی که زرتشتیان تسلط داشته اند و خطی منجمد
 مانده فی الاقل به هفت هزار سال الی هشت هزار سال قبل از میلاد مسیح میرسیم
 و اکثر خطوط منجمدی فعلاً در مطبع ترجمه است که بعد از اتمام نتایج عالیه بدست خواهد آمد
 اهل اسرار تاریخ ابتدای تعلیم زرتشت را برابر بتعدادی تر از این میزان و در تر
 از این تصورات و از منته و تواریخ میدانند و بدو قسم اسناد متمسک میشوند
 نخست (مقام اخوت عظیم) که باعث حفاظت ترقیات قدیم شده است
 یعنی آنچه بدست هر کس نوشته میشد مجرّد نوشته شدن محض خط از دست
 اندازی دشمن در معابد و کتابخانه های مخصوص محفوظ زیر زمین را حاصل میشد
 است بجهتی که ترقیات هزاره ها به علم جهان در آن اکنه جمع آوری
 میشد و از آنچه آثار باقی مانده و کفایت ثبوت بیانات بسیاری

روشن
 افکند
 قدیم
 حقیقت
 غیب
 ناظر
 فوج
 بوده
 حلقه
 و مسند
 روشن
 را مقام
 عظیم
 اند
 له
 هزار سال
 یک
 گویند
 عبارت
 هزاران
 است

اناما و ذکر اچشم حقیقت بین خود رویت کرده اند حتی آنچه از تاریخ جهان ادا این جهان
 و خدا شناسی سخن رانده و ترقیاتی که بزبان مقدس قدیم نوشته شده است
 که امروز نزد قدیم ترین ملت هم در آنباب علم و اطلاعی ندارند و ثانیاً بخاطر کتابها
 علت ناپذیر چنانکه ما گاهی میگوئیم (آکاشا) یعنی واسطه دقیقانه در بین است
 تا شبیهات طبیعیه بعمل آید و فاضلی مانند لوح محسوس برای هر اتفاقی
 که رخ میدهد حتی بوضع دقیقترین عکس هر واقعه را بنماید و از ابتدای خلقت آدم تا
 هر وقت بقصور آید هر حادثه روی داده و به بطور وضوح قرائت و مفهوم شود
 لکن بتوسط کسانی که تحمل زحمت تحصیل آن علم شده و میشوند گرا با متجان
 رسیده است که این نحو ترقیات نه فقط بصورت حروف خوانده میشود بلکه هر
 بعین وقوع تحركات و مجامع با نظار علمای این فن جلوه گردید و اراست مطابق
 این دو قسم اسناد فوق الذکر این مذہبی که پست اند مذہب زرتشتی نامیده
 و مذہب پارسیان است مذہب قدیمه گروه اریان میباشد۔

نسل ایرانیان از همان طبقه پید او بطرف مغرب پراکنده گردیده سطح آن ارض
 وسیع را که نه فقط عبارت از ایران امروزه باشد بلکه ملکات ایران قدیم
 هم فسر گرفته اند و این نخستین انتقال آنها بر جهانی و دستگیری و خور
 بزرگ زرتشت بوده زرتشت متعلق بهمان سلسله نامزد به (نوت قدیم)

قادر و روشن ضمیری بسیار بزرگ از همان رشته بوده و از گروه آریانان
 مانند آموزگاری نمودار شد تا حقایق قدیم را بطریقی که سزاوارتادیس
 و ترویج تمدن در میان آنها باشد تعلیم دهد پوشیده بار اوستی شایسته آنها
 آشکار کند و بخوی که بایسته ایمان داری و تربیت و انسانیت صحیح است
 طریق زندگانی تشایگان را با آنها بیاموزاند چه که هر دین و ایمانی بهترین
 در میان قومی ساری شده است و (علم بزرگ امروز و معنوی) فکلیا
 از این سلسله دین مذہب قدیمی جلب شده است زیرا جای هیچ
 شبه نیست که دارایان علم و نور تمام متعلمین پیشوایان این آئین باستانی بود
 اکنون بغیر و تعلیمات آئین زرتشت توجه شود در آنکه تعلیمات
 زرتشت بنیادش تماماً بر حقیقت محض بوده جای هیچ فکر و ذکری نیست
 و اینهم که صدقات و اطلالت عارضه بر زرتشتیان ظالمی در آن تعلیمات
 نموده جای شک و شبهه نباشد ولی با وصف آن پنهان و پوشیدگی و
 با وجود اخلال و زوال باز غیب دانان رمز شکاف بدون هیچ اشکال تشخیص
 آن داده و میشد و با آنکه پیروان امروزه زرتشت فرسجام بجات مردم
 از حقایق مذہب خود عقب مانده اند هنوز آثار آن حقایق در کسانی که محض و حقیقت
 کامل کیش خویش دارند پدیدار است و برستی جای نماز بردن به آن پیغمبر بزرگ و

روشن ضمیر سرگ است که با تأسیس چنان مذهبی حتی علوم مادی جدید را پدید آورد
و موضوع خاص بخشیده است و زرتشتیان راست که مذهب خود را یکی از مذاهب
قدیمه ترین عالم دانسته از بنیان اساس حقیقت که منسوب بزمذهب آنهاست
افتخار و وجد نمایند زرتشت نخستین در تعلیم جوهر اصول که اساس هر مذهبی است
و در هر مذهبی قابل حفظ و حراست و نشو و نمو و ادن آن میباشد حکمت فیلوفانه و
مذهب حقیقت شناسی را بطریق خیلی صحیحی نمودار کرده است
برای رسیدن بسرنیزل کمال آدمیت و تحصیل مقامات تمدن و تربیت اینچنین
جزئیات و کلیات را متوجه و انسا ترا متوجه نموده که الحق میستوان او را با
حیات نامید حتی آنچه نسبت به پیروی عمل زراعت و امثالها بیان کرده است
و کلیه تصدیقاتش بر زندگی انسان در اوج مدارج انسانیت با ایمان صحیح
و اخلاق مستحسنة نجیانه عالیه بوده است او چنان حکمت طبیعت و درجات
مقامات الوهیت و اصول و حانیت را بهم آمیخته و موزون بیان کرده است که
شرح محاسن آن به بیان راست نیاید کسانیکه از روی علم انصاف و توجه
مخصوص پیروی تحصیلات علوم حکمت و مذهبی زرتشت نموده اند هر دوی آنرا آمیخته
بیکدیگر مانند قانون نامه ساده یافته اند که نظامنامه اصول عالم را بان ختم کرده است
و ضمن آن علم مذهبی و حکمت نیز علم هیأت مضر است که برای افزایش تمدن در میان

نوع انسان و پیش آثار الهی و آسایش تحصیل همه را بهم آمیخته ولی بطور شخص که درک این
 اشکال ندارد بیان فرموده است و آن علم هیأت را افزون اهمیت داده است ^{خصوصاً}
 برای زراعت پیشگان زرتشت ثوابت و سیارات را اجتماعات مادی بجای
 کور در دور شمس بی ادراک و حس ندانسته بلکه سیارات دور آفتاب و ثوابت
 توانای فلك برترین ابدان با ادراک روحانی شناخته که اراده اشان اطاعت برهنه
 اشان و علم و آگیشان باعث استحکام مدار جهان و برقراری سامان کیهان است
 زرتشت علم نجوم و هیأت را ششی مرده و چیزی بی روح تعلیم نداده است آنچه
 پاکان زنده و زندگان درک متحرک در تربیت بی تغییر زیر آسمانی آنهاست
 کل و حرکات آنها از روی حکمت کامل و اراده خیلی مستقیم است ^{زرتشت} خلاصه زرتشت
 علم هیأت را مانند علم حکمت زنده روحانی بیان کرده است و حتی در جهان مادی
 پست ترین شکل هرشی را از مواد بوضعی معلوم و مفهوم عیان نموده است خارج
 از تعلیمات مذهبی فیلسوفی نیز علم طبیعی را بوضعی زشت کشف نموده است که الی امروز جلالت
 و شرف کلمه شهادت زرتشتیگری میباشد کلید اشوئی و پاکی علی از آن تعلیمات
 اخلاقی و روحانی بدست اهل جهان آمده است اشوئی در کلیه اعمال زندگ
 انسانی اشوئی در کلیه آنچه منسوب در ارج طبیعت خارجی یعنی صوری
 باشد و نگریمن نمودن آتش جهان صوری براس خط موجودات از اعلی آتش

یعنی خشیجان را باید چنان پاک و کرم داشت بعین مانند آن پاکی وقت ظهورش
از جاییکه باعث صدور و پیدایش همه است در این شکی و غشی نیست که تعلیمات
زرتشت بر زبان اوستا بوده و قدیمترین آنها گاهنامه است این گاهنامهای باستانی را بر فردا
بوضع موزون نوشته شده اند این گاهنام در قدیم میانک تقدیس سروده شده
ولی میان زرتشتیهایی امروزه از وضع سرایش آن بخوبی تسخر نمیتند بعد
آنکه معلوم شد زبان اوستا حیثیت بلفظ دیگر که مقصود از کلمه (زنده) است
توجه نمائیم که بعضی از ازبانی دیگر و برخی شرح و تفسیر اوستا میدهند برخی از آموزگار
اروپائی علم زندهچنین تصدیق دارند که زنده غیر از ترجمه پهلوی جدید و شرح
تفسیر ترجمات عتیق نباشد یا بسیاری امروزه هم همین عقیده میباشند
که لفظ زنده مخصوصاً برای ترجمه مرقوم فوق استعمال شده است و در زمان سلطنت
ساسانیان صورت وقوع پیدا کرده است اما بعضی دیگر از آموزندگان
اروپائی آن بحث و تصدیق فوق را رد کرده برآنند که زنده اصلاً شرح و تفسیر
است که بر زبان اوستا نوشته شده است و مربوط به عتیق نیست میباشند
یعنی زمانی که زبان سنسکرت و استعمال میشده است و کترهاگ میگفت
اینکه در ترجمه های سحرچین پهلوی لفظ اوستا و زنده آمده است
اما ما میدانیم و یقین داریم که آن لفظ زنده که استعمال کرده اند شرح

تفسیر اوستا بوده چون آنهار وقت ترجمه بپهلوی آن لفظ را در میان آورده اند
خود لیل موجد میباشند که زنده پیش از آنکه نابوده والا آن لفظ وجود و جهت
نداشت احتمال کند و بدین واسطه نتوان مباحثات دیگر از تصدیق کرد که زنده عبارت
از ترجمه است که در زمان ساسانیان شده است چون اوستا را متذکر
نمیدانسته اند از این جهت در همان عصر اوستا که شرح و تفسیر آن امر قوم داشته اند
محض آنکه آن شرح و تفسیر هم از صورت تقدیس خارج نشود همان زبان و تشا
نوشته اند و آن شرح را تفسیر زنده نامیده اند و آن شرح و تفسیر هم بتوسط اوستا
و اتباع نزدیک زرتشتیه صورت یافته چون بمرور ایام زبان اوستا نامعلوم
مانده و کسی جز پیشوایان و موبدان نمیدانسته اند چنان تصور کرده اند که آن شرح
تفسیر مطلبش خارج از اصل اوستاست از اینهم ضمیمه اوستا کرده اند و در صدر
شرح و ترجمه دیگر برای آن برآمده اند این زنده جدید که عبارت از ترجمه بعد
بتوسط موبدین خلی دانای عصر ساسانیان صورت وقوع پذیرفته یعنی زبان پهلوی
که زبان متداول و معمول آن عصر باشد ترجمه شده و بعد از آن ترجمه پهلوی
را زنده نامیده اند بر حسب تحقیقات و تدقیقات که در این دو شکل مرقوم نسبت
بر زنده شده است در حقیقت این شکل اخیر هیچ جای شبهه نیست و دانایان بعلم
شرق زمین حاضری حقیقت این فقره میباشند و اینکه زبان مقدس نامیده شده

4 H. P.
Blavatsky.

کلمات و الفاظ متجملای روشن ضمیران است بخوبی که مفهوم عاقلانه

اسامی فراوان بجهت آن زبان فوق الذکر مخصوص روشن ضمیران استعمال شده
ولی اسم مناطیت عوض از وجود چنان زبانیت که امروز هم بتوسط غیب
دوران مفهوم است و حال امروزه و گزرها سال قبل از انیش فرق نکرده است لکن
چنانکه گفتیم آن زبان زبانی نیست که مانند زبانهای طبیعی متداوله همه کس فهم
باشد و از زبان گوشتی که در دهان است بیان شود آن زبانیت که حقایق را
گفت میازد و آن حقایق از آن زبان بالسنه متداوله ترجمه میشود چنانکه در دهان
شده است. فاما در باب پهلوی امروزه پهلوی را مخصوص ترقیبات زبان
خسروی ساسانیان و زبان آنصردکی بعد از آن میدانند ولی کلیه آن زبان
قدیم ایرانیانست در بعضی ترقیبات پهلوی برخی کلمات (سیمینک) هستند
که نشان استبدای سیمینک میباشد و میرساند که مربوط به ششصد سال قبل
از میلاد مسیح است و چون ششصد سال قبل از میلاد فی الواقع زمان جدید محسوب
میشود و هر چیز با کمره صعوبت معلوم است حاجت توضیحات نیباشد امروز
چیزی که از قدیم محفوظ در دست یونانیان مانده و حتی نزد پارسیان مجهول القدر
میباشد روایات کلدانیان است که در دست یونانیان محفوظ مانده و خلاصه آن
از اینقرار است جای هیچ بحث نیست که در عصر اسکندر در آن فارس کتابخانه بزرگ
بزرگ و معروف شامل همه قسم کتب دینی و دنیوی روحانی و جسمانی زرتشتیان

له
عبارت از
طوائف کلمات
دنیائی و
اسرارلی غیر
مقیین است
صغر است

صورت وجود داشته و اسکندریا از روی غیظ و غرض و عناد و یاد حال مستی ام
 بوزاندن آن نموده است و از اینجست در کتب متاخره زرتشتیان آورده
 ملعون نوشته اند کتب موجوده مخزون آن کتابخانه دو مجسمه بوده یک
 بامر اسکندر ملعون سوزانیده شده و بجزه دیگر بدون عیب و علت بدست
 منظرین و قاهرین یونانی آمده بزبان یونانی ترجمه نموده اند کمی از پارچه ها و
 رقعات آن بهره آتیمانده در (علم زراعت ناباشیان) بجاست و بعضی
 عبارات در ضمن آن رقعات است که نویسندگان (نیپلاتانیک) بنا
 خطبات الهی و کلمات ربانی که توسط زرتشت پیغمبر بصورت تعلیم بیان شده است
 اشاره کرده اند این علامت تعلیمات قدیم که در ضمن علوم یونانیها محفوظ مانده
 است تقویت و مستحکم مینماید آنچه را که دانیان در باب تعلیمات زرتشت
 درک کرده اند و عجب است که با داشتن چنان اسناد معتبره از قدمت مذمت
 زرتشت هنوز کمترین بهره و پارسیان طلب ننموده اند تا بر قدرت
 دعاوی بحق آنها نسبت به تعلیمات حقانی زرتشت بیفزاید اصلاً کتاب
 و تعلیمات زرتشت مختصراً از اینقرار است نخستین سنن یا ایش که
 گاهتها قدیمه ترین جزو آنست و گاهتها عبارت از سوره ها و
 تعلیمات است که از زبان خود آن دشواری بزرگ روان شده است تعداد

اسم نوی
 از اقوام
 سیمیک
 کسب
 1 Nabathian

علم جدید
 افلاطون را
 باین اسم
 خوانند یعنی
 در آید افلاطون

2 Neo-Platonic

گاهها امروز پنج است و فزون ذوالقدر و منزلت و عزیز و شریف و عظیم اند و
 شهادت بقدر و منزلت و شرف و عظمت تعلیمات قدیم می دهند و این اول
 قسمت ثبات است قسمت دوم ثبات ثقل است از نمازها و رسوم و آداب
 دینی و نمازها خطاب به یکتا باری تعالی و مقربین ذیقدرت اوست که در تحت
 او واقع میشوند که بیات اشیاء پسندان و این بدان باشند بموجب شهادت
 کتب و ترقیات زرتشت در قانون زرتشتیگری و چنانکه سایر ادیان قدیم هم
 همین عقیده بوده اند هیچ جای کون و مکانی از مخلوق و ارواح و نفوس
 صوری و معنوی و جسمانی و روحانی ندانسته خدای یکتا را در فوق و انسا را
 در تحت معرفی کرده و روحانیان را هر یک فی مرتبسم از فوق انسان تا مقام
 اعلیٰ و برای همه اینها یزیشن و نیایشش قرار داده بعد از یشت و دو بجه آن
 و نیسپر دیبانش که عبارت از مجموعه یزیشن و نیایشش و سرودهایست که
 پیش از نماز و تسبیحات باید ادا شود این یشت و نیسپر در مذهب زرتشتی
 بمنزله و دادر طریقه هستند و نیست انوس که از بیت و یک ننگ او نشا
 فقط یک کتاب کامل بعضی رقعات بهم جمع شده باقی مانده در صورتیکه بیت
 و یک ننگ او ستای منور شامل هر قسم علوم و ادویه و هیات و زراعت و علم
 نباتات و فیلسوفی و قوانین روحانی و جسمانی بوده آن کتابیکه گفتیم کمیلاد و نخل

باقیمانده بعد از کاتها و نذیر داد است که مبنی بر شریعت اشوئی و باکی ظاهر و باطن میباشد
 و آن دیگر عبارت از خورده اوست است که عادی ایش با (یعنی بزرگداشتن)
 نیایشها و نمازهاست که اکثر مخصوص موبدان و پیشوایان میباشد و برخی که
 عبارت از نمازهاست همه روزه پارسیمان با باب دینی ادا میکنند
 خورده اوستای مغرب و آیینخته از دو فقره است یک فقره از رقعات قدیم و قسم
 دیگر افزایشهای جدید پس از آنکه کتابخانه معروف استخر فارس بامر اسکندر
 سوخته شد دوره پیش آمد که پانصد و پنجاه سال امتداد پذیرفت و در آن مدت
 تمام اعتناش بر بی سیاستی و بی تربیتی در امور مملکت داری بود و تقریباً
 قریب این دوره بامر سلاطین ساسانی رقعات باقیمانده از کتب زرتشتی هم
 جمع شده صورت کتابی پذیرفت و عجب آنجا است این رقعاتی که باقیمانده اکثر
 رقعات است که در زمان تسلط زرتشتیان بجای قطعات جا هر گرا بنها با کمال عزت
 و عزت و احترام و تقدیس در عمارت مخصوص خود هر قطعه را در جای مخصوص
 نقشه مقدس تشکیل کند قرار میدادند که از آن نقشه بسی چیزها
 معلوم و مفهوم بود و حالیه هم کسانی که در باب آن نقشه علم و اطلاع دارند
 میدانند هر رقعه مناسب چه جای آن نقشه بوده و از روی این خبریات
 استیاز خوبی و مرغوبی و زیبایی و سودمندی آن نقشه را میدهند

خلاصه اگر چه کتب زرتشت کاملاً در دست نیست که آنچه در جمله یافت میشود بگوئیم
 ولی بموجب تصدیقی که غیب دانان و محققین کرده اند از همین رقعاتی که باقی مانده
 کثرت حکمت و قوانین مدنیست محقق و ثابت است در قانون زرتشتی ابد اذکری
 از تسامح و خلقت ثانوی یافت میشود و دانایان معروف زرتشتی هم ابد اعتقاد
 باین مسأله ندارند اگر چه دستاویز ثانی خیلی از حقایق این مذهب است ولیک در
 مقام تسامح و بعضی فقرات موافقت با تعلیمات زرتشت میکند در طریقه زرتشتی
 اهورامزدا را در مقام اعلی وصف نموده و او را حکمت و دانش خرد زنده و خداوند
 خرد دانش و خداوند دانش نامیده در خطوطی بجای اهورامزدا - اهورامزدا
 نوشته و ساسانیان - اهورامزدا استعمال میکردند و ایرانیان امروزه -
 اهورمزد - و - اوزمزد - میگویند در طریقه زرتشتی خدا را که اهورامزدا باشد
 اعلی و اکمل و کل و در هر چیز در آینده و سرچشمه و مصدر حیات بر سروده است
 چنانکه در طریقه هندو هم بر همان که بمنزله خداست چشمه حیات
 خوانده است در تمام کتب و صحف در باب خدا بقدر خود بیان
 کرده اند ولی هیچیک بدرجه تجلی گاه نرسیده است زرتشت در گاهتا
 اهورامزدا فرموده است که اهورامزدا نخست از فروغ ذاتی خود ابدان
 بشمار فلکی را آفرید و از دانش و هوش حلی خویش مخلوق نیست

یعنی خلقت
 بران
 و ثانی همان
 شکل تو
 جسم اول

یعنی خدا
 مرکز کل

رایجا و فرمود تو ای اهورا مزدا آن آردند که سربید دوامی و تویی که آفریدگار
 نیک را هست نموده ای جوهر حقیقت و ایخالق حیات هنگامیکه چشمه سار
 بجانب تو نگران میشود تو را می شناسم و باور دارم که جوهر حقیقت لم یزل و لا یزال
 تو ای فرزدا آفریدگار جهان برتر از هر برتری و پدیر پاک ضمیرانی و از حسیس
 ادراک و فهم انسان بالاتری +

اگرچه برخی مؤرخین یونانی و غیره از قبیل پلوتارک و کرامیدس و
 دئامیش و تیتادارِس و غیره هر یک ب عقیده و خیالات خود چیزی
 نوشته و نسبت داده اند که در عقیده زرتشتیان در ابتداء زُر و ائنه
 اگر نه یعنی زمانه بیکرانه وجود داشته و او را فرد از آن ماده تولید یافته است
 ولی دکتر هاگ که بخوبی از آن علم با خبر بوده و قانون صرف و نحو اکثر کتب
 الهی را بخوبی درک کرده قطعاً آن عنوانات را رد نموده اصلاً اعتبار بان
 بیانات مؤرخین در این مقاله نمی نهد و میگوید بدرجه ای مسئله اشتباه شده و آن
 اشتباه قوت گرفته که حتی در زمان ساسانیان نیز عقیده ایشان
 چنان شده چون با صل کلمات زرتشت نظر دقیق معنی و عبارت
 همانه شود خد را واحد دانسته که پیدایشی نداشته و همیشه بوده و
 خواهد بود بسته هر کس از روی علم و انصاف بتعلیمات زرتشت مَر و در کند

گواه صادق مانواید بود در آغاز آفرینش کیهان دو وجود از اهورامزدا صادر
 و موسوم به پستیمان و انگره می‌شوند یعنی افزاینده آبادی و کاهشنده
 آبادی و توسط این دو وجود جهان و موجودات صورت‌بندی یافته و می‌باید
 نسبت خوبی و بدی باین دو مواد داده می‌شود ولی اصل مقصود خارج از اینست
 و کلید این باب ارگاتهایست است خوبی و بدی را میتوان نسبت باین
 دو مواد داد در مقام بهتری و استیلا زجرات تعلقات پستیمان و انگره
 می‌شود ولی میتوان این نسبت را داد که از یکی تولید خوبی میشود و از دیگر
 تولید بدی اصل آنچه منسوب باین دو مواد است تعلقات روحانی و جسمانیست
 و در اینصورت نتوان گفت که انسان باید روح محض باشد و قطعاً صرف نظر از
 جسم کند بلکه مقامات جسمانی را که فقط برای حفظ مقام زندگی این جهانست با
 بجهت اعتدال داشت که برتری بر مقام روحانی حاصل ننماید و از اینجهت مقام روحانی
 را به پستیمان و مقام جسمانی را نسبت به انگره می‌سنوداده اند در صورتی میتوان
 نسبت بدی را به انگره می‌نمود که از حد اعتدال گذشته مقام جسمانیست بر روحانیت
 غلبه کرده باشد و الا با عین اعتدال اینست که میتوان اعتدال را بدانست نسبت به
 دیگر که باین دو مواد داده شده است حقیقت و غیر حقیقت نور و ظلمت آباد
 و غرابی اینهمه صفات متضاد برای آن آورده شده که هرگاه تعلقات انگره

که عبارت از مواد جسمانی باشد از حسد اعتدال خارج شود مستلماً جمائیت که
 بر روحانیت غالب آید حقیقت بکذب و نور بظلمت و آبادی بخرابی مبتدل خواهد
 بود و گاه تنهایی اینها که ز رزق در باره این دو مواد متذکر شده میفرماید این
 دو مواد اصلی که از اهورا مزدا صورت صدور و ظهور پیدا کرده اگر چه هر دو مواد از
 یک مصدر و مقام صادر شده و در هنگام صدور مقام اتحاد داشته اند ولی
 بعد از صدور از غلبه انگریز میسر و غیر حقیقت بروز کند و غالب و مغلوب بودن
 هر یک از این دو منوط و موکول بختیار خود انسانست که یا مقامات روحانی
 را حفظ و مقامات جسمانی را در عین اعتدال بدارد و یا مقام جسمانی را تفوق بر روحانیت
 داده روح را مغلوب جسم کند و برای این دو مواد اسمی گوناگون نسبت بالقوا
 که در قدیم میتوانسته اند فهم نمایند استعمال شده است و غرض از نام اسمی
 اصل مقصود همانست که بیان شد و اینکه نیز صفت افزایش و کاهش را
 باین دو مواد داده اند افزاینده منسوب بپستیا مینو است و غرض از اینکه
 همواره جوهر حیات از آن برون افشاده میشود و هر قدر بر قدرت آن
 ماده افزوده تر شود بر قوای روحانی که ماده اصلی حیات است افزود
 خواهد شد و تباه کننده منسوب به انگریز مینو میباشد که بعکس پستیا
 مینو هر قدر بر قوای آن که قوای جسمانیت افزوده شود از قوای روحانیت

که اصل جوهر حیات است کاسته با اخلاق و عادات ناپسندی که محض آن تجاوز
از حد اعتدال از آن بروز کند انسان را از مقام حیات بقا و مات خواهد کشید
و اینکه ماده انحره سینور روح حیات و بدی و ماده مرگ نامیده اند محض
تأثیرات بادی است که بدانند هرگاه آن ماده را تقویت کرده از مقام اعتدال تجاوز
نماید سرانجام کار او را بهلاکت خواهد کشید و مقام دلایل آن توجه می باشد دکتر
هنگام سخت بنیسه چسبیدگی داشته میگوید این دو مواد عبارت از دو محرک عالمند
که از ابتدا متحد بوده اند و از انجمن همزاد یا توأم نامیده میشوند و این دو محرک
که باید هر چیز و هر آفریده را در مقام خود متحرک داشته باشد البته
در هر شیئی حاضر و مستکون اند و تمامی گاتها هیچ جز نتوان یافت که اگر
سینور مخالف و قوه نیست را هموارتر از ذکر کرده باشد و عقیده زرتشتیگر
در باب آن دو مواد بنحویست که بیان شد لا غیر.

زرتشتیان اعتقادی کامل در مجمع روحانی که عبارت از هفت اشا سپندان
باشند دارند و برکت و قوای روحانی و آل خیر را از آن هفت میدانند و بعد
هفت رابی نهایت مبارک می شمارند و آن هفت اشا سپندان یعنی
بیسگون بزرگ از این قرار است (۱) اهورامزدا که خداوند آفریدگار
باشد (۲) وهومن یا وهمن یعنی وجدان و اندیشه بهتر و خرد پسندیده

(۳) آتش و آشتی ابدی اوست یعنی آتشی بهترین و نظم کامل (۴) خشنود
یا شسته و یو یعنی قدرت و تسلط (۵) سپندارن یعنی محبت سودرساننده (۶)
هر و ثنات یا خور و ادع بی سلامتی و رسائی (۷) امر تا دیا امر دایم یعنی همیشه
و برای اینها ادعیه و نمازهای مخصوص دارند که در مواقع لازمه میسر آیند و در ک
صحت این قوی بر عوفا پوشیده و مجهول نیست و بکذا فرشتگان و پیاکان
و ارواح سماوی که توسط آتش سپندان دلالت میشوند در فتن نشین
بهره از دیرینه ترین نشین بعد از گاه میآید. پایش می کنیم تو ای اهورا
مزد خداوند عدالت و حقیقت و ستایش با مشا سپندان خوبی دارند و خود
بخشایند تو و تمامی خلقت بر حق حقیقت و عدالت و آتشی در ابتدای دیر
میآید من مناجات و دعا میخوانم ایزدان سماوی و ارضی را درین آگاه است
من نمازی برم تو ای اهورا مزد او ای آفریدگار فروغ و غنچه و ابجلال بزرگترین
و بهترین و زیبا ترین و توانا ترین و دانا ترین تمام موجودات در مقام قدس
قدوس تر و برتر از همه قدسیانی تو آفریدگار مائی و تو ما را صورت وجود و
پیکر آدمی دادی تو حافظ ما و دانای توانا و شو ترا جمله آتشی و در آسمان فوق
سر آسمانی من ستایش و دعا میخوانم به و هو من یا و همن و آتش و آشتی
خشنود ویریا و سپندارنیش و هر و ثنات و امر تا ثنات آن آتش سپندان نیرومند

برین دکن درینا تایش مهر و سروش و ایزدان و خورشید و ماه و ستارگان
 آمده است از مقام ارواح و نفوس فردی شروع کرده بهین قسم که بمقام
 برتر میرود مناجات و ستایش را نسبت بتفوق مقام برتری میدهد تا
 بمقام برترین که اهورا مزداست و او را آفریدگار و پاسدار همه میدانند میرسد
 و باره آتش هم ادعیه مخصوصه دارند و آتش را محترم داشته از آتوه صادره
 از منبج انوار و مخلوق عزیز اهورا مزدا میدانند اکنون لازم است در مسئله
 آتش مرور و وقتی شود که آتش چیت و جهت آن همه پاسداری چه چون
 بحسب مقدسه و قوانین الهی برکشی رجوع شود از المقدس و مظهر الهی دانسته
 و میدانند در قانون خود بر بهار آتش میدانند و در قانون زرتشتی
 آتش را عزیز اهورا مزدا شناخته جل موجودات را نسبت وجود آتشی داده اند
 و یهودیان خدا را مانند ستون آتش دانسته بان اسم پرستش میکنند و یونان
 سنائی میکنند که خدای با آتش فنا و نابود سازنده هر چیز برای تصفیه و بقا است
 در هر کجا آتش علامت الوهیت بشمار آمده و ذکر شده آن کسی که ذوالجلال است
 مانند آتش آشکار میشود و مانند آتش از میان ظلمت زبان نور خود را بگوید ایستاد
 و پیدایش جهان نشده است مگر بواسطه خروج از شعله آتش زنده و خدائی
 که او را نور الانوار رسید اینم بهاره شکل نار جلوه میکند و جوهره کون و مکان

مرکز کل و
 این لفظ
 را بسند
 براسه خدا
 استقال
 کنند

جز آتش نیست و مقام انانیت و صفات انانیت و جوهر وجود هر شیئی که
 صورت هستی حاصل کرده و میکند جز آتش نبوده و نمیباشد بقدری است
 در اینست که گویند که توان باین جزئیات پرداخت و مسلماً بقدری که حقایق آن
 بر درخشانگان عالم و عارف معلوم است بیش از آن اندازه بر بی بصیرتانی عالم
 مکتوم و پراستی اگر برای من ممکن بود امر و زرتشت آن دانای ممتاز را در آن
 عرصه جهان بیایم بواسطه آن وجود مقدس کفیات لازم را بعموم منبسط
 آشوب میکردم که بچه درج کلیات را در جزئیات گنجایده است فاما از باب
 آتشی که در آتش که بالعینی معابد زرتشتیان است در یکی از روایات آمده
 باستانی میاید در مقام رفیعی که زرتشت برای تنجیر نخل و عطریات برافروشته
 بود نخت آتشی در آن مقام افروشته که بزمشگاه باشد نبود زرتشت پاره پا
 چوبندل روی هم چیده بوی آنها خوش و منظر آتش بود لکن اعضائی
 مخصوص که بزمشگان غیب و آن بخوبی میدانند چیست در دست گرفته آتش
 بسوی آسمان برافروشته در مقابل آسمان نگاه داشت که ناگهان آسمان
 باز کرده مانند زبان زبانه های آتشین را از دمان برون افکند آن شعله با بجز
 جست و خیز می نمود و هوای شگافه برخی از آن زبانها به بزمشگاه زرتشت
 فرو آمده چوبهای سندان را برافروخت و آن آتش زنده اطراف او را احاطه

عصا است
 که بر کفیات
 مخصوصه
 آتش و قوا
 خاصه از کاشا
 می کنند
 در عصای
 موسی نیز
 قوه بود
 یونان با هم
 رساند آن
 اسرار را که
 انقیاد و
 ترتیب
 می نماید

اور ایک خرمن زبانه آتش ساخت و همی او کلمات آتشین از زبانش جاری شد
 منادی حقایق جادوانی در داد و سرودهای آتشین که پیشنهاد شده محض همین بوده
 که آتش زنده بوسیله آن سرود و مناجاتها در جایگاه مقدس فرود آید که آن
 سرود باران زده های زور آور یعنی کلمات قدرت ینامیده اند آن آتش
 مقدس از آسمانها و از (آکاشای) آتشین فرود آورده شد و مناجاتهم که
 در هر جای زرتشتی نشین معبدی برپا نمایند تقریباً همان رویه آتش نشانی
 میکنند یعنی آتش مقدس بر فراز جای افراخته متعین می نشاند اگر چه دستور
 و پیشوایان بزرگ زرتشتی مانند زرتشت قادر بر آن نیستند که آتش از آسمان
 فرود آورند ولی شیوه تاریخی پیش می آورند و آن (تشریحی است که در ترجمه رساله
 دستور چوپانچی آمد) را بر فراز آن جای برافراشته مخصوص قرار داده پاک و عزیز
 زنده الهی میدانند و هر روز بعد از خوب زرتشتیان چوبندل و سایر اشیاء معطره
 روی آتش ریخته در اطاقهای خانه خود میگردانند و موقع تجوید عقیده ایشان اینست
 که بواسطه آن بخورات آلاشهای مضره از جسم و سکن دور شده از تفریح
 جسم و محض دور کردن مضرات روح مفسد و خوش میگردد و بواسطه
 خوشی روح خشنودی خداوند بجا میآید و تسکین وقت عیمقانه و غور
 خوض شود با همه ترسیباتی که بیان شد واضح میگردد که این آیین اساس

این حیث
 و نور
 منادی
 وجود آتش
 باشد
 آنرا
 میدانند
 پیوسته
 نقطه وجود
 باشد
 وجود زنده
 در حرکت
 و حرارت
 و نور بخشی
 است

طبیعت را کلیه بر این گذارده که هر انسان تمام تمکین اش باید با شوی باشد
و برای حفظ مقام شوی تمکین اعتدالست با هر ناشوی مقادمت کند و آنی فارغ
از خیال شوی و حال شوی نباشد و این که در مقامی دیگر اگر مینور را شبیه بد
کرده اند فقط محض همچنان انسان بمخالفت و مقادمت با اعمال و افعال خبیثه
غیر متعنه است و هر انسانی باید با فکر و حس استوار بر آن باشد که بایک نیروی
متعنه ستوده بمقادمت با دشمن خود که افعال ناستوده است ایستادگی
کند و درک نماید که آن نیروی فیروزی بخش رهنمون دادی بیکی صیت
روح پاک انسانیت که مقام شوی است و هیچ رفیع کننده بدی فیروزی
نرا ز صفت شوی نیست که اعتدال در فرايض انسانیت باشد نیز بر هر زشتی
فرض است که زمین را پاک و آباد و از کثافات و آلودگی دور داشته زراعت
که فشار آبادانی است از فرايض لازم زرتشتیگری خود بداند و در هنگام
زراعت نمودن آن عمل را باعث خشنودی خدا و ادای بندگی خویش
بافریدگار آن بشمارد و بر آن عقیده استوار باشد که زمین آفریده الهی را مرده
است و باید از سر سر آلاشها پاک باشد پاک داشتن هوا از بویهای
و کثافات و آب از هر قسم آلودگی نیز فرض و فرض هر زشتی است و کسی که خوشتر
زرتشتی حقیقی میدانند باید هر وقت لاشه مرده یا هر نسا و هیز نسا و کثافتی در آب

مرده دانه
از مرده جدا
شود
و هر پلیدی
که از مرده
مدا شود

افکنده می بیند بدن درنگ آبر از آن آلاش پاک سازد آتش را باید
در نهایت پاکی داشت و از بنا و پیر بنا و هر گونه پلیدی محافظت نمود و این که
پایسیان مرده خود را در فراز کوه در قلعه محصور که از همه طرف جز فسه از آن را
داخل سد و است میگذارد محض همین است که مرفان لا شو را برودی آن میت
را از هم متلاشی کرده نابود سازند و از کثافت و تعفن آن میت آلاشی به عناصر
نرسد و آن قلعه بالای کوه را دخمه و دادگاه نامند.

عده اشخاص

از مقام اشولی و پایی طبیعت ابدی که فریضه هر زرتشتی است همین مختصر اتفاق
نموده اند که قدم بر تپه قوانین ندی زرتشتیان که نهومت و نهوخت و
نهوخت باشد میگزاریم که معنی آن سه لفظ نیست اندیشه نیک گفتار نیک
و کردار نیک و این یکی از فرایضی است که اتصال هر زرتشتی باید آرزو در زبان
و خیال خود دانسته و دارای آن صفات باشند و همه روزه این سه کلمات
در نماز زرتشتیان تکرار میشود کلمات ابتدای این ساخت شامل اشم و هو یعنی
آن فریضه مقدس است که در هر نمازی چندین بار تکرار میشود و قانون اشولی و فریضه
پایی از منی هر زرتشتی می نماید و منیش نیست اشولی یعنی پاکی بهترین نعمت است و
خوشحال کسی که خوشتر آماده و آماده اشولی سازد در سنگا میگوید که او را فرادجوا
زرتشت را در باب اشم و هو میباید میفرماید چون اشم و هو منسوب

یعنی پاکی
یک است

بتمام آفرینشهای نیک است بنا بر آن هر کس ایشم و هو را بر دل خویش
 ساری و بر زبان جاری میکند باید بداند اگر بداندیشی و بد گفتاری و بد کرداری
 نگردد در قانون زرتشتی طفل زرتشتی باید درین هفت پانزده سالگی
 مشرف در آداب دینی یعنی نوزادی شود که عبارت از پوشیدن جامه مقدس
 موسوم به بندره و بمیان بستن رشته مقدس نامزد بگشتی است که هر دو عبادت
 از اشوئی و پاک میباشند گشتی از پیشم گو سفند بافته و شامل هفتاد و دو تار است
 و سه مرتبه گرد گرد پیچیده می شود و آن سه گردش یاد آوری از نهوت و نهوت
 و هو و رشت میباشد که شخص دارای آن باید دارای آن سه مقام و در آن سه صفات
 آراسته باشد و گرد و در جلو و دو گره در عقب داده میشود راست گفتاری
 پیرایه نگاری و پارسائی فرمانبرداری و الدین محبت و همان نوازی جدو
 و گوش آمانت و نوازش حیوانات مفید از خصال با اهمیت شخص
 زرتشتی و داد و دهش یکی از فرائض مهمه زرتشتی است لکن باید داد و
 دهش از روی دانش و بخردی باشد که باز را نیان و ستحین داده شود
 اویره سپارش در کمک و دستگیری بنیوایان و مدد و یاری بکسانیکه
 توانائی و بضاعت گزیدن جنت برای خود ندارند و تا کسب در تعلیم و تربیت
 اطفال کسانیکه از خود دارای خواسته و توانائی تا دیب و تربیت فرزند را

خوش نشینند شده است چنانکه در قانون زرتشتی مردم را بچهار طبقه قرار داده
و طبقه مراتب آنها را ستوده نیز امر کرده که از تمام شتایب و خباثت و اعمال
ناستوده باید بر حذر باشند (۱) برای طبقه پیشوایان امر در جستناپ
از ریاء و تفاق و دورنگی و حرص و طمع و غفلت و کمالی و هرزگی و بی ایمانی
شده است (۲) طبقه سپاهیان و سرداران و فرمانروایان باید از ظلم
و ستم و جفا و سختی و پیمان شکنی و تقویت بکارهای و همراهی بدکاران و کبر و
غور و خود ستایی و لاف و گزاف و میسر می و بی ادبی بر حذر باشند (۳)
کشاورزان را فرض است از جهالت و نخل و خند و بدخواهی و شرارت بگریزند
(۴) پیشه وران گردگری و بی ریائی و ناسپاسی و در زالت و بهستان
و غیبت نگردند.

پارسیمان نماز میت هم دارند که بآداب مخصوصه بعمل میآورند -
هفت اصول و موادی که موجب و موجد ترکیب وجود انسانی در مقامات صور
و معنوی و علیا و سفلی میباشد و آنها در نیش ۵۲ بیان شده است -
(۱) جسد که عبارت از گوشت و استخوان باشد (۲) قوه جان بخشی که خود
آن قوه را جان میگویند (۳) شکل و ترکیب (۴) زو جسامی که عبارت
از شهوت و نفس اماره باشد (۵) هوش و ادراک و حس -

الم
تالیفی

(۴) روح (۷) فره دوشی یا فره وهر که عبارت از اروند گوهر ازاد و چراغ هدایت و معرفت انسانی و فنا و آرایش ناپذیر است.

آنکه هاگ گفته است هر وجود آفرینش نیکی خواه زنده یا مجوم شده یا آنکه هنوز تولد نگردیده دارای فره دوشی خویش است اینها فرشتگان نیرومند پاسبان اشوی هستند و واضحاً مشابهت به (آتمای سَنُود) دارد پس از مرگ روان از تن جدا شده از راهی که برای آن مُعین شده است بجای میرسد که پراز ترس و بیم میباشد روان انسان نیک درست کردار حاصل اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک خود را مصور بصورت بانوسه زیبای آراسته می بیند که پیکر نیکویت و با آن دیدار امیدوار شده بی ترس از پُل داوری میگردد و سالها بهشت میرسد اما روان گناهکار اندیشه و گفتار و کردار بد خود را بگل پیر زنی کریمه المنظر هولناکی که پیکر بدست دیده بر خود لرزان و هراسان شده در هنگام گذر از آن پل پای اول غریزه آتش اندر میافتد.

خلاصه اگر چه فزون چیزها در باب این آئین پاک که روان مؤشش تائبانک با ناگفته مانده و آنچه هم گفته شده با اختصار پرداخته ام و آن اختصار هم در نا آراستگی ولی مهذب بقدر کفایت مساعدت تصدیق رمز شگافان غیب دان

بسیار حرکت
بسیار مع
دشمن
دشمن

بیان شده است تا در شهادت نسبت باین گیش با فزونی منقصتی حاصل نشود +
 مذهب باستانی از پنج اصل که از سرچشمه متقدم برآمده است مذهب زرتشتی
 است که پیغمبرش یکی از اعظم سروران روشن ضمیر آئی بوده و امتداد
 مدت ظهور او بمحض ارباب سال پیش از این عصر میرسد و اگر چه بعضی
 معرفی شده ولی هر کس از کتب باستانی آن تعلیم باید در کمال توانش
 خواهد دید و البته تجدید آن تعلیمات و تفهیم آن باعث احیای زندگی
 ثانوی خواهد شد.

ای برادران پارسی من پیغمبر شما مرده و تپناه نشده بلکه او حی و
 ناظر آئینی است که تائیس نموده و همی مقرر صد بندی آن از این افتادگی
 حایه است تا نظر ثانوی بر علم و قدرت کشده اش باز اندازد -
 امروز هیچ امری نجیبانه تر و مهم تر از آن برای هر زرتشتی نیست که
 بانیروی آن آتش باستانی در صد بیداری برادران خود برآمده آن آتش
 را باز بر سر از قلب هر یک برافروزند و چنانکه باید و شاید
 از کتب مذهبی خود تعلیم گرفته آن علم قویم قدیم را با قدرت محسوس
 فرا گرفته و استقبال این اقبال نموده مخطوط شوند -

ای برادران آن آتش مرده است بلکه در هفتخانه خود با کمال

گرمی منتظر یک باد زن از طرف شما و باز جلوه نخستین نمودن و شعله
در شدن میباشد +

اینک من خواب می بینم روزی که نفس پیغمبر بزرگ زرتشت معابد
خود را پاک نموده آتش روح افزای قدیم را بازمی افروزد و تمامی معابد
آتش خود را جلوه گر و شعله در می سازد و مجدداً آسمان

شعله های جواب دهنده فرود آمده مذنب قدیم

ایرانیان را بار دیگر روشنائی جاذب اوج

بنی آدم و یکی از بزرگترین مذاهب

عالم خواهد ساخت

ترجمه از رسالات فردینان منطبعة امریکا که هر
توسط طبیب اکمل که از ائمه المتخلصین زرادشت
هنش طبع و توزیع میشود

1 Dr. Otoman Zaradusht-Hanish.

در ماه فبرواری سنه ۱۹۰۰ (پرافسریست) اظهار میدارد مذہبی که تمام اهل
عالم را متحد سازد و در هر عصری برای جملہ مردم بکار آید مذہب فردینی میباشد که
شاه را ہی است بدون اعوجاج و دورای و قوانین آن نسبت بخاص عام بدو
بینویت و در جریات و کلیات مملو از عدالت میباشد فردینی برایستی
آینی است در همه هنگام مفید نوایدینی و دینوی و مذہبی است که نه فقط شخص را در دنیا
و انکار سرگردان دارد بلکه گشتی است مضر و موهو که بعلیات و امیدوارکننده بجا
اعمال بعد از عمل نه بامید بایست و ای که انسان بدون عمل فردمی یابد مذہب
فردینی مذہبی است که پیوسته امید عملیات را در آغوشش عالم داشته
هر فردی از افراد را بجا عمل خود امیدوار مینماید نه تنها بخیال و گفتار و نه فقط
بافزار خدا بلکه بافعال و اعمالی که دلیل خداشناسی باشد

2 Prof. Schimdt.

سبحان
ایندی زرادشت
پارزنت

سبحان
خیلی مرد
انسان
در علوم دینی

و نه تنها اعتراف بوحدايت خدا بلكه عال را شاهد يكي شناسي قرار ميدهد و ما اين تشریح
 صلح عالم را منحصر و پيسر ميآورد بمصدق عقييات (اشتم و هو) يعني پاكي در راسته
 نعمت بهترين و باعث سعادت دو جهانيت جهان و جهانيان را از
 كاستي و آلايش دور ميخواهد

ايضا در تاريخ و در رساله سابق الذكر

انجن تي مزدبشمان امريكا اظهار ميآورد - تعليمات دستا شرف و مقام
 فوق آنست كه بتوان اعلان مانند اظهار نمود - زيرا نو آموزان و بي اطلاعان علم
 كودكي دارند كه يا هنوز قدم بعرضه دانش گدازده و يا اگر گدازده نتوان درس
 بعد از چنين سال پنج را در ابتدا با و آموزاند كليات اوستا گوهرهاي مهنيت
 گر انهنست و چنان گوهری را بدست همه كس نتوان داد مگر کسی كه دیده گوهر شايسته
 چنان گوهری را داشته باشد -

در رساله مزدبشمان مؤرخه ماه اگست ۱۹۰۸

دکتر مک (Dr. McCabe) از نیویورک شعری ساخته است که ترجمه اش تقریباً
 عجب اسم اعظم و طریقه اصحی نام مبارک مزدبشني است که از حد وصف روی محاسن
 و اوراق خارج است از ابتدای که من در تلاش تحقیق این مذهب برآمدم
 هر قدمی فراتر میروم و حجابی پراز گوهر گرانبهاتر میبایم و بلكه حقیقت و درجیات

را بچنگ آورده ام کلماتش بهتر از طلا و مروارید و تحقیقش موجود و جد و جدان
و حیات جاودانی اش عبارتش همه پراز میوه های رسا و کلمات حقیقت آتش
سراسر جامع توحید و یکتاشناسی و حقیری کهن سال ولی دوشیزه و در هر عصر جوان
و محبوب و زینبند هردا داد و سراسر این آئینه صلح و صفا -

ایضا از رساله فردوسی

در ماه شهریور ۱۹۰۷ (ژوئیه ۱۸۸۵) انظار میدارد - فردوسی قدیم
ترین قانون جمله حکمت های عالم است تاریخ آن قرون متکاثره قبل از تاریخ
دفا تر است ^۱ فقط تاریخ جهان را تا هشت هزار سال میرساند ولی در فردوسی
دفا تر است که تا پیش از چند هزار سال قبل از بنیاد شهر روم میشد فردوسی قانون
است که انسان را از نقطه خیال با وج مقامات اعلی و مراتب برتر میرساند فردوسی
جامع کل مقاصد و مطالب است و هر یک را بموقع خود بمعرض ظهور خواهد آورد چنانکه
انسان را از نقطه خیال با صدد و عملیات با وج مقامات عالی میرساند نیز از وج مقامات
عالیه بنقطه اصلی رهبری میکند و حاصل حیات آدمی را بشهود میدارد -

بنحویکه فردوسی قدیم ترین و جامع جمله منظورات است نیز عالم طبیعت را هر یک
فی مرتبم مکتوف میدارد که اکثر علایم و آثارش را بعد بیان تقلید کرده اند و علما
آنکه مذهب فردوسی است جامع تمام مطالب ۱

1 Julius Clauson.

2 Authentic.

و علوم و راه عملیات دینی و دنیوی و باعث رستگاری و خست جهانی و حیات جاودانه

ایضاً رساله فردیناند

در شیکاگو (داوود امان) ترجمه کتاب حیات مسیح با آلمانی بعد از تفهیل شرح و
وافر خلاصه تمام بیاناتش را چنان و انود میکند که عین ترجمه اش نیست
یک مذهب و یک علم و یک حکمت و یک علم معاشرت است و آن فردینی
نیز در جانی دیگر میگوید - هر قدر بیشتر تحقیق در آئین زرتشتی میشود - فزونتر مارا از زرتشت
و عظمت و طبیعتی علمی بودن آن آئین در هر قدمی که پیش میرویم شگفت میآورد
و باین ترتیب هیچ آشنائی در آن نیست و نبایست هم باشد زیرا اساس آن
بر نقطه مرکز طبیعت گذارده شده و در طبیعت را اوراق از شماره بیرون
و همه دم روی پشته و نما و تنزاید میبایست همان چیزهاییکه در هنگام جهات
زرتشتی نمودن در حال دانش چپس جلوات مجر العقول زیبایی دارد
براستی هر کس تحصیل علم آئین زرتشتی که جامع جمیع علوم است بنماید سود ابدی و
جوانی و حیات صحیح سرمدی یافته است وقتی که ما آن علم را که جامع علوم نوبر
هر عصر و نشو و نمو کننده ابدی و قدرت بخشنده و فرزانده و فروزانده علم
و مراتب حکمت است تعلیم گیریم آنوقت ابتدای بصیرت ماست و خواهیم پرسید
که آیا چنان عمری طولانی برای این همه تحصیلات ممکن است

پایخ خواهد رسید بی بی چون فکر عدم امکان نیل بحسب مقصود از عدم توجه و اندام
 است بعد از آنکه با عدم جرم و عقیده صاف داخل شویم آنگاه می فهمیم چه تاثیر
 عامل تحسلی در آن می باشد که جمله محالات را بان سرعت صورت مکان میدهد
 زرتشتیگری پیغمبی است که بگوشتش هر کس برسد و پذیرد حیاتی تازه مملو از
 جوانی و نعمت جاودانی یافته است قبول مذهب زرتشتی ابد تعبدی و جبار
 نیست مذهب زرتشتی آئینی نیست که ما بتوانیم بچند کلمه آنرا محدود نماییم در
 مذهب زرتشتی انسان خدا را در همه جا و همه چیز می بیند همان خدائی که بی آغاز
 و انجام و شروع و بختیش بر جمله آفریدگان از خورشید و سیارات و انسان و حیوان
 و نباتات و کائنات و هواد و هر فضا و هر جا صورت مکانیت و امکانیت دارد
 متحلی است وجود و عدم هر شیئی آئی و منوط بشیئت امر و رضای اوست
 زرتشت قدرت و نام خدا را محدود و مکرده و اورا یکتا و بهنایت اعلی و بیکران
 اعظم ولی پایان متعس خوانده است چون انسان با کمال تعمق و بصیرت و
 علم در هر کلمه از کلمات زرتشت حتی کلماتی که برای نامهای خدا بیان نموده است
 توجه نماید همه انکشافات اوراق طبیعت است و نیک متانت
 و استواری اصل آن آئین را واضح و ثابت میکند چیزی نیست که در
 هر زمانی جدید از طبیعت بروز کند که زرتشت اشاره و بیانی از آن

ننموده باشد بحقیقت اوستا زبان حقیقت و وحدت شناسی و عین
 حقیقت است چنانچه در اریان علوم جدید لیاقت و قدرت آموختن آتش
 و جس ادراک معنی و جوهر آن داشته آن گوهر پرمیسا و علم بی انتها را بشناسند
 و در کنگنه بی اختیار قرار خواهند نمود که زرتشت چنان از جزئیات و کلیات
 علم طبیعت آگاه بوده که همه اسرار علوم جدید و امروزه از علم طبیعت و هیئت
 و حکمت و کیمیا و فقه اینها را در کلمات روح افشای خود گنجانده و مکتوف
 داشته است و متفق البیان خواهند گفت گلیلیا و نیوتون و کپلر
 را فرض بود از روی کلمات زرتشت تعلیم علم هیئت گیرند و آروین
 هرگاه از تعلیمات زرتشت آگاه میسر شود سر شرمندگی به پیش افکنده
 هرگز دعوی علم نمینموند اینست مذهبی که جامع تمام علوم دنیوی و اصل
 روحانیت و دینی است سرود و ستایشهای نامه زرتشت در سنگ
 بیان چنان موثر و ساری در جمله اعضای جسمانی و قوای روحانیت که در گاه
 اداء تمامی ذرات وجود انسان را استعداد قبول قدرتی دیگر میکند و
 عروق و اعصاب را از حالی بآل دیگر میرساند و اینست آن تاثیراتی
 که تمام اهل عالم در تلاش آن میباشد انواع و اقسام غلبه های
 زرتشتیان که هر یک برای فصل و وقتی مخصوص معین و مکرر شده است سر

اسم خورشید
 درین
 اسم گلیلیا
 برادر هرچیز
 رسیدن را
 پیدا و وضع
 نمود است
 یکی از حکما
 سرود پاشی
 پیدا کننده
 حکمت جدید
 برای نشود
 نمونه هر چیز
 بحالت خود
 1 Galileo.
 2 Newton.
 3 Kepler.
 4 Darwin.

اصول حفظ الصحة و موجب حصول عقیده و پاکی و صفا است تجزیه چیزهای خوشبو
 مخصوص در معبد یا خانه محض تصفیه هوای کثیف از ذرات مسمی و مضر است
 ملاحظه آنکه سایر اغذیه اگر غذای روز پیش بماند و روز دیگر صرف شود احتمال
 آلودگی چندین چیز مضر در آنست اینست که غذای زرتشتیان نهم بشیر و کره
 و آرد تخم مرغ نباید باشد که هم تازه بتازه تیره آن ممکن و سهل و هم لایش
 سایر چیزها در آن کمتر است هر کس از قانون اغذیه زرتشتیان
 و طریق صرف آن آگاه شود آتوقت خواهد فهمید چقدر ملاحظات عیقلانه در آن
 و بجهت درجه از روی حکمت و مطابق علوم جدید آمده میباشد -

عبادت زرتشتیان عبارت از خاطر نشان ساختن افعال یومیه و هر کاری را بامر
 طبیعت بیزان خود کردن است که بر راستی در هنگام عبادت هم بندگی و سپاس
 خدای بجا آمده و هم ذکر تمام تکالیف یومیه شده است بجزئی که میتوان چنان
 عبادتی را جامع تحریکات روحانی و جسمانی و محرک اصلی عملیات شایسته خواند -
 و اینست که زرتشتیان بخوبی دانسته و میدانند که بدون ظهور علی درخواست
 چیزی از خدا نمودن امکان اجابت ندارد زیرا خدا عل را برای عامل آفریده
 و مرد را برای کار قرار داده است و بطور اکمال مقصد که از خالق بی عمل تنهای
 اجر کردن کمال طاقت و باعث سرگردانی و ضعف قوای سائل خواهد بود و رستگار

دینوی و اخروی را منحصراً به نتیجه کار دارسند و از آن بحثش نموده اند رزشتیان
 قانون واجب برای قانون عقل و نتیجه عمل را فوق معجزات میدانند و باعجاز خارج
 از میزان طبیعت معتقد و مصدق نیستند و هیچ چیز را فاضلتر و بهتر از قانون
 و آزادی افکار در طریق صلح و صفایشمارند و درند بسیاری از دانشمندان
 علوم قدیمی بسی بخود میبالند و فخر بینمایند و سرور و مشغوف اند که در هر روز
 حکمت و مذهبی یافته اند که فوق تمام قوانین قدیمه و جدیده میباشد و با
 کوششهای خود ثابت میکنند بهای چنان نعمتی را نه فقط از تلاش تحصیل علم
 بلکه بواسطه عملیات و کجکادان و پژوهشندگان و پنج برندگان انکشافات
 را پس از آنکه زحمات پیدایش چنان گنج بی پایانی بس اینست مزد حاصل
 عملیات پُر فسر و ذکر کنیز گفته است بر استی پیچ قومی از اقوام باستان
 خاور زمین قدرت حفظ و صحت کیش خویش را مانند رزشتیان نداشته اند
 و این خود را تاثیر حقیقت این مذهب است که در بین حقیقت بدون نقصان
 در اصول باقی مانده در این مذهب تقیقات که حتی الامکان در همه جا و همه چیز و همه
 آئینی نموده ام هیچ قومی در خدا پرستی و یکتا شناسی واقعی باین خلوص و باین
 منشی و باین پاک و صافی حقیقت و دقت ندیده ام اینست آنچه حاصل وجدان و ضمیر است
 و این است اردو نگوهر پاک و راستی چو شجاعت قومی که این

آینشان است دکتر ویت نی میگوید مذهب زرتشتی یکی از برترین نهاد
 است که کره ارض را مستنعم نموده است و فیروز و منظر است بهم از
 صورت و هم از سیرت هم از حقیقت و هم از قدرت آنکه از حیث
 مراتب فیلسوفانه و روحانی و جسمانی و پیاپی صوری و مصنوعی و دعوی اصالت
 بخشش محل توجه است مذهب زرتشتی همیشه بخشش فیلیوف
 آلمانی که با کمال توجه و نهایت دقت و مراقبت داخل تحصیل او شده و
 زرتشتی گری شده با آنکه چندین جلد کتاب در باب آن مذهب
 نوشته عاقبت افسار میبندد که بیایان ستایش زرتشت از جهت
 چنان مذهب حقیقی حیات بخش رسیدن امکان ندارد -
 (نطق دکتر لائنتس^۱ پنج میله معلم کل علم فیلسوفی و لغات زندگی آگفرد^۲ در)
 (اکتبر^{۱۹} سنه بقسر اریل است)
 (آهوزا)

کلمه مقدسه (آهوزا) که معنی خداوند روح و حیات است از زمان ابتدای پیدایش
 آوستا که نتوان از کثرت امتداد زمان صحیحی برای آن قسر ارد و هیچ نامی بهتر از این برای
 خدای آشنایست صورت وجود داشته مناسبت این نام براتب بهتر از زیوس^۳ دیونیس^۴

1 Dr. Whitney. 2 Nietzsche.

3 Professor Dr. Lawrence H. Mills. 4 Oxford.

که بمعنی آسمان درخشنده میباشد و نیکوتر از سر اسرار الهامی است که برای ناظم
 استعمال شده کلمه (یهوه) که بزبان عبرانی در تورات آمده و معنی آن انیت -
 (منم که منم) جوهر و اشتقاق در کلمه اهورا گنجینده و مرکوز است و اصلاً آن کلمه
 از ماده (اهووا) که مرکب از (اهو) و (وا) باشد مشتق است چون در
 زبان اصل عبرانی مانند عربی الف و یا گاهی تبدیل میشود انیت بر و ایام الف
 او را تبدیل به (یا) نموده (یهوا) خوانند که نزدیک تر بمعنی زبان عبرانی هم باشد
 و اینکه (یا) در آخر (یهوه) آمده این تغییر از تغییرات لجه و مورایام و هم
 بمناسبت نزدیک شدن بمعنی زبان عبرانی حاصل گردیده چنانکه (اهورا)
 را نیز (اهوره) از کثرت استعمال نوشته اند و امروز در غالب کتب اوستا
 اهورا را اهوره نوشته اند و رشتیان بنا به عادت اهوره را بیش از اهورا
 استعمال میکنند لفظ دیگر که غالباً با کلمه اهورا استعمال میشود کلمه ایست که آنهم
 مرکب از دو لفظ است و بر سبیل صفت اهورا میآوردند و آن لفظ فردا سبیل
 که مرکب از (به) یعنی بزرگ و (زدا) دانای مطلق است و معنی (اهورا فردا)
 انیت وجودی که صورت ظاهر ندارد و جوهر فرد و غما هستی و حیات بخش
 و در دانش و بزرگی یکتا است و کلیه غرض از استعمال کلمه فردا برای صفت
 آفریدگاری خدای واحد است یعنی خدائی که صورت ظاهر ندارد و گوهر فرد و غما

بهیست

هستی و حیات بخش در دانش آفرینش بهیمن و بختیاست -

اشناسپندان

شش اشاسپندان یعنی بیمرگان بزرگ اشوی مطلق اند که تمامی قوی و مقامات
خالص علی روحانی از آنها بجایان میرسد و آنها اگر چه خود را در هر یک از
موجودات بالا و نشیب اعلی می نمایند ولی در مقام برتر از تمام فرشتگان
و ایزدان اند و از دیده جسمانی مایه نماند در نیز بخشی دخالت در سراسر
موجودات روحانی و جسمانی نشیب تر از خود دارند ولی در مقام و مرتبه از
مرکز علوی خویش خارج نیستند و صورت و جلوه صوری ندارند و مانند
وزیران دانای روشن ضمیری که اسواره متوجه پادشاه و اطراف او
سیب باشند اشاسپندان هم پیوسته گرد تخت خسرو خردان بوده
تو فرمان فرمائی و نیز بخشی سایر موجودات را از پادشاه خود که آفریدگار واحد است
جلب می نمایند آنها از کثرت نیرومندی و مرتبه بلند و خالصی اشوی کلای صفات
منسوب بخدا خوانده میشوند و در این صورت اگر چه میتوان فهمید که اینها در مقامی مقدس
که بآن اسم نامیده میشوند ولی نتوان شناخت که خدا را چه مقامی است تا مقام واقعی
بسیار از آنکه مقام آنهاست معلوم شود آنها ساکن اقلیم الوهیت اند و اجر کننده تمام فرامین
الهی برای آن ابرار دارای تسلط و قدرت مبینایت و مملو از فروغ و نیروهای

فروغ بخشی میباشند و در عرصه کائنات در جمله موجودات راه داشته در
 ادوار زمان و مکان بیسزوال اند -

(آشا)

آشا - آمین نخستین و بهتر و برتر از سر اسرار در کلمات مقدس مایب باشد
 و خیلی عجب است اگر بعد و دی قلیل از نوع انسان دارای آن مقام و رتبه و صفت
 بی نظیر باشند آن صفت نخستین و برترین مادی حقیقی با مقام صحت و صوری و معنوی
 و طبیعت و روحانیت است آن فوق تمام چیزهای آسمانی و ارضی است
 که بتوان تصور کرد و بالا تر از تمام کلمات آلی که از مقام اعلی صورت ظهور پیدا کرده
 است میباشد آن مقام حقیقت و قدس یعنی راستی و پاکی از صفات باری تعالی
 است و فرمان شمول این صفت و هدایت از کثرت رحمت برای مقام اتمیت
 قدس صدور یافته است تا هر انسانی دارای آن صفات باشد و این صفات مقدس که
 از هیچ انسانی مضایقه نشده و نخواهد شد و الی ابد زوال و تغییر پذیر نخواهد بود و باین رحمت
 سبحانی و با چنین عطای کبری ربانی اگر فی الواقع ماکه خویش را انسان شمرده برستی و تحقیر
 اعتبار و احترام و برای حصول خوشبختی خالق این همه زور مایز نیم و زاریها میکنیم آن زور و
 زاری از روی حقیقت است اینک گوهر آرزو این صفت محض اعتدال و عدل
 محض است هیچ مصلوب ولی احیا که مایب باشد و مستحضر و مباحی هستیم جهت

له
 اشوی و قدس
 و پاکی

آنچه بزرگواری و مقام مقدس او جز این نبود که او غمان مرکب این اعتدال
را در کف قدرت نگاه داشته از سرشی جوی گیسری نمود و خوشتر آن صفت
مقدس که راسته فرمود و بدیعی است که دارای این صفت قابل آن مقام هم نباشد
برای ارتباط انسان بخدای واحد هیچ صفتی بهتر از تجلیل مقام اشویی که خدای یکتا
با انسان عطا و فرض نموده نیست زیرا این صفت از صفات ممتاز خود است
که اوست خدای اشیای یعنی خدای راست و پاک اینست عین ایمان و اینست اصل
خداشناسی و اینست جوهر رساینها ای برادران این خواب نیست
این رویا و بخوان نیست بیداری و عین حقیقت بینی و حقیقت شناسی است و این
کلام را من تازه خستل کرده ام بلکه کلامی است بی نظیر و مقامی است بیشال که
از زمان ظهور او ستا یا بجا دین لفظ و اطلاق این رحمت بجائی شده است و اینست
آن کلمه که کلمه شهادت حقیقی محبوب و حقیقت آئین فردیسی ظاهر کرده از رشت
منسوب است اینست آن تنه اصلی که شاخهای گوناگون گسترده و اینست
آن چیزی که همه چیز در اوست ای انسانیت طلبان اینست کشف حقایق انسانیت
و اینست الهام حقیقت و وحی مطلق رحمانیت اینست آن جوهری که انسان را
دارای هم عیوی میزند و اینست آن صفت و مقامی که بر حقیقت شکاری بدستش آن
مینازد اینست آن آتشی که مری و غیر مری را بسهم می پیوندد و اینست آن بهره که بعوای

و خفیان بدون تباین و تفاوت عطا شده است اینست آن آفتابی که هیچ
 ابری پوشیده و پنهان نمیشود و اینست آن قانون کلیه حقیقی که برای تمام بدن
 فلكی از مصدر الوهیت جاری شده و ایران را شمس البدان نموده بود اینست
 آن فروغی که ایرانیان بروشنایی آن چندی پیروی کرده خویش را انسر گشتا
 ساختند و هر اوقات زوالی با نهایت سیر سید باز به پیروی و تجسید روشنا
 آن چراغ حقیقت خویش از ظلمت ذات رستگار میشوند من تعجب
 جاده قدم زده و بسی از شاخه بشاخی پرواز کرده چون باین سلاله جواهر
 و گران بهاء ترکوهران رسیدم چنان متمسک و مسرور شده ام که از کثرت و بدم
 اینست آن تخمی که در هر دل نشاءه شود بدون اتلاف زوال و تریک خود را
 خواهد داد و غذای نیر و افزای تن و جان و روان از آن حاصل و محبت کمال
 نصیب است و خلاصه انظام و قوام کون و مکان از نعمت اشیاء و
 آتش خاموشی پذیرنده که در حلقه کائنات موجود است با صفت اشباحی سوز
 همه را روشن و گرم و محرم دارد و اشیاء است که تمامی موجودات متضاد را بهم
 و موفق میسپاید و برای انسان آن نعمت و سعادت بچه وسیله حاصل شود و
 وسیله موت و هبوط و هودرشت یعنی اندیشه نیک و پاک گفتار نیک و
 پاک و کردار نیک و پاک

(وَهُوَ مَنَّهٌ يَا يَهُمَّنْ يَا وَهْمَنْ)

وهمنه که بمعنی ضمیر و اندیشه است و یکی از امانت‌سپندانست در اوزنگ
 خسروی شمس فرموده و محض آن صفتی که اسم در رسم او را یکی ساخته بمقام رفت
 رسیده البته در زمان وحشیگری ایران چنان بیانی فزون مورد حیرت و فکری
 عمیق برای تمیز این سخن لازم بوده و همونه گفتاری خیلی ژرف پیشنهاد شده
 که توجه آن بطرف تمام خوبهای عالم است و دوست که تمام چیزهای نیک را
 بهترین وضعی بجای نهانسته و موضع و موقع صحیح خود قرار داده است آن
 جوهریت متغنی از عمر موقتی و درنگساری بپالاک و بیار و مونس ظاهر و باطن
 ورشته علاوت زندگی واقعی و موجد امیدواری و نخبیاری و حل‌المبین و احسن
 اوراکات و خرد و درین درک کفایت است و همونه در اوست سر
 حرکات اشوئی و از اوست آتش انقباس پاک و روانان تابناک و برافروخته خرد
 نغز و گشایش افزاینده هوش و مغز و قوت محبت انسان در پاس مقام
 برادری و قدرت نجابت آدمی در حفظ شرف و برتری معرفت فرزند نیک نسبت
 به پدر و مادر خود و محسّرانی و عرق حقیقی لطافت طبع و مهر و شفقت و تخم کامرانی و
 حفاظت و ریشه خردی و مرت است و بخوی که در گاتاه آمده است و همونه
 هرگز زوال پذیر نیست و از جانب خدای یکتا آن گوهر همه چیز برای نظارت تمام

چیزهای مقدس و خوب مقرر و مامور رسانیدن محبت آسمانی خدای توانا تمام
 بندگان و نیکی پذیرندگان است حمایت و همنه از خوبی است و پاسداری
 و موجه خوبی و نیستی خوبی و بالاخره لطف خوبی در بطن خوبان بسته میشود مگر بواسطه
 همنه و از اینجست خوبی و خوبان تمام فرزندان و همنه محسوب اند +

آشۀ هشتیا اَرَدنی هشت

آشۀ هشتا که یعنی اشوی بهترین یعنی تقدس افضل و نظم اولی و کامل است
 مختصر تعلقات آن که راجع باشونی بود در فصل (آشا) بیان شد و بدیهی است
 اشوی کامل است که نظم کاینات را برقرار دارد و نظم است که عالم فراز و نشیب را
 مرتب بینماید و نظم کامل که مدار او را و از منته و جمیع موجودات را بجا و موقع خود
 منظم میزند و فساد در هر یک از موجودات واقع نگردد مگر بواسطه عدم انتظام نظم
 کامل که بد راه غائن و سارق و جمله بکاران میباشد و نظم کامل که جمیع
 سلطان را بر تخت در رعیت را در مقام رعیتی خط میکند و نظم کامل که جمیع
 قوانین دینیت و تربیت و انسانیت عالم را فرامیگیرد و نظم کامل که تفاوت
 بین انسان و حیوانات میباشد و نظم کامل که مظلوم را از ظالم
 محفوظ میدارد و نظم کامل است که انوار فکلی باطن زمین را روشن بخشد
 و وجود بر موجود را روشن میزند و نظم کامل که گل و میوه در باغ و حاصل زندگی

در ران نشو و نموی باید نظم کامل است که بر سنگی بجای خود پروا نبندد و در
 گوهرسان تقدیم انسان میکند نظم کاملست که هر آدمی روز در آسایش و شب
 در بستر آرامش می غنود نظم کاملست که هر یک از آفریدگان از انسان
 حیوان و غیره حد و خود را می دانند و خلاصه نظم کاملست که حیات هر
 فردی از افساد از بقای آن نعمت حاصل و باقیست پس ای برادران
 این نام مقدس که به آتش و بهشت برای اشوئی و نظم موجودات عطا
 و امروز بگویش هر یک از شما میرسد برای قبول نمودن آن اشوئی و نظم در
 وجود خودتان است که دارای آن مقام مقدس باشید تا آتش و بهشت با ^{مطلوبه}
 دیگر آدمی بهشت از شما نشوند باشد زیرا آن آتش پسند برای جبر
 و نظارت این مقصود کل از جانب اهورا مزدا ناسور و مخصوص است و
 هر یک او را پذیرد نظم اشوئی اهورا مزدا را پذیرفتید.

خشته - یا - شهر نور

خشته - که بمعنی قدرت و تسلط کاملست از آنست که نظم کامل و اجرا
 قوانین در کائنات باعث حفظ برپایی و مایه میشود و این نعمتی است که نه آدم
 و نه فرشته میتواند بدون آن بانی نظم و سقانونی و سبب الی مقاومت
 نماید و در هر وجودی که قدرت و تسلط کامل نیست قانون و محبت

علم تمدن و تمامی اوضاع لازمه حفظ آن مقام ناقص تمامی امور و احوال فاسد
 و علیل است خشنه بدون آن عالم تنی از همه چیز و موجودات معدوم خواهد
 بایستی و عدم قدرت بغاوت و طغیان و بی سیاستی باعث ویرانی هر کاری
 خواهد گردید و بایستی تسلطی عدم قدرت احدی از آحاد و یک لقمه نان راحت نتوان
 تحصیل کرد مزاج بازرگانش کلنجار و انسانیت بجهل و غفلت و خطای نوع و غارت
 یکدیگر مبدل خواهد شد خشنه - قدرت و تسلط کاملست که اوضاع جهان
 بر مدار و هر یک از موجودات را بمقام خود برقرار دارد این قدرت و تسلط
 فقط مخصوص این عالم و این مخلوق و موجودات صوری است بلکه چون ما میگوئیم
 کائنات و موجودات بدون تسلط و قدرت معدوم و متلاشی خواهد شد -
 غرض از آنچه آنسیده اهورا مزداست از آسمان و انوار بالا و هوا و عناصر و
 آنچه دیده و ناپذیده و محسوس و غیر محسوس است میباید که هیچیک بدون
 تسلط و قدرت امکان ندارد بر مقام خود مرتب و منظم باشند و از موجودات اعظم
 و اکبر تا موجودات اصغر چنانکه در گاهها آمده است بدون خشنه که تسلط و
 قدرت کامل باشد نباید در اقلیم وجود است و نسبت بمقام خود آراسته باشند
 چقدر و بجهت اندازد که مقتدر بگاتهاستیم باید از پیش نهاد این نعمت عظمی
 و رحمت کبری متشکر و خوشنود و خرم باشیم که اهورا مزدا چنان عنایت

بی نهایتی به آفریدگانش عطا فرموده و این بخشایشی که به بندگانش نصیب
 فرموده همان گوهریت که در مقام خدائی و تسلط بوجودات خود دار است اگر
 قدرت و تسلط نبی بود کجا ما همی درسی نمی داشتی از حقیقت و محبت و
 انسانیت میدادیم درگاههای توحید را اشاره قدرت و تسلط اهورا مزدا
 و او را پادشاه مقتدر و مسلط ترین کل حد کرده است در اوقاتی که یاسر
 حرمان و افسردگی ببادست میدهد هرگاه بقانون گاهتها و با عقدا و کامل بگاهتها خدا را
 پادشاه علی الاطلاق و مقتدر ترین صاحب قدرت ان بدانیم و فرایاسر با میسر
 مبدل خواهد گردید که اوست عادل حقیقی و برای اجرای عدالت حقیقی خود کامل قدرت
 و تسلط فوق تصور را دارد خشته قدرت و تسلط است که روح را ما
 بر توای نفسانی فایق می نمایم و اگر قدرت و تسلط در وجود ما نباشد که عنان
 نفس اماره را استوار نگاه داریم بکلی رشته نظام وجود ما از هم گسیخته و روح
 شریف ذلیل و مغلوب روح خفیف میگردد و نیست که اهورا مزدا چنان مقام
 بمیشالی را با شایسته خشته اعطا کرده است تا هر موجودی استقبال از
 نعمت بهیمال نموده با تسلط و قدرت کامل با اندازه قالب و قابلیت خود یکی
 را بر بدی و لبندی را بر پستی و علم را بر جهل و عدالت را بر بی ادبی و
 مهر را بر خشم و اشفولی را بر ناپاکی و راستی را بر کثرتی و هوشی را بر غفلت

و هو درشت را بر دشمنی و دروخت و دروشت مظهر و غالب دیگر در
و خود را به روز و خوشبخت سازد -

آریتی - یا - سپند آری

آریتی - که بمعنی محبت سود رساننده و علم و تواضع است این مقام شریف مقدس
که سپندیده خود را دوست اهورا مزدا به اشیاء سپند آری عطا فرموده و او را خاصه
برای بروز این صفات در زمین مأمور و منصوب داشته تا از آلودگی زمین و
پرورش آنچه متعلق به زمین است در صفات مذکور مطیع آریتی و سود رساننده
بابل زمین و نسبت با ایش طیم و تواضع میانشه تمامی آن صفات در پروردگان
بروز کند زمین آباد به باوقش و غارت را معدوم میسازد و زمین که آباد شود
از رزاق لایق آفریدگان که رزاق حقیقی مقرر فرموده فسر اهرم میگردد و زمین که آباد
شود روح انسانزاد و مفتح میسندید گا و آهن به زمین میسندید گا و آهن
رگ در شیه آهن زمین را نیروی پرورش و رویش تخم که در آن افتد می بخش
و آن زمین را محبوب هر ذی حیات میسازد تا هر گردن فسر از سر علم
و تواضع بوی آن فسر و آورد و بهره خود بگیرد و هر زمینی که آریشی
از آن خشنود است زمین مقدس نامیده میشود و این قدرت را میتوان
خلقت اول نامید زیرا خلقت اول آبادی زمین است و بدون آبادی هیچ چیز

قابل توجه و سخن زیجیات نمیشود و این است جهت آنکه در کائنات شخص بزرگ را
 که آباد کننده و سبزه و سرشار نماینده زمین است در صوابکاری مقدم داشته
 است چه که بزرگ را عمل خود آریستی را از خود خشنود میکند و در آن خشنودی اطاعت
 امر او را بر دامن آمده است و موافق گاهتها نیست آنچه اسباب بقای حیات
 موجودات است، انیت آن امری که تنبلی و تکامل را از روی زمین برساند
 و همین امر عظیم و پیش نهاد بزرگ بود که پس از کشف گاهتها که یک قبل از آن ظهور و
 خود را به بطالت و بخت و قتل و غارت گذرانیده بسی مردم از کسنگی تلف
 میشدند همان مردم را با آبا و اانی و زراعت و ادار و اساس بنیت را در
 جهان پایدار کرد پس هیچ قانونی در عالم اجرا باعث احیان نخواهد شد مگر با داشتن
 حقیقت بدون برکت و تقویت آریستی هیچ موجودی بقای وجود نخواهد
 داشت و دارای حیاتی نخواهد بود اگر زراعت نباشد قوت لایموت نذایم
 و هر گاه بر روی زمین عمارت نشود و سکونت نیست انیت آنچه میسر
 قوت بین انسان و حیوانست و انیت بنیاد آنچه مآل پذیر و قسمت و بخت
 مینمایم زیرا بدیهی است که آبا و اانی موجب و موجود بخشیاری و تقدیر
 و قسمت نیک میباشد پس ای معتقدین بگاهتها و کلمات مقدس هنوز
 مرد آریستی یا سپندارند را که در هر یک از ما و شما توجه دارد بوسیله

آباد ساختن اراضی و سبز و خرم نمودن زمین و آرد اهورامزدا که سود و سعادت
 آن نصیب نوع ذوات خشنه و خویش را خوشت و نیک تغییر
 و خوب قنمت سازیم.

بروات یا خرد او

بروات - که بمعنی راستی و سلامتی است اهورامزدا از رحمت خداوندی خود
 این نعمت را بواسطه اش سپند بروات با فویدگان خود عنایت فرموده تا هرگاه
 کامل و هر عین سالم شود و این کمال و سلامتی نه فقط مختص اینجهان مری است
 بلکه درجه کایات و موجودات اهورامزدا باید نعمت سلامتی و کمال بعد و در یک
 مبدول باشد و این سلامتی و کمال نه تنها برای جسم است بلکه سلامتی و کمال روح
 سلامتی و کمال جسم سلامتی و کمال عدالت و محبت و مهر و خشت و
 مهر و برشت و سلامتی و کمال من یعنی ضمیر و سلامتی و کمال اشوئی و نظم و کون و مکان
 و سلامتی و کمال در همه چیز و همه حال و مقام اصلاً بمعنی بروات کمال و همگی
 است که بزبان شنکریت دروید همنود (سروات) آمده است بدین
 است که این کمال و همگی از صفات خود اهورامزدا می باشد که همه همگان و
 علل و عیوب منزه می باشد و از بخشایش نهانی حقیقی خود بهر سطر است
 عزیز خویش این نعمت را به بندگان عطا فرموده تا هر کس به نیروی

(بر تات) و پرورش افزایش آن قدرت در وجود خود صاحب مقام
سلامتی و کمال نیز دال شود -

آمر تات یا - امر دآو

امر تات - که معنی پیغمبری و جاویدی و از صفات حقیقی خود اهورا مزدا است از فضل
آئینی و شفقت نامتناهی خود فیض هر یک از بندگان که مطیع و منقاد او امر او هستند
نموده تا هر کس از بندگان بصفات و هوئی یعنی نیک و پاک ضمیری و صفت آشه و
هشتمانی اشویی بهترین و نظم کامل و صفت خشن را یعنی قدرت و تسلط کامل در وجود
خود برای جلوگیری از دشمنی و دشواری و دشواری و دشواری و صفت آری می که بخشن
محبت سود رساننده و علم و تواضع و آباد نیست و صفت هر تات که رسائی و
سلامتی است آراسته شوند بخوی که آن پادشاه حقیقی بر او رنگ جاودانی جا
چنان بندگان آراسته شایسته بندگان جاودانی او و از نعمت هستی بخشی
او که از صفات مختصات احدیت اوست بهره و در دست شوند کسی که محلی
بجایه صفات فوق میباشد ابدایی از مرگ جسمانی ندارد چه که مسید اند جسم
نقطه قالبی است برای آنچه در اوست و آنرا که مرگ جسمانی میخوانند فقط عبارت
از گذشتن آن انسان واقعی که روح باشد آنجای راست که از پایش
پایر داشته و بقای بالار نهاده خواهد بود پس تو میمانی تو میمانی جسم فانی است و فقط

آراسته
نه
نیور و تات

مقام عمارتی برای انسان واقعی که روح است دارد پس کسی که بصفات
 فوق پیراسته باشد با وجود جسم دل بستگی و امید و یأس ندارد چه که او میداند
 هنوز مقاماتی دیگر را هم باید به پیماید و در هر مقامی مجبور از ادای تکالیف
 آن مقام از روی صفات فوق است چنانکه اهورا مزدا را آغاز و انجام نیست
 بهین پنج پیدایشهای او را آغاز و انجامی نخواهد بود او آسمان را موجود موجود است
 است و آنچه را نام وجود بر سر آمد فنا پذیر نیست و چون انسان را مزدا بچو
 کنند غرض از اصل انسانست که روح باشد نه جسم

بنابر آن ای آرزو مندان حیات ابدی دای مشتاقان زندگی با وجدان
 آنچه را منتظرید هزاران سال قبل از این ایران بوسیله مکتفربی ایرانی که زرتشت
 بوده پیشنهاد شده و هر فردی از افراد را بدون تسبیب آن جاود حیات
 راه نموده و گمانیکه با بودن چنان چشمه حیاتی پی چشمه حیات صوری در ظلمات
 میگردیده اند که کوران واقعی بوده اند و این که در کاخها و اوستا اهورا مزدا را
 سر و سر در این اثناسپندان آورده نهایت بجا بوده زیرا تمامی این صفات
 از صفات ذات اهورا مزدا است که مختص فیض بخشی بعالیان هر یک
 مقام و ماوریتی را یکی از آن اثناسپندان پیرده است پس اگر بگذرد
 برای داشتن آن صفات مباحی نموده انصاف از خود و محسرتی نشود

بشخص

پرسیده بوده و هست و خواهد بود خود بهم بخشیده آن صفات هم دارا
آن صفات است -

چرا که اگر نه آب از چشم روان است محض آن فیض بخشی نتوان آن آب را از
چشمه ندانست و آب چشمه را از هم جدا بشمرد زیرا آن چشمه مخصوص
روان کردن آب است و خود مخلو از آن آب که هر قدر زیاد باز خود را
آن آب میبازد نهایت چشمه طبعیت صوری موقتی است و
چشمه حیات معنوی حقیقی ابدی -

اینست که گاهی این امثال سپندان صفات منوب بجد محسوب میشوند
پس بیایید ای تشنگان آب حیات نفع تشنگی
خود را در روشنائی نماسید نه در ظلمت

این فقرات ترجمه بعضی اوراق از کتاب انگلیسی موسوم به (جدید الزرتشتی)
 من البیات (میترا مویل لانگ) وزیر باتیه هند میباشد که کتاب مزبور
 حاوی ۲۷۴ صفحه ۳۳ سطریت و مغری الیه نخست مطابق علم شیعی از دین
 و اصول متضاد و سیر عالم مرئی و غیر مرئی و تغییرات کاینات و مقام و عوالم روح
 و طبقات الارض و کره اش و درجات قوای غیر مرئی و خرد و اندیشه شروع و حکمت
 و مذاهب منتهی نموده و موافق جمله این علوم تحت و علو و ادیگرگی مذنب زرتشتی
 از روی علم ثابت و تصدیق کرده است ترجمه تمام آن کتاب اولاً کسی از
 عصفه برآید که دارای آن علوم باشد و ثانیاً چون بسوزنا غالباً قالب
 ادراک آن علوم نیست و ترجمه سراسر آن کتاب مستطابقت لازم دارد
 اینست که بمصدق کل امور مرمون اوقات خود است امید واریست موقع ترجمه
 آنهم بشود علی الجماله خلاصه تمامی علوم و بیانات مزبور محض اطلاع شما برادران و
 بنوت و خوشوقتی مکیش تا بنایک پاک خودتان بفرای که مطالعه میفرماید ترجمه شده است

(A Modern Zoroastrian)

By Samuel Laing Author of "Modern
 Science And Modern Thought" Problems
 of the Future Human Origins"

LONDON. E. C. 1903.

از صفحه (۴) اکنون از سر اسرار علوم مذہبی عقل منسوب که با علوم و معرفت
 جدیدہ امروزہ انسان مطابقت و موافقت یسند و برستی آنچه محققان بہترین
 علم شخص و متین سبب چنان کہ آن نبی باختری زرتشت متجاوز از پهل قرن پیش
 بیان فرمودہ قانون توای متضاد (مقصود از قوی و مواد متضاد یا ضدین در اینجا
 انگہ مینو و سپنتا مینو میباشد کہ در مقدمہ فرغ مذہبی اشارہ شدہ
 است) یعنی آتش اساس کن مکان و جملہ کائنات است و بخو کہ آن منہ
 فرمودہ اہورامزدا آفریدگار نیکوئی و دوست دارندہ پروردگار نیکوئی است
 و آنچه خارج از نیکوئی باشد خارج از خلقت اولی اہورامزدا است و جملہ اعمال و فعل
 خبیثہ از روح خبیث بطور میرسد ولی سرانجام فیروزی و فلسفہ بار و طبع
 و نیکوئی خواهد بود و عاقبت بدی آماج تیر خوبی شدہ از میان برخواہد افتاد و نیست
 آن تعلیم حقیقی کہ گزیدہ و نشور باختری بیان نمودہ این داین تنخا بنیادی فی زمانہ
 استوار است کہ بر استواری حقایق بلاشبہ نہادہ شدہ علم را با عمل موافقت و
 کلام را با حقیقت معلوما و مشخصا مطابقت میدہد و اینست آن سرشتی واقعی و انجمن
 بواسطہ آن علم موافقت و سازگاری آموخت و تمامی موجودات را در رشتہ سازگار
 و ہم آہنگی داشت و آنچه از حکمتہای فیلسوفانہ و قوانین مذہبی بحد و جہ تصور شود فوق
 آن با علی درجہ تو سہم آغوش این مذہب است

از صفحه (۷) این علم وحدت الهی که نامزد باین زرتشتی است علمی است بطل
و اعمالش سر اسرافشار و مصد رینگی که اشکالات صوری و محسنوی و علمی را بجا
حل نموده عقل موافق میسازد و بهترین راهسما و دلیل بسکات حیات واقعی علمی دنیا
و جهت رحمان و تصدیق من بر این کیش بافرهی بین است که بیانات عقل منسوب
آن مرا قادر مینماید تا ماده مترکم بی ترتیب و ترکیب خالی از همه چیز خود را بمبدل
بجسمانی متوازن راستی و ناشوئی و سازکاری و آموزه زاکون و معرفت بجانیا
نمایم و چنان جهانی مرا محرک شده است تا بوسیله رساله خود دیگران توصیه و تعویض
و خویش را از این ابلاغ بری الذمه سازم و این سود حقیقت نمود را بر سر
کسانیکه ظرفیت و ثبات علمی آن دارند بنشار کنم و جل را مطمئن سازم که این گفته بسیار
قدیمی و فزون نوی دارد و پنیکی و آسانی میتوان از آن استمداد نمود و معاود
جست و از آن بیانات امانت و دیانت آمیز دانش آموز نتیجه خیلی بزرگی گرفته
آزمایشات اسمعی اندوخت و جامعیت تمامی حکمتها و حقایق مذهبی و علوم مذمت
و انسانیت را در آن معاینه و مشاهد نمود.

از صفحه (۱۷۹) — فایده عظیم اینگونه علوم الهی معلوم عقل منسوب که نام
آشکارایش آئین زرتشتی است این میباشد که در اول قدم مخالفت و ضد
بین مذهب و علم را رفع میکند زیرا انکشاف هیچ علم و علمی خارج از (صدیقین) یعنی

حسّات در مقابل قیاح و طسبات در برابر خیاضت در گذار امکان ندارد و آنچه
 بصورت کنونیّت وجود ایجاد شده و بشود با تطبیقه موافق قانون کلیّه از دا
 صد آن ناگزیر است الا آن (هست) و ذات اعظمی که شناخته شده مگر بواسطه
 حس و ادراک و آن قوای لطیفی که از انسان خارج نیست چون تعلیم این
 مواد یا اصول یا قوای ضعیف منحصراً باین زرتشتی است از این جهت پس از درک
 آن علم تمامی علوم پیش و حال و بعد را بذهیب موافقت میدهد و ثانیاً سودا و عظم
 بعد از معرفت و شناسائی قوای متضاد در خود دلالت بتقدیس و اشوئی و وظو
 وجود خویش برای شناسائی قدوس حقیقی و آن اروندگو هر آینه می است
 یعنی پس از آنکه هر انسان درک نماید که هر وجودی دارای قوای متضاد در او و
 اختیار آن قوی بقبضه اقتدار خود است از روی حقیقت معتقد و مؤمن خواهد
 که اروندگو هر حقیقی که اهورامزدا باشد آفریدگار نیکی است و هر آفرینش را نیک
 خواهد و آن انسان مدرک بعد از درک چنان علم صحیحی بر آن میشود که در نیکی خلقت
 نخستین باقی بماند و تمام نشود و نمو خود را به نیکی دهد و در نیکی و خالصی استوار
 باشد و از روی قلب خالص کامل و منبیه پاک بی ریا پرستش آن نیکی
 دوست واقعی را بجا آورد و آنکه خیر و شر را هر دو نسبت بخالق حقیقی داده
 اقرار و اعتراف بوجودی نماید که مصدر نیکی و بدی هر دو هست و بخدا بکثرت

یعنی وجود

و ذلت و کثافت بدیسی که بویله حفظ مقام حقیقت شناسی نمودن از روح خبیث او ظاهر
 گردیده بدعا و نماز ملوک آمیز و استغاثه و غلاص ظاهر نمایی فریب انگیز رفع کند اگر نخواهد
 که ادراکات و عقول روشن تصدیق و حس نماید و علم الهی شناسان نبینی
 روحانیان و خدا شناسان تنگ‌گان بیان نموده اند و واجب الوجودی که خالق جمیع موجودات
 است مکافات هر عملی را در کنار نهاده دیگر چه جای چه و چون باقیست و چرا باید
 بدی و شر و خلاف طبیعت را از او دانست در کمال این نکته عظم بطور واضح
 ممکن نشود مگر بوسیله درک حقایق مذہب زرتشتی در این سلسله احوال و فروع
 و بعد از حسن این دانش عظم هر انسانی مقام انسانیت را با سهل و تکمیل خواهد نمود و پیش
 خلاصه آنکه مذہب زرتشتی با داشتن علم قوای صدیقین ابد معتقد باین نیست که بدی و خبیث
 و مصائب منسوب بواجب الوجود حقیقی باشد و هیچوقت باور ندارد که محض بی طاعتی
 و گناه آدم اول هر انسانی بوجود آید در گناه زائیده میشود زیرا اگر تسای
 انسان محض کردار زشت نیاکان خود و خلیل آن کردار بوده در آن ذلت و گناه
 زائیده شوند پس شجاعت یکی و ذلت و ضعف دیگری و سلامتی روح یکی
 با خباثت دیگری از پیوست و هرگز این زرتشتی تصدیق نمینماید که خداوند
 انسان را بشکل قابلهای پر غیظ و غضب آفریده و سرای افعال اجبد و با و داد
 خواهد رسید غلبه و کثرت افعال غیر مستحسنه در جهان محض اعتقاد بر نداشت و قناعت

که آن را بساند و هر مدی و فصل مخالف صحتی از آن حساب برور کند رضای آتی را
و سبب تسلی خود قرار دهند که نکبت و بدبختی فوق آن نیست و اینست
آنچه آئین زرتشتی تصدیق باین روایات خدایان انجام نمی نماید.

از صفحه (۱۹۵) درک مواد متصف با امدادی کامل در فهم درک علم الهی است
و ابد آن توان منکر قوای متضاد یا ضدین شد زیرا انکار بر آن انکار وجود است
و هیچ وجه نتوان از این علم عظیم غماض نمود و بعلی مستبصر تر رسید که تحقیق
اطلی تا ادنی و اعظم الی اصغر از مقامات اعظم و برتر الی ذرات و قوی
و قوانین طبیعت را با وادار و مستر ازین مکتوف سازد و جهان مادی و مقام
مواد حیات بخش را تشکیل کند پس جهت نظرات ظواریت عالیه غیر از این
وسیل و ترتیب چیست؟ بجز نت میگویم و راستا بر این جاده نایبم
که جز این علمی کشف حقایق نخواهد بود و آن علم الهی که وجدان مرا رهنمی
بقول آن کرده و مرا از بی ترکیبی و تنگی از همه چیز بودن بجهانی آراسته
و مملو از انشولی و راستی و قانون و سازگاری رسانیده همین است
و جز این نیست.

از صفحه (۱۹۷) آئین زرتشتی از مؤسس آن که زرتشت است و پیغمبر
بانستری بوده تأیید شده و ظهور آن در زمان سلطنت شاه گشتاسب بوده

مستقرین پیش نسبت بزمان ظهور زرتشت هر یک چیزی نوشته اند ولی چون
 نگارشات آنها غالباً از روی حدس بود محل اعتبار نباشد در هر یک زرتشت
 معاصر شاه گشتاسب بوده جای حرف نیست چیزی که باقیست درک و پیدایش
 تاریخ صحیح سلطنت شاه گشتاسب تا زمان ظهور آن و خستار از روی حجت معلوم
 شود زرتشت برای اصلاح حال نوع بشر و تعلیم علم آدمیت و خداشناسی ظهور
 نموده و تعلیمات و توصیات او همه علمی و مذهبی ملو از حکمت است من آور
 اعظم مؤسس قانون کلیه اصلاح عالم میدانم که تعلیمات او در ابتدای ظهور رجال آن
 عصر مناسب بوده و همان مناسب است را رجال جدید امروزه دارند و اینست
 علمی و عاوی موافقت و سازگاری و برین عاوج را بدست خود نمودن و نیست
 آن مذهبی که اختلاف بین علم و مذهب را با دلایل موجه مرفوع ساخته و چیزی چنان
 عقل و طبیعت گفته است تمامی این نکات را از تواریخ و آثار صحیح که گوای
 بر وجود و ظهور زرتشت داده و تعلیمات خود او مانند آفتاب درخشان میتوان دریافت
 و کتب مقدس موجوده بین زرتشتیان و تحقیق شناسان را فایده است -
 زرتشت زرتشتی هم نامیده میشود پارسیان امروزه شتی قلیل بمحل آبریا
 که در زمان خسروی (سیر و نس) سلطنت مقتدرین عالم را داشته اند
 بعد از دخول اعراب بایران و در وصقات بایرانیان حدودی بنده و ستان

کوچیدند و پارسیان هر روز همدارو ازادگان همان سرایان ایران میباشند
 اگرچه این جماعت از حیث تعداد کمند و لیکن کثرت دانش و ثروت و رفاه و پیشرفت
 آنها را بیش از هر گروه و کوشیر جمعیتی ازیت و معرفت نبوده و خوشبختانه بعضی
 اوراق و رقعات معتبر اصل کتاب مذهبی در دست آنها محفوظا بجا است قدیمه
 ترین قیمتی از کتب مذهبی زرتشتیان گاهتا است که بزبان اوستا نوشته
 شده و باید معر زبان سنسکرت اصلی باشد قوم آریان مقدم در دود
 خیلی پیش مشرب بدو شعبه شده و از وطن اصلی خود که مرکز آسپا بوده بدو
 کوچیدند شعبه هند و بجانب جنوب پنجاب هندوستان خست قامت
 آنهند و آریان بجانب باختر قامت گزیدند و نیز بر و رایام از این قوم آریانی
 بسوی اروپا هم نشر نمودند

در طبقه هندی و نیمه مل و توام که از قوم آریانی قدیم مشرب شده اند آنچه برای
 خدا و خدایان و ارواح استعمال کرده اند همان شش از کلمه (دیو) است که معنی
 دشمنان تابیدن باشد چنانکه در سنسکرت (دیو) و یونانی (تیس) و
 (زیاس) و لاتین (دیونس) و آلمانی (تیونس) و لوثرانیزم (دیونز)
 و ایرلندی (دیا) و کیمیک (دیو) میگفته و میگویند و فرانسویان هم
 (دیو) را از آنها تقلید کرده اند

2 Lutheranism. 3 Kynric.

این قوم
 زرتشتی
 آلمانی
 ۱۳۸۲
 ۵۳۶
 آریان
 فروزان
 شکل
 آن
 آریانی
 کیمیک
 بسوی
 که
 خاک
 دیر
 آریانی
 فرانسه
 است

و مستی تمام همین است - آن تائیده که از قبه فلک جلوه ظهور یافته است
 اما ایرانیان مستی از تغیسیر داده و لفظ دیور البصه اصل معنی آن برای غلظت و غلبه
 استعمال کردند - تصورات مذاهب قبیله متقدمه ایران همه نسبت به قوی و مریآت
 طبیعت قرین یکدیگر بوده - آسمان و جویان روشنائی و گنبد اثر را ظهور برترین
 قدرت اعلی تصور میکردند و ثوابت و سیارات و ابر و باد و خاک و آب را مملکت
 الهی و خدایان تابع می پنداشتند و مست در جآن مذاهب دهه صلی مبدل
 به جماعت خدایان پرستی شده صوری برای تشبیه خدایان درست کرده و کار به
 بت پرستی کشید پس از وقوع چنان خرابیها و وحشی شدن طبایع و فاسد
 گردیدن خلق مردم زرتشت بصورت مصلح و بنی ظهور کرده آن خرافات را برطرف
 نمود و آئین باستانی را بوضعی برتر و بهتر بطریق علمی در میان مردم باز آورد و
 خلق را به مذاهب علمی و مدنیت و اتحاد و اتفاق و برادری و برتری کرد و چو چنانچه اصول تعلیمات
 و تقریرات آن بنی بوضع صحیح محفوظ مانده که هر چند از زمان ماما و فسنون
 مسافت بسنهایت دارد ولیکن بجز از آنچس از او باز مانده است
 بخوبی و اسلوبی نیک ما را نزدیکتر از هر نزدیکی با و مقرب بی سازد - شنا
 ختساب و خانواده و وزراء و انبیا و ایشان و تعلیمات زرتشت نموده
 اطاعت او امر او را فرض نموده خود دانستند و بدین واسطه سایر اهل مملکت پیروی و تعقیب

نموده تا بتعلیمات زرتشت شدند این تئیسیر و تبدیل آئین بدون هیچ
 اشکال و چهار وقعه گردید زیر چنین نکته در پشت آبی ۳۰ وارد است
 زرتشت بموجب دلایل و براین موجه عقلی و پس و اندر زرتشت را را سب
 رضی پس پذیرائی تعلیمات خویش نمود بمحله زرتشت بشاه گشتاسب فرمود
 تعلیمات کیش پاک و رسوم و آداب و اندرزهای تابناک را بسیار آموز و پیر
 آئین خدا شناسی باشی نادارای همه چیز باشی زیرا پادشاهی که خدا
 ندارد قانون سلطنت در دست ندارد و قانون سلطنت که ندارد خداشناسی
 ندارد و خداشناسی که ندارد رعیت پروری ندارد و رعیت پروری که
 ندارد هیچ ندارد شاه گشتاسب پس از استماع این تعلیمات متعجب
 متاثر شده بکیش زرتشت در آمد تعلیمات این مذهب بافرنی بینهایت
 ساده و جوهرا آن تعلیمات مدلی بخت پرستی است مقام وحدت و بیان
 قدرت و حقیقی را بخوبی میتوان از آنچه در اوست تا بنام خدا بیان شد
 با حکمتهای آن استنباط نمود که بان صد و انداز و هیچکس بیان ننموده است
 انور این را که بجای آن کلمه نور میزد استعمال می کنند معنی آن خدا
 هستی بخش و نامتناهی سلسله می باشد داد نور عظم انور و صاحب نور و
 ساکن اقصای انور و متسع انقیاش بوده بد انسان را امکان فهمش در

چه چون و گفته ذات و خدا نیست فرقی که در بیانات زرتشت و دیگران
 خدا را وجودی خالق خیر و شر معرفی نموده بلکه خداوندی که سر اسرار فرشتگان و فرشتگان
 نیکی و در تحت نظم کامل و برای امور کائنات و خلقهای ثانوی بوسیله اسباب
 و مواد و ترتیبات مقرر و منظم میباشد که حتی چنانکه بسیار کردیم در ذرات هم
 محض نقای آن ذرات اسباب و مواد متضاد قرار داده است که هیچ جزئی و کلی
 بدون قوای متضاد صورت وجود ندارد نسبت بعلیه یکی از آن دو قوی در
 آن وجود حال فوق و تنزل و نیکی و بدی قوت گرفته جلوه گر عالم صوری میشود
 و آن تولید بدی ابدام بوطا بخالق و احد نیست بلکه از طبیعت خود مخلوق برز
 نموده است -

و اگر آنرا که اعظم نیرومندان در علم زندگی بگوید که زرتشت نسبت بوحانیت و یکسانی و
 آفرینکار یکتا مثل تمام شکلات و محتوی انایان عتیق و جدید را نموده است یعنی
 تمام اینکه کسی سؤال نماید چگونه ناقص جهان و انواع و اقسام جنایات و شرارت
 ذلت با تمام خمیسا و آشوبی و عدالت هر دو از یک خدا بوجود و ظهور میآید آن
 نبی نیک اندیش زده بین بزرگوار باستانی بواسطه حکمت فیلسوفانه بخوبی حل این معما
 و بحث بی انتهار نموده است و معبارة اخرنی بوسیله پیشنهاد کردن دو اسباب
 دو مواد اصلی که با وجود اختلاف باز مانند روح و جسم اتحاد یک وجود

رایرسانند و تمامی موجودات از داشتن آن دو مواد تضادنا گیرند. مباحثات
 خصومت انگیز را این نکته عظیم بدوستی دانش آئین تبدیل ساخته است -
 همین دو مواد اصلی اند که تحریک حرکات در کائنات میباشند و محض آن اتحاد
 مرقومه توأم نمانده شده با انتقام توأمیت و اتحاد خود تمامی موجودات را
 با حال متضاد بجای خود موافق میگرداند و هیچ موجودی غالی از این دو مواد نیست
 در روندی که از این مواد را استیثا ننویسی روح منعم و نیکوکار و افزایشی و
 دیگر را اگر ننویسی روح کاهنده و مضرنامیده است اگر مینورا
 نسبت اهریمنی داده اند یعنی ظلمت و پستیا مینور نسبت تعلقات اهورا
 مزدائی که وسعت روح و افزایش نور باشد آن اهورا مزدائی که خلوت
 اولی و اعظم و معلوم است بواسطه آن دو مواد عمل موجودات را بر مدار داشته
 و آن دو مواد را علت ثانوی وجود تمام موجودات قرار داده و تمامی معتقدین مسیح
 بر این اند که بدی فانی و نیکی باقی است و با فانی بدی آن دو مواد نیست اول
 با هم سازگار و موافق خواهند شد -

نام یکی از
 کتابهاست
 مذکور در اینجا

از صفحه (۲۰۳) آشکار است که این مذهب شریف ساده بصری خوانده شود و بهر
 وضع بنیالات جسد امروزه نزدیک تر از جد است و انایانی اقبیل گزینی
 و فیونی مانند هریت پیغمبر -

و شاعری چون تنی سنان و یکمی لعلی روحانی عیوی شل و کتر پیش تمام مضار کرده
و تصدیق نموده اند آن خالق و فسریدگار کینالی که در پس ذرات و ارواح صو
و میری باشد و آثار صلیش بصورت قوانین طبیعت در آمده است و بط
تا ثوی لازم نداشته و ندارد بدیهی است که یح در کمال قوه پستامیت بنی
ماده نسکی و روح افزایشی در خود کمال یافت و با ندرجه در مقام روحانیت
کمال شد بجه صورت مذنب ز رشت فایده عظمی که نسبت نجیالات
و تصورات جدید دارد سیر در خلقت و طبیعیات و توسعه در علم آثار رفته
و حکمت است و آنچه این مذاهب را از آن دیرینه زمان الی حال باقی دار
و همیشه باقی خواهد داشت همین است که تمام در جاده تعلیمات و علم اخلاق
طبیعت و روایات و تعلیمات و قوانین مذمت صحیح پیمایش میدهد نه بعنوان
و افتخاراتی که (عوام الناس دست بدان آن عناوین دارند) خلاصه تعلیمات
ز رشت نیست که وجودی خارج از فهم و حس و ادراک انسان هست که
علت اولی و سبب تین میثاق و تمام کارهای او در تحت زاکون ثابت و قوانین
استوار دکیانات حالت وجود و جسمه ای یابد و آن ذات بدون از فهم و
ادراک خود را بوسیله آئین راسخ بواسطه قدرتی که بمواد متضاد داده است در
کاینات جلوه گر میازد.

1 Tennyson.

2 Dr. Temple.

ل
تصویر
شفیع است

الحق تعلیمی باین با همیستی و عظمت که جامع کلیات و جزئیات باشد مثال و
 متقابل ندارد و بجه اندازہ برای ریش با آنچه اکنون ضایع است راه اساسی
 پیشنهاد نوع بشر نموده این تسلیم از تعلیمات است که ابد هیچ وجه
 مخالف و مانع ترقیات عالم و علم و حکمت نبوده کشاکشی باین علم و حکمت
 و دنیای بی اندازد و الحق این است آن انتقاد درجه علم حقیقت شناسی
 مطلق که باین لباس جلوه ظهور یافته است نخست معجزه زرتشت
 آنچه از اصل معین و بر وفق طبیعت صادقانه است اثر کلام آلمی بر
 قلوب تیره دلان و پیشبر در راه خدا پرستی بدون اشکال و حصار و بنیان
 اساس تقدس و اعتدال و حکمت می باشد که معجزه دایم الظهور قنایند
 هیچگی است و جمله کتب باستانی آنحضرت سر اسر حملو از تعلیمات
 حقیقت شناسانه طبیعت پسند و مؤکد و مضرب پای و پارسائی و تقوا مقام
 انسانیت باعلی درجه ترقیات ممکنه میباشد

اکنون بایست نیکت ملاحظه نمود آن دستور بزرگ بجه اندازہ پایه تدبیر
 خدا شناسی را استوار و دور از اخلال و ایرادات داشته اند ان اصل
 پذیر گوهر شناس عصر تمدن نموده که عرفا و دانیان امروزه هیچ چینی نتوانند
 این گیش با فیهی را آماج ایرادات و تنقیدات خود نمایند اکنون بکوشش

مراقب و متوجه چنین آیینی شده در کجکاویهایی عمیقانه ننگین
می یابند و چون این مذهب سرسره آراسته و مملو از حکمت است
از این جهت زرتشتیان فارغ از ترس و انداز بعضی عقاید بت
در سرفیدایش توریه ذکر است مبرامی باشند و آن عقیده ندارند که
مردم و سخاوی اول مستند که در گناهکاری اخل این عجبان شده اند
و بدو واسطه هر انسانی در گناه زائیده می شود بلکه زایش و پیدایش
انسان را در عین پاکی و بیگناهی و اشوئی دانسته همه گونه ترقیات
را برای نوع بشر ممکن میدانند و مخصوصاً در آیین زرتشتی برای آبادانی و ترقیات
او امر اکیده شده است و قهر حین علق که بواسطه زرتشت شیرازه وجود
یافته است در آداب اشوئی و اعتدال تضمین و شمول علوم الهی و طبیعی بحث
کمال است و نکته ها که آنچه را زرتشت گناه دانسته و مردم را از قربت و
آلودگی بان نهی فرموده موافق تعلیمات زرتشت چنان استنتاج نموده و عقیده بر
پیر و آن او امر هم جز این نیست: قتل غیر. خودکشی. بچه در رحم کشتن. زهر
آلود و سموم کردن. زانی و زانیه شدن. سحر و جادو. اعلام پیمان شکنی
دروغ. فریب. پیمان کذب. تهمت. غیبت. سوگند
دروغ. غضب. غضب. خیانت. رشوه. از مرد مرد و کشتن

سست ایمانی . ریا . تعدی و ظلم . از حد و خود تجاوز کردن چه از مرتبه
 و چه از حیث منزل و مایه ملک . مردم را در مال خود نشان بی اختیار کردن
 فساد . مکرو و نیزنگ . انکار دین . کفر . بدعت . بغاوت . سرکش
 طلاق گرفتن و دادن . بی تربیتی اولاد . بی احترامی والدین . بی سستی
 از طرف فرمان رویان نسبت بر عیایا . حرص و طمع . کمالی و تن پروری .
 بخل و خود دستائی . و بگذارد آنچه مردم را متوجه نموده و امر در اجرای
 آن فرموده است . عبادت و سپاسگذاری آفریدگار . اطاعت و احترام
 صاحبان امر و اکابر و مرتبئون . عدالت صاحبان امر و اکابر نسبت بر عیایا
 وزیر و ستان . محبت عامه . دستگیری نیازمندان . نوازش نند
 باران . غریب و مسافر نوازی . آشوبی یعنی پاکی ظاهر و باطن . اعتدال
 در جمله امور . راستی و نیکی و پاکی در اندیشه و گفتار و کردار و تربیت نفس و بدن
 خود و نوع و بگذارد بی همی است این لالت صحت خلاق باین تبتی و کتبلی بهتر
 دفتر خلاق جهان و کمال مذہب است حتی در مقام مقصرین امر به خیر فترت یعنی
 جانوران آزار رساننده و مؤذیات کشی و آبادالی کرده است تا مقصر
 را باین امور وادارند و از همین جهت در هنگام قدرت زرتشتیان
 غالباً ممالک و بلاد و اعقاب آباد و از مردم آزاران آزاد بوده است آنچه در

صحیفه عیسویان موسویان بودائی و غیره آمده است تمام و فوق آنرا این مذهب قبل از
 وقت وارا بوده و حتی چیزهایکه فسون موجب گمراهی و گناهان نفع بشر است از
 قبیل تسلی دین پروری و فریب نیزنگ خود ستائی و بخل و حسد که سایرین و
 و استباری ننهادند این مذهب با هم و رسم نفع بشر را در جتناب از آنها
 متوجه ساخته است و اینها است که در صورت عدم امتناع مورش سود خلاق گردد
 با عدم استرازا از آنها همه قسم گناهان را در وجود فاعل و در میان مائل تولید نموده عیش
 نشر خطایا میشود و همچنان دیگران داد و ستش و یکی را نقطه همسایه و هم کشیش خود
 کردن و احسان بکسی نمودن که بعوض احسان کند منحصراً محدود نموده اند چنانکه آمده است
 همسایه خویش را چون خود دوست دارید و بخوایید توقع دارید دیگران نسبت بشما کنند شما هم
 بدیگران چنان کنید ولی طریقه زرتشتی در جمله حنات صلاهی عالم نسبت بخواص عوام
 خواه داخل مذهب یا خارج مذهب بدون چشم داشت تلافی و عوض در داده و ابتدا
 در نیکی نمودن و سمت برادری و محبت و جمله محاسن منحصراً محدود و منحصر نموده و آنچه
 را محدود نموده اینست که فرض هر زرتشتی است احسان بنوع انسان یا
 و در آنچه امر و حتم فرموده برای هر یک فقره امر در فعل نموده نه فقط در لفظ و
 برای هر امر نیکی هوشت و هوخت و هو و رشت یعنی نیکی اندیشی
 و نیک گفتاری و نیک کرداری را پیش نهاد کرده بعبارة اخری

یشمارند مجلایان حسد و اندازند نظرات و یقانه در حکمت و اخلاق او را
از چه زمان تمادی که تاریخ هر قدر ره سپر شود بان نمیرسد در دوره که مغایر
تقدیر آنروزه و هروزه بوده بر حقایق و بدقت چنانکه انکشاف ابتداء نموده
نیز مهر خستام زده است

فی المثل دوره تقدیر امروزه پس از زحمات و تجربات و تجربیات زیرا
درک و تصدیق نموده است که آلودن آب و سایر عناصر با آلیش موجب بروز
و نفوذ مضرات مخالف خط الصحو طبیعت میباشد و حال آنکه آنحضرت در چنین
قرون متکاثره پیش این حکمت صائب و صواب را بر مردم تعلیم داده است که
این تعلیمات اوج و برتری مقام آن کیش پاک را میرساند که هر یک از این
تعلیمات وقتی درک خواهد شد که نوع انسان آراسته بجمال و معرفت و دل
و از همین جهت است که بگوید المرء عدو لما جملته پیوسته جمال منکر حقایق
علمی اند هر چند بعضی طعقات هم در زرتشتیان راه یافته و جزو عادات آنها
گردیده و لیکن اولاً با وصف آن که از دیگران است و ثانیاً ما از اصول سخن
میراثیم و معتقد باصولیم نه فروغ و در ماده اصول؛ چونکه صد آمدن و هم پیش است
چیزیکه ما را بهیچان آورده بر آینه آن حکمت بالغه ایست که زرتشت در عنوان مؤلف
اصلی ظاهر همه را متوجه و اختلاف بین حکمت و علم و مذہب را رفع نموده است

آنچه را بصورت علم آسمانی حقیقی که حقایق و عقول افعال ابرهم و فوق و سازگار میسازد رفع
 اضطرابات و توهمات و زلزلات را کرده و میکند بمصدق (ما عوفناک حق نمیشناسد)
 هر آینه آن سبب اول نامعلوم خارج از علم و اطلاع و ادراکات مخلوق است که
 هر ذره از ذرات کاینات و جمله ارواح و اجسام را از ابتدا و چنان تا اثبات کامل
 بخشوده که سراسر مریات با ترکیب آنها در تحت قوانین راسخ ترتیب منظم
 پذیرفته و یکی از آن قوانین اصلی قوه متضاد در هر وجودیست چه که هر وجودی
 از ذرات تکلیفات مانند کره ارض که دارای قطبین شمالی و جنوبیست و این
 دو قطب متضاد یا ضدین که بر ضد و مقابل یکدیگر واقعند ارض در وسط آنهاست
 و هر یک از این قطبین قوه جاذبه مخصوص نسبت بنقطه وسطی خود دارند همچنین هر
 نسبت به عظمت یا خردی خود دارای هر قطبین و نقطه وسطی مرکزی میباشد و
 انسان که بمجموعه موجودات است نقطه مرکزی او و جدان و قلب است که در وسط
 قطبین استیمنه و اگر میسوزد میباید و هر یک توجه از اینجا جانب خود عطف
 و جلب نمایند و اینست آن اصل قانون راسخی که با حال تضاد و عوامل ترکیبی
 و غیر ترکیبی و صوری و معنوی و ذی حیات و بی حیات موله و موجودات
 و حکمت و مذموب و مرمی و اتحاد و اتفاق میشود و مذموب حقایق آن است که
 تشخیص این حقیقت را داده و معنی آن بی بر طریقه خدمت و پرورش آن بوجود خارج

از ادراک و فهم را بطریق عقلانی شایع و روش محبت نسبت بنادهایی که بهر
ترکیب و شکل و صورت ظهور یافته است خواه در زیبایی طبیعت و خواه
در خلاق و کمال و اشوئی طبیعی و خواه در آنچه شایسته سلطنت و مملکت سلطان
نور است لایح و واضح گردانیده و نوع بشر را مانند سربازان کمربسته
در جهال خباثت و بدی آماده نموده است -

صفحه (۲۱۳) محض توحیح و نجات نسبت بندهب ترستی لازم است نظر
دقیقانه بروش و رفتار پیرانش نگذرد و از روی انصاف تصدیق شود امروز
در میان عیسویان و سایر ادیان که چندال سنوز امتدادی بهم نرساییده فرقهای
مختلف دیده میشود که اگر چه معتقد بیک پیغمبرند ولی قسمی این فرق مخالف آن فرق یکیش
نموده است که در این مخالفت از خدا هم دور شوند تا چه رسد بپاس او ام پیغمبرشان
ولی در میان ترستیان با آن امتداد بینهایت که تا کنون کسی را دسترس
بابتدای تاریخ آن ممکن نشده است و با وصف آن همه صدقات و آوارگی
و تفرقه که معاذین در میان آنها افتخده اند سنوز همه بیک جاده استوار و متفق
و یکدل و یکجست اند و چنان نگار یکدیگر که پارسیان هندی پیوسته پارسیان ایران
و سایر یکیشان دور و نزدیک را در دل دیده خود حاضر و منظور دارند و هرگاه یک
ترستی در قضی شرق آسیب و صدمه برسد آن ترستی دیگر که در امتداد جبهه غرب

بی خستیا خود را شریک آن غم و پریشانی نخواهند نمود حتی القوه هرگونه اقدام
از دستش برآید قلباً بمرض شود و نوع پرستی خواهد آورد و آنجی چنین طریقه
شناسی کلی کامل دارد که (دین به) نامیده شود.

اینک قدری از محاسن جمعیت پارسیان هندوستان بیان میشود. بقوم
در دیانت و امانت و درستی و زحمت کشی و جده و جهد و دست داشتن بهمی
کارهای پسندیده و سخاوت و مواصلات و معرفت و فضل و دانش با محاسن
که داده اند معروف اند و بوسیله این صفات حمیده خود را در مملکت هندوستان
جماعت کثیر سایر ادیان سرآمد ساخته و علاوه برتری در علم و محاسن در طریق
تجارت و صنعت گوی سبقت ربوده خویش را دارای ثروت معتبر نموده اند.
کشتی ساز اول در مجبسی. مدیر اول راه آهن بزرگ. و موسس کارخانجات
معتبره و جات تمام پارسیان اند و حتی رشته تجارت و اقامت خود را بتمام
ولایات و استعمارات انگلیس و سایر نقاط اروپا به عدن و زنجبار هم کشیده
و از روی یعنی درستی و امانت و دیانت آنها در معاملات ضرب اشل شده است
و اینست که در میان آنها کمتر سنده داد و ستد شده اعتبار احوال خود را فوق آنچه
روی کاغذ میآید میدانند و نقص عهد و پیمان خیلی به ندرت در میان آنها یافت
میشود و کثرت امانت و درستکاری آنها بجای رسیده است که یومناهند

خواه از طرف انگلیس یا از جانب بومیان هند از روی اعتماد و اطمینان آنها را در امور بزرگ مملکتی از قبیل عضویت پارلمنت و تضاروت دیوانخانه های بزرگ هند و حکومت و وزارت محال معبر انتخاب نموده تصدیق آنها را در امور تصدیق قطعی میدانند و ریاست اکثر مجالس ملی را با آنها می سپارند.

مقام زنان پارسی را از حیث عفت و دانش و تربیت میتوانم بجهت مقدم بر همه بدارم و اینهم یکی از اوامر مذہبی زرتشتیان است که ابدافرتی بین مرد و زن ننهادند و مرد و زن را شو و نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار را یکسان ستوده است و بدیهی است هر قومیکو بچشم تجارت بجانب زنان پیش میگردند مردانشان هم بهتر از آنها نیستند امکان عقلی ندارد که قومی از زنان تربیت و بصفت انسانیت آراسته نباشند مردان آن قوم آراستگی و صفات حمیدہ آدمیت حاصل نمایند چه که نخستین تربیت و پرورش هر مرد که بصورت فرزند واقع میشود از زن است پس هر احترام و توجه که نسبت بر زنان عمل آید عین آن احترام و توجه بجانب مردان بازگشت خواهد نمود و باشمول تربیت زنان از ابتدای تولد طبیعت فرزند از اشغال صفات پسندیده خواهد داشت هر آینه در این فقره هم که زرتشت امر بمساوات مابین زنان و مردان ننمود اصل را مقدم بر فرع قرار داده چه که چون اصل از روی صحت باشد

فرع بالطبع میوه صحیح دهد و از همین اثرات است که امروزه زنان پاریسی در
 هر جمیع اروپا باین تربیت شده با کمال نازش و افتخار حاضر گردیده و مردان
 مقامات عالیله خود را حاضر می دارند در کتب زرتشتی هر کجا تجسیدی از مردان
 شده بدون پیونیت زمان را در صفت مردان محل مدح و تحمید و ستایش
 قرار داده است و از روح و فسرده و هر آن مردان و زنان را یکسان
 متذکر شده و در پس اموات رسوم دینی که عمل میاورند برای زن و مرد
 بی تفاوتست نظر با و امر بدی که خاطر نشان هر زرتشتی شده است باین
 افکار و اعمال آنها شامل تائیس اسس تربیت نوع و بروز آثار خیرات پرتیجه
 برای عموم است و تاکنون چندین مدرسه و مریضخانه و اوسینواخانه ها و
 سایر بینه خیریه بسیار عالی بنیاد نهاده اند و در تربیت فرزندان خود
 آنی غفلت نداشته پسران و دختران خود را بن مقتضی بدارس می سپارند
 و حتی فقیرترین آنها از تربیت اولاد خود بی بهره نیست و در مدارس طبی دختران
 پاریسی با کمال غفلت با مردان در درس همراهی نموده امروزه در میان پاریسیان
 بعلوم و مردان زنانشان در همه شعبات طبی دست دارند و یومئذ نسبت
 به حیثیت زرتشتیان هند از تمام اقوام خیرات و مبرات آنها در رای است
 که نتیجه آن آزادی نوع از قید فداکت و بختی و بیچارگی و جهالت است

و تکیه بطوابع مصائب واقع در خاندان و خاندان و ولایات و مستقرات انگلیس
 نظر افکنده شود و پیوسته گمان نسبت به جمعیت قلیل و بیش از همه محاسن
 نموده اند و پارسیان میباشند و حتی باین صفات علاوه شتر قیان الی غیر
 از این احسانات خود دارند و اروپا فاسزون مبلغ برای بنیاد و
 که بنام خیر نوع ساخته میشود و خرج نمیند ولی بخوبی که پارسیان از روی حقیقت
 نمینمایند دیگران عقب اند یعنی اولاً و تکیه نظر تمول و جمعیت محلی از محال
 اروپا شود و پارسیان جمعیت قلیل و کمی بضاعت نسبت به تمولین اروپا دارد
 خیرات فزونی دارند و ثانیاً غالباً خیراتهای اهل اروپا محض شهرت نام
 صاحب خیر است ولی پارسیان بقدری که در صد فایده بخشی نوع میباشند
 کمتر در قید شهرت اسم خود اند و در اینگونه خیراتهای پارسیان تعصب و
 تصویری دارند و سالی نیست که چندین پارسیان دارای بضاعت و مصدق
 چنان خیراتهای بزرگ نشوند.

اینست آنچه عرفا و ملکا و مصدقین حسن مذنب را داده اند و نتیجی حسن مذنب
 چه که مذنب برای اجرای او امر آنت و از اجرای او امر و بروز نتایج حسن و قبح آن
 بخوبی شناخته است اینطایفه از اثر او قوم تم ریده هستند و چنانکه قانون
 کلیه است تم ریده بودن بر حسب حسن و تراست تم رسانیده میباشد پس درختی که

انگونه نثرهای نیک دارد توان آنرا درختِ حقیر می دانست علم مصالح شکی
شهادت کامل بر مذهب زرتشتی در سوم آداب جنسیت زرتشتیان و
تصدیق وانی بر پسندیدگی آن مذهب و چنان پیر وانی خواهند نمود -

مستفاد (۲۲۳) باین تفصیلی که در علم سازگاری و قوای جاذب و موجدیت
بیان شد علم الهی زرتشتی نواید بسیار در این فقرات بدست نوع بشر میدهد
آن علم الهی متقیان مذهب را با نچه نیک و زیبا است پیوند اتحادی بخشد فقط

بقامات روحانی و عالی و امیدهای آتیه و تصورات بلکه نسبت با مورد اوله
یونیه راستی راست و استن و زیبایی را زیبا شمردن یعنی اینکه درک مقام حقیقت
و حسن زیبایی اهل شود چنانکه شکسته اجرای آن باشد عمل آوردن خود نماز و عبادت

بی صداب روح روشنائی است و جد و جهد امانت و حصول نیقاص طاعت امر الهی
میباشد آشوبی یعنی پاک صوری و سنوی و حسن سلوک و ادب و آزر و اوستا

احترامات و آنچه راجع بمقام انسانیت در افعال و افعال یونیه باشد علامت خداپرستی
است پس از چندین هزار سال و بعد از زحمات و امتحانات بسیار و علم طب و حکمت

و هیات و غیره با هزار گونه دعاوی علماء و حکماء و اطباء در کرده اند که تا رنج
مغزو صحت جسم و سلامتی قوای عالی و روحانی انسان منوط و موقوف بر پاک داشتن عبادت

و توجه بطلان طبیعی و موافق بودن طبیعت و نظر بان ادراکات روز بروز

بر تغییر مسکن برای درک آن فیوض میافزایند و خافل از آنکه زرتشت تمام این
 نکات را چندین هزار سال قبل از این تعلیم و مردم را از خواب غفلت بیدار کرده
 است اگر بیدیده وقت بسر و دمای زرتشت عبادات زرتشتیان ملاحظه
 و موشود سر سمرقوارز تاکیه در پاکی روح و پاکی جسم و پاکی عناصر و پاکی مسکن
 و پاکی آنچه ممکن است و نظر بطلحات انجمن و از آن نظاری بکجه حقایق بدون شبهه
 صفحه (۲۶۲) اینک من شهادت خود را دادم و بیان حقایق مذمت زرتشتی
 را نمودم و برادران خود را هشیار کردم و از این بیانات ارثی ابدی برای
 فرزندان و دوستان خود گذاردم اکنون خویش را با گروه پارسیان انباز و
 در عبادت اهورا مزدا ساز و با جمیعت مزدیسی موافق داشته چنان می بیند
 که با آنجماعت در حال اوقیانوس بسند در مقابل هوای باز و هلال سیمین
 روح خویش را بجانب اهورا مزدا پیر و زاده هم آهنگ آواز امواج بوده
 می سرایم -

(پاس توای اهورا مزدا بی قد و سن خالق همه خوبی و روح)
 (زیبائی و اشوئی و روشنائی مرا بر خوشنما چنانکه شنودی)
 (تو است از ظلمت دور مانم و با آنکه منسوخ که بواکذب)
 (و منشاء خوف و ناپاکی و بخل و حسد و دزدی و قتل و یخزدی)

صوت اسامی فرزندان شترکین و غمزدیسی که خداوند بر تو قیامت
ببفرزاید و بقرار ذیل است اسامی بر تزیینتی جمله کتب است که می نویسد

اسامی فرزندان خیر اندیشان شترکین بهی

اسامی	شماره	اسامی	شماره
آقا سهراب پور پور بهرام سروش تفتی	۵۰۰	انجن محترم زردشتیان ایرانی	۱۰۰
آقا حبشید پور پور بهرام سروش تفتی	۳۰۰	آقا هنر دیار رستم کوچیک	۱۰۰
آقا شهریار حبشید پور بهرام سروش تفتی	۳۰۰	آقا شاپور فریدون و برادران	۱۰۰
آقا گشتاب آقا رستم ولدان خدا و شهر کوچیک	۳۰۰	آقا خدا داد گشتاب کرمانی	۱۰۰
مرحومه بانو شهریار تفتی توسط آقا حبشید	۲۰۰	آقا پستین جی مارکر	۱۰۰
مرحومه بانو بیت رستم بهرام شهزادی زوجه آقا سهراب	۲۰۰	آقا سهراب جی مارکر	۱۰۰
شهریار مرزعه کلانتری		آقا هنر دیار شمشیر مار کوچیک	۱۰۰
آقا اردیش مهرمان تیر انداز نصر آبادی	۱۵۰	آقا ارباب رستم شایخ کرمانی	۱۰۰
آقا فریدون اسفندیار کسویه	۱۲۱	آقا بهر دوشیروان نصر آبادی	۱۰۰
آقا کینسر و پور رستم حبشید تفتی	۱۰۰	آقا بهمن اردیش مهرمان	۱۰۰
آقا رستم مرحوم مرزبان شاهنامه حرم مهر مرزبان	۱۰۰	آقا شمشیر بهرام	۱۰۰
آقا خدا بخش خسرو مرزعه کلانتری	۶۰		

بقیة اسامی خیر اندیشان مشترکین بمبئی

اسامی	شماره	اسامی	شماره
آقا رشید حبشید حسینی	۵۰	آقا شهریار هرز دیار کرمانی کراچی	۲۵
آقا خسرو مجید	۵۰	آقا کاتبانہ گارمهریان جانا خیر آباد	۲۵
آقا خدا رحم مرزبان تفتی	۵۰	آقا رشید دستور شهریار	۲۵
آقا خدا بخش شهریار مرزعه کلانتری	۵۰	آقا فریدون رشید حبشید حسینی	۲۵
آقا سفیدار گورز مهران	۵۰	آقا رستم رشید حبشید حسینی	۲۵
آقا شهر دان مرحوم رشید شهر دان تفتی	۵۰	شیرین خانم رشید حبشید حسینی	۲۵
آقا شهریار رستم اهرستانی	۵۰	آقا اردشیر و آقا فریدون ولدان بدست محمد	۲۵
آقا مهران ماندگار مهران جانا خیر آبادی	۵۰	آقا بهرام رشید شهریار کرمانی	۲۰
آقا مگانه مرحوم هرز دیار رستم تفتی	۵۰	آقا بهرام موبد دینیار رشید	۲۰
آقا مگانه مرحوم خدا رحم حبشید تفتی	۵۰	آقا کینسر دستور نادار دستور شهریار	۲۰
آقا دینیار موبد رستم دیران	۴۰	آقا رستم مهربان مرزعه کلانتری	۲۰
آقا اردشیر موبد حبشید خدا بخش	۴۰	آقا خدا داد رشید مرزعه کلانتری	۲۰
آقا دینشاه جی جی بهالی ایرانی	۲۵	آقا کینسر دستور نوشیروان مرزعه کلانتری	۱۵
آقا دینیار مهران شهریار منوچهر آبادی	۲۵	مرحوم رستم مهران مرزعه کلانتری	۱۵

بقیه اسامی خیراندیشان شترکین بلخی

اسامی	شماره	اسامی	شماره
آقا خسرو شیر بهرام مرزعه کلانتری	۱۵	آقا خدا داد موبد هرزدیار	۱۰
پیکل خانم رشید جمشید حسینی	۱۵	آقا دینیار موبد جمشید و برادران	۱۰
آقا دستورستم موبد رشید خورسند	۱۲	آقا موبد رستم موبد ماهیار جالند	۱۰
آقا دینیار بهرام کرمانی	۱۰	آقا هرزدیار ولد موبد سروش برادران	۱۰
آقا ارد شیر بهرام مرزعه کلانتری	۱۰	آقا خدابخش موبد کجیخرو	۱۰
آقا جمشید سهراب مرزعه کلانتری	۱۰	آقا دینیار خدا داد کرمانی	۱۰
مرحومه شیرین زوجه رستم سهراب مرزعه کلانتری	۱۰	آقا شاه فریدون موبد کجیخرو و سام	۱۰
آقا بهرام رستم مرزعه کلانتری	۱۰	آقا رستم موبد خدابخش جمشید	۷
مرحومه فیروزه بهرام خدابخش	۱۰	آقا هرزدیار بنجر جوم فرامرز نوروز خرد کرمانی	۵
آقا کجیخرو رشید خور و نصر آبادی	۱۰	آقا دینیار بنجر جوم فرامرز نوروز خرد کرمانی	۵
آقا رستم گناب تیرانداز محلی	۱۰	آقا بهرام گناب بهرام بهرام حسینی	۵
آقا ارد شیر شریار کاوس	۱۰	مرحومه بهرام بنجر جوم بهرام بنجر جوم	۱۰
آقا مهربان پشون خرمشاهی	۱۰	شیرین و فرزندش گلبارک	۵
آقا هرزدیار موبد بهرام ارد شیر	۱۰	آقا هرزدیار سام شهریار خیر آبادی	۵

بقیه اسامی خیر اندیشان شترکین بمبئی

اسامی	شماره	اسامی	شماره
مرحوم سهراب تم توسطه فریدارنام خیر آبادی	۵	آقا بهرام نوشیردان خدا داد نهر آبادی	۵
آقا رستم مهربان سرش جعفر آبادی	۵	آقا درویش بهرام نوشیردان نهر آبادی	۵
آقا جهانگیر داراب رستم خیر آبادی	۵	آقا خدا بخش رستم مهربان حسین آبادی	۵
مرحوم شیراز داراب رستم توسطه آقا جهانگیر داراب	۵	آقا رستم رشید مهربان شریف آبادی	۵
آقا دینار اراد شیر کرمانی	۵	آقا بهرام و بهرام نصیر آبادی	۵
آقا موبد رستم موبد بهرام اراد شیر	۵	مرحوم دولت بخت رستم فرزند نور و کرمانی	۳
آقا موبد مهربان موبد رستم	۵	آقا بهرام فریدار پور موبد اراد شیر بهرام	۳
آقا اراد شیر موبد جاماسب	۵	آقا کریم داد عالی بهرام کرمانی	۳
زوجه خدا داد رشید مرزعه کانتی	۵	مرحوم ناکام دینار موبد رستم کرمانی	۳
آقا اسفندیار رشید غلام جاماسب بهرستان	۵	آقا بهرام موبد رستم کرمانی	۲
کتایون خانم مرحوم تیرانزار بهرستانی	۵	آقا شیراز رستم جعفر آبادی	۲
آقا رستم آقا شیراز آقا اراد شیر بهرستان	۵	آقا خدا بخش بهرام فریدار بخش بهرام	۲
آقا هوش قهرمانی کرمانی	۵	آقا بهرام و بهرام جان موبد کرمانی	۲
مرحوم خدا داد بهرام شیراز کرمانی	۵	آقا بهرام و بهرام نوشیردان کرمانی	*

بقیة اسامی خیر اندیشان مشترکین مہبی

اسامی	شماره	اسامی	شماره
مرحوم اردشیر خدا بخش مہربارک	۲	آقا فیدون تیر انداز اردشیر مبارک	۲
مرحوم شیرین بنت مرحوم نوروز	۲	آقا اسفندیار خراب کرمانی	۲
زرد خاتم بنت مرحوم مہربان جمیل	۲	آقا اردشیر موبد بہرام ہاوند	۲
آقا نوشیروان ابن مرحوم گودرز مبارک	۲	آقا مہربان ماندگار کیومرث تفتی	۲
مرحوم مہربان بنت مرحوم گودرز مبارک	۲	مرورید خاتم بنت فولاد مبارک	۱
آقا مہربان موبد نوشیروان	۲	مرحوم ہر فردیارد خدا بخش مہربارک	۱
مرحوم کچنہرو ابن مرحوم گودرز مبارک	۲	مرحوم بہمن نوروز	۱
مرحوم مرورید بنت اسفندیار مبارک	۲	مرحوم فیدون مرحوم نوروز	۱
آقا بہمن ولد نوشیروان ابن مرحوم گودرز مبارک	۲	مرحوم رستم مرحوم نوروز	۱
آقا کچنہرو خدا بخش کادس شریف آبادی	۲	مرحوم خدا بخش مرحوم مہربان مبارک	۱
آقا رستم بہرام مرحوم خراب خرمشای	۲	مرحوم مہماہ پرویز بنت مرحوم اردشیر مبارک	۱
آقا گشتاب بہم مرحوم خسرو کوچکی	۲	مرحوم مہمان مرحوم مہربان مبارک	۱
آقا اردشیر کادس خیر آبادی	۲	مرحوم بہرام ولد خدا مرد بہرام آدر کرمانی	۱
مرحوم مہماہ خورشید اردشیر	۲	مرحوم ہر فردیارد ولد خدا مرد بہرام آدر کرمانی	۱

اسامی فرزانه خیر اندیشان مشرکین طهران

شماره بده	اسامی
۲۵	آقایان ارباب گیو و ارباب رستم شاپور
۲۱	آقای ارباب بهرام اردشیر
۱۵	آقای میرزا گشتاسب فریدون
۱۵	آقای مدبان حبشید فرمشای
۷	آقای بهرام مهربان خداوندی
۷	آقای رستم بان و ولدان شهیار و مدبان فرمشای دیزد
۷	آقای میرزا گشتاسب خدا داد
۵	آقای میرزا اسفندیار خان رستم
۵	آقای میرزا مدبان خدا داد
۵	آقای میرزا خدا رحم بمن
۵	آقایان ارباب بمن خدا داد و شمس و مدبان
۱۱۶	ملتان الملکان
	نامش

CALL No.

۲۹۵

ک ۲۷ ف

ACC. NO.

۴۴۹۶

AUTHOR

سرمائی، کیمینرو

TITLE

فروع ہندوستانی

۲۹۵

ک ۲۷ ف

۴۴۹۶

سرمائی، کیمینرو

فروع ہندوستانی

Date	No.	Date	No.

AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

